



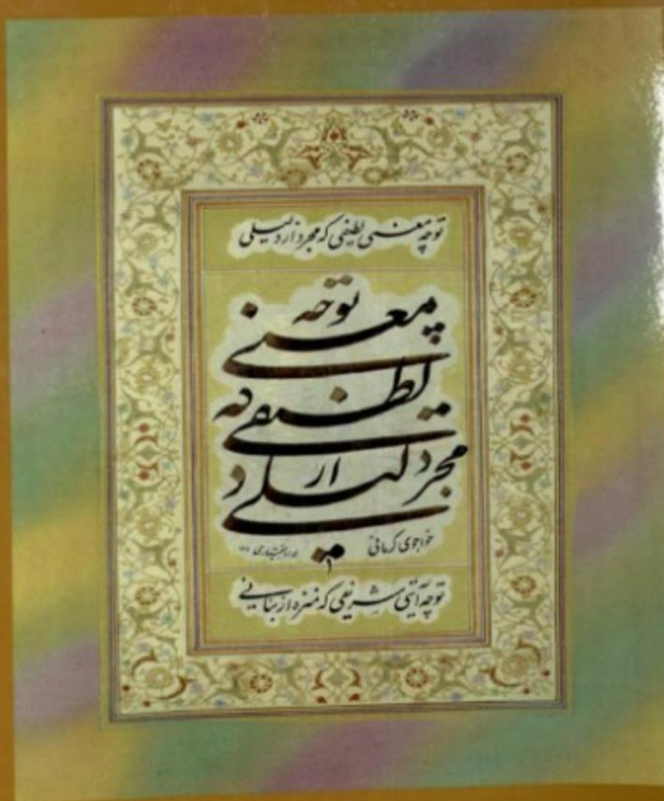
۱۱۸

پاییز

۱۳۹۳

دانش

فصلنامه علمی پژوهشی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد
ویژه نامه « میراث فرهنگی مشترک »





۱۱۸

پاییز

۱۳۹۳

فصلنامه علمی - پژوهشی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد

فصلنامه دانش از سوی کمیسیون آموزش عالی پاکستان

حائز درجه علمی - پژوهشی شده است.

مدیر مسئول و سردبیر: قاسم مرادی

مدیر: سید مرتضی موسوی

شورای علمی



حروفنگاری و صفحه آرایی: محمد عباس بلتستانی؛ نمونه خوان: شگفته یاسین عباسی

چاپ: آرمی پریس (اسلام آباد)

نشانی مجله: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، خانه ۴، کوچه ۴۷، ایف ۸ / ۱،

اسلام آباد ۴۴۰۰۰، پاکستان

تلفن: ۲۸۱۶۰۷۴ - ۲۸۱۶۰۷۶ دورنگار: ۲۸۱۶۰۷۵

نشانی اینترنتی: daneshper1@yahoo.com & thedanesh.com

بها: ۳۰۰ روپيه

وبگاه مرکز: <http://ipips.ir>

روی جلد : تو چه معنی لطیفی که مجرد از دلیلی
تو چه آیتی شریفی که منزله از بنایی
«خواجوی کرمانی»

پدید آورنده: الأستاذ جواد
بختیا، ع

شرایط پذیرش مقاله



مجله دانش، فصلنامه‌ای علمی- پژوهشی با موضوعات تاریخ و زبان و ادبیات فارسی و نسخه‌های خطی در ایران و شبه‌قاره هند و پاکستان است. از آنجا که این مجله جایز درجه علمی - پژوهشی (ISI) در پاکستان گردیده، اولویت پذیرش با مقالات تحقیقی در خصوص موضوعات مذکور است.

راهنمای تدوین مقاله

۱. مقالات باید به شیوه علمی تدوین شوند و مستند به منابع متقن و درجه یک باشند. منابع هر مقاله در متن، به اجمال و در پایان مقاله، به تفصیل، ذکر شود. به شرح ذیل:
الف. شیوه ارجاع در متن مقاله: «نام خانوادگی مؤلف، تاریخ چاپ: شماره جلد و صفحه» در دو کمان.
ب. شیوه کتابنامه‌نویسی در پایان مقاله:
نام خانوادگی، نام کوچک، تاریخ چاپ اثر، نام اثر، نام مصحح، نام ناشر، محل نشر.
ج. شیوه ارجاع به مقاله:
نام خانوادگی، نام کوچک، تاریخ چاپ، «نام مقاله»، نام مجله، دوره یا سال و شماره مجله، محل نشر.
د. ارجاع به منابع اردو و انگلیسی و جز آن نیز به شیوه مذکور است.
۲. ساختار مقاله باید منسجم و به هم پیوسته باشد و بنا بر این، در هر مقاله لحاظ کردن موضوعات ذیل ضروری است: عنوان مقاله، چکیده مقاله، واژه‌های کلیدی، مقدمه یا پیش‌گفتار، متن مقاله که به تشخیص نویسنده می‌تواند در ذیل چند عنوان فرعی بیاورد، نتیجه‌گیری، کتابنامه، چکیده و واژه‌های کلیدی به انگلیسی.
۳. زبان مقاله باید به فارسی روان و شیوا و قابل فهم باشد.
۴. هر مقاله حداکثر در ۳۰۰۰ کلمه (حدود ۱۵ تا ۲۰ صفحه A4) تدوین شود.
۵. چکیده و واژه‌های کلیدی حداکثر در ۲۰۰ کلمه تنظیم شود.
۶. ذکر نام کامل نویسنده، مقام و شأن علمی ایشان، رایانامه، نشانی و شماره تلفن ضروری است.
۷. نویسندگان محترم فایل مقالات خود را در word.doc با قلم میتر، به انضمام نسخه تایپی ارسال کنند.
۸. رسم‌الخط مقالات دانش مبتنی بر شیوه‌نامه مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی است.
۹. موضوع و مضمون مقالات نشانگر دیدگاه شخصی نویسندگان آنهاست.
۱۰. مجله دانش در ویرایش مقالات آزاد است.
۱۱. مقاله غیر قابل چاپ، به نویسندگان مسترد نخواهد شد.
۱۲. مقالاتی که به دانش ارسال می‌شود، نباید در مجله دیگری به چاپ برسد.
۱۳. نسخه اینترنتی مجله دانش بر روی وبگاه مرکز به نشانی <http://ipips.ir> جهت استفاده عموم پژوهشگران عرضه می‌گردد.
۱۴. استفاده از مقالات دانش با ذکر مأخذ آزاد است.

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

۵	سخن دانش	دانش ۱۱۸ پاییز ۱۳۹۳،
	ویژه نامه میراث فرهنگی مشترک	
	مقالات	
	میراث مشترک عرفانی	
شاهرخ محمد بیگی / محمد	• جایگاه مولوی در بنگلادش	
	بهاء الدین ۹	4
قاسم صافی	• چشم اندازی بر نقش الگویی میر سید علی همدانی	
	۲۵	
	عارف جهانگرد تاثیر گذار	
اخلاق احمد آهن	• تصورات تصوف در شعر بیدل	
	۳۳	
	میراث مشترک ادبی	

● مقام شامخ بهار در پاکستان علی محمد موذنی / بهاره

۴۳ فضلی درزی

● تحول قصیده فارسی در عهد قبل از مغول غلام ناصر مروت

۵۹

● غزل فارسی علامه محمد اقبال روزینه انجم نقوی

۷۱

میراث مشترک تاریخ ادبی و تاریخ نویسی

● نقد و بررسی هشت کتاب مهم تاریخ ادبیات فارسی حمیرا زمردی /

محمد فیاض ۸۵

تالیف شده در پاکستان در قرن اخیر

● دو منبع مهم فارسی در زمینه تاریخ امارت بهاولپور عصمت درانی

۱۰۵

میراث مشترک روابط دو جانبه ای

● نگاهی تحلیلی به زمینه های توسعه روابط خارجی علی بیگدلی / مهدی

یار احمدی ۱۲۵

صفویان و گورکاتیان از ابتدای دوره بابر تا انتهای دوره اکبر

● روابط میان سند و ایران در دوره تالپوران غلام محمد لاکهو / محمد

نعمان زاهد ۱۴۳

میراث مشترک معماری

● بررسی معماری و کارکرد هنری حوضچه محمد مهدی توسلی /

سینا توسلی ۱۵۳

آبنمای باغ شالیمار - لاهور

• نگرشی بر مساجد سیستان و بلوچستان و ریشه یابی داود صارمی نانینی /

کاظم محمودی ۱۶۷

عناصر وابسته به شبه قاره

عرصه های پژوهش

عارف نوشاهی

• تورسن زاده و شبه قاره

۱۸۱

• میراث مشترک (کتابهای چاپ شبه قاره) ثریا پناهی

۱۸۷

چکیده مطالب به انگلیسی

Abstracts of Contents in English

Glimpse of Contents of this issue

Syed Murtaza Moosvi 1 - 7

دانش

۱۱۸
پاییز

۱۳۹۳ ،



بسم الله الرحمن الرحيم

سخن دانش

خداوند منان را شاکریم که بمناسبت سی امین سال انتشار فصلنامه علمی پژوهشی دانش ویژه نامه « میراث فرهنگی مشترک » را به مراکز علمی و ادبی کشورهای «دانش دوست» تقدیم می نماییم. بارزترین جلوه های فرهنگ مشترک اسلامی ایرانی در ادب فارسی متجلی می گردد. سهم ایرانیان و فارسی دوستان کشورهای منطقه در غنای آثار ادبی طی قرون متمادی شایان توجه و درخور ستایش می باشد.

با ارائه صفحات محدود تلاش کردیم تا گفتارهای پژوهشی در زمینه های میراث مشترک عرفانی، ادبی، تاریخ ادبی، تاریخ نویسی، روابط دو جانبه ای و معماری در ضمن عنوان های مشخص فراهم نموده و تقدیم خوانندگان بزرگوار «دانش» کنیم. ضمن سپاس از نویسندگان محترم که مقاله های اختصاصی و موضوعی برای ویژه نامه تهیه کرده و به موقع در اختیار ما گذارده اند، اطمینان می دهیم که مابقی گفتارهای علمی «ویژه نامه» در شماره آینده «دانش» منتشر خواهد شد.

شایسته یادآوری است این فصلنامه توانست طی سه دهه اخیر نه فقط صدها مقالات علمی پژوهشی فارسی زبانان را در اختیار محافل ادبی علاقه مند قرار دهد، بلکه تعداد زیادی مقاله علمی و پژوهشی فارسی نویسان کشورهای دوست منطقه که زبان اصلی آنان اردو، هندی، بنگالی، پشتو، سندی و سایر آن می باشد، فرصت نشر این آثار را فراهم ساخته است.

جای بسی خوشوقتی است که اغلب نویسندگان همکار فصلنامه از دانش آموختگان دانشگاه های ایران، پاکستان، بنگلادش، هند و سایر کشورها در سطح دانشوری و دکتری تشکیل می دهند. ناگفته نماند که مربیان، استادیاران و دانشیاران دانشگاه ها و دانشکده هایی در پاکستان، بر طبق مقررات کمیسیون آموزش عالی در ترفیع رتبه تا به سطح استادی دانشگاه، امتیازهایی بر مبنای نشر مقالات در فصلنامه دانش بدست می آورند.

از این فرصت استفاده کرده از صدها همکار قدیم و جدید که صادقانه در غنای مطالب منتشره سهیم و شریک بوده اند، صمیمانه تشکر نموده و از خداوند موفقیت، عزت و سربلندی آنان را خواستاریم.

بمنه و کرمه

قاسم مرادی

مدیر مسئول

بمناسبت سی امین سال انتشار «دانش»

ویژه نامه

میراث فرهنگی مشترک

- ۱- میراث مشترک عرفانی ۹-۴۲
- ۲- میراث مشترک ادبی ۴۳-۸۴
- ۳- میراث مشترک تاریخ ادبی و تاریخ نویسی ۸۵-۱۲۴
- ۴- میراث مشترک روابط دو جانبه ای ۱۲۵-۱۵۲
- ۵- میراث مشترک معماری ۱۵۳-۱۸۰

جایگاه مولوی در بنگلادش

شاهرخ محمدبیگی *

محمدبهاءالدین *

چکیده :

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی شاعر و عارف ارزشمند تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران است. او تاجی بر سر عرفان اسلامی است که قدر او نه تنها برای عامه مردم که برای بسیاری از خواص نیز مجهول است. پدر مولوی، سلطان ولد خود از خوشه‌چینان مکتب شیخ نجم‌الدین کبری و یار سرعطار نیشابوری بود. بی تردید، یکی از اساسی‌ترین موضوع‌های قابل بحث در فرهنگ و ادبیات فارسی در بنگلادش، شرح و بیان نقش کلیدی اندیشه‌ها و آرای بلند مولوی در بین شاعران، نویسندگان، متفکران، فیلسوفان و عارفان، و خوانندگان آثار او است. که حد و مرز آن، در گستره فرهنگ جهانی در ابعاد گوناگون آن محدود نمی‌باشد؛ زیرا صدها سال است که اندیشمندان بسیاری درباره نفوذ و رسوخ کلام مولانا در فرهنگ و عرفان ایرانی-اسلامی سخن گفته و اندیشمندان غرب و شرق مضامین فکری او را مورد مطالعه قرار داده و به تأثیر گذاری عمیق آراء و اندیشه‌های وی در آثار و سخنان

* . دانشیار بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

shbeygi@rose.shirazu.ac.ir

** . دانشیار گروه زبان فارسی دانشگاه داکا

ارباب اندیشه، نحله ها و مکاتب فکری در کشورهای مختلف اشاره کرده اند که در این جُستار در حد اجمال به تراوشهای فکری ارباب دانش و بصیرت بنگلادش پیرامون جایگاه اندیشه مولانا در جهان فکر فرهیختگان، عارفان و آثار شاعران پرداخته . زیرا پرداختن به تمام زمینه های این دریای تدبر و اندیشه به قول خود مولانا یک دهان خواهد به پهنای فلک.

کلید واژه ها : مولوی، بنگالی، فارسی، عرفان، فلسفه، ایران، بنگلادش.
سراغاز :

من به هر جمعیتی نالان شدم جفت بد حالان و خوش حالان شدم
هر کسی از ظنّ خود شد یار من از درون من نجست اسرار من

(مولوی، ۲۰۰۳: ۵)

مولانا جلال الدین محمد بلخی شاعر بزرگ مثنوی سرای ایران و یکی از گویندگان مشهور عالم و از ستارگان درخشنده آسمان زبان و ادبیات فارسی است. وی رهبر استادان سخنوری و پیش آهنگ شاعران با فضیلت و برجسته است. مثنوی معنوی مولوی بی گمان یکی از شکوهمندترین یادگار نبوغ و آموزش است. مثنوی معنوی نه فقط بزرگترین و پرمایه ترین دفتر شعری است که از آغاز تألیفات تا امروز در سراسر جهان باز مانده است بلکه در واقع مهمترین سند ارزش و عظمت زبان فارسی و گواه شکوه فلسفه است. ادوارد گرانویل براون (۱۸۶۲-۱۹۲۶م) خاورشناس و ایران شناس مشهور بریتانیایی نوشت:

بدون شک جلال الدین رومی برجسته ترین شاعر صوفی است که پارسیان تاکنون به خود دیده اند. این در حالیکه مثنوی عرفانی وی استحقاق قرار گرفتن در میان بهترین آثار تمامی دوران را دارد. (ادوارد براون، ۱۹۶۹، ۵۱۵)

مثنوی مولوی در قدرت، ظرافت، پاکی، روشنی، نظافت، سبک و زبان برجسته ترین نمونه های زبان فارسی است. پژوهش و جایگاه مولوی بلخی و مطالعه مثنوی معنوی در

سرزمین بنگلادش از صدها سال پیش رواج دارد. در این مقاله به زمینه هایی که در آن مولوی و مثنوی پژوهشی رایج است، پرداخته شده است :

جایگاه مولوی در ادبیات بنگالی :

ادبیات بنگالی یکی از مشهورترین ادبیات های جهان است. از آغاز تا امروز بسیار شاعران و نویسندگان مشهور در آسمان این ادبیات پدیدار شده اند. آنها شعرهای مختلف، رمان، داستان کوتاه و نمایشنامه یعنی انواع گوناگون ادبی سروده اند. اغلب در فکر و اندیشه شاعران و نویسندگان بنگالی زبان از زندگی و آثار و فلسفه مولوی تأثیر خاصی افتاده است. مثلاً در زندگی و آثار لالن شاه (۱۷۷۴-۱۸۹۰م)، رابیندرانات تاگور (۱۸۶۱-۱۹۴۱م) و شاعر ملی بنگلادش قاضی نذرااسلام (۱۸۹۹-۱۹۷۶م) تأثیر مولوی کاملاً آشکار شده است. از جاهای مختلف بنگلادش هزار سرود عرفانی از لالن جمع آوری شده است.

(رحمان، لطف، ۲۰۰۶: ۲۱)

در اغلب آنها تأثیر فلسفه مولوی آشکار است. تاگور در کتاب خود "همنشین پارسا" نوشته است : ارتباط من با ایرانیان خونی است. تشبیه اثرهای خودم با شاعران عرفانی ایران زیاد است. گرچه وی سراسر زبان فارسی تمرین نکرده، استفاده از واژه و اصطلاحات فارسی در اشعار خودش دیده می شود.

(بهالالدین، ۲۰۰۹: ۸۶)

کاربرد واژه های مختلف فارسی مانند پروانه، گل، بلبل، شراب و ساقی در ادبیات تاگور به نظر می آید.

تأثیر مولوی در آثار شاعران و ادباء ذیل وجود دارد:

۱. مجمل حق (۱۸۷۵-۱۹۵۰م)، مولانا منیرالزمان اسلام آبادی (۱۸۶۰-۱۹۳۳م)، دکتر محمد شهیدالله (۱۸۸۵-۱۹۸۲م)، فرخ احمد (۱۹۱۸-۱۹۷۴م)، دکتر محمد انعام الحق (۱۹۰۸-۱۹۹۹م) و دکتر عبدالکریم (۱۹۲۸-۲۰۰۷م). (همان: ۸۷)

جایگاه مولوی در زبان بنگلا :

جایگاه مولوی در زبان بنگلا خیلی فراوان است. بسیار کتابها بر مبنای مثنوی معنوی به زبان بنگلا تألیف شده است که موضوع آنها اکثرا عرفان و فلسفه است. مقاله و یادآوری فراوان به زبان بنگلا نوشته شده که در آنها تأثیر خاصی مثنوی معنوی دارد. از زمان قدیم تا امروز در سرزمین بنگال پژوهش و مطالعه مولوی به زبان بنگلا ادامه دارد، حتی در دانشگاههای دولتی بنگلادش در باره آثار مولوی تحقیق می کنند و مدرک پیش دکترا و دکترا هم می گیرند. در سال ۲۰۰۲ میلادی از دانشگاه راجشاهی آقای نورالهدی پایان نامه دکترا خود را درباره مولوی نوشته است. عنوان پایان نامه اش "مثنوی جلال الدین رومی : فلسفه زندگی و عرفان" بوده است. گیریش چندر سن (۱۸۳۵-۱۹۱۰م) نخستین دفعه مثنوی مولوی را به زبان بنگلا بصورت نثر ترجمه کرده بود که بنام "تاتو مالا" معروف است. مولوی عبدالوحید در سال ۱۹۲۳م این کتاب را به صورت نظم ترجمه کرد. (همان: ۸۸) در مورد تأثیر عالمان فارسی بر بنگلا ذکر گردید :

تأثیرزبان پارسی بر بنگالی بسیار زیاد بوده است. ورود زبان پارسی به بنگال به قبل از قرن سیزدهم بازمی گردد، آنجایی که اولیا و واعظانی چون سلطان بایزید بسطامی، سید سلطان محمود سرور، رومی، بابا آدم شهید، شاه نعمت الله و بسیاری دیگر به تبلیغ اسلام در پاکستان شرقی و بنگال غربی پرداخته اند. (چودهری: ۵)

کتابهای مشهور به زبان بنگالی راجع به مولوی :

کتابهای مشهوری به زبان بنگالی راجع به مثنوی معنوی و مولوی نگاشته شده ، عبارتند از :

۱ . عاشق جهانی رومی از شمس الدین محمد اسحاق، ۱۹۷۴م

۲ . مثنوی رومی از منیرالدین یوسف، ۱۹۶۷م

۳ . مثنوی شریف از عبدالوحید، ۱۹۲۴م

۴ . شاعران ایران از محمد منصور الدین، ۱۹۷۸م

۵ . مثنوی رومی از قاضی اکرم حسین، ۱۹۴۷م

۶. مثنوی شریف از عزیزالحق، ۱۹۳۶م
 ۷. مولانا رومی از عبدالستار، ۱۹۸۰م
 ۸. اشعار عشق جلال الدین رومی از خالد سیف، ۲۰۰۸م
 ۹. ادبیات صوفی بنگلادش از سید احمدالحق، ۲۰۰۷م
 ۱۰. مثنوی شریف از عیسی شاهی، ۲۰۰۸م
 ۱۱. آشنایی فلسفه اسلامی از محمد عبدالحمید و محمد عبدالحی، ۲۰۰۱م
 ۱۲. مولانا جلال الدین رومی از محمد غلام رسول، ۱۹۶۴م و غیره.
- (بهاالدین، ۲۰۰۹: ۸۸)

جایگاه مولوی در برنامه های آموزشی درسی بنگلادش:

از دیر باز در برنامه های آموزشی درسی مدارس دینی و دانشگاههای دولتی بنگلادش مولوی شناسی جایگاه ویژه ای دارد: زندگی و آثار مولوی، فلسفه و عشق از نظر مولوی و آموزش و پژوهش در آثار مولوی، مخصوصاً مثنوی معنوی. و در زمان حاضر در دانشگاههای دولتی بخصوص در دانشگاه داکا، دانشگاه راجشاهی و دانشگاه چیتانگ از لیسانس تا فوق لیسانس حتی در دوره پیش دکترا و دکترا هم مطالعه و آموزش و تحقیق مثنوی و مولوی شناسی بر قرار است. و همچنین در برنامه های درسی موسسه های علمی و پژوهشی و مذهبی بنگلادش کتابهای مثنوی معنوی، فیه ما فیه، دیوان شمس تبریزی و مکتوبات تدریس و تحقیق می شود.

کتاب یادنامه مولوی در بنگلادش:

هر سال در مناطق مختلف بنگلادش در روز تولد و وفات مولوی برنامه های گوناگون برگزار می شود. در این برنامه ها دانشمندان و عالمان و استادان زندگی، آثار، فلسفه، تفکر، طریقه و عشق مولوی را بررسی می کنند و مقاله می نویسند و شعراء هم شعر می سرایند. آنها را جمع آوری کرده و کتاب یاد نامه منتشر می کنند. فی المثل در سال

۲۰۰۷م کتابی بنام کتاب یادبود مولوی، کنفرانس بین المللی رومی به چاپ رسید. کتاب دیگر را خانه فرهنگ ایران در داکا به نام یاد نامه مولوی چاپ کرد. رایزن فرهنگی اسبق ایرانی در داکا دکتر محمد رضا هاشمی در آن کتاب درباره مولوی نوشت :

بدون شک حضرت مولانا، یا به عبارتی جلال الدین بلخی، که بیش از همه با نام رومی شناخته شده است در زمره یکی از بزرگترین شاعران عرفانی جهان به شمار می رود که خوانندگان بسیاری دارد. وی توسط بسیاری از بزرگان دانش و فلسفه چه در شرق و چه در غرب بارها مورد تحسین قرار گرفته است. (هاشمی، ۲۰۰۸، ۱)

و قاضی ابوالکلام الیاس نوشت :

مولانا جلال الدین یکی از بزرگترین شاعران عرفانی جهان، در عین تقدس و معنویت انسانی محبوب و معروف در مشرق و مغرب می باشد. زندگی و فلسفه او نماد از خود گذشتگی، عشق معنوی و دستیابی به فیض الهی است. (.....، ۲۰۰۸، ۱)

۲. دو شاعر بزرگ معاصر بنگلادش بنام شمس الرحمان (۱۹۲۹-۲۰۰۶م) و المحمود (تولد ۱۹۳۶م) در تاریخ ۱۷ دسامبر ۲۰۰۴م در یک سمینار ملی به عنوان "مطالعات مولوی در زبان بنگالا : سهم سید احمد الحق" که در تالار آکادمی طرح و ترقی داکا برگزار شد. دو شاعر بزرگ کشور در آن محفل پرنور شرکت نمودند و از ته دلشان به شان و مرتبه مولوی احترام گذاشتند و درباره فلسفه و عرفان و عشق مولانا سخنرانی کردند.

بهاالدین، ۲۰۰۹: ۸۲

مطالعات مولوی شناسی در دانشگاههای بنگلادش:

دانشگاه داکا معروفترین و قدیمترین و بزرگترین دانشگاه بنگلادش است که در سال ۱۹۲۱م تأسیس شد و اولین رییس این دانشگاه استاد پ. ج. هارتگ بود. (معرفی دانشگاه داکا، ۲۰۰۹: ۱) فقط ۱۲ تا گروه در زمان تأسیس دانشگاه وجود داشت و گروه زبان فارسی یکی از همان بخشهای نخستین است. در گروه زبان فارسی از دوره آغاز دانشگاه تا به حال در مورد مولوی و آثار ادبی و افکار و فلسفه وی تدریس و تحقیق می شود.

خصوصاً مثنوی مولوی، دیوان شمس تبریزی و فیه ما فیه در برنامه درسی کلاسهای لیسانس و فوق لیسانس تدریس می شود. علاوه بر گروه زبان فارسی، در گروه فلسفه و تعلیم اسلامی هم آثار مولوی تدریس و تحقیق می شود. همچنین در دانشگاه راجشاهی در گروه فارسی و گروههای دیگر مانند دانشگاه داکا تدریس در مورد مولوی برقرار است. استاد دکتر نورالهدی، استاد زبان و ادبیات فارسی و رییس اسبق گروه زبانهای دانشگاه راجشاهی بر زندگی و آثار و افکار و فلسفه مولوی کار تحقیقی انجام داده و پایان نامه نوشته و دکتری گرفته است. در دانشگاههای دولتی دیگر مانند، دانشگاه چیتاگانگ، دانشگاه خولنا و جهانگیرنگر در گروههای مختلف کم و بیش آثار مولوی را درس می دهند و تحقیق می نمایند.

جایگاه مولوی در مجالس و محافل دینی بنگلادش :

بنگلادش یکی از معروفترین کشورهای جهان اسلام است که تقریباً نود در صد از جمعیت این کشور مسلمان هستند و اکثر آنها با مولوی و مثنوی آشنایی دارند. در روستاها و شهرهای مختلف کشور بنگلادش گاه گاه محافل دینی و مذهبی برگزار میشود و در مجالس و محافل آن علما و متفکران اسلامی با آیات قرآن مجید و احادیث پیامبر گرامی(ص) مردم را وعظ و نصیحت می فرمایند و گاهی در توضیح و آشکار کردن بیانهای خودشان ابیاتی از مثنوی معنوی را می خوانند و مثال می زنند. عالمان و واعظان برای تکمیل سخنرانی شان با آهنگ و با لحن خوش ابیاتی از مثنوی را در برنامه های گوناگون می خوانند. بوسیله ی عالمان و بزرگان دینی مردم بنگلادش مولوی را می شناسند و در عمق دل آنها مولوی همیشه زنده است. شعری از مثنوی که به زبان بنگالی ترجمه شده، مردم بنگلادش این را بسیار به کار می برند. که به زبان بنگالی اینطور است:

Shot shonge shorgobash

Oshot shonge shorbonash

که این شعر بنگالی از شعر مولوی زیر ترجمه شده است -

۱. صحبت صالح ترا صالح کند صحبت طالح ترا طالح کند.

مولوی شناسان بنگلادش :

سید احمدالحق (۱۹۱۸-۲۰۱۱م) مولوی پژوه بزرگ بنگلادش، یکی از مشهورترین و اصلترین محققان و نویسندگان بنگالی زبان است که بیشتر از سی سال در زمینه ی مولوی و مثنوی پژوهی کارهای فوق العاده انجام داد. ده ها کتاب و صدها مقاله در مورد مثنوی و مولوی تألیف کرد و در سال ۱۹۹۲م برای آموزش و تحقیق مثنوی و مولوی موسسه "علامه رومی سوسائتی" بنا کرد. پیامهای مثنوی را به زبان ساده و روان در کتابهای وی بیان نمود و به مردم عامّه آموزش مثنوی را رسانید. سید احمدالحق را رومی بنگال می گویند.

(یادبود سید احمدالحق، ۲۰۰۶، ۶۶)

وی در هر جلسه مولوی می گفت: من خود را شایسته برگزاری این جلسه نمی دانم ولی از سال ۱۹۳۹م همیشه تلاش کرده‌ام زندگی را بر اساس آموزه‌های مولوی بسازم و با صداقت این کار را کردم. زیرا بر این باورم که همان گونه که مولوی می گوید اگر کسی صادق نباشد نمی تواند عاشق پروردگار باشد. متفکران نظر دادند که تلاش‌های سید احمدالحق ما را به سوی عشق به خدا و خلق خدا راهنمایی می کند، صداقت را به ما آموزش می دهد و سعادت دنیوی و اخروی را با تأسی به پیامبر اکرم (ص) به ما می شناساند.

در www.farsnews.com/newstext.php?nn=8612090182

حقیقت سید احمدالحق در زندگی پر تلاش خود آثار زیادی به تحریر در آورد که اکثر آنها درباره علم تصوف و عرفان نگاشته شده است. به ویژه محتوا و موضوعات آثار او تحت نفوذ مثنوی مولوی قرار گرفته است.

شیخ الحدیث عزیزالحق (۱۹۱۹-۲۰۱۲م) مولوی شناس دیگر بنگلادش است که این عالم بزرگ چند تا کتاب مهم درباره مولوی نوشت. مثلاً *مثنوی شریف، مثنوی مولانا رومی (جلد اول)*، *مثنوی مولانا رومی (جلد دوم)* و *قصه مثنوی معروف* است. مولانا عیسی شاهدی، محقق و نویسنده دیگر کشور است که در این مورد فعالیت خاصی دارد و یک جلد کتاب از ترجمه و شرح مثنوی معنوی منتشر کرد. علاوه بر آنها آثاری از شاعر عبدالستار، نویسنده قاضی عبدالودود (۱۸۹۴-۱۹۷۰م)، فیلسوف دکتر امین الاسلام، نویسنده محمد برکت الله (۱۸۹۸-۱۹۷۴م)، محمد منصورالدین، قاضی اکرم حسین (۱۸۹۶-۱۹۶۳م)، شمس الدین محمد اسحاق، محمد غلام رسول و عبدالمودود درباره مولوی و مثنوی باقی مانده است.

جایگاه مولوی بین فیلسوفان بنگلادش :

فیلسوفان و متفکران بنگلادش مقالات و کتابهایی درباره زندگی و آثار و افکار و فلسفه مولوی نوشته اند. که از جمله فیلسوفان بنگلادش: سید احمدالحق، دکتر رشیدالعالم، دکتر امین الاسلام، چودوری شمس الرحمان، دکتر عبدالحمید، دکتر انیس الزمان و دکتر عبدالحی دالی هستند.

در مقاله *چند تا سوی فلسفه مولانا جلال الدین رومی* دکتر انیس الزمان می نویسد :
فلاسفه تابع رابطه علت و معلولی هستند. معلول های شرایط اجتماعی آن ها و سیاست ها و نهاد هایی که در زمان آن ها (اگر خوش شانس باشند) باعث بوجود آمدن باورهایی می شود که پایه گذار زندگی آیندگان می شود. (رسل برتراند، ۱۹۶۲، ۷)
انیس الزمان می فرماید که عشق اصلترین نیرو جهان است که مولوی این را با سخن منطقی بیان کرد. در فلسفه مولوی فلسفه بشریت وجود آمد. انیس الزمان می فرماید :
یکی از معاصران میستر اکهارت، این مرد که از پارس است ایده هایی را مطرح می کند که بسیار شبیه به عرفان آلمانی کاتولیک می باشند و که در بعضی مواقع کمتر از آن در

قید و بند سنت هم می باشد. با سبقت گرفتن ۲۰۰ ساله بر تفکرات رنسانس، رومی ایده های مذهبی را بیان می کند....(آراسته رضا، ۱۹۷۲، ۹)

کتابهای بنگالی زبان که در میان آنها مورد فلسفه مولوی بررسی شده است، مقدمه فلسفه اسلامی از دکتر رشیدالعالم، فلسفه و فرهنگ اسلامی از دکتر امین الاسلام، سخن اصلی تصوف از چودوری شمس الرحمان و معرفی فلسفه اسلامی از دکتر عبدالحمید و دکتر عبدالحی دالی مهم است.

موسسه خاصی درباره مولوی در بنگلادش :

چهره مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی در تاریخ فارسی بنگلادش روشنی و درخشش ویژه ای دارد. جایگاه وی در سرزمین بنگلا در ادبیات و فرهنگ و تمدن و میراث بنگلادش یک جای خاصی قرار گرفته است. از روزهای قدیم در این کشور خواندن و مطالعه مثنوی رایج بوده است. در این مورد آن ماری شیمل (۱۹۲۲-۲۰۰۳م) اسلام پژوه، خاورشناس و مولوی شناس مشهور آلمانی می نویسد :

کمی قبل از ۱۵۰۰، حتی برهمایی های هندی در بنگلادش هم مثنوی می خواندند...
(بهالدین، ۸۴، ۲۰۰۹)

بر اساس آن مؤسسه مختلف به نام رومی در این کشور وجود دارد. علامه رومی سوسایتی یکی از پرشکوهترین و مشهورترین مؤسسه های بنگلادش است که مقالات و کتابهای پژوهشی در باره مولوی در آنجا چاپ و انتشار می یابد و امر تدریس و مطالعه و تحقیق رومی هم ادامه دارد. سید احمدالحق، محقق بزرگ مولوی بنیانگذار این موسسه و مورخ معروف کشور دکتر عبدالکریم نخستین رییس "علامه رومی سوسایتی" بود. در سال ۱۹۹۲م در شهر چیتاگانگ این موسسه تأسیس شده و رییس اسبق جمهور اسلامی ایران از آن بازدید کردند. در پایتخت کشور بنگلادش، داکا هم مانند این موسسه تشکیل شده و برنامه های گوناگون در آن برگزار می شود. برای ارزیابی مولوی در این موسسه نوشته شده است :

مولوی معتقد است که عشاق باید به سرعت در سفر معراجی خود به سمت معشوق که حقیقت غایی است، حرکت کنند. در غیر این صورت ممکن است از مسیر صحیح به دلیل خستگی، از دست دادن انرژی و یا شوق، منحرف شوند. (هاشمی، ۲۰۰۸، ۱۴)

علاوه بر "علامه رومی سوسایتی" دانشگاههای دولتی کشور مانند دانشگاه داکا، دانشگاه راجشاهی و چیتاگانگ و سفارت و خانه فرهنگ ایران در داکا برای رساندن پیامهای مولوی کارهای تحقیقی و تبلیغی و درسی و آموزشی را بتدریج انجام می دهند.

یادآوری مولوی در بنگلادش :

۱. مردم بنگلادش خصوصا مسلمانان این کشور مولوی را از صمیم قلب دوست دارند و وی را از خویشاوندان نزدیک به شمار می آورند. علما و مشایخ بزرگان دینی کشور در هر صحبت و سخن و پند از مولوی کم و بیش استفاده می کنند و همیشه در یاد و ذکر مولوی وقت میگذارند. همینطور از طرف دولت و مؤسسه های خاصی راجع به رومی سمینار و کنفرانس ملی و بین المللی برگزار می شود. در سال جهانی مولانا (۲۰۰۷م) سمینار بین المللی "مولوی، پیامبر عشق" با حضور مولوی شناسانی از چند کشور در سالن عثمانی شهر داکا، در روزهای دهم و یازدهم آذرماه با حضور رئیس جمهور بنگلادش برگزار شد (یادبود مولوی، ۲۰۰۷، ۱۶۹) این سمینار دو روزه که از سوی انجمن علامه رومی و با همکاری رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، وزارت فرهنگ کشور بنگلادش و نمایندگی یونسکو در این کشور برگزار شد، با سخنان رئیس جمهوری بنگلادش در روز شنبه دهم آذر ماه افتتاح شد و در آن با رئیس جمهور بنگلادش نمایندگان مجلس و وزیران و مدیران و استادان و متفکران و فیلسوفان مشهور کشور شرکت داشتند و نیز سفرای ایران، ترکیه و افغانستان و اندیشمندان و مولوی پژوهانی از کشورهای هندوستان، پاکستان، بنگلادش و ایران طی سه نشست تخصصی و علمی مقالات خود را ارائه دادند

۲. (www.ibna.ir/vdcbz5b8.rhb5gpiuur.html) دکتر ایاز الدین احمد رئیس جمهوری بنگلادش در این مراسم گفت: امروز جهان تشنه صلح و زندگی مسالمت آمیز است که این برجسته‌ترین پیام مولوی می باشد. وی تاکید کرد: باید به دنبال شناساندن بیشتر مولوی در بنگلادش باشیم. گروه زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه داکا و مراکز علمی و آموزشی دیگر باید به ترویج و استمرار طرز تفکر مولوی را بپردازند. رئیس جمهور افزود: تاکنون در کشورهای ترکیه، ایران، افغانستان سمینارهای بین المللی و مهمی برگزار شده است و امیدواریم برگزاری این نوع سمینارها ادامه یابد. (www.chtn.ir) رئیس جمهور بنگلادش از برگزارکنندگان سمینار تشکر کرد و از هیات رئیسه، حضار، میهمانان و مولوی شناسان که از سرتاسر بنگلادش و کشورهای شبه‌قاره در مراسم حضور یافتند سپاسگزاری کرد (www.icro.ir/index.aspx) و سمینار دیگر در سال ۲۰۰۴م با عنوان "مولوی پیام‌آور عشق" به مناسبت بزرگداشت سید احمد الحق، مفسر و شارح مولوی به بنگالی در شهر بندری چیتاگانگ بنگلادش برگزار شد. این سمینار در سالن اجتماعات مؤسسه مسلمانان چیتاگانگ آغاز شد و در دو بخش "ارائه مقالات و سخنرانی" و "نمایش فیلم و فوق برنامه" ادامه یافت.

(m.islahweb.org/node/1153)

۲. سخنرانان این نشست، سید رضا الکریم رئیس انجمن علامه رومی داکا، دکتر سیف الاسلام خان رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه داکا، عبد المجید مدیر کل دارایی و اقتصاد و از اعضای اصلی انجمن مولوی و نیز از مولوی پژوهان برجسته بنگلادش، دکتر بشیر احمد استاد گروه فرهنگ و تاریخ اسلام دانشگاه چیتاگانگ، حسن فرازنده سفیر و دکتر رضا هاشمی رایزن فرهنگی ایران در بنگلادش، دکتر بشیر الرحمان استاد گروه فلسفه دانشگاه چیتاگانگ، پرفسور انیس الزمان استاد گروه فلسفه دانشگاه داکا، دکتر حسین ظل الرحمان از مشاوران دولت موقت بنگلادش و قائم مقام وزارت خانه‌های آموزش و تجارت، دکتر بدیع العالم رئیس دانشگاه چیتاگانگ و تنی چند از شخصیت‌های ادبی بنگلادش سخنرانی کردند. سخنرانان می فرمایند: نقش سید احمد الحق در

گسترش تصوف و جایگاه ایشان به عنوان وارث سلسله متصوفان نامدار بنگلادش در شهر چیتاگانگ تقدیر کرده و از وی به عنوان مؤسس انجمن رومی در سال ۱۹۹۲ میلادی در چیتاگانگ نام بردند. آنها در سخنرانی خودشان به بررسی پیشینه مولوی پژوهی در بنگلادش پرداخته و به ویژه نقش استاد سید احمد الحق بزرگ‌ترین مولوی پژوه معاصر بنگلادش را در این راستا مورد تحلیل و بررسی قرار دادند. سید احمدالحق در طول حیات خود مقالات و کتاب‌هایی مبتنی بر آموزه‌های مولوی و مثنوی تألیف و منتشر کرد. آنها به بررسی جدیدترین کتاب آقای سید احمد الحق تحت عنوان *ادبیات عرفانی در بنگلادش* پرداخته و درباره بخش‌های مختلف آن و اهمیت هر یک به ایراد سخن پرداختند. در آن کتاب از تأثیر تصوف بر نذر الاسلام و تاگور بر این دو شاعر بزرگ یاد کرده اند که در دیگر تحقیقات درباره این دو شاعر این نکته مد نظر نبوده است. مهمانان گفتند: اگرچه آموزه‌های مولوی برگرفته از اسلام و ارزش‌های اخلاقی معنوی آن است، ولی درخشش جاودانه مولوی پس از گذشت هشتاد سال در آسمان ادب ایران و جهان نشان می‌دهد که وی متعلق به بشریت و همه انسان‌ها، با ادیان و زبان‌های مختلف می‌باشد و این راز ماندگاری مولانا در سطح جهانی است. براساس اندیشه مولانا، همه ادیان از یک منبع نشات می‌گیرند و پیام مولانا به انسان امروز و همه اعصار نیز این است که آدمی به جهانی بالاتر از این تعلق دارد و به آن بازخواهد گشت. جایگاه و شان مولوی در تمدن و تاریخ اسلام آنقدر تاثیر گذار است که به سادگی قابل تبیین نیست. مولوی چهره‌ای جهان شمول دارد و فلسفه و پیام او می‌تواند مبنای صلح جهانی قرار گیرد. اصل مورد نظر مولوی توحید و وصول الی الله است که در *نی نامه* یا فرازهای آغازین مثنوی بیان کرده است. دیدگاه مولوی دیدگاه جزمی و انحصارگرایانه نیست بلکه دیدگاهی باز و شمول‌گرایانه دارد و برای همین است که اشعار او نه تنها مورد توجه مسلمانان بلکه پیروان ادیان دیگر نیز قرار گرفته و درس همزیستی مسالمت‌آمیز به انسان‌ها در سایه رعایت اصول اولیه مشترک میان انسان‌ها را به ما آموزش می‌دهد. این دیدگاه بر اساس توجه به انسان به عنوان خلیفه خدا در زمین است و لذا عشق و محبتی

که مولوی از آن یاد می کند عشقی متعالی و گوهرین است و نه عشقی مبتذل زمینی. قسمت دوم مراسم شامل اجرای برنامه‌های فرهنگی بود که با اجرای دکلمه به بنگالی آغاز و در ادامه رقص سماع همراه با پخش آهنگ اجرا شد. در پایان این مراسم فیلم مستند زبان محرمی دوبله شده به بنگالی در رایزنی فرهنگی ایران در داکا به نمایش در آمد و در پایان نیز گروه ویژه قوالی، به اجرای برنامه پرداختند.

farsnews.com/newstext.php?nn=8612090182

غیر از این، گاه‌گاه به یاد مولوی برنامه‌های گوناگون در جاهای مختلف برگزار می شود و بر لزوم ترویج بحث‌های علمی و مولوی پژوهی به همراه مثنوی خوانی در جلسات و محافل تاکید می شود.

۱. قابل ذکر است در این منطقه همه استادان و عالمان و دانش‌آموزان و مردم عامه هم مثنوی مولوی را با احترام مثنوی شریف می گویند.

(اسحاق، شمس‌الدین محمد، ۱۹۷۴، ۱) و به طور مستمر محققان و نویسندگان بنگالی زبان مقالات و کتابهای ارزشمند در باره مولوی تالیف می نمایند.

نتیجه گیری :

جایگاه مولوی در سرزمین بنگلادش پر تجلیست که در ادبیات و فرهنگ و محیط دینی و زندگی اجتماعی بنگالی تأثیر خاصی از مولوی دارد. وی در این منطقه جایگاه والایی دارد که اثر عرفان و فلسفه و تفکر مولوی اغلب در فکر و اندیشه شاعران و نویسندگان بنگالی زبان تأثیر خاصی افتاده است. مثلاً در زندگی و آثار لالین شاه (۱۸۹۰-۱۷۷۴م)، رابیندرانات تاگور (۱۸۶۱-۱۹۴۱م) و شاعر ملی بنگلادش قاضی نذراالاسلام (۱۸۹۹-۱۹۷۶م) تأثیر مولوی کاملاً آشکار شده است. اثر و فلسفه مولوی نه تنها زبان و ادبیات فارسی را پر از تجلی کرده، بلکه بر اساس اثر و فلسفه وی زبان و ادبیات بنگالی هم رونق یافته است. مثنوی معنوی در ساخت ادبیات قوی و غنی بنگالی سهم مهم دارد. نقش مولوی و مثنوی در فلسفه جهان اسلامی فراوان است که مولوی بر

اثر آن در میان فیلسوفان بنگلادش همیشه زنده بماند. درباره تأثیر مولوی رینولد نیکلسون (۱۹۴۵-۱۸۶۸م)، خاورشناس و اسلام‌شناس انگلیسی، شارح و مترجم آثار مولوی و عرفانی فارسی و اسلامی به زبان انگلیسی می‌نویسد:

تأثیر تمثیل‌ها، تفکرات و زبان رومی به وضوح در تمامی قرون، بر روی هر صوفی پس از وی که توان خواندن به زبان پارسی را داشته احساس می‌شود و رهبری بی‌رقیب وی مورد تصدیق آنان قرار می‌گیرد. رومی به اندازه‌ای به عنوان منبع الهام و شوق جلوه‌گر شده است که هیچ شاعری در جهان توانایی برابری با او را ندارد. (نیکلسون آر - ۱، ۱۹۵۰، ۲۶)

آنهماری شیمل راجع به مولوی نظر می‌دهد: مولوی ماهر و فیلسوف فوق‌العاده‌ی بود که در وی ویژگی‌های تمام بشریت و ذهنی و معنوی وجود داشت.^{۲۸} مولوی خود می‌سراید:

من از قرآن مغزها برداشتم
استخوانها پیش سگان
انداختم.

منابع

۱. اسحاق، شمس‌الدین محمد، ۱۹۷۴م، *عاشق جهانی رومی*، انتشارات صفات.
۲. بهالدین، محمد، ۲۰۰۹، *سید احمدالحق در مطالعات ادبیات متصوفه و رومی در بنگلادش*، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه داکا، بنگلادش.
۳. رحمان، لطف، ۲۰۰۶م، *زندگی و سرود لالین شاه*، داکا، بنگلادش.
۴. معرفی دانشگاه داکا، ۲۰۰۹م، دفتر مشاورت و راهنمای دانشجویان، مرکز دانشجویان و اساتید، دانشگاه داکا.
۵. مولوی، ۲۰۰۳، *جلال‌الدین محمد بن محمد، مثنوی معنوی*، انتشارات هرمس، تهران.
۶. یادبود سید احمدالحق، ۲۰۰۶م، علامه رومی سوسایتی و انجمن فارسی بنگلادش.

یادبود مولوی، ۲۰۰۷م، کنفرانس بین المللی داکا.

7. Arasteh, A Reza, 1972, *Rumi, the Persian, the Sufi*, Routledge and Kegan Paul.
8. Browne, Edward G, 1969 *A Literary History of Persia*, Volume-Two, (Cambridge at the University press).
9. Chowdhury, AM Faiz Ahmad, 1968, *The Influence of Persian on Bengali and Urdu*, journal of the regional cultural institute.
11. Hashemi, MR, 2008 *Mysticism of Love of Moulavi*, Allama Rumi Society.
13. Jalaluddin Rumi's Contribution to Philosophy and Its Relevance to our present day Society, 2008, Allama Rumi Society.
14. Nicholson, R.A, 1950, *Rumi Poet and Mystic*, Revised Edition, (Allen and Unwin Ltd. London).
15. Russell, Bertrand, 1962, *History of western philosophy*, Gerge Allen.
16. Schimmel, Annemarie, 2003, *The Triumphal Sun, A study of the works of Jalaluddin Rumi*, Translated by- Hasan Lahuti, Kitabkhane Milli Iran.

www.chtn.ir

www.farsnews.com/newstext.php?nn=8612090182

www.ibna.ir/vdcbz5b8.rhb5gpiuur.html

چشم اندازی بر نقش الگویی میر سید علی همدانی

عارف جهانگرد و تأثیرگذار

قاسم صافی*

چکیده

میر سید علی حسینی همدانی ملقب به علی ثانی از علما و عرفای برجسته ایران در سده هشتم هجری به سبب شدت هجوم و قتل و غارت تیمور لنگ، با هفتصد تن از سادات و مریدانش که عارفان و هنرمندان و معماران و سنگ تراشان از همدان و سمنان شامل آنها بودند با مشکلات وسایل نقلیه آن روز، هجرت بیست و یکساله ای را به سوی شبه قاره آغاز کرد و سرانجام رهسپار کشمیر شد^(۱) و با رفیقان و همراهان خود در محله علاء الدین پوره (سرینگر) اقامت کرد و در نواحی جامو و کشمیر و گلگیت و بلتستان، نفوذ خویش بگسترده مردم از شخصیت و کرامات و کمالات او، بسیار متأثر و مشرف به اسلام شدند و از اثر مساعی او و روشهای مطلوبی که بکار می برد، هزارها هندو به اسلام گرویدند و هزارها مسلمان ظاهری به مقام مسلمان حقیقی ارتقا پیدا کردند و در نتیجه، تمدن و فرهنگ ایران و تصنیف و تألیف به زبان فارسی بخصوص در دوره حکومت سلطان اسکندر

(۷۹۶-۸۲۶ هـ) رواج یافت و در زمان حکومت سلطان زین العابدین (۸۲۷-۸۷۸ هـ) این فروغ علم و ادب به اوج کمال رسید^(۲) و توسعهٔ زبان فارسی و ترویج فرهنگ فضیلت خواهی انسانی، راه خود را پیش گرفت و در سرگذشت تاریخ مؤثر افتاد.

کلید واژه ها: زبان و ادبیات فارسی، میر سید علی همدانی، ارزش‌های فرهنگی ایرانی، روش‌های توسعهٔ زبان فارسی.

آموزش و تربیت میرسید

میر سید، سه برادر و دو خواهر داشت و به واسطهٔ ذوق و استعداد فوق العاده‌ای که در او مشاهده می‌شد پدرش شهاب‌الدین و مادرش فاطمه خانم، برای تعلیم و تربیت او، تسهیلات فراهم کردند و او در علوم و فنون و هنر، پیشرفت شایانی کرد و به مراتبی از سجایا و منش و ارشاد دست‌یافت و فانوس اندیشه و هنرش بر تارک سرزمین‌هایی از دیار هند و نواحی آن درخشید و راهنمای فرهنگ‌دوستان و فرهنگ‌پژوهان شد. در جوانی به مریدی و شاگردی شیخ ابوالبرکات تقی‌الدین علی دوستی درآمد و پس از وفات او، پیوند ارادت خویش را با شیخ شرف‌الدین بن محمود مزدکانی استوار کرد و به راهنمایی او، به سیاحت عالم پرداخت و از محضر بیشماری از اولیاء الله، کسب فیض کرد و از دایی خویش سید علاء‌الدوله سمنانی از عارفان بزرگ نیمهٔ دوم قرن هفتم و نیمهٔ اول قرن هشتم (متوفی ۷۳۶ ق) نیز، رموز تصوف را فراگرفت. سمنانی قبل از ورود به وادی عرفان و ترک علایق، حاکم ناحیهٔ سمنان بود و در تربیت مراتب معنوی میرسید، سعی بسیار داشت.

مهارت‌ها و ویژگی‌ها

حقیقت آن است که شخصیتها و افراد بسیاری در ادوار مختلف به شبه قاره رفت و آمد کردند و میلیونها ایرانی به این دیار وارد شدند که خدمات همه آنان از یکطرف و

کوشش میرسید علی و شکوه زندگی و هنر او از جانب دیگر قابل مطالعه و دقت نظر است. علامه محمد اقبال، فیلسوف، ادیب و متفکر بزرگ در حق وی گفته است:

سید سادات، سالار عجم دست او معمار تقدیر امم
خطه را آن شاه دریاآستین داد علم و صنعت و تهذیب و دین
آفرید آن مرد، ایران صغیر با هنرهای غریب و دلپذیر

میر سید علی، شخصیتی جهانگرد و جهان دیده و عالمی عامل و مهذب بود. او با گماردن هر یک از علویان همدان و عارفان سمنان و هنرمندان به کارهای مختلف در هند، تمدن ایرانی را رواج داد و منطقه کشمیر را در مدت اقامت پنج ساله خود (پس از تجربه بیست و یکسال سیاحت معنوی در معموره عالم و ملاقات با چهارصد و سی و چهار کس از اولیای خدا و مناظره با افرادی از مذاهب مختلف)، به ایران صغیر نامور کرد^(۳). او ضمن تبلیغ اسلام، به تدریس معارف اسلامی و تربیت شاگردان و تربیت مبلغ پرداخت و برای آوردن انسانها تحت پوشش توحید، نیازهای آنها را تأمین می کرد و در این زمینه، هنرمندی به خرج می داد و موفقیت‌های شایانی به دست آورد. همراهان میرسید نیز در رشته های گوناگون علمی، فنی و صنعتی سرآمد روزگار و موجب ترویج مهارت و هنرهای خویش در آن سرزمین شدند. به نام چند شخصیت از معروفترین آنها اشاره می شود که جملگی مرید و خلیفه او بودند و در مسیر ترویج اسلام و زبان فارسی بسیار درخشیدند: سیدتاج الدین همدانی (پسرعموی میرسید)، میرسید حسین سمنانی، نورالدین جعفر بدخشی، خواجه اسحاق ختلائی، فخرالدین، بهاء الدین گنج بخش، میرسیدحیدر، سید شمس الدین اندرابی، سید محمد بیهقی، شیخ محمد قریشی، شیخ احمد قریشی، شیخ سلیمان اول، سید جلال الدین عطایی، سید جمال الدین محدث، سید رکن الدین، سید محمد کاظم مشهور به سید قاضی، میرسید کمال ثانی و غیره^(۴).

نوشته‌اند که خود سید به تنهایی سی و هفت هزار غیر مسلمان را به دایرة اسلام آورد و به سبب رفتار بخردانه و تفکرات عاقلانه و همت والای آزادمنشانه او در ترویج و اعتلای اسلام، بتهای مردم کشمیر شکسته شد و او به "بت شکن" لقب یافت.

شیوة خدمات و تعلیمات

از بررسی و مطالعه احوال میر سید بر می آید که او برای تعلیمات اخلاقی و تدریس معارف اسلامی، زبان فارسی را برگزید و ضمن آموزش محصلان و تربیت مبلغان، به کار علمی، فنی و اجرایی نیز می‌پرداخت و در ترویج هنرها و صنایع مختلف ایرانی و کشمیری، از جمله در ترویج هنر شالبافی نقش مهمی ایفا می‌کرد به نحوی که از پرتو خدمات او، صنایع قالیبافی، منبت کاری، نقره کاری، ظروف سازی، مینیاتور و غیره در مناطق کشمیر رواج یافت و در صنعت کاغذسازی و صحافی و در کتابت نستعلیق و نسخ، پیشرفتهایی حاصل شد و صنایع کشمیر، شهرت و معروفیت جهانی پیدا کرد. مدارس و خانقاههای بزرگی نیز در سرینگر و بلتستان و نواحی دیگر ساخته شد و مرجع و مرکز تعلیم فرهنگ ایران زمین قرار گرفت. به گفته مؤلف رساله "مستورات"، میرسید، مردم کشمیر را طوری به اسلام و معارف اسلامی شیفته و گرویده کرد که آنان، معبدهای قدیمی را به مسجد مبدل کردند.

میر سید علی، اساساً ویژگیهای ممتاز و منحصر به خود داشت که موجب موفقیت و سربلندی او گشت. وی به واسطه برخورداری از فضیلت علمی و روحیه آزادی خواهی و آزادگی و تألیفات عدیده، با تیمور و حکام سلاطین جبار درافتاد و در این راه، مصائب و گرفتاریهای زیادی را تحمل کرد. او از مناعت طبع برخوردار بود و با وجود داشتن مقام عظیم روحانی و معنوی و علمی، معاش خود را نه از حکام زمانه و نه از دیگران، بلکه از راه کار و صنعت و فعالیتهای سازنده تأمین می‌کرد^(۵). همچنین در

اجرای وظایف فردی و خانوادگی و اجتماعی و کسب حلال دقت داشت و با پیشه کلاه دوزی و شال بافی و قالی بافی، امرار معاش می کرد و هدیه از هیچکس نمی پذیرفت بلکه از دستمزد خویش، به مستمندان کمک می کرد.

از ویژگیهای دیگر میر سید علی که بدان ممتاز بود، این بود که براساس معتقدات غلط اجتماع سخن نمی گفت و در پرده الفاظ و لفاظی به تظاهر نمی پرداخت. علم و هنر و فضیلت و تقوی و درستکاری، سرمایه اساسی او بود. از اهمیت تألیف کتاب و تحریر رساله نیز غافل نبود و رساله هایی در علوم مختلف اسلامی و عرفانی و اخلاقی و ادبی و سیاحت و حدیث و سیره ائمه به زبانهای فارسی و عربی به نظم و به نثر به یادگار گذاشت^(۶) نظیر: ذخیره الملوک، فتوت نامه، منهاج العارفین، شرح بر فصوص ابن عربی، شرح منظومه ابن فارض، مکارم الاخلاق، مودت القربا، چهل اسرار، مکتوبات و مستورات در معرفت و صورت و سیرت انسان، و آثاری دیگر. در مجموعه مکتوبات او، نامه هایی به نام پادشاهان و امیران دیده می شود که با کمال صراحت و با لحن بی باک، امرا را ضمن اندرز دادن، به اجرای اوامر و نواهی او می داشت که نشانی از شخصیت فوق العاده بانفوذ میر سید و نظارت او بر اصلاح امور و اجرای احکام الهی و انسانی در صحنه اجتماع به نظر می رسد. جمیع این صفات، نفوذش را در قلوب مردم عمیق می کرد و منبع الهام برای پژوهشگران تازه نفس قرار می گرفت.

بواقع، شیوه و طریقی که میرسید برای معرفی اسلام و مسلمان کردن هندوها و ترویج و گسترش مبانی فرهنگ و ادب ایران برگزید از همت والا و اخلاص و ایمان متقن او در امر سعادت خواهی بشریت نشأت می گرفت.

میرسید بعد از ادای نماز صبح و ذکر و ورد، در مقام بلندی می نشست و تعلیمات خود را با لحنی شیرین و جذاب و به زبانی که مردم عادی آن را درک کنند القا می کرد و مخاطبان را پند و اندرز می داد. او صوفی با صفا و عارفی پاکباز بود که مهمترین مرحله در تصوف را عبادات و مقصود از اوراد و اذکار را برای صوفی، ریاضت و مجاهده نفس و بیش از همه، ارادت و اخلاص و آنگاه تحقیق و تثبیت و در نهایت،

آراستگی به مکارم اخلاقی می‌دانست. میرسید برای رسیدن به مراتب فوق، ده اصل بنیادی می‌آموخت که برای توضیح و تشریح آنها، رساله ده قاعده را تألیف کرد. همین قواعد، حاوی خلاصه تعلیمات اوست. عناوین آن عبارتند از: توبه، زهد، توکل، قناعت، عزلت، ذکر، توجه، صبر، مراقبه، رضا.

اگر بگوییم عرفای ایرانی و فارسی زبان بیش از هر کس دیگر در تبلیغ اسلام و گسترش فرهنگ اسلامی در شبه قاره، نقش برجسته ای داشته اند و از مهمترین منابع و سرچشمه های شیرین فارسی به شمار می‌روند مبالغه نکرده ایم، این عرفا نظیر میر سید همدانی که خود تابع یا بنیانگذار یکی از فرق عرفانی و تصوف اسلامی مانند سهروردیه، قادریه و چشتیه بودند در گوشه و کنار هند و پاکستان، خانقاهها، تکایا و مراکزی تأسیس کردند که هر یک کانون و مرکز تبلیغ دین و فرهنگ به شمار می‌روند و در ترویج و اشاعه زبان و ادبیات فارسی و رواج آداب و سنن ایرانی، خدمات شایان توجهی ایفا کرده اند. بعضی از آن عارفان مانند میرسید علی همدانی به کلی فرهنگ منطقه ای را دگرگون ساختند نظیر منطقه کشمیر که بعدها به اسم ایران کوچک یا ایران صغیر معروف شد. نحوه زندگی و شیوه خدمات سید همدانی به اسلام و زبان فارسی که در بهترین شکل ممکن و بسیار گسترده و فراگیر و عمیق انجام گرفت امروز می‌تواند الگویی بسیار مناسب برای توسعه روابط فرهنگی ایران با سایر ممالک باشد و نمایندگان سیاسی و فرهنگی از آن شیوه در جذب جهانیان به فرهنگ اسلام و زبان فارسی پیروی کنند. نگارنده، خود چند نوبت این منطقه را دیده و نشانه‌های نفوذ میرسید را در احوال و زندگی مردم مشاهده کرده است.

میرسید در سن ۷۳ سالگی (مطابق ۶ ذیحجه ۷۸۶ ه.ق) درگذشت و در خانقاه خود در "ختلان" که اکنون "کولاب" در جمهوری تاجیکستان گفته می‌شود به خاک سپرده شد.

قطعه تاریخ وفات میرسید در وقایع کشمیر (راج ترنگینی) اثر پاندیت کلهن بهت، و نگارستان کشمیر ص ۲۴۷ بدین صورت ذکر شده است:

مفخر عارفان، شه همدان کز دَمَش باغ معرفت بشکفت

عقل تاریخ سال رحلت او "سید ما علی ثانی" گفت (۷۸۶ هـ.ق)

مقبره میرسید اکنون زیارتگاه مردم تاجیکستان و جمهوری‌های همسایه و یادآور خدمات ارزشمند او به مردم شبه قاره و زمینه رواج تأثیر نفوذ دانش و هنر و زبان و فرهنگ او در این نواحی و یادآور زمینه دوستی‌ها و قرابت‌ها بین ملت‌های آن مناطق با یکدیگر و با ایران است.

اخلاص و دلبستگی ادیبان و مورخان نسبت به شخصیت و فعالیت و آثار وی در تجزیه و تحلیل مکتوبات و خدمات علمی و خدمتگزاری او به بشریت و به ویژه به نواحی شبه قاره، به درجه آگاهی از احوال و آثار او رابطه دارد و آنچه در این باره نوشته‌اند، وی را در دایره علم و ادب و تربیت خاص در زمینه فلسفه و اخلاق و تفکر و عمل به آرا و عقایدش، شخصیتی بسیار ممتاز و منحصر بر شمرده‌اند و سبب این همه تأثیرگذاری معنوی و نفوذ افکار و خدمات و گستره شهرت او را در پاکستان و هندوستان و تاجیکستان و افغانستان و ایران که زمینه‌های مودت و دوستی تاریخی ماندگار را بین آنها فراهم کرده است و مکتوبات ارزشمندی به میراث گذاشته، نتیجه روشن‌ضمیری و اخلاص و دانایی و توانمندی‌های هنری و فرهنگی وی در جهت‌های گوناگون زندگی و دلبستگی به بهتر زیستن مردم دانسته‌اند. و بدیهی است که ملاحظه مقبره او و یادکرد خدمات او، توجه مردم را به نسبت‌های داده شده به او بر می‌انگیزاند و علایقشان را برای مطالعه بیشتر در احوال و کیفیت فعالیت او جهت می‌دهد.

شاید بتوان به جرأت گفت شیوه‌های کاربردی و چگونگی زندگانی و متن آثار و مکتوبات میرسید- این مرد بزرگ و کم‌نظیر- همواره برای استادان و عالمان و اساطیر عرفان و دین، مبلغان و مروجان فرهنگی، سفارتکاران و وابستگان فرهنگی و علاقه‌مندان به چگونگی تعامل افکار و حسن مناسبات ملت‌های ایران و شبه‌قاره و

دیگر سرزمین‌ها، تازگی خواهد داشت و زندگانی او به اقتضای طبیعت رسالتش می‌تواند برای همیشه کارایی داشته‌باشد و اگر به هر علتی به بحث دربارهٔ شیوهٔ زندگانی و کار و خدمات او پرداخته شود گفتنی دربارهٔ او فراوان است و از او گفتن، مکرر نخواهد بود چنانکه سخنهای سایر نویسندگان و سخنوران تأثیرگذار امثال او از قدیم‌ترین اعصار تا به امروز در عمل از چشم‌ها غایب است .

نتیجه :

آنچه به طور کلی راجع به شخصیت میرسید در کوتاهترین و گویاترین سخن می‌توان گفت این است که او با داشتن فضیلت‌های بسیار ، توفیق یافته است که صفات و کمالاتی را در قالب وجودی یک انسان سرآمد به نحوی بارز و فرهنگ‌ساز متبلور ساخته و الگویی بسیار سازنده و هدایتگری سعادت‌آفرین برای انسان‌ها در طریق کسب معرفت و کمال و پاسداری از کرامت انسانی در دوره‌ای از تاریخ شبه‌قاره به یادگار گذارد و در مأموریت عظیم و سترگی که در اعتلا بخشیدن به فرهنگ رفتاری ملت شبه‌قاره و زبان و فرهنگ فارسی احساس می‌کرده، با ایفای نقش خویش، بار مسئولیت چنین سنگینی را با موفقیت به سرمنزل مقصود رسانده است.

منابع

۱. آزاد، سید محمود(۱۹۹۰م)، تاریخ کشمیر. مظفرآباد. سیادت پبلیکشنز.
۲. صفا، ذبیح الله(۱۳۷۳). تاریخ ادبیات ایران. تهران. فردوس.
۳. قدوسی، اعجازالحق(۱۹۹۶م)، تذکره صوفیای سرحد. لاهور، مرکزی اردو بورد.
۴. ادکایی، پرویز(۱۳۷۰ش)، مروج اسلام در ایران صغیر. همدان.
۵. آفتاب رای لکهنوی(۱۳۶۱ش)، ریاض العارفین، تصحیح حسام الدین راشد. اسلام آباد. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

۶. معصوم شیرازی، محمد (۱۳۱۸ش)، طرایق الحقایق. با تصحیح محمدجعفر محجوب. تهران. بارانی.

تصوّرات تصوّف و شعر بیدل

اخلاق احمد «آهن»*

اشاره:

در طول تاریخ در مورد اصطلاح «تصوّف» و دربارهٔ مطالب مربوط به آن مباحث بسیاری دیده می‌شود. در این مقاله قبل از بحث درباره عقاید و اندیشه های بیدل نسبت به تصوّف و کاربرد آن در اشعارش، لازم است که دربارهٔ مبحث تصوّف و اسباب و عواملی که سخنوران را طرف مضامین تصوّف بلکه لهجه و روش بیان متصوّفانه متوجه می‌سازد، اجمالاً ذکر شود.

کلیدواژه ها: تصوّرات تصوّف، شعر بیدل، سلسله های صوفیه، اقبال

* دانشیار مرکز مطالعات فارسی و آسیای مرکزی، دانشکده زبان، ادبیات و مطالعات فرهنگی، دانشگاه

جواهر لعل نهرو،
دهلی نو، هند

صائب می گوید:

یک عمر می توان سخن از زلف یار گفت در بند آن مباش که مضمون نمانده است
(دیوان صائب)

سرسخن

در مورد «تصوّف» سه نظر وجود دارد:

۱. آنهایی که حامیان و پیروان و شارحین این عقیده هستند. میان آنها بخصوص باید به نام های جنید بغدادی، سنائی غزنوی، ذالنون مصری، عطار، ابوسعید ابوالخیر، عبدالله انصاری، رومی، علی هجویری، غزالی، ابن عربی اشاره کرد و علاوه بر آنها بانیان و بزرگان عرفای سلسله های مختلف صوفیه عموماً هدف از تصوّف در شعر مضامین مروجہ عارفانه و شرح و تفسیر رمز و رموز آن بوده است.

۲. آنهایی که مخالف این عقیده اند و «تصوّف» را به عنوان یک عقیده باطل حساب می کنند. میان این دسته می توان ابن تیمیہ، وغیره را نام برد. بیش از این، در قرن نوزدهم و بیستم میلادی بسیاری از دانشمندان جهان اسلام به دلیل اوضاع سیاسی و اجتماعی آن دوره عقاید متصوّفانه را نشانگر زوال پذیری می دانستند. میان آنها باید به نام های شیخ قطب مصری، سنوسی، افغانی، میرزا ملکم خان و... اشاره داشت.

۳. دکتر اقبال با این که پیرو اندیشه «تصوّف» است، در مورد بعضی از عقاید سست کننده، رکودآور و غیراسلامی که به عنوان تصوّف رائج گشته و عنصرهای منفی، انجمادی را نشانزد کرده است می گوید:

مجاہدانہ حرارت رہی نہ صوفی میں بہانہ بے عملی کا بنی شراب "الست"

(ترجمہ: جنبش مجاہدانہ در شخصیت صوفی نماند و شراب "الست" را بہانہ ی بی عملی
خود ساخت.)

یہ ذکر نیم شبی، یہ مراقبے، یہ سرور تیری خودی کے نگہبان نہیں، تو کچھ بھی نہیں
(ضرب کلیم)

(ترجمه: اگر این ذکر نیم شبی و مراقبه و سرور نگهبانان خودی تو نیستند، بی سود اند.)

بحث کلی

اما علاوه بر این یک نکته دیگر هم است که باید مورد توجه باشد. و آن این است که وقتی طرف کل تاریخ سنت و روش تصوف نگاه می اندازیم، نکته ای که بدست می رسد، این است که در هر دور اصحاب علم و دانش و میان آنها هم بخصوص افرادی که با سیستم دولت و اجتماع و اقدار و اندیشه همزمان راضی نبودند یا پیش جبر و جبروت سرتسلیم خود خم نکردند؛ پیش آنها علاوه بر این بدل این نبوده و امروز هم نیست که در برابر آن قیام کنند یا به صورت دیگر از تمام سیستمهای این گونه بی نیاز بشوند و این «بی نیازی» در حقیقت «رهبانیت» نیست، بلکه علامت نادیده گرفتن¹ تمام سیستم حتی دنیای مادی هم شامل می باشد. به همین دلیل شاهان سلطنت هم همواره در نیاز بلکه در حقیقت تصویب آنها هم بوده اند. و گهگاهی حتی محبوبیت و شهرت آنها را میان مردم عامه بعنوان ضد اقتدار و دولت حساب می کردند. این بویا نشینان اغلب نباضان عهد خود و شاعر و نویسنده و دانشمند بودند. همین «بی نیازی» آنها را نیرو و همت می بخشد تا بدون ترس و تردد یا طمع و آز پیرو حق گویی باشند. این روش از تعلیمات اسلامی متصادم نیست بلکه از آن مستنبط است. به همین دلیل عرفاء نسب روحانی و اندیشه خود را با افرادی و اشخاصی وصل می کرده اند که آنها علیه جبر و استبداد و بی عدالتی و ظلم بحیث علامت آزادی نظر و اندیشه شناخته شدند.

بنا به گفته مذکور ارزش استعاراتی بی نیازی ابوحذیفه، بلال، حضرت امام حسن(ع) حریت حضرت علی(ع) و حضرت حسین(ع) از میان اصحاب و اهل بیت قرن اول را می توان فهمید. پس از آن توضیح و تفسیر حیثیت علامتی منصور حلاج تنها به دلیل «انا الحق» نیست، بلکه کل آن قضیه را باید در آئینه اوضاع سیاسی و فرهنگی و اندیشه ای و نیز

¹ to negate

رقابت باهمی بین مردم ایران و هند همراه به ناقدری و ذلت ایرانی ها بدست سیاست کاران عرب دید که این علم قیام و یاغی شدن علیه این گونه رفتار سلطنت آن زمان بوده. شاعر عرفان حافظ وقتی که می گوید که:

حسن ز بصره، بلال از حبش، صهیب از روم ز خاکِ مکه ابوجهل، این چه بوالعجیبیست؟

یا

رموزِ مملکتِ خویش خسروان دانند گدای گوشه نشینی تو، حافظا مخروش

(دیوان حافظ شیرازی)

آن هم در همین معنی^۱ می باشد. گوشه گیری غزالی و توضیحات آن در حقیقت حکایت

بی ارزشی و بی اهمیتی ظواهر مادی است و همان طور رباعیات خیام نیز شرح شعری این اندیشه است. بنا به گفته اقبال:

هوس منزل لیلی نه تو داری و نه من (کلیات

اقبال)

بازتاب در شعر

وقتی که به تاریخ شعر و ادبیات نگاه می اندازیم، به نظر می آید که در قرون وسطی شاعرانی که وابسته به دربار بودند یا بسیار از آن و هم بی نیاز از شکوه و جلال پادشاهی و امیری، یعنی این که آنهایی که از نظر روحانی از تمام وابستگی های مادی خود را دور ساخته طرف منزل «فنا فی اللهیت» گام زن بودند یا این که استحضار فنا پذیری دنیا و عظمت و ثروت آن را بدست آوردند. بنابراین به نام سیاست و دین و مذهب فتن و قتال و جدال، شکست و ریخت حکومت ها و حکمرانان، فریب و مکر، ریا و دغا، آز و حرص در زندگی روزمره بسیاری از اذهان مردم را دنیا بیزار ساخته بود. این همه را توسط استعاره ها و سمبل ها ذکر نمودند و اشارت کردند، اما پشت آن یک دعوت پنهانی اندیشه ای و

روحانی هم بوده و نسبت همه این نقد و تنقیص هم بوده. به همین دلیل می توان گفت که یکی از عوامل روش عرفانی و متصوّفانه در ادب روش سیاسی و اجتماعی و فرهنگی معاصر و اجبار و ظلم، قیام احتجاج ساکت بوده است. در ذیل نمونه ای ذکر می شود:

ای خداوندان مال، پیش از آن کاین جان پند گیرید ای سیاهی در فریب آباد گیتی در جهان شاهان بسی بنگرید اکنون بنات سربه خاک آورد امروز چند ازین رمز و اشارت تا به جان این جهانی حرص و شهوت در تو ای خدا جوین قال! پیش از آن کاین چشم عذر آرید ای سپیدی چشم تان چون چشم تیرشان پروین گسل نیزه ها شان شاخ شاخ تن بدوزخ برد امسال چند ازین رنگ و عبارت گرچه پیری همچو چون پلنگی بر یمین (دیوان سنایی)	الاعتبار الاعتبار! عذرآور فرو میرد ز تانه گرفته جای چند باید داشت حرص بودند کز گردون ملک وار از دست مرگ که افسر بود دی راه باید رفت راه چون دیو و ستور خوش خوش تو مخسب
--	---

در آن زمانی که غلغله شاعرانی چون عنصری، فرخی، ظهیرفاریابی، فردوسی و منوچهری بوده، این کدام صدای است که در سنایی غزنوی وجود دارد و از نظر فصاحت و بلاغت به مرتبه ایشان رسیده، اما جداً از ایشان از لحاظ روش بیان آزاد، بی خوف و حقیقت نما، در اشعارش نه شائبه چاپلوسی و نه امید و آرزو از آستان پادشاه و امیر، که در ابتدا خود شاهد پرست و غرق در عیش پرستی، اما وقتی که ذهن و ضمیر وی را بیدار کرد، آن وقت یک دنیای دیگر روحانیت و معرفت را آباد ساخت. این همان سنایی غزنوی بوده که صدای بازگشت وی تا زمان ما شنیده می شود. وقتی که شاعر جهانگرد و عارف چون سعدی می گوید که:

ز خاک سعدی بیچاره بوی عشق آید هزار سال پس از مرگ او اگر بویی
آن را نباید تعلی حساب کرد، بلکه این تذکره آن حقیقت است که یک شاعر
چون سعدی که از نظر وضعیت مادی پیش پادشاهان حیثیتی ندارد اما نامش به این دلیل
جاویدان خواهد ماند که وی درس انسان دوستی و آشتی و محبت میان مردم داده است؛
و در برابر وی پادشاهان و امیرانی که ظاهراً دارای شکوه و جلال هستند و حقائق هستی
را نادیده کرده آماده ظلم و جبراند، به گمنامی غرق خواهند گشت.

این گونه روش اندیشه و تفکر پس از حملات مغول بیشتر رواج یافت که علتش
روشن است و ادبیات فارسی بخصوص تحت تأثیر این تهاجم و قضیه قرار گرفت، به
همین دلیل تقریباً تمام شاعران بزرگ متصوّف فارسی وابسته به آن عهد هستند. میان
آنها باید نام عطار، سنائی، رومی، سعدی، خسرو، حافظ و غیره را برد. از طرف دیگر در هند
پس از امیر خسرو علاوه بر بیدل کسی دیگر بعنوان شاعر بزرگ عرفان به نظر نمی آید و
علت آن امنیت و امان عمومی و سیاسی قبل از عهد بیدل بوده. در عهد میانه این دوره
شعر عرفانی مولانا جمال الدین و بو علی شاه قلندر را از نظر سیاسی می توان یادگار عهد
حایلی حساب کرد. شعر عرفانی عهد زرین تیموریان گورکانی حیث سستی دارد. مثلاً

هیچ اکسیر به تأثیر محبت نرسد کفر آوردم و در عشق تو ایمان کردم

(دیوان نظیری نیشابوری)

انتقال اورنگ زیب به دکن و اوضاع سیاسی و اجتماعی آن دوره روش ذکر شده را
دوباره احیاء کرد. بیدل ترجمان آن عهد است که بر شعر اردو فارسی زمان بعدی عمیق
ترین تأثیر و نفوذ از اوست. باوجود این که قرن هفدهم و نوزدهم که در شبه قاره از نظر
سیاسی به عنوان عهد رکود و زوال به حساب می آید، اما در همین زمان شاعران و
دانشوران چیره دست و بزرگ بر صحنه ادبیات و علوم رشد کردند، زیرا که عهد ذکر شده
دارای آن تمام اجزای ترکیبی که یک ذهن حساس و پر بصیرت را در حالتی که نمی

تواند احساس و عقیده خود را بیان بکند و مجبور به درد کیشی می باشد. زوال نیروی سیاسی، طوائف الملوکی، بی اعتباری جاه و حشم جهانی، رواج خرافات و توهمات مذهبی و عقیده ای، جنگ و جدال، قتال و غارتگری، همه این در آن عهد وجود داشت. شعر و صدای بیدل علیه آن صدای احتجاج بود و نیز ندای جرس و فغان و نوحه و هم تجربه و مشاهده یک صوفی که به مرتبه حقیقت رشد یافته بود. چون وی می گوید که:

شش جهت آئینه دار شوخی اظهار اوست نیست جز مژگان حجابی را که برداریم ما
(دیوان)

مولانا بیدل دهلوی) آن وقت که در وسعت معنوی این بیت همه اینها را شامل می کند. یکی از پیروان برجسته او میرزا اسد الله خان غالب دهلوی وقتی که نیاز به بیان همه آن دارد، آنوقت هم از تنگنای چهارچوب غزل شکایت می کند :

بقدر ذوق نہیں طرف تنگنای غزل کچھ اور چاہئے وسعت مرے بیان کے لیے

(دیوان اردو غالب)

(ترجمه: بقدر ذوق من تنگ دامانی غزل وسعت ندارد، من نیاز نوع دیگر در جهت اظهار بیان مطالب وسیع خود دارم.)
این طور هم می توان علل پیروی غالب دهلوی از بیدل می فهمید. غالب همین مطلب به شیوه زیر آورده است :

هر ذره محو جلوه حسن یگانه ایست گوئی طلسم شش جهت آئینه خانه ایست

(کلیات فارسی غالب)

نائبی پذیری انواع سخن

اغلب معاصران و متقدمان غالب معمولاً درگیر سخنوری تفتنی در دربارہای نوآیین و امراء بودند۔ معلوم است کہ در این گونه محیط معمولاً در شعسرایی آنها مجموعہ مضامین بی ارزش، محاورات بازاری، طعن و تشنیع، روش مبتذل و پوچ و خیال ہای بی نظم گردید۔ اما کسانی کہ دور از این گونه محیط و دور و بر تفریح انگیز بودند و آشنائی با اندیشہ و عرفان داشتند، آنها برای اظہار معنی و خیال خود نیاز ہمین شیوہ ذکر شدہ داشتند۔ و طوری کہ معلوم است کہ اختصاص این گونه سبک سخنوری وسعت معنوی، علامت، تمثیل، کنایہ وغیرہ می باشد۔ مزید بر این کہ بیان و اظہار احساس و نبوغ نتوان در حصار مصلحت پسندی و ہدف مادی محدود کرد، بلکہ این نیاز بیان طبیعی دارد۔ میر درد، حاتم، میر، سودا، قائم، مصحفی وغیرہ نمایانگر ہمین شیوہ ہستند۔

صحت یہ رہی کہ شمع روئی لے شام تا دم سحر رات

(میر)

مدت ہوئی گھٹ گھٹ کے ہمیں شہر میں مرتے واقف نہ ہوا کوئی اس اسرار سے اب تک

(میر)

کیا گلہ سیاد سے ہمکو یونہی گزری ہے عمر اب اسیر دام ہیں تب تھے گرفتار چمن

(سودا)

امروز ہم این شیوہ و روش بیان وسعتی دارد کہ دارای دنیا و مافیہا باشد و دعوت دانش و آگاہی و آزادی و فرزانگی بدهد۔ بنا بہ گفتہ اقبال:

گمان مبر کہ بپایان رسید کار مغان ہزار بادہ ناخوردہ در رگ تاک است

(کلیات)

مولانا اقبال (لاہوری)

تلقین و تفہیم فنا و بی ثباتی:

ای گل چو آمدی ز زمین، گو چگونہ اند آن روئیا در تہ گرد فنا شدند

(دیوان امیر خسرو)

جلوہ تا دیدی نہان شد، رنگ تا دیدی شکست فرصت عرض تماشا این قدر دارد بہار

(دیوان مولانا بیدل دہلوی)

یک قدم راہست بیدل، از تو تا دامن خاک چو اشک افتادہ ای ہشیار باش بر سر مژگان

(دیوان مولانا بیدل دہلوی)

کہا میں نے کتنا ہے گل کو ثبات کلی نے یہ سن کر تبسم کیا

(دیوان میر)

سب کہاں، کچھ لالہ و گل میں نمایان ہو گئیں خاک میں، کیا صورتیں ہوں گی کہ پہان ہو گئیں

(دیوان غالب)

اظہار عجز نکردن در برابر حاکمان مستبد:

اظہار عجز در بر ظالم روا مدار دود کباب مایہ طغیان آتش است

(دیوان صائب)

شکایت از بی توجہی از خلق:

تغافل کرد پایمالم چسان نگریم چرا نالم فرامشی های رنگ حالم فرامشت باد می نگارم

(دیوان مولانا بیدل دہلوی)

ہشیار کردن از نیروی مردم:

درین ہوس کدہ ہر کس بضاعتی دارد دعاست مایہ جمعی کہ دست شان خالیست

(دیوان مولانا بیدل دهلوی)

گرد باد آه مجنونم بیابان می کشم
(دیوان)

از غبار خاطر ای بی خبر غافل مباش

(مولانا بیدل دهلوی)

پستی اخلاقی قاضی و ملا:

در خانقاه و مدرسه رمزی از آن کجاست؟

سری که پیر میکده می گفت با حریف

(دیوان حافظ شیرازی)

دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی

(دیوان حافظ شیرازی)

تصرف مال غضب دیدم، حلال در دل، حرام بر لب

مسائل مفتیان شنیدم، به پشت و روئی ورق رسیدم

(دیوان بیدل)

پذیرایی از نااهل و نادان:

تو اهل دانش و فضلی همین گناهت بس

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد

(دیوان حافظ شیرازی)

ندانم ز نیکی چه بد دیده اند

کسانی که بد را پسندیده اند

(نامعلوم)

من از روئیدن خاری سر دیوار دانستم

که ناکس، کس نمی گردد از این بالانشینی ها

(نامعلوم)

تقلید کور کورانه و اوهام پرستی :

تیغی بغیر مر نه سکا کوکن اسد سرگشته نهارِ رسوم و قیود تھا

(دیوان غالب)

کتابنامه

اقبال، محمد (۱۹۹۹م) تاریخ تصوف، مرتبه صابر کلوروی، دهلی

اقبال، محمد (۱۹۹۷م) کلیات اقبال (اردو)، دهلی

اقبال، محمد (۱۳۷۶) کلیات مولانا اقبال لاهوری، تهران

بیدل دهلوی، میرزا عبدالقادر (۱۳۸۳) کلیات دیوان مولانا بیدل، تهران

تأثیر، محمد دین (۱۹۷۸) مقالات تأثیر، مرتبه ممتاز اختر میرزا، لاهور

حافظ شیرازی، شمس الدین محمد (۱۳۸۳) دیوان غزلیات حافظ (مرتبه کاظم لاهیجی)،

تهران

سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۹۱) دیوان حکیم سنایی غزنوی، تهران

غالب دهلوی، اسدالله خان (۱۹۹۰) دیوان غالب (اردو)، دهلی

غالب دهلوی، اسدالله خان (۱۲۷۸) کلیات غالب فارسی، نولکشور لکهنو

نظیری نیشابوری، محمد حسین (۱۳۴۰) دیوان نظیری نیشابوری (تصحیح.مظاهر مصفا)،

تهران، امیر کبیر

مقام شامخ بهار در پاکستان

به مناسبت شصت و سومین

سال درگذشت بهار ادب فارسی

علی محمد موذنی*

بهاره فضلی درزی**

چکیده:

ملک الشعراء بهار، در میان پاکستانی ها از جایگاه ستوده ای برخوردار بوده و هست. بهار مقارن اقبال لاهوری زیسته و در پاره ای از اشعارش از فکر ناب و اندیشه سیاسی و اجتماعی این مصلح بزرگ اجتماعی و منجی آزادگی سود جسته است. علاقه بهار به پاکستان و اقبال تا بدان پایه بود که آرزوی مردن در جوار اقبال لاهوری را داشته است. این علاقه دو سویه بود و همه پاکستانی ها، چه سران سیاسی که به ایران می آمدند چه شعرای بزرگشان به مقام شامخ شاعری وی معترف و آرزومند دیدار وی بودند.

این مقاله به جایگاه بهار و اشعارش در میان پاکستانی ها پرداخته و علل نفوذ شعر و اندیشه بهار در پاکستان را مورد بررسی قرار داده است. نتیجه آن که بخش اعظم شهرت فرا ملی بهار به اندیشه ناب وی بر می گردد و پاسداری وی از زبان و ادب فارسی که با ظهور اقبال این زبان برای پاکستانی ها مجدداً احیا شده است. به این موارد باید علاقه وافر پاکستانی ها به زبان فارسی را نیز افزود. هم چنین پاکی ها، به گواهی تاریخ همیشه دوستدار ایران و ایرانیان بودند.

کلیدواژه ها: ملک الشعراء بهار، پاکستان، شعر و ادب فارسی

،

تهران)

دانشگاه

(استاد

*

moazzeni@ut.ac.ir

** . دانش آموخته دکتری از دانشگاه تهران

baharefazli@alumni.ut.ac.ir

۱. مقدمه

محمد تقی بهار، ملقب به ملک الشعراء، شاعر، نویسنده، روزنامه نگار و محقق معاصر در دوازدهم ربیع الاول ۱۳۰۴ هـ ق/ ۱۲۶۵ هـ ش در مشهد زاده و در روز اول اردیبهشت ۱۳۳۰، در خانه مسکونی خود زندگی را بدرود گفت و در شمیران در آرامگاه ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. (درباره زندگی و احوال و آثار او ر.ک موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳، ج ۱۳: ۸۶-۹۲)

بهار از مشهورترین شعرای معاصر ایران است که شهرت وی نه تنها در ایران که مرزهای جغرافیایی را در نور دیده و در کشورهای فارسی زبان مانند افغانستان، پاکستان، ازبکستان، ترکیه عثمانی، نیز فراگیر بوده است. سبک اشعار وی خراسانی قدیم نام نهاده شده است. درون مایه اشعارش را بیشتر مسائل میهنی و سیاسی، اجتماعی و دینی شکل می دهد. البته گاه تردیدها و یاس ها و ناامیدی هایی که در جریانات سیاسی بر وی اتفاق افتاده در شعرش نیز سایه افکننده است.

وی از آن دسته شعرای متعهد است که زبان را در خدمت اندیشه و هنر را در خدمت مردم می پسندید. زمانه بهار در اواخر قرن نوزدهم و اوایل بیستم، زمانه جنگ و خونریزی و جنگ جهانی اول و کودتای ۲۸ مرداد و استعمار پیر بود و شعر بهار باز نمودی از آن وقایع است تا جایی که می توان رد پای تاریخ و سیاست را در هر برگ از دفتر اشعار بهار دید و از این لحاظ یک شاعر شاخص است. شفיעی کدکنی درباره شعر وی معتقد است که باید آن را در مرکز شعر مشروطه قرار داد و تمایز او با اقرائش در این است که پس از مشروطه نیز امتداد یافته و قریب سه دهه با خلاقیت وی هم چنان شعر و هنرش در اوج مانده بود. (شفיעی کدکنی، ۱۳۹۰، ۳۸۲)

بیشتر اشعار بهار در ستایش مردم، طبقات کارگری، تیره بخت و تیره روز است؛ زیرا مردمی بودن را افتخار یک شاعر می دانسته است. در حقیقت اگر بخواهیم یک شکار معنی از صحرای اشعار بهار صید کنیم همانا مردم دوستی و به تبع آن میهن دوستی وی را باید برگزید.

همین روحیه مردم دوستی سبب گرایش های سیاسی در بهار شده بود و وی تمام تلاش خود را برای برپایی عدالت و دادخواهی انجام داده است؛ اگر چه از هیچ کوشش سیاسی

و عملی و فکری نیز فروگذار نکرده و برای نیل به آرمانش سختی های بسیاری کشیده و زندانها دیده است. (ر.ک مقدمه دیوان بهار، ۱۳۴۵، ج ۱: صص ۳ تا ۱)

گرایش وی به اشعار اقبال را نیز باید از همین منظر نگریم؛ چه بسا نکته ها و اندیشه ها در اشعار اقبال لاهوری دیده است که با فضای فکری حاکم بر عصر بهار هم سویی و هم خوانی داشته است. زمانه اقبال و بهار در کشورهای اسلامی همه جا به یک رنگ بوده است؛ رنگ استعمار! و این دو شاعر بزرگ دور از هم، که هیچ گاه یکدیگر را ندیده اند، توانسته اند با یک هدف و با یک زبان علیه آن صف آرایی کنند.

شفیعی کدکنی یکی از دلایل نفوذ شعر بهار را در تنوع مضامین در قالب قصیده می داند. مضامینی مانند وصف طبیعت، خشم، خروش انقلابی، وطنیات، مسائل سیاسی روز، حبسیه، مرثیه، اشعار مذهبی و... که از این لحاظ با هیچ شاعر قصیده گوی دیگر در تاریخ ادبیات فارسی قابل مقایسه نیست. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰، ۳۸۵) شاید همین وسعت اندیشه وی است که سبب شده در فراسوی مرزها نیز از جایگاه ستوده ای برخوردار باشد.

۲. جایگاه بهار در پاکستان

بهار در میان مردم پاکستان شاعری شناخته شده و والا مقام بود. این شهرت و محبوبیت برای هر شاعر و نویسنده ای دست نمی دهد که در کشور و خطه دیگری بجز وطنش محبوب و عزیز باشد.

علاقه به ملک الشعراء بهار در میان پاکستانی ها از همان زمان شهرت وی در ایران شکل گرفته است. طوری که در برنامه های درسی دانشگاه های پاکستان، اشعار بهار جایگاه ویژه ای داشته. (اسعدی، ۱۳۷۵، ۲۶۶) از مقطع دبیرستان و متوسطه تا فوق لیسانس اشعار بهار جزء برنامه درسی محسوب می شده است. بویژه در دانشگاه های پشاور و پنجاب از منظومه های بهار برای تدریس استفاده می شد. (همان، ۲۶۸-۲۶۹، نیز ۲۷۴) و این بجز سبک شناسی است که به عنوان ماده درسی در مقطع فوق لیسانس تدریس می شد. (همان، ۲۸۱)

در میان سران سیاسی پاکستان نیز این علاقه وجود داشته است طوری که غلام محمد وزیر دارایی وقت، زمانی که به تهران می آید درصدد ملاقات با بهار می افتد و وقتی او را در باشگاه افسران می بیند درخواست ملاقات خصوصی با وی را دارد و در نتیجه به منزل بهار می رود و بهار از وی به گرمی استقبال می کند. (عرفانی، ۱۳۳۴، ۳-۴)

عرفانی از علاقمندی سران پاکستان نسبت به ملاقات با بهار سخن می گوید و اظهار می کند که آنان آرزوی دیدار بهار را داشتند . بهار در ملاقات خصوصی رجال سیاسی پاکستان، آقایان ممتاز حسن و غلام محمد، گفته بود « من اشعار زیادی به منظور تحکیم دوستی و یگانگی بین مسلمانان سروده ام ولی سیاست های استعماری بین ما تخم بد بینی کاشته و به عناوین مختلف سوء تفاهم ایجاد می کنند.» (همان، ص ۵)

دکتر عرفانی ، وابسته فرهنگی سفارت پاکستان در ایران، در سال های پایانی عمر بهار مصاحب و هم نشین او بوده است و بهار درباره او سروده است:

دوش آمد پی عیادت من ملکی در لباس انسانی
گفتمش چیست نام پاک تو خواجه عبدالحمید عرفانی
گفت

(بهار، ۱۳۴۵، ج ۲: ۵۳۲)

در خاطرات پروانه بهار، دختر بهار، نیز به حضور پاکستانی ها در منزل پدرش اشاره شده است. (گلبن، ۱۳۸۰، ۳۲۳)

البته این علاقه دو جانبه بود گویا بهار در پایان عمر آرزو داشت خانه و مستغلاتش را در تهران بفروشد و سال های پایانی عمرش را به لاهور برود و در جوار اقبال آرام گیرد. چون معتقد بود « ما دوش به دوش برای هدفهای شبیه به هم و مشترک مبارزه کردیم ... مگر توفیق حاصل نشد که زیارت کنیم.» (عرفانی ، همان، ص ۶)

در مثنوی ای با عنوان " سلام به هند بزرگ " که در سال ۱۳۲۳ برای هندوستان سروده بود با مطلع « باز خنگ فکرتم جولان گرفت / فیل طبعم یاد هندوستان گرفت» (بهار، همان، ۲۳۸) که در محفل دانشسرای عالی و برای انجمن روابط فرهنگی ایران و هند سروده بود، اشتیاق خود را به هند و اندیشه ها و اندیشمندان برآمده از آن نشان داده است . در همان جا درباره اقبال لاهوری و دیگر مفاخر هند می سراید:

غالبی آمد اگر شد طالبی شبلی هست ار نباشد
بیدلی گر رفت اقبالی رسید غالبی
بیدلان را نوبت حالی رسید

(همان، ۲۴۰)

و در ضمن ابیاتی از "کسالات و تن آسانی هند" گله می کند و نیز از "فقر و درویشی" که باعث تباهی آن می شود و آنها را به جنبش دعوت می کند و در نهایت از سر اشتیاق می گوید:

بیش از این بر آتشم دامن
مزن
نام هند است این که بر خود
بسته ام
جذب گردد که به مه بی اختیار
دل طپان از فرقت هند عظیم
طوطیان هند را گویم سلام
می چکد از دیده ام باران هند

(همان، ۲۴۲)

ای بهار از هند با من دم مزن
کز فراق هند بس دلخسته ام
نام اصل هند باشد مه بهار
من بهار کوچکم در ری مقیم
طوطی بازارگانم من مدام
ز آرزوی دیدن یاران هند

و در شعر "یادگار بهار به پاکستان" که به مناسبت استقلال پاکستان سروده شده بود، وحدت نژاد و مذهب و مکارم اخلاقی، حس استقلال طلبی و مودت دو ملت را ستوده و اندرزهای سودمند برای ترقی و تعالی آینده پاکستان داده است. (بهار، ۱۳۵۸، ج: ۱، ۷۹۴-)

(۷۹۶)

بکین مباد فلک با دیار
پاکستان
همین بس است بدهر افتخار
پاکستان
که هست یاری اسلام کار
پاکستان
محمد و علی و آل یار پاکستان

همیشه لطف خدا باد یار پاکستان
ز رجس شرک، پری شد بقوت
توحید
سزد کراچی و لاهور قبه الاسلام
ز فیض روح محمد علی جناح
بود

(همان، ۷۹۴)

از جمله اندرزهایی که خطاب به مردم پاکستان می دهد و در حقیقت عصاره تجارب سیاسی چندین ساله خود را در حفظ آرمان های بلند آزادی و وطن دوستی بی هیچ دریغی به آنان پیشکش می کند چنین است :

ز روی صدق و ادب چند نکته عرضه دهم که ملک را نرساند بوحدت ملی جدال مذهبی و ترک اصل آزادی برید بهره ز علم فرنگ و صنعت او ولی فضایل اخلاق خود ز کف مدهید فنون غربی و آداب سنت شرقی	به پیشگاه دل حقگزار پاکستان مگر سماحت قانونگذار پاکستان خزان کند به حقیقت بهار پاکستان. که کسب علم و هنر نیست عار پاکستان که خوی غرب نیاید به کار پاکستان مناسب است بشان و وقار پاکستان
--	---

(همان، ۷۹۵)

که هنوز این اندرزها مناسب هر ملت آزاده با دیانتی است. البته بهار به "تاگور" (۱۸۶۱-۱۹۴۱ م) اندیشمند بزرگ و برگزیده جایزه نوبل ادبیات در سال ۱۹۱۳ م نیز ارادت ویژه داشت و در یکی از اشعارش با عنوان "هدیه تاگور" که خطاب به وی سروده بود او را به چنگی تشبیه کرده بود که رهبری عاشقان دنیا را بر عهده داشته است:

نالۀ عشاق برآموز چنگ جمله نواها ز جهان رخت بست تاگور این چنگ که در دست داشت	پر شد از هند و عراق و فرنگ نعمۀ عشاق بجایش نشست بوده به چنگ دگران از نخست
--	---

(بهار،

۱۳۴۵، ج ۲: ۱۵۸-۹)

و در اثنای همین مثنوی شادی خود را از دیدار تاگور این گونه بیان می کند:

آمد و چشم من از او نور دید
راضیم از دیده که تاگور دید

(همان، ۱۶۰)

۳. دلایل محبوبیت بهار در پاکستان

۱.۳ سبک اشعار بهار

یکی از دلایل اصلی محبوبیت بهار را هم می توان در سبک بهار دید. یعنی سبک خراسانی بهار که هنوز در میان شاعران معاصر پاکستان طرفدارانی دارد. شاعران آن سامان در دوره ای که بهار می زیست به لحاظ سبکی بیشتر در دوره بازگشت ادبی به سر می بردند. از جمله شعرای معروفی مثل ندیم بخاری، تبسم قریشی، تبسم صوفی، گرامی، عرفانی، عطایی و... اگر چه بر آنان عنوان سبک پاکستانی را نهاده اند (ر.ک رضوی، ۱۳۵۳، ۴۶-۴۸)؛ ولی این شعرا به لحاظ سبک بیان و کاربرد قالب سنتی همان شیوه قدما را سپرده اند ولی به لحاظ اندیشه و طرز نگاه شاعرانه تا حدودی با شعرای سنتی متمایزند.

این مطلب به این معنا نیست که شعر نیمایی در پاکستان رواج نداشته و یا طرفدارانی به دست نیاورده است. بلکه شعر نو در میان شاعرانی مثل زبیده صدیقی نیز رواج داشته است. شعر سنتی بهار با آهنگ خراسانی که یاد آور فخر و عظمت زبان فارسی بود و برای پاکستانی ها به مثابه اشعار فردوسی و رودکی و مسعود سعد؛ از این رو که با این شعر در گذشته ها خو گرفته بودند و نیز اعجاز کلام بهار با صلابت و شکوه و با واژگانی گزیده و سخته، دیگر بار آن زبان را برای آن ها زنده کرد.

تنها این سبک برگزیده بهار نبود بلکه مضامین اشعارش نیز در شهرت او بی تاثیر نبود. مهمترین درون مایه اشعار بهار، مضامین سیاسی و وطنی، دفاع از کارگر و رنج بر، اشعار اخلاقی، مبارزه با فرنگ و استفاده از علم و تکنولوژی فرنگ و... است و همین درون مایه ها اشعار او را با شاعر هم عصرش محمد اقبال لاهوری نزدیک می کند.

شعر جغد جنگ که از آخرین سروده های وی است، بارها و بارها از رادیوی پاکستان پخش شد. تاثیر این شعر را باید در دو جنبه دید؛ هم جنبه صوری (سبک بیان) و هم معنایی

؛ یعنی ظاهر کلام و جان عبارت هر دو با مذاق پاکستانی ها خوش آمده بود. ابیات آغازین این آخرین چکامهٔ بهار چنین است:

فغان ز جغد جنگ و مرغوی او
بریده باد نای او و تا ابد
ز من بریده یار آشنای من
چه باشد از بلای جنگ صعب تر
که تا ابد بریده باد نای او
گسسته و شکسته پر و پای او
کزو بریده باد آشنای او
که کس امان نیابد از بلای او
(بهار، ۱۳۵۸، ج ۱: ۷۹۶)

۲.۳ تأثیر پذیری از اقبال لاهوری

همان گونه که در بند پیشین دربارهٔ درون مایه اشعار بهار صحبت شد مضامین شعری بهار برگرفته از مسائل سیاسی و میهنی و دعوت به استقلال و حمایت از طبقه رنج بر و رنج‌دیده است. اغلب کسانی که دربارهٔ بهار نوشته اند او را ستایشگر آزادی و میهن دانسته اند. (زرین کوب، ۱۳۷۰، ۳۷۳) همه این مضامین برای پاکستانی ها یاد آور اشعار اقبال لاهوری است که در انقلاب پاکستان نقش کلیدی داشته است. وی با زبان و اشعارش توانسته است این مفاهیم را به خوبی برای پاکستانی ها تا بدان پایه ملموس کند که درک انقلاب پاکستان بدون اشعار اقبال لاهوری امکان پذیر نیست. آن دسته از اشعار بهار که به پیروی از اقبال سروده شده است نیز برای پاکستانی ها همین حس مشترک را به ارمغان آورده است. بهار تا بدان پایه به شعر و سخن اقبال علاقه نشان می داد که عصری که در آن به سر می برد را عصر اقبال می نامید. در مثنوی ای می گوید:

گفت کل الصيد فی جوف
الفرا»
واحدی کز صد هزاران بر
گذشت
وین مبارز کرد کار صد
سوار

هیکلی گشت از سخنگوی بپا
قرن حاضر خاصهٔ اقبال گشت
شاعران گشتند جیشی تارو مار

بهار، ۱۳۴۵، ج ۱ : (۲۴۱)

کاظمی در مقاله ای مضامین مشترک اشعار این دو شاعر انقلابی را به تفصیل بررسی کرده است و ما در اینجا برای آشنایی خوانندگان تنها به چند نمونه از همان مقاله اکتفا می کنیم..

تشویق روحیه جنگاوری :

اقبال در غزل می گوید:

سپر از دست مینداز که جنگ است هنوز که ترا کار بگرداب و نهنگ است هنوز	لاله این چمن آلوده رنگ است هنوز ای که آسوده نشینی لب ساحل بر خیز
--	---

و بهار با همین محتوا در غزلی می سراید:

جامه جنگ فرو پوش که شد نوبت جنگ جنگ را نوبت بگذشت بنه چنگ ز چنگ (کاظمی، ۱۳۳۴ ، ۱۱)	می فروهل ز کف ای ترک و به یک سونه چنگ باده را روز بیفسرد ، بنه باده ز دست
--	--

و به همین دلیل است که بهار در قصیده ای اقبال را نتیجه تاریخ ادب نه صد ساله فارسی در هند و پاکستان می شمرد و درباره وی می سراید:

بکین میاد فلک با دیار پاکستان که بود حکمتش آموزگار پاکستان از آن یکیش می بی خمار پاکستان (همان ، ۱۲)	همیشه لطف خدا باد یار پاکستان درود باد بروح مطهر اقبال هزار باده ناخورده وعده داد که هست
---	--

زرین کوب نفوذ اندیشه وحدت اسلامیان در شعر بهار را همیشگی ندانسته و آن را تنها در برخی از اشعار و مربوط به برخی دوره های فکری وی دانسته است. از آن جمله در شعر اندرز به محمد علی میرزا سلطان قاجار این اندیشه هویداست. (زرین کوب، ۱۳۷۰، ۳۷۷) همین علاقه به اقبال و سبک وی سبب شده است که وی در سال ۱۹۵۰ ریاست بزرگداشت اقبال لاهوری را به درخواست سفیر پاکستان بر عهده بگیرد. (بهار، ۱۳۸۲، ۱۳۰) البته در سال بعد نیز این مسوولیت به وی پیشنهاد شده بود که به دلیل بیماری از آن سر باز زد. عرفانی، وابسته فرهنگی سفارت پاکستان، گزارش می دهد که به منزل وی رفته و از وی برای کنگره بزرگداشت درخواست پیامی کرده که هر بار سر باز زده و در نهایت چنین گفته: «چه خوب می بود اگر من در لاهور به خاک سپرده می شدم و کنار دوست عزیز اقبال می خوابیدم» عجیب این که در همان روز بزرگداشت اقبال عمر بهار نیز به سر آمد. (همان، ۱۴۲-۱۴۴)

شاید توضیحی که بهار از شعر خوب و شاعر خوب دارد در مشخص کردن دیدگاه های وی درباره شاعری و بویژه دلبستگی اش به اشعار اقبال را بتوان بهتر درک کرد. وی شعر خوب را شعر وطنی می داند و شاعر خوب را شاعر ملی می شمارد. شاعری که «باید اخلاقش از سایر هموطنانش بهتر باشد، تا بتواند آنان را هدایت کند و... شعر خوب باید حاکی از پسندیده ترین اخلاق، قوی ترین احساسات و لطیف ترین سلیقه ها باشد. (نقل از عظیمی، ۱۳۸۷، ۵۰۶) وی درباره پیشوایی و رهبری معتقد است سخنانی که مبتنی بر منافع شخصی گوینده باشد هر چند آن منافع معنوی غیر مادی باشد تاثیر سخن یک پیشوا را هرگز پیدا نخواهد کرد. نویسنده ای که از روی ایمان و با زبان دل و از سر شفقت و غمخواری با عوام سخن نگوید شایسته پیشوایی مردم است. و این چنین شخصی باید به مسافات بعیده پیشاپیش قوم حرکت کند تا قوم را که فطره دیر باور و مایل به توقف است قدری پیشتر بکشاند. (همان، ۵۰۷-۸)

علاقه وی به وطن و اصلاح آن تا بدان پایه بود که در بستر بیماری و دوری از وطن در سویس، قصیده بی مانند لرنیه را سرود که باید اذعان کرد این شعر هیچ گاه کهنه نخواهد شد. زیرا همان طور که خود اظهار کرده از سر شفقت و غمخواری با مردم و دلسوزی برای وطن سروده است بویژه آنجا که فخر و شکوه قوم ایرانی را بر می شمارد و می گوید:

چون خلد برین کرد زمین را
زمن را
گلرنگ ز خون پسران دشت
پشن را

آن روز چه شد کایران ز انوار
عدالت
آن روز که گودرز ، پی دفع
عدو کرد

(بهار، ۱۳۵۸، ج ۱: ۷۷۵)

در همین قصیده نیز پاکستان و هند را از یاد نمی برد و آنها را نیز جزیی از این فخر
کهن ایرانی می داند؛

چون یاد کنم رزم کراسوس و
سورن
اسلام برون کرد وثن را و شمن را

خون در سر من جوش زند از
شرف و
آن روز کجا شد که ز پنجاب و ز
کشمیر

(همان، ۷۷۷)

این قصیده را غلامحسین یوسفی در چشمه روشن شرح داده است. (ر.ک به یوسفی،
۱۳۷۶، ۴۴۹-۴۵۹)

این که درباره شعر بهارگفته شده همیشه در اوج زندگی و پیوند با نبض جامعه بوده و
هرگز به ابتذال و سستی و تکرار که از ویژگی های کهولت و پیری است گرفتار نشده
است (شفیعی، همان، ۳۸۲) خود در همین قصیده متجلی است.

۳.۳ ایران دوستی پاکستانی ها

شاعران پاکستانی در اشعار خود علاقه وافر خود را به ایران و همه آنچه که به آن مربوط
می شود نشان داده اند. برخی گمان کرده اند دلیل این امر تغییرات سیاسی و به تبع آن
تغییرات فرهنگی در قرن گذشته بوده است که سلطه بیگانه کمتر شده و در نتیجه روابط
دو کشور بهبود و تحکیم یافته و دوباره زبان فارسی زبان با اهمیتی جلوه کرده است.
(رضوی، ۱۳۵۳، ۴۸) و البته به نظر می رسد شعر گویی به زبان فارسی برای شاعران
جنبه طبع آزمایی و به رخ کشیدن قدرت شاعری هم داشته است و در دوره استقلال

پاکستان، انجمن های ادبی فارسی رونق گرفت از آن جمله کراچی، بزم سعدی، حیدرآباد ، بزم حافظ لاهور، سازمان فارسی راولپندی، و... (همان، ۳۹)

شعرای فارسی گو در چند مورد علاقمندی خود را به ایران نشان داده اند و از ایران و مظاهر و ویژگی های منحصر به فرد آن ستایش کرده اند؛ از آن جمله درباره زبان فارسی ، شعرای ایرانی ، اماکن ایرانی ، پهلوانان ایرانی ، کتب شعرای معروف ، علم و فضل ایرانیان ، حتی هیات های فرهنگی ایران که به پاکستان وارد می شدند نیز مورد توجه پاکستانی ها بودند . بخشی از این ستایش ها ، احتمالاً برگرفته از تامل در اشعار شعرای ایرانی است که یک درون مایه طبیعی شعر فارسی است . ولی پاره ای از این ستایش ها نشان دهنده خلوص شاعر آن است به ویژه وقتی دم از همبستگی و اتحاد مسلمانان در برابر بیگانه می زند به نظر می رسد از منظر دوست و برادر به کشور همسایه خود و یا حتی نزدیکتر بسان یک هموطن به آن می نگرد . اینک نمونه هایی از کتاب فارسی گویان پاکستان نقل می شود:

۱- ستایش از زبان فارسی : ادیب فیروز شاهی می سراید

باشد زبان خوب نه مانند پارسی در شرق و غرب هست ، سمر قند

پارسی

۲- ستایش از علم و فضل ایرانیان :

از عطا : فرستاد هر سو عجم نور علم منور جهان گشت از طور علم

۳- ستایش از مراکز ادب پرور و فرهنگی ایران : در نمونه ای از شهر حفیظ هوشیار

پوری

ما ز پاکستان به ایران آمدیم

از کراچی تا به تهران آمدیم

وه چه با صد ساز و سامان

آمدیم

گوی ما در بزم جانان آمدیم

چون ستوه از درد هجران آمدیم

بهر تجدید روایات کهن

عشق ایران در دل و سودا

به سر

هر یک از ایرانیان جانان

ماست

(...رضوی، ۱۳۵۷، ۳۹۸)

نیز از عطا:

خمیر من مگر از اصفهان بوده است
نه تنها من نوا سنج زبان پاک آن خاکم
گرامی نیز از بحر روانش بهر مستسقی
عطا چون بر فلک نظم تو می خوانند می گویند

از عرفانی :

خوشا شیراز خاک خوش خصالی
ندیدم خوشتر از شیراز جایی
الا یا ایها الساقی شنیدم

ستایش از شعرای ایرانی :

از عرفانی :

به جان عهدی به حسن یار بستم
بگفتم من حدیث عشق عریان

(همان)

نیز از رعنا:

ز رفتگان سخن آفرین خوش گفتار
هزار سال فزونتر گذشت و ز آنچه که داشت
یکی چو عنصری عصر دولت محمود

که طبعم اشتیاق دید آن نیم جهان دارد
خود اقبال از نواهایش زبان پر بیان دارد
به جوی طبع خود از شعر تر آب روان دارد
بین این شاعر خاکی زبان قدسیان دارد
(همان، ۴۶۰)

خوشا نور جمال بی زوالی
نه بهتر از هوای او هوایی
ز جام او می باقی کشیدم
... (همان، ۵۲۶)

زبند عقل خرده گیر رستم
که مست جام بابا طاهر ستم

به جا چه مانده به گیتی بجز سخن آثار.
ز رودکی چه به جا مانده است جز اشعار
که بود عنصر پاکش سرشته از انوار.
(همان، ۱۱۸)

تا پایان این قصیده که مدیحه الشعرا نام دارد شاعر از همه شعرای درگذشته
ایرانی یاد می کند و در پایان نیز از سه شاعر پاکستانی ادیب پیشاوری متوفی در
ایران و گرامی و منیر و خود یاد می کند .

از اختر :

ز ما بر تو بادا هزار آفرین
سخن گوی چون تو نیامد پدید

ایا شاعر پاک ایران زمین
سخن آفرین تا سخن آفرید

(همان، ۲۳۴)

۴.۳ علاقه به زبان فارسی در پاکستان

زبان فارسی از دیر باز در این کشور مورد توجه بوده تا آنجا که پس از آموختن قرآن آثار درجه اول ادب فارسی از جمله گلستان و بوستان و حافظ و به کودکان تعلیم داده می شد. (نقوی، ۱۳۴۵، ۲۱۹)

تسبیحی به نقل از علی اکبر جعفری اظهار می کند که زبان اردو آن گاه که به شعر گونگی و اعتلای خود پیش می رود به فارسی نزدیک می شود تا جایی که تنها حروف اضافه و یا برخی لغات و مفردات خاص است که متفاوت است و تازه در این شرایط نیز قابل فهم برای خواننده فارسی زبان است. تا جایی که سرود ملی پاکستان که بوسیله حفیظ جالندهری سروده شده است بجز معدودی لغات و تعبیرات کاملاً به فارسی است. (تسبیحی، ۱۳۵۰، ۵۲۵ - ۵۲۶)

در جایی دیگر کیفیت نفوذ زبان فارسی در شبه قاره را نشان داده ام و برای پرهیز از اطلاع کلام خوانندگان را به همان مقاله ارجاع می دهم. (مودنی، ۱۳۸۱، صص ۱۳۶ - ۱۴۲)

۵.۳ مشابهت های تاریخ معاصر دو کشور ایران و پاکستان

تحولات تاریخی ایران و پاکستان در این برهه زمانی تقریباً فراز و فرودهای یکسانی را گذرانده است. بجز آن که در پی این تحولات پاکستان به کشوری مستقل بدل شد و ایران دست کم به لحاظ جغرافیایی تغییری نپذیرفت. همین تحولات سیاسی، استعمار، طبقه کارگری، مشروطه خواهی، قانون و... سخنی بود که اغلب روشنفکران قرن بیستم بر زبان جاری می کردند و به بیداری مردم می کوشیدند. بهار در کسوت شاعری سیاسی با حمایت از طبقه محروم، مضامینی را در شعر فارسی زنده کرد که ارزش جهانی دارد؛ زیرا برخی مفاهیم جهان شمولند و به هر زبانی گفته شود همه آزادگان جهان آن را به گوش جان می شنوند و می پذیرند. بی گمان شباهت های تاریخی در این مرحله که گذر از سنت به مدرنیته در کشورهای جهان سوم بود تقریباً مفاهیم و ارزشهای یکسانی برای آنها به ارمغان می آورد. از این روست که درون مایه های آثارشان یکسان جلوه می کند

و در نتیجه دیگر مرز جغرافیایی نمی شناسد و مرز اندیشه هاست که در نور دیده می شود و همدلی است که بر هم زبانی پیشی می گیرد.

در کشور پاکستان نیز فضا برای ایجاد همدلی مهیا بود و همزبانی در نتیجه اشعار ملی میهنی و انقلابی بهار و اقبال هم توانسته بود ایجاد شود. اشعاری که با درون مایه های بیداری ، آزادی ، جنگ ، استقلال طلبی ، تحصیل دانش و اخذ تکنولوژی است از همین تاریخ مشترک سیاسی ناشی می شود . از آن جمله می توان به قصیده مشهور "دماوندیه" اشاره کرد و یا مثنوی "انسان و جنگ" که بهار در آن آفرینش انسان را از بطن مادر برای جنگ دانسته.

که مردم به جنگ اندر آماده اند ز مادر همه جنگ را زاده اند
رود جنگ آن گه ز گیتی به در که نه ماده بر جای ماند نه نر
)

بهار، ۱۳۵۸، ج ۲: ۲۷۴)

ارزش و جایگاه این اشعار در زمانه خود که ملتی نیاز به قیام دارد تا قعود، و شکوه سراینده آن در پیشوایی و رهبری قوم که پیش از این اشاره شد دانسته می شود. بهار در جای دیگری مرگ سرخ ، شهادت ، را بر مرگ زرد ، در بستر، برتر دانسته است :

بمیدان ز خون سرخ مردن بنام به از مرگ در بستری
زرد فام (همان، ۳۳۳)

و یادر قصیده "آمال شاعر" که با مطلع (فرودین آمد سپس بهمن و اسفند/ ای ماه بدین مژده بر آذر فکن اسپند) که در آن آمال خود را برای شکوه و بزرگی سرزمینش یاد می کند تا آن جا که از سر درد می گوید:

بر کار شود مردم دانشور پر کار نابود شود این گره لافزن رند
ور زان که نمانم من و آن روز نیمنم این چامه بماناد بدین طرفه پساوند

(بهار، ج ۱: ۶۲۳)

و بی گمان او برآمد تا نعمه آزادی نوع بشر را بسراید و شام تاریک گشته را سحر کند و در خاک شود:

مرغ سحر ناله سر کن داغ مرا تازه تر کن
 زآه شرر بار این قفس را برشکن و زیر و زبر کن
 بلبل پر بسته ز کنج قفس درآ نغمه آزادی نوع بشر سرا
 وز نفسی عرصه این خاک تیره را پر شرر کن

(همان، ۵۶۴-۵)

نتیجه گیری :

در این مقاله به جایگاه بهار و محبوبیت او در تاریخ ادب پاکستان اشاره و دلایل آن نیز بررسی شده است. از مهمترین دلایل آن می توان به سبک خراسانی بهار اشاره کرد که شعرای قرن بیستم در پاکستان اغلب به سبک بازگشت شعر می سرودند و اشعار خراسانی بهار برای آن ها جذابیت چشم گیری داشته است. از سویی تاثیر پذیری از اشعار اقبال لاهوری نیز در این محبوبیت بی تاثیر نبوده است. از دلایل مهم دیگر علاقه به زبان فارسی که آن را زبان دینی می دانند و هم چنین ایران دوستی پاکستانی ها را باید به این موارد افزود. در پایان، تحولات سیاسی - اجتماعی یکسانی که در دو کشور بر قرار بود سبب نفوذ کلام بهار در پاکستان شده است. زیرا در ایران نیز هم چون پاکستان استعمار پیر و جوان ریشه دوانده بود و بسیار از اشعار میهنی بهار برای پاکستانی ها یاد آور مصائب کشور خودشان بود و همین امر در رواج گسترده شعر وی اثر گذار بوده است.

منابع

- اسعدی، محمد، وضعیت آموزش فارسی در مراکز آموزشی پاکستان، نامه پارسی ، پاییز ۱۳۷۵ ، شماره ۲، (صص ۲۵۹ - ۲۸۶)
- بهار ، محمدتقی، دیوان اشعار بهار ، ج ۱ ، تهران، امیر کبیر، چاپ چهارم، ۱۳۵۸.
- _____ ج ۲ ، تهران، امیر کبیر ، چاپ دوم ، ۱۳۴۵ .
- بهار، پروانه ، مرغ سحر خاطرات پروانه بهار، با مقدمه، دکتر مجید تهرانیان، تهران، نشر شهاب، ۱۳۸۲ .
- تسبیحی، محمد حسین، زبان فارسی در پاکستان ، وحید، تیر ۱۳۵۰ - شماره ۹۱ (صص ۵۲۲ - ۵۲۶).
- زرین کوب، عبدالحسین، با کاروان حله، تهران، علمی، ۱۳۷۰.

- رضوی ، سید سبط حسن، *فارسی گویان پاکستان*، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، راولپندی ، ۱۳۵۳.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا، *با چراغ و آینه در جستجوی ریشه های تحول شعر معاصر ایران*، تهران ، سخن، ۱۳۹۰.
- نقوی ، شهریار، *اهمیت و مقام فارسی در پاکستان* ، هلال اردیبهشت ۱۳۴۷ - شماره ۷۹ (صص ۷ تا ۱۳).
- _____، *زبان فارسی در پاکستان*، وحید، اسفند ۱۳۴۵ - شماره ۳۹، (صص ۲۱۵ تا ۲۱۹).
- عرفانی، خواجه عبدالحمید، *علاقه بهار به پاکستان*، هلال، ۱۳۳۴، ش ۱۳، صص ۳-۶.
- عظیمی ، حمیدرضا، *من زبان وطن خویشم*، نقد و تحلیل و گزیده اشعار ملک الشعراء بهار، تهران، سخن، ۱۳۸۷.
- ، کاظمی، کچکینه، *بهار و اقبال*، هلال، ۱۳۳۴، ش ۱۴، صص ۷-۱۲.
- گلبن، محمد، *بلند آفتاب خراسان*، (یادنامه محمد تقی ملک الشعراء بهار به مناسبت پنجاهمین سالگرد درگذشت او، چند خاطره از پدرم، پروانه بهار، تهران، رسانش ، ۱۳۸۰.
- مؤذنی ، علی محمد ، عوامل مهم گسترش نفوذ زبان فارسی در شبه قاره ، ۱۳۸۱ قند پارسی، دهلی نو، ش ۷، صص ۱۳۶-۱۴۲.
- موسوی بجنوردی ، کاظم، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، محمد تقی بهار، احمد سمیعی، ج ۱۳، تهران، بنیاد دایره المعارف بزرگ اسلامی ، ۱۳۸۳.
- یوسفی، غلامحسین ، *چشمه روشن*، تهران، علمی، چاپ هفتم، ۱۳۷۶.

تحول قصیده فارسی در عهد قبل از مغول (دوره سامانیان و غزنویان و سلجوقیان)

غلام ناصر مروت *

چکیده

در این نوشتار پژوهشی، تحول قصیده در دوره سامانیان و غزنویان و سلجوقیان تبیین و مورد بررسی قرار گرفته است. در دوره سامانیان به منزلت رودکی تا کسایی مروزی اشاراتی صورت گرفته و در دوره غزنویان به قصیده سرایان برجسته به ویژه به منوچهری و عسجدی بذل توجه گردیده است. اما در دوره سلجوقی از قطران تبریزی تا اثیر الدین اخسیکتی در به کار بردن صنایع بدیعیه پرداخته شده ولی از شعر اخلاقی، عرفانی و حکمی ناصر خسرو و سنایی غزنوی نمونه های گوناگونی آورده شده است. همچنین تاثیر و نفوذ ادبیات عربی در شعر برخی از شاعران این عهد با مثالهایی متعدد تبیین شده است.

کلید واژه : قبل از مغول، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان

قبل از این که به بحث در چگونگی تحول و تکامل قصیده بپردازیم لازم است ادوار ادبی ایران را از یکدیگر تفکیک کنیم و سپس سیر تکامل قصیده را در هر یک از ادوار مختلف بیان نمائیم. در تفکیک این دوره ها حوادث تاریخی و جریانات سیاسی بیش از هر عامل دیگری موثر بوده است.

تاریخ ادبیات فارسی را به چهار دوره متمایز می توان تقسیم کرد :

اول دوره قبل از مغول (دوره سامانیان و غزنویان و سلجوقیان)

دوم دوره مغول و تیموریان

سوم دوره صفویه

چهارم دوره قاجاریه که دوره بازگشت ادبی یا بالفاظ دیگر دوره تجدید سبک

متقدمین است.

دوره قبل از مغول :

در تمام دوره قبل از مغول قصیده سرائی و مدیحه گوئی در درجه اول از اهمیت قرار داشت و بیش از تمام اقسام شعر مورد توجه گویندگان ایران بوده است. در این دوره عموم شعرا غیر از معدودی درسک شعرای درباری به شمار می رفتند. (۱) و به کار مدیحه گوئی و تا گستری اشتغال داشتند. این دوره را از لحاظ پاره ای مشخصات و دگرگونیها می توان به سه دوره سامانیان و غزنویان و سلجوقیان تقسیم نمود.

سامانیان

بعد از انقراض ساسانیان و تسلط اعراب خط و زبان پهلوی متروک شد و زبان فارسی بوجود آمد. دوره سامانیان که شامل تمام نیمه دوم قرن سوم و سه ربع اول قرن چهارم است دوره نضج و کمال زبان فارسی است. در این دوره شعرای بزرگ مانند رودکی سمرقندی، ابوشکور بلخی، ابو الحسن شهید بلخی. (۲) دقیقی، عماره مروزی و کسائی مروزی ظهور کردند. اینان همکاران دیگر ایشان اهمیت و اعتبار شایانی به شعر و ادبیات فارسی بخشیدند و در حقیقت شالوده باشکوه ادبیات این زبان را ریختند. سادگی و روانی اشعار، صراحت معنی و مضامین شعری و توجه شاعران به رسوم و افتخارات ملی و غلبه روح نشاط و طرب و بکار بردن تشبیهات شعرای این دوره در مقام مدح غالباً برخورد بزرجمهر، عدل نوشیروان وحشمت پرویز و فریدون و شجاعت رستم و اسفندیار مثال می زدند. مضامین مدحی عموماً عاری از پیچیدگی و استدلال و مبالغه است. شعرای مدیحه گو شجاعت و سخاوت و دیگر فضایل (۳) و کمالات ممدوح را به سادگی و صراحت بیان می کردند.

لفظ همه خوب و هم به معنی

آسان

اینکه مدحی چنانکه طاقت من

بود

دوره غزنویان

در این دوره شهر غزنین مرکز حکومت غزنویان مرکزیت ادبی بزرگی پیدا کرد و شعرا و گویندگان از هر طرف روی به دربار غزنوی به جهات سیاسی و نیز از نظر ذوق و علاقه فطری (اگرچه این مسئله مورد تردید عده ای از محققین است) گویندگان را تشویق می کرد و به وسائل مختلف فضلا و علماء و دانشمندان عصر را به دربار خود جلب می نمود. (۴) و با بخشودن صلوات و جوایز گرانبها وسیله شهرت و محبوبیت خود رونق بازار شعر و ادب را فراهم آورد. در این دوره شعرای ایران آن جوش و خروشی را که پیش از این از لحاظ علاقه مندی به رسوم و آداب و افتخارات ملی داشتند تقریباً از دست داد. اینان بر خلاف گذشتگان غالباً با اشخاص برجسته دین و نمایان قوم عرب مثال می زدند. علی نمودار علم و شجاعت، عمر نماینده عدل و انصاف و حاتم و معن مظهر کرم و بخشش بودند. شاه را به صفات غازی و دین پرور و بت شکن و امثال آن می ستودند. عنصری در مدح محمود غزنوی گوید:

و گرشجاعت گویی چو او نه نه عمرو بود و نه معن و نه مالک
عنتر بود اشتر (۵)

منوچهری از نمایان شعرای این دوره آشنائی و انس کاملی با ادبیات عرب داشت و غالباً دواوین شعرای آن قوم را مطالعه می کرد و به گفته خود « بسی دیوان تازیان از برداشت» (۶) به همین جهت می بینیم که تحت تاثیر ادبی اشعار عرب قرار گرفته است. این تاثیر که ما آن را در اشعار منوچهری ملاحظه می کنیم بیشتر جنبه لفظی دارد. اسامی بسیاری از شعرای عرب مانند جریر، ابونواس، بشار، متنبی، ابو تمام، قیس، حریری و کلمات و ترکیبات فراوانی از گفتار آنان مانند رفیع الشان ذوالطول و المن در اشعار او

آمده است. قصیده در دوره سامانیان ساده و طبیعی عاری از استدلال منطقی و فلسفی بود ولی در عصر غزنویان اندکی متمایل به فن و علوم و استدلال شد. اشعار عنصری جنبه استدلالی و اخلاقی دارد.

در شوره کسی تخم نکارد جز من	در عشق تو کس پای ندارد جز من
تا هیچ کست دوست ندارد جز من (۷)	با دشمن و با دوست بدت می گویم

علاوه بر شعرای نامدار این دوره عنصری، و فرخی و منوچهری شعرای دیگر هم مانند غضائری رازی، لیبی خراسانی، زینتی علوی، منثوری سمرقندی، عسجدی مروزی بوده اند «صنعت تکرار» عسجدی آویزه حسین شعر فارسی به شمار می رود:

هر روز خیره خیره ازین چشم سیل وار	باران قطره قطره همی بارم ابروار
زین خیره خیره، خیره دل من ز هجر یار (۸)	زان قطره قطره قطره باران خجل نشد

دوره سلجوقیان

از نیمه دوم قرن پنجم که تقریباً شروع دوره سلجوقیان است به تدریج تغییرات و تحولات زیادی عارض شعر گردید و سبک و اسلوب قصیده پردازی و طرزبیان مقصود

صورت دیگری به خود گرفت . گویندگان این عصر از سادگی و صراحت اولیه که اختصاصات عمده عصر سامانی و غزنوی است عدول کردند و به واسطه تاثیر محیط و سیر تکامل طبیعی و نفوذ فکری و معنوی ادبیات عرب و دخول علوم و معارف در ادبیات و عوامل دیگر دچار تکلف و لفاظی شد . اگرچه قصیده سرائی در این دوره به اوج کمال رسید و قصیده سرایان بزرگی مانند انوری و خاقانی و مسعود سعد سلمان و امیر معزی و جمال الدین اصفهانی و ظهیر فاریابی و مجیر الدین بیلقانی و رشید الدین وطواط و حکیم سنائی و عبد الواسع جبلی ، و ادیب صابر و بسیار دیگر که از زمره بزرگ ترین قصیده سرایان ایران به شمار می روند ظهور کردند ولی توجه به عبارت پردازی و لفاظی و شیوع اشعار هجویه و شکوائیه و فخریه و غلبه تعصبات دینی و زوال روح ملیت و ایران دوستی و استمداد از موضوعات علمی و فلسفی جهت نشان دادن مراتب فضل و دانش و ظهور تعقید و پیچیدگی در کلام و عدول از سادگی و روانی طبیعی و همچنین فساد اخلاقی و گدا پیشگی بعضی از شاعران و مسائل دیگر تا حدی زیادی موجب کاهش ارزش معنوی ادبیات این دوره گشته است.

تفاوت بزرگی که این دوره با ادوار قبل دارد شیوه تصوف و تاثیر شگفت آن در ادبیات و ظهور گویندگان بزرگ مانند سنائی است. مثنوی معروف **حدیقه الحقیقه** مظهر فکر سنائی به شمار می رود .

تاثیر لفظی و معنوی ادبیات عرب :

پیش از این گفته شد که تاثیر ادبیات عرب در اندیشه منوچهری موثر بوده ولی این تاثیر بیشتر جنبه لفظی داشته است . در دوره سلجوقی ادبیات فارسی خاصه قسمت منظوم تحت تاثیر فکری و معنوی ادبیات عرب قرار گرفته و تمایلات و معتقدات و شیوه فکر و بیان شعرای آن قوم در اندیشه گویندگان این عصر موثر واقع گردیده است .(۹)

تأثیر معارف و علوم

از اختصاصات عصر سلجوقی یکی نیز داخل شدن معارف و علوم گوناگون در شعر است ، بدین معنی که گویندگان این دوره جهت اثبات فضل و دانش معلومات و اطلاعات علمی و تاریخی و فلسفی خود را در شعر بکار برده اند . به همین جهت قصیده رفته رفته از سادگی خارج و دچار تعقید و ابهام گردیده است .معلق گوئی نزد شعرای این دوره نشانه فضل و تبحر بود

مهمنا چو به توحید تو گشادم شد از هدایت فضل تو گفته ام
لب معلق (۱۰)

شیوه صنائع بدیعه :

دیگر از مشخصات عصر سلجوق اصرار در بکار بردن صنائع بدیعه و فنون مختلف فصاحت و بلاغت است.شعرایی مانند قطران تبریزی .ارزقی هروی ، رشید الدین وطواط ، عبد الواسع جبلی ، عمق بخارائی ، اثیر الدین اخسیکتی و بسیاری دیگر به تحسین ظاهر کلام و صناعات لفظی علاقه بیشتری نشان داده و کوشیده اند انواع و اقسام صنایع بدیعی و محسنات لفظی و معنوی را در آثار و گفتار خود بکار برند. وطواط خود در این فن کتابی موسوم به «حدائق السحر فی دقایق الشعر» تالیف کرده است و در بسیاری از موارد به اشعار خود استشهاد نموده مکرر گفته است:

« ازین جنس در سخن من بسیار است »

رواج موضوعات اخلاقی و عرفانی :

از اختصاصات مهم دوره سلجوقی داخل شدن موضوعات اخلاقی و عرفانی در قصائد است و شعرای بزرگی مانند ناصر خسرو و سنائی غزنوی (۱۱) قصاید غرا و مفصل در پند و حکمت پرداختند. ناصر خسرو نخستین شاعر بزرگ قصیده سرای قرن پنجم است که گرد مدح و ستایش نگشت و در قصیده به تشریح و توضیح مطالب عمیق حکمی و فلسفه پرداخته است.

یادداشتها

۱. رودکی شاعر درباری نصر بن احمد سامانی بود. وقتی که نصر بن احمد سامانی به فصل بهار به بادغیس بود و بعد از لطف اندوزی از بهار به بادغیس، به هری رفت همچنین فصلی همی انداخت تا چهار سال برین آمد. پس سران لشکر و مهتران ملک استاد رودکی را به عوض پنج هزار دینار بر آن داشت که قصیده ای بنویسد تا پادشاه ازین خاک حرکت کند. رودکی وقتی که امیر صبح کرده بود آن قصیده معروف بخواند و امیر چنان منفعل گشت که از تخت فرود آمد و بی موزه در پا در رکاب خنگ نوبتی آورد روی به بخارا نهاد.

مطلع قصیده مزبور این است:

بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی
ریگ آموی و درشتی راه او زیر پایم پرنیان آید همی

(احوال و اشعار)

رودکی، ص ۵۱۲)

ابو شکور بلخی از دربار نوح بن نصر بهره یاب بوده (ادب نامه ایران، ص ۷۹)

و عنصری از دربار محمود غزنوی فیضیاب بود. فراوانی مال و اسباب عنصری تا حدی بود که به قول خاقانی شیروانی بوقت فتح سومنات عنصری قصیده ده بیتی گفت که در عوض آن :

ز یک فتح هندوستان عنصری
ز زر ساخت آلات خوان
عصری

بده بیت صد بدره و برده یافت
شنیدم که از نقره زد دیگدان

(دیوان خاقانی ، ص ۹۲۶)

همین طور فرخی سیستانی از صلوات گرانبهای ابوالمظفر چغانیان فیضیاب بود و قصاید غرر در مدح ابوالمظفر چغانیان گفته است :

با کاروان حله برفتم ز
با حله تنیده ز دل بافته ز جان
سیستان

(دیوان فرخی ، ص ۳۲۹)

و نیز

تا پرند نیلگون به روی پوشد
مرغزار

پرنیان هفت رنگ اندر ستر آرد
کوهسار

گر دل و دست بحر و کان
باشد

شاه سنجر که کمترین بنده
اش

در جهانی و از جهان پیشی
همچو معنی که در بیان باشد

(دیوان انوری ، ص ۹۰-۹۱)

۲. نمونه کلام ابو الحسن شهید بلخی :

که آرزو برساند بآرزومندی

شنیده ام که بهشت آن کسی

تواند یافت

هزار بنده ندارد دل خداوندی

هزار کبک ندارد ولی یکی

شاهین

که بیک جایی نشگفند بهم

دانش و خواسته است نرگس و

گل

وانکه را خواسته است دانش کم

هر کرا دانش است خواسته

نیست

(ادب نامه ایران ، ص ۹۹)

۳. دقیقی در مدح سرائی پادشاه اکتفا به مدح و ستایش نمی کند بلکه ذکر اوصافی می کند

که برای پادشاه لازم است یعنی سخاوت و شجاعت و دانشمندی:

یکی پرنیانی یکی زعفرانی

ز دو چیز کردند مر مملکت را

دگر آهن آب داده یمانی

یکی زر نام ملک بر نوشته

عقاب پرنده نه شیر ژیانی

که ملکت شکاریست کورا

نگیرد

یکی تیغ هندی دگر زرکانی

دو چیز است کورا به بند اندر

آرد

فلک کی دهد مملکت رایگانی

خرد باید آنجا وجود و

شجاعت

(ادب نامه ایران ،

ص ۱۰۵-۱۰۶)

۴. بقول پرفسور ای - جی - براؤن «محمود اغوا کنندہ علماء بود» تاریخ ادبیات

ایران، ج ۲، ص ۹۵، طبع کیمرج یونیورسٹی پریس، ۱۹۵۶

۵. دیوان عنصری، ص ۱۱۴

۶. من بسی دیوان شعر تازیان دارم

فاصجین

زیر

تو ندانی خواند: الاهی لصحنک

امرؤ القیس و لیبید و اخطل و اعشی

برطللها نوحه کردندی و بر رسم تلی

قیس

جعفر و سعد و سعید و سید ام القری

شاعری عباس کرد و طلحه کرد و

حمزه کرد

آنکه گفت «اسیف اصدق» آنکه گفت»

انگه گفته ست «اذنتنا» آنکه گفت»

الہوی»

ابلی

الذاهبین»

(دیوان)

منوچہری دامغانی، ص ۷۰)

در قصیدہ ذیل بیشتر قوافی عربی را بکار برده است :

کہ مہجور کردی مرا از

غرابا مزن بیشتر زین نعيقا

عشيقا

نباید بیک دوست چندین نعيقا

نعيق تو بسیار و مارا

عشيقی

نخواهم شدن من ز خوابش

ز خواب ہوی گشت بیدار

مفيقا

ہرکس

دلی داشتہم ناصبور و قلیقا

بدان شب کہ معشوق من

شد

مرتحل

(دیوان منوچہری دامغانی، ص ۵)

۷. دیوان عنصری ، ص ۲۹۵

۸. ادب نامه ایران ، ص ۱۴۰

۹. تا حدی که خاقانی شیروانی در بعضی قصاید خود اشعار کامل در زبان عربی آورده است چنانکه در قصیده ستایش رکن الدین مفتی خوی و رکن الدین عالم ری و تاج الدین رازی می گوید :

النثار النثار کآمد یار	الصبح الصبح کآمد کار
این این الشموس والا قمار	این این الکنوس والا قداح
بقریض نتیجه الافکار	امدح العید و الهلال معا
صرت افدی اهله الاسفار	مذرایت الهلال فی سفری
قضیت بالثناله اوطار	لوقضی بالنوال لی و طراً
نام او بالعشی و الا بکار	زنده ماند از تعهد چومنی
ری و خوی را ز محمدمت	کنم ازحمد و مدح این دو امام
دوازار	
کوست فخر صدور و صدر	صدر مجروح صدر تاج الدین
کبار	
ری و خوی دان دو قبله زوار	گرچه قبله یکی است خاقانی
(دیوان خاقانی ، ص	

۲۰۴-۱۹۵، ۲۰۵)

۱۰. دیوان انوری ، ص ۱۷۶

نه بر امارت فاروق در مجال	نه در خلافت بویکر دم زخم
نطق	بخلاف

نه در نشستن عثمان ، چو رافضی
بدگوی

سواد نظم مرا گر بود ز آب گذر

نه در شجاعت حیدر چو خارجی
احمق

کنند فخر رشیدی و صابر و
عمق

(دیوان انوری ، ص ۱۷۶)

۱۱: نمونه کلام حکیم سنائی غزنوی
ای دل بکوی فقر زمانی قرار
گیر

گرهمچو روح ، راه نیابی بر
آسمان

خواهی که ران گور خوری ، راه
شیر

خواهی که همچو جعفر طیار بر
پری

از حرص و آز شهوت ، دل را
یگانه کن

یا چون عمر به دره جهان را
قرار ده

بیکار چند باشی ، دنبال
کارگیر

اصحاب کهف وار، برو راه
غار گیر

خواهی که گنج درشمری ، دنب
مارگیر

رو دلبر قناعت ، اندر کنار گیر

با نفس جنگجوی ، ره کارزار
گیر

یا چون علی بتیغ ، فراوان
حصار گیر

(دیوان حکیم سنائی ،

ص ۱۶۶-۱۶۷)

۱۲. نمونه کلام ناصر خسرو در توضیح مطالب اخلاقی :

نکوهش مکن چرخ نیلوفری برون کن ز سر باد خیره سری را

را

مدار از فلک چشم نیک اختری را

چو تو خود کنی اختر خویش

را بد

سزا خواهی این است مر بی بری

بسوزند چوب درختان بی بر

را

بزیر آوری چرخ نیلوفری را

درخت تو گر بار دانش بگیرد

که مایه است مرجهل و بدگوهری

به علم و به گوهر کنی مدحت

را

آن را

دروغست سرمایه مر کافری را

به نظم اندر آری دروغ و طمع

را

مر بین قیمتی در لفظ دری را

من آنم که در پای خوکان نریزم

(دیوان ناصر خسرو، ص ۱۳-۱۴)

در قصیده دیگر امور شرعی را چنین می ستاید :

یک پایه از صلوات و دگر پایه از صیام

سوی بهشت عدن یکی نردبان کنم

(همان، ص ۲۶۱)

شب به عبادت قرین بسست قرانم

روز ندامت ز بد بسست ندیمم

(همان،

ص ۲۹۵)

ملا محسن فانی کشمیری در دبستان مذاهب ص ۲۳۱ رقم طراز است « ناصر به

غایت مقید امور شرعی بود »

کتابنامه

۱. بدخشانی، مرزا مقبول بیگ، ادب نامه ایران، لاهور، یونیورسٹی بک ایجنسی (بی، تا)
۲. نفیسی، سعید (۱۳۳۷ش) دیوان انوری، تهران، طبع مؤسسه مطبوعاتی پیروز.
۳. سجادی، ضیاءالدین، به تصحیح دیوان خاقانی شیروانی، تهران، چاپ انتشارات کتابفروشی زوار، بی تا.
۴. مصفا، مظاهر، تحقیق، دیوان حکیم سنائی غزنوی، چاپ انتشارات امیر کبیر، بی تا.
۵. شهاب، طاهری به تصحیح، دیوان عسجدی مروزی، بی تا.
۶. سیاقی، محمد دبیر، مرتبه (۱۳۳۵) دیوان فرخی سیستانی، طبع تهران.
۷. سیاقی، محمد دبیر، مرتبه (۱۳۴۲) دیوان عنصری، طبع تهران.
۸. مینوی، مجتبی، تصحیح (۱۳۶۷) دیوان ناصر خسرو، چاپ دنیای کتاب.
۹. نفیسی، سعید، مرتبه (۱۳۸۲) محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی موسسه انتشارات کبیر.
۱۰. نعمانی، شبلی (جون ۱۹۹۹) شعر العجم، لاهور، طبع الفصل اردو بازار.
۱۱. وطواط، رشید الدین (۱۳۰۸) «حدایق السحر فی دقایق الشعر» تحقیق دکتر عباس آشتیانی، چاپ تهران
۱۲. کشمیری، ملا محسن فانی (۱۲۹۲) دبستان مذاهب، چاپ بمبئی.
۱۳. سمرقندی، امیر دولت شاه بن علاوالدوله بختی شاه، تذکره الشعراء، چاپ کلاله خاور، بی تا.
۱۴. سمرقندی، نظامی عروضی (۱۳۲۷ش) چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی تحقیق محمد بن عبد الوهاب قزوینی، چاپ کتابفروشی اشراقی

غزل فارسی علامه محمد اقبال

روزینه انجم نقوی*

چکیده

علامه محمد اقبال (۱۹۳۸م) با وابستگی به رایه فلسفه خودی اغلباً شناخت مثنوی سرایی داشته است ولی علاقه مفروطی به صنف غزل از وی مشهود بوده است. حتی صنف غزل را علامه اقبال برای پیش برد فکر و فلسفه ابتکاری خود به نحو احسن، به کار برده و تحیر صاحب نظران را واداشته است. در این پژوهش، مختصات غزلهای سروده اقبال به نقل از نظرات اقبال شناسان جهان فارسی بر شمرده شده است.

کلید واژه ها: غزل فارسی، حافظ، عشق، سبک اقبال

مقدمه

علامه محمد اقبال به عنوان یک شاعر بزرگ، فلسفی، عارف، متفکر، سیاستمدار هوشمند و پرچمدار صلح و آشتی در اقوام عالم شهره شکست نا پذیر دارد و کلام او در حدود پانزده هزار شعر مشتمل می باشد و در آن نه هزار شعر به زبان فارسی و شش هزار بیت به زبان اردو سروده شده است. اگرچه اقبال لاهوری هیچ وقت به ایران مسافرت ننمود ولی دل بستگی اقبال لاهوری به ایران و به فرهنگ ایران این قدر زیاد بوده که بوی آن از اشعار او به مشام می رسد.

* . استاد یار بخش فارسی، دانشگاه اسلامیة بهاولپور
Persianiub@hotmail.com

مهم این است که چرا علامه اقبال برای شعر خود زبان فارسی را منتخب کرده، شاید به این علت که خودش گفت:

گرچه هندی در عذوبت شکر طرز گفتار دری شیرین تر است

است

فکر من از جلوه اش مسحور خامه من شاخ نخل طور گشت

گشت

پارسی از رفعت اندیشه ام در خورد با فطرت اندیشه

ام(۱)

مورد این چند اسباب مهمی دارد یکی این است، علامه محمد اقبال از شیرینی و لطافت و نرمی زبان فارسی بسیار تحت تاثیر قرار گرفته بود و برای اظهار فکر لطیف خود زبان فارسی را از هر جهت مناسب تر می دانست ..

دیگر اینکه اقبال تنها مسلمانان هند را در نظر نمیداشت بلکه نظر عمیق وی آینده ملت اسلام را می نگریست و زبان فارسی این افتخار دارد که در ایران، افغانستان، ترکیه، تاجیکستان، ازبکستان و ترکستان چین هم گفته و فهمیده می شود.

علاوه بر این، زمان اقبال زمانی بود که مسلمانان در حالت اسارت زندگی می کردند در چاه مذلت افتاده، تشخیص ملّای خود را از دست داده بودند در این وقت لازم بود که مسلمانان را عظمتی از دست داده یاد آوری شود و طبق تعلیمات اسلامی از تشخیص ایشانشان آگاهی داده شوند و علامه محمد اقبال برای انجام این وظیفه زبان فارسی را وسیله سخن قرار داد زیرا در شبه قاره از قرن دهم تا قرن نوزدهم فرهنگ اسلامی و علوم و فنون اسلامی به وسیله زبان فارسی ترویج یافتند و در آن زمان آثار علمی و عرفانی از علمای بزرگ، صوفیای باعمل و شاعران بزرگ به منظره شهود رسیدند و به وسیله آنان در شبه قاره نور علم و معرفت گسترش یافت ولی در قرن نوزدهم این علم و معرفت و ادبیات و خود تشخیص اسلامی در نظر ملت مسلمانان وقار خود را از دست داد و در این زمان علامه اقبال برای ابلاغ پیام حیات آفرین خود زبان فارسی را انتخاب کرد. از دیدگاه دکتر محمد حسین مشایخ فریدنی: *

*. اولین رایزن فرهنگی ایران در پاکستان (۱۹۴۹ تا ۱۹۵۳) و در دهه ۱۹۷۰ م، سالها سفیر ایران در

”اقبال زبان فارسی که در آن عصر فقط برای نوشتن لوح قبرها و کتیبه مزار و نوشتن نسخه های حکیمان طب یونانی به کار می رفت.. بار دیگر به صورت زبان ادبی حیات نو داد در آن دوره تاریکی اشعار به زبان فارسی سرود و با افکار ذیقیمت خود و نشر واشاعت آنان (در شبه قاره) چراغ زبان فارسی که داشت خاموش می شد ، روشن ساخت“ (۲).

غزل فارسی یکی از لطیف ترین و مهم ترین ترجمان احساسات و عواطف بشری، انواع شعر فارسی است و بدون تردید، تعداد ابیات در این نوع در مقابل دیگر انواع شعر، مستقل و قابل توجه است و در میان شاعران کلاسیک و معاصر فارسی ایران و شبه قاره کمتر شاعری به چشم می خورد که غزل نسروده باشد.

غزل فارسی در ایران آغاز گردید و بهترین غزل گوینان را در جهان ادب عرضه کرد و غزل را به اوج کمال رسانید. بعد از این شاعران غزل سرایان فارسی در شبه قاره پاکستان و هند، طوری توجه شاعران ایران و سایر جهان را به طرف خود نمودند که هیچ مثالی در دنیای ادب به نظر نمی آید شاعران بزرگ مانند امیر خسرو دهلوی ، بیدل دهلوی، غالب، اقبال و ابیاتی به شیوه قابل توجهی سروده اند مخصوصاً غزل فارسی در آثار شاعران این سر زمین کمیت درخور توجهی دارد.

علامه محمد اقبال در ایجاد کردن نهضت های فکری و هنری و سیاسی نقش اساسی و حیات بخش داشت و دارای مقام بلند در ادب و عرفان به آن مرتبه است که شاعر توانا ملک الشعراء بهار این گونه به توصیف پرداخته است:

عصر حاضر خاصه اقبال گشت واحدی کز صد هزاران پرگذشت

در شعر علامه اقبال تمام اصناف سخن وجود دارد ولی برای غزل ، مثنوی و دوبیتی دلبستگی خاصی در شعر علامه اقبال به چشم می خورد اگرچه در آثار وی مثنوی ها زیاد داریم و از نظر ادبیات نیز به مقام عظیمی نایل گشت. علاوه بر دو تا مثنوی اول، در هر مثنوی غزل وجود دارد و در کتاب پیام مشرق یک قسمت بنام ”می باقی“ غزلیات دارد و

زبور عجم غیر از قسمت آخر تمام شاعری بر غزلیات مشتمل می باشد در جاوید نامه حدوداً ده تا، در مثنوی مسافر دو تا، در ارمغان حجاز هیچ غزلی به زبان فارسی وجود ندارد و تمام غزلیات اقبال هم آهنگ با طبع او و تسلسل یگانه نشان می دهند مرزا محمد منور می نویسد :

”به این اعتبار ما آنان را ”غزل نما خواهیم گفت“ (۳)

به نظر دکتر محمد اکرم :

”از کلام اقبال اظهار می شود که او در اصل شاعر غزل بود“ (۴)

کاربرد صنف غزل

غزل همان طور که بیان داشتیم، صنف سخنی است که در آن شاعر حسیات لطیف خود و جذبات باطن را به صورت نرم و لطیف عرضه می کند و با وسیله تزئین لفظی آن را منفرد و دلربا می سازد

وقتی که ما درباره غزل اقبال سخن بگوئیم این مسئله مثل روز روشن آشکار می شود که اقبال باکمال هنرمندی تمام مخالفتهایی که با آهنگ غزل سازگار نیستند، بدین ترتیب در غزل استفاده کرده و آنها را روح غزل قرار داد بخصوص، بیشتر شعراء به وسیله مثنوی موضوعات فلسفه، تصوف و اخلاق را بیان نمودند ولی غزل اقبال با این تمام ابزار بهره مند می باشد.

قبل از این که ما به تجزیه غزلیات اقبال پردازیم این امر توجه طلب است که اقبال از کدام ”نظریه ادب“ حمایت می کند همان طوری که بعد از مطالعه تاریخ ادبیات فارسی می بینیم که یکی از شاعران، وقتی که از سختی ها و مسائل ذاتی خود خسته می شود ترجیحات خود را به ادبیات و یا شاعری تخصیص می دهد و برای افکار و جذبات خود یک عالم خوابناک تشکیل می دهد ولی بعضی از شعراء که قلب حساس دارند و با خبر از احوال اطراف خود و با کناره گیری از زندگی خود در زمین ادبیات پناه می برند واز عمل

غافل می شوند البته شاعری آنان جز گریه ونوحه وفریاد چیز دیگری ندارد احساسات و جذبات شخصی ایشان از زندگی اجتماعی برنامه ریزی نمی کنند.

اگرچه در ادبیات فارسی رومی ، ناصر خسرو وفردوسی ، ملک الشعراء بهار و پروین اعتصامی برای تنویر افکار و بیداری امت مسلمان و هم وطن کار کردند و در شبه قاره هند الطاف حسین حالی اولین شاعر است که شاعری به زبان اردو وسیله ای برای ترجمان عروج و زوال حیات قوم قرار داد و بعد از آن اقبال لاهوری نیز بر اساس همین فکر کار کرد.

خواجه غلام السیدین می نویسد:

”اقبال خلاف ”گریخت“ است او می خواهد که شاعر و ادیب نیز مثل انسانهای زنده در دریای متلاطم زندگی شنا بکند این زندگی تلخی وشیرینی ها دارد، فتح و شکست دارد پس شاعر باید در تمام این احوال بعد از سوز و ساز مثل طلای خالص بشود“ (۵)
در فکر اقبال ادب آن وقت حیات بخش است وقتی که آن از رگ حیات آشنا باشد ، در انسان چشم بینا را پیدا کند، در دریای دل طوفانی ایجاد کند ، همان طوری که در ضرب کلیم به عنوان ”فنون لطیفه “ فکر خود را ارایه داده است.

در نظر اقبال این امر باعث تأسف است که ملت به سبب کلام شاعر گم گشته راه از لذت زندگی محروم می شود چنانکه در ”اسرار و رموز “ به عنوان ”در حقیقت شعر واصلاح ادبیات اسلامیة“ اشارت نمود که فکرشاعر بیمار برای ملت ”دلیل انحطاط“ می باشد واحساس ملت می میرد همین شاعران برای مسلمانان در جهان باعث ننگ و عار هستند:

ای ز پا افتاده صهبای او صبح تو از مشرق مینای او

ای دلت از نغمه ها پیش سرد زهر قاتل خورده از راه گوش

جوش

ای دلیل انحطاط انداز تو از نوا افتاد تار ساز تو (۶)

طبق فکر علامه اقبال شعر باید تحت تاثیر حیات وشخصیت انسان باشد وعظیم ترین سرمایه اصلی حیات ”شخصیت“ است وهمین فکر را در هر حال زنده و بیدار کردن

لازم است و برای حصول هدف خونِ دل و اخلاص شاعر لازم است همان طوری که می سراید:

سینه شاعر تجلی زارِ حسن خیزد از سینه‌ای او انوارِ حسن
از نگاهش خوب گردد خوب فطرت از افسون او محبوب تر
تر

خضر و در ظلمات او آبِ زنده تر از آب چشمش
حیات کائنات (۷)

و به همین سبب اقبال همیشه شعر خود را برای اصلاح امت و برای هدف عالی بکار برد و تمام کلام خود را در هر صنفی به ویژه صنف غزل که بسیار لطیف می باشد، بر اساس همین نظام فکری استوار ساخت.

درونمایه های تغزل

علامه اقبال در غزلیات فارسی خود تا حدودی از همان موضوعات استفاده کرده است که در اصناف دیگر به آن توجه داشته است اگرچه در غزلیات "زبور عجم" و فور شوق و رنگینی عشق که بین خدا و انسان است، وجود دارد ولی در این آداب عاشقانه، عظمت انسانیت، حرارت زندگی و آتش عشق نیز مورد گفتگو قرار گرفته است و همین طرز و کمال هنروانفرادیت مختص به محمد اقبال است.

بدین ترتیب عنصر اصلی در ساختار معنوی غزلیات اقبال "عشق" است و از نظر زیبایی ها و لطافت ها که در محتوای شعر وجود دارد شعر او را مثل کاخی بلند و پُرشکوه و منظره زیبا و دلربا در آورده است که هیچ گاه از حوادث روزگار گزندی نخواهند یافت و تا زبان شیرین فارسی باقی است ردیف شاهکارهای شعر اقبال در جهان پا برجا خواهد بود ولی این عشق، به خوب رویان، سیمین اندام و موی شان و چشم نرگس لاله زارنیست

عشقی است بی شبهه به حقیقت و جمال مطلق، خدای متعال و عشق به انسانیت
و مقدسات بشری می باشد که به نظر او :

عاشق آن نیست که لب گرم فغانی عاشق آن است که برکف دو
دارد جهانی دارد
عاشق آن است که تعمیر کند عالم در نسازد به جهانی که کرانی
خویش دارد (۸)

در هیچ غزلی صحبت از معامله عشق ندارد که در آن ذکر موی و رخسار ، هجر و
وصال، حسن و جمال و عشق و عاشقی مطرح شده باشد بلکه در هر جا سخن از مسایل
اجتماعی شده است و اصلاً اقبال لاهوری شاعر حرکت است که او جوش زندگی، آرزوی
دلنشین، تپیدن و نه رسیدن ، دل بی قرار ، دل بی نیاز ، جستجوی وجود، جلوه امید، دل
تاجر، اسرار محبت ، پیام محبت ، پیام عشق، جلوه عشق، وادی عشق، و جهان عشق را
تذکر می کند به عنوان نمونه غزل ملاحظه شود:

جهان عشق نه میری ، نه سروری همین بس است که آنین چاکری داند
داند

نه هر که طوف پتی کرد و بست زناری صنم پرستی و آئین کافری داند (۹)
نزد اقبال عشق سبب تخلیق کائنات است همین عشق بود که پروردگار تخلیق را آغاز
نمود و برای همین پروردگار متعال آتش عشق را در انسان مخفی کرده زیرا اگر جذبۀ
عشق در انسان نبود کائنات مادی و معنوی، جامد و ساکن بود سرگرمی حیات و تماشای
دولت در واقع از عشق است مثلاً مطلع غزل ملاحظه کنید :

بهار تا به گلستان کشید بزم نوای بلبل شوریده چشم غنچه
سرود کشود (۱۰)

یعنی بهار در واقع دنیای گلستان را با مخلوقات مختلف مزین کرده است و انسان (بلبل
شوریده) با جذبۀ عشق خودش در عالم شورش ایجاد کرد و همین موضوع را ملاحظه
کنید :

عشق از فریاد ما هنگامه ها تعمیر کرد
ورنه این بزم خموشان هیچ غوغانی نداشت (۱۱)

وبعد همین جذبه را در "جاوید نامه" این طور مطرح کرد:
در دو عالم هر کجا آثار عشق
ابن آدم سرّی از اسرار عشق
سر عشق ز عالم ارحام نیست
او ز سام و حام و روم و شام
تقدیر او حرف آنی جاعل
از زمین تا آسمان تفسیر
نیست
او (۱۲)

همین را عراقی بدین صورت ذکر کرده است :
نخستین باده کاندرا جام کردند ز چشم مست ساقی وام کردند
به عالم هر کجا درد و غمی بود بهم کردند و عشقش نام کردند
چو خود کردند عشق خویشان را عراقی را چرا بدنام کردند (۱۳)
فاش

به فکر اقبال عشق از ناله های بی اثر پخته تر می شود مثلاً خود می سراید :
اگر نه بوالهوسی با تو نکته می گویم که عشق پخته تر از ناله های بی اثر
است (۱۴)

این عشق است که نمی گذارد انسان بی کار باشد باوجود مشکلات بی شمار جلوه آفتاب
یعنی هم آغوش شدن با اصل مدام سعی می کند مثلاً:
چو غنچه گر چه بکارم گره ز شوق جلوه گهه آفتاب می
زندولی
رویم (۱۵)

زیرا عشق نمی گذارد عاشق قرار بیابد در جای سکون بخش نیز نمی تواند استراحت کند:
به آشیان نه نشینم ز لذت پرواز گهی به شاخ گلم ، گاه بر لب جویم
(۱۶)

اقبال در غزلی این حقیقت را توضیح داده است که خدام پادشاهان یعنی کسانی که آشنا به عشق حقیقی هستند تمام مردم در واقع غلامان او می باشند همان طوری که جلوی تبسم ایاز، دل غزنوی هیچ ارزشی نمی داشت یعنی در واقع پادشاهی جهان به نزد او چیزی نبود و عاشق صادق همان است که از کثافت‌های دنیا پاک باشد از مادیات بی نیاز باشد و همین بی نیاز بودن از دنیای مادی مداران را می لرزاند به عنوان نمونه میتوان اشعاری ملاحظه فرمود:

به ملازمان سلطان خبری دهم ز که جهان توان گرفتن بنوای
رازی دلنوازی

به متاع خود چه نازی که به شهر دل غزنوی نیرزد به تبسّم
درد مندان ایازی (۱۷)

عشق از رنگینی های ظاهری وجاه و حشم مرعوب نمی شود بلکه هیچ سکندری برای او ارزش ندارد در جای دیگر می سراید :

مسئج قدر سرود از نوای ز برق نغمه توان حاصل سکندر
بی اثرم سوخت (۱۸)

یعنی در واقع خود عشق بسیار پُر ارزش است که اندازه گیری کردن به بهای او ممکن نیست زیرا این بحری است که ساحل ندارد عشق قدرتی است که زوال ندارد، قدرتی است که به وسیله آن اسرار و رموز کائنات افشا می شوند کائنات و حیات انسانی به وسیله آن هدف و مفهوم می فهمد عشق هدف حیات است، اصل حیات است بلکه جان شعور و عقل است به عنوان نمونه ملاحظه کنید:

به چشم عشق نگر تا سراغ او جهان به چشم خرد سیمیا و
گیری نیرنگ است

ز عشق درس عمل گیر و هر چه خواهی کن
که عشق جوهر هوش است و جان فرهنگ است (۱۹)

اقبال در اثر خود "اسرار خودی" مفصل "فلسفه خودی" را معرفی کرده است ولی با وجود این در غزلیات بدین موضوعات مهمی اشاره کرده است مانند ، ذوقِ خودی، شرابِ خودی ، قدرتِ خودی ولذتِ خودی وغیره ملاحظه بفرمائید:

ز خود گذشته ای قطره محال شدن به بحر و گهر بر نخاستن ننگ
اندیش است

تو قدر خویش ندانی بها ز وگر نه لعل درخشنده پاره سنگ
تو گیرد است (۲۰)

علاوه ازین بر ذوق حضور مدرسه و خانقاه ، ترغیب و تعلیم، کشمکش شرق و غرب ذکر نموده است -علامه اقبال نه تنها بر مسایل اجتماعی زندگی صحبت می کند بلکه ناله پرسوز، سوز قلب ، نغمه شوق و شیرین ونوای دل گداز نیز ذکر می کند که همان جان غزل است علاوه بر این محبوب ترین موضوع اقبال "وحدت میان مسلمین" است اگرچه این موضوع منافات با روح غزل دارد ولی اقبال باکمال هنرمندی در غزل مطرح کرده است اقبال شاعر امید است یاس و حسرت و قنوطیت در شعر اقبال وجود ندارد او ماضی درخشنده امت مسلمه را یاد آوری کرده، امید فردا می دهد

از دیدگاه دکتر محمد اکرم: "غزل اقبال بعکس اینکه یکنوع مستی و آرامش در روحیه خواننده ایجاد نماید، او را بسوی رفعت فکر و علو همت میکشاند ، شراب او آتشی است که شیشه جان را میگدازد و نغمه او آهنگی است که دلها را بوجد و رقص می آورد کیفیت و چگونگی غزل در نظر او از این قرار است"

غزل سرای ونوای رفته باز باین فسرده دلان حرف دلنواز آور
آور

کنشت وکعبه وبتخانه وکلیسا را هزار فتنه از آن چشم نیم باز آور
که بخاک من آتشی آمیخت زباده پیاله ای بجوانان نو نیاز آور
بینی که دل ز نوایش به سینه می که شیشه جان را دهد گداز
میرقصد آور (۲۱)

اقبال مطالعه عمیق و دقیق در ادبیات فارسی داشت و کلام شعرای بزرگ را به طور مفصل تجزیه کرد و بعضی از شعرای از نظر فکری، اقبال را تحت تاثیر قرار داد در کلام خودش از آنها یادی هم نموده است ولی از فکر جلال الدین رومی بسیار اثر گرفت و از فکر او مستقیماً استفاده نموده است در واقع نظریه خودی اقبال از فلسفه رومی مشابهت دارد مولوی قوت تسخیر را وسیله استحکام خودی به حساب می آورد و به تلاش مردان حق سرگردان است آن "فرشته صید و پیغمبر شکار و یزدان گیر" باشد و در فکر اقبال نیز همت مردان همین است که به یزدان کمند آور باشد. رومی فنا و ترک دنیا دوست ندارد و تصور بقای و ارتقای را قایل است اقبال نیز بقا و ارتقای را هم دوست دارد اگرچه اقبال و رومی دوتا شاعر اند که در یک زمان نمی زیستند یعنی هم زمان وهم عصر نبودند ولی هر دو هم مسائلی به لحاظ نظری و فکری، سیاسی و اجتماعی و مذهبی دوجار بودند همان طوری که خود اقبال می گوید:

چو رومی در حرم دادم	ازو آموختم اسرار جان من
اذان	من
بدور فتنه عصر کهن، او	بدور فتنه عصر روان،

من(۲۲)

در واقع، سر بلندی یک شاعر همان وقت ممکن است که ما کلام شعرای هم عصر او را نیز تجزیه کنیم و بخصوص تغییر و تبدل شعر فارسی آشنا باشیم از اطراف شاعری به زبان فارسی و تمام خوبی های لفظی و معنوی در نظر داشته باشیم.

لذا لازم است که از دو جهت کلام اقبال را تحت تجزیه و تحلیل قرار دهیم یکی زبان و فن که او برای ابلاغ فکر خودش بکار برده بود یعنی بررسی هنری و دومی از نظر موضوعات و معانی یعنی بررسی فکری اقبال در این هر دو جهت طهارت ذوق و جدت ذوق و تازه گویی را به صورت عالی قرار داده است که همان فن و خوبی شعر، اقبال را در صف شعرای درجه اول قرار داده است.

در نظر اقبال هدف شعر متعین است و او شعر را وسیلهٔ ابلاغ برای احساسات و افکار خود می‌داند مثلاً در طی نامه ای می‌نویسد :

.... ”شعر اسم محاوره و درستی بندش و تندی نیست هدف من از هدف نقاد کاملاً برعکس است در کلام من شعریت یک مقام ثانوی دارد“ (۲۳)

ولی باوجود این تمام مسایل، اقبال تمام تقاضاهای فنی غزل را ملحوظ خاطر گذاشته ، لطافت زبان، رنگینی تخیل ، نازکی ها و تمام احساس موسیقیت و صداقت جذبات و همه چیزها به نظر می‌رسد.

سبک و ویژگیهای غزل

علامه محمداقبال از تمام اسالیب شاعری به زبان فارسی آشنا بود و او از این استفاده هم نمود ولی با این همه بعضی از اقسام و فنون شعر و اسلوب نونیز در شعر او وجود دارد به همین جهت او در بین شعرای فارسی شبه قاره مقام و مرتبه والایی دارد و شعرای ایرانی بعد از عهد صفوی در ایران نشاء ثانیه ادبی حامل هستند همین سبب است که اقبال شناسان سبک اقبال را ”سبک اقبال“ نامیده اند محمد بقائی ماکان نوشتهٔ محمد حسین چوهدری را نقل کرده است که :

”اقبال پای بند آداب کلاسیک غزل نیست ، تعداد ابیات غزل در نظر وی هیچ مهم نمی باشد، اهمیت نمی دهد که مطلع، مردّف و مقفّی باشد بسیاری از غزلهای اقبال مانند قطعه، بدون مطلع آغاز می شود و حتی مانند قطعه ، مطالب یک نواخت دارد و در مقاطع غزلهایش تخلص به ندرت دیده می شود و این شاید تقلیدی از دیوان شمس باشد“ (۲۴)

علامه اقبال مطالعه دقیقی در غزل کلاسیک دارد و تاحدی اثر نیز قبول کرده است ولی این طور فکر کردن که اقبال مقلد محض بود کاملاً غلط است اقبال اگرچه اشعار و مصرع بعضی از شعرای نیز در شاعری خود جا داده است و در زمین بعضی از شعرای نیز

طبع آزمائی کرده است، غزلها سروده است تضمین کرده است ولی با این همه رنگِ اقبال انفرادیت دارد آقای محمد منور می نویسد:

”گرچه بسیاری از ابیات علامه اقبال فرداً، فرداً با بهترین غزلهای فارسی کلاسیک همگام هستند، ولی هنگامی که غزل بطور کامل مورد بررسی قرار گیرد، روشن می شود که این غزل مخصوص اقبال است“ (۲۵)

الان نمونه ای از اشعار اقبال ملاحظه شود که به اسلوب اقبالی و فقط اقبالی هستند:

خود را کنم سجودی دیر و حرم	این در عرب نمانده، آن در عجم
نمانده	نمانده

گفت یزدان که چنین است و دگر هیچ	گفت آدم که چنین است و چنان می
مگو	بایست

امیر قافله سخت کوش و پیهم	که در قبيلة ما حیدری ز کراری
باش	است

ای خوش آن جوی تنک مایه که از	در دل خاک فرو رفت و به دریا
خودی	نرسید

از کلیمی سبق آموز که دانای	جگر بحر شگافید و به سینا
فرنگ	نرسید

در غزلیات اقبال تمام سبک وجود دارند ولی با این اجتماعیت انفرادیت برقرار است علامه اقبال شعرای سبک خراسانی، منوچهری و ناصر خسرو علوی را پیش نظر خود قرار داد و از سبک عراقی بخصوص از حافظ شیرازی پیروی نموده است و در پیام مشرق ترکیب ”می باقی“ از حافظ شیرازی گرفته است:

بده ساقی می باقی که در جنت	کنار آب رگنا باد و گلگشت مصلا
نخواهی	یافت
	را

(۲۷)

علامه اقبال از لحاظ فنی شعر حافظ را معترف بود و می گفت "وقتی که من در رنگ حافظ می باشم روح حافظ در من حلول می کند" غیر از حافظ از مولوی ، سعدی ، عراقی و جامی تحت تاثیر قرار گرفت و از آنها اتباع هم کرده ولیکن در غزلیات رنگ رومی و حافظ بیشتر به نظر می رسد این رنگ تا به اسلوب و قالب شعری محدود می باشد فکر و احساس ویژه اقبال می باشد علامه اقبال شعرای سبک هندی را دقیقاً مطالعه نموده است نظیری ، عرفی و غالب خصوصاً مورد توجه قرار گرفته اند اگرچه این سبک در پاکستان و هند مروج بود ولی علامه اقبال با خامی ها و عیب های آن آشنا بود لذا تاحدی کلام خود را از سبک هندی محافظت فرموده است او با این مساله نیز آشنا بود که در عهد صفوی سبک هندی مورد توجه شعرای ایران قرار گرفته است و بعد، این اسلوب در شعر سبب تغییر و بازگشت به طرف اسالیب قدیم شد البته شعرایی که خارج از ایران بودند همین سبک را اختیار نموده بودند ولی این هم درست است که در قرن اخیر در شبه قاره هند، شعرای فارسی به عکس ادوار گذشته هیچ کاری که مورد توجه قرار می گیرد، نکردند و در این زمان فقط و فقط اقبال لاهوریست که مقام بزرگی دارد و شعر فارسی را در شبه قاره به اوج رسانیده است - دکتر محمد اکرم قول دکتر حسین خطیبی نقل می نمایند:

"اگرچه محمد اقبال لاهوری که طبق تقاضاهای زمان خود می بایست به همان روش شعر فارسی را ادامه می داشت و کثرت مطالعه و فنی که ملکه ای که ایشان بر شعرای ایرانی قدیم داشتند تا حدودی از سبک هندی منحرف شدند ایشان بیشتر اشعار خود در تقلید اسالیب قدیم سرودند ایشان نه تنها از عناوین مشکل، الفاظ سست و تراکیب مبهم اجتناب ورزید بلکه علاوه بر بعضی از مواقع به اعتبار لفظی نیز سبک خود را بر اساس سبک های قدیم استوار ساخت" (۲۸)

لذا به اثبات رسید که محمد اقبال شاعر سبک خراسانی نیست شاعر سبک عراقی و شاعر سبک هندی هم نیست بلکه اقبال خودش سبکی دارد که آن را محمد منور "سبک اقبال" را نام داده است.

نتیجه

بدون تردید ، زبان فارسی که علامه اقبال از مطالعه تالیفات شعر و نثر فارسی گویان و نویسندگان یاد گرفته است وبه وسیله همین زبان مهم ترین فلسفه های زندگی را با کمال فن و فصاحت و بلاغت ارائه داده است وی نه تنها موفق شده است بلکه آثار پر میوه ای و ویژه به زبان فارسی ایجاد کرده است:

یکی به غمگده من گذر کن و بنگر ستاره سوخته کیمیا گری داند
بیا به مجلس اقبال و یک دو ساغر اگرچه سر نتراشد قلندری داند (۲۹)
کش

یادداشتها و منابع

- ۱- محمد اقبال ، اسرار و رموز ، لاهور ، ص ۱۱-
- ۲- محمد اکرم ، اقبال و جهان فارسی ، دانشگاه پنجاب لاهور ، ۱۹۹۹م ، ص ۱۲۸-
- ۳- عبد الحمید عرفانی ، اقبال ایرانیوں کی نظر میں ، کراچی ، ۱۹۵۸م ، ص ۲۳۶-
- ۴- مرزا محمد منور ، اقبال کی فارسی غزل ، ایوان اردو کراچی ، ۱۹۷۷م-
- ۵- محمد اکرم ، اقبال در راه مولوی ، دانشگاه پنجاب لاهور ، ۱۳۸۶ش ، ص ۹۹-۱۰۰-
- ۶- مشرف احمد ، اقبال شناسی ، خواجه غلام السیدین ، اقبال کا نظریہ ادب ، ۱۹۸۶م ، ص ۵۹-
- ۷- اسرار و رموز، ص ۳۷-۷-همان ، ص ۳۵ - ۸- زبور عجم ، ص ۹۱-
- ۹- پیام مشرق ، ص ۱۷۵- ۱۰- پیام مشرق ، ص ۱۴۳-
- ۱۱- زبور عجم ، ص ۱۳۶ ۱۲- جاوید نامه ، ص ۶۸-
- ۱۳- فخر الدین عراقی ، کلیات عراقی ، به کوشش سعید نفیسی ، انتشارات کتابخانه سنائی تهران ، ۱۳۳۸ ش ، ص ۱۹۳-
- ۱۴- پیام مشرق ، ص ۱۴۷- ۱۵- همان ، ص ۱۴۸-
- ۱۶- همان ، ص ۱۴۸- ۱۷- همان ، ص ۱۵۰-
- ۱۸- همان ، ص ۱۵۵- ۱۹- همان ، ص ۱۵۱-

- ۲۰- همان ، ص ۱۵۱ -
 ص ۱۰۴ -
 ۲۲- ارمغان حجاز ، ص ۵۶ -
 ۲۳- عطاءالله شیخ ، (مرتبه) ، اقبال نامه ، لاهور ، ج ۲ ، ص ۲۳ -
 ۲۴- محمد بقائی ماکان ، لعل روان ، چاپ و انتشارات اقبال تهران ، ۱۳۸۲ش ، ص ۳۰ -
 ۲۵- محمد منور ، غزل فارسی اقبال ، ترجمه و تحشیه ، دکتر شهین دخت صفیاری مقدم
 اقبال اکادمی پاکستان ، لاهور ، ص ۳۰ -
 ۲۶- همان ، ص ۷-۱۳۴
 ۲۷- شمس الدین محمد حافظ ، دیوان حافظ ، انتشارات امیر کبیر تهران ، ۱۳۳۷ش ، ص ۱۹ -
 ۲۸- محمد اکرم ، اقبال ایک تحریک ، ص ۱۶۶ -
 ۲۹- پیام مشرق ، ص ۱۷۶ -

نقد و بررسی هشت کتاب مهم تاریخ ادبیات فارسی تألیف شده در پاکستان در قرن اخیر

حمیرا زمردی*

محمد فیاض**

* . رئیس بخش دانشجویان خارجی دانشگاه تهران

** . مربی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه نمل ، اسلام آباد

پیشینه تاریخ نویسی ادب فارسی در پاکستان و هند

تاریخ ادبیات فارسی را نخست باید در تاریخ پادشاهان و امرا جستجو کرد و آنگاه به تذکره های شاعران و کتب صوفیه نگریست. اما تاریخ تدوین زبان فارسی را با دید انتقادی قبل از قرن نوزدهم در اثری سراغ نتوان گرفت چه خاورشناسان اروپایی چون ادوارد براون انگلیسی (۱۲۴۰-۱۳۰۴ش/۱۸۶۲-۱۹۲۶م) و هرمان اته آلمانی (۱۳۰۱-۱۳۳۳ق/۱۸۸۴-۱۹۱۵م) و یان ریپکا چکوسلواکیایی (تولد. ۱۳۰۳ق-۱۸۸۶م) سنگ بنای تاریخ نویسی ادب فارسی را گذاشتند. استاد جلال الدین همایی (م ۱۳۵۸ش/۱۹۷۹م)، استاد سعید نفیسی (م ۱۳۴۵ش/۱۹۶۶م) و استاد بدیع الزمان فروزانفر (م ۱۳۴۹ش/۱۹۷۰م) این سنت را توسعه دادند و پس از آن دکتر ذبیح الله صفا (تولد ۱۲۹۰ش/۱۹۱۱م) سنت تاریخ نویسی ادب فارسی را در چشم اندازی گسترده تر در مطالعه آورد.

گونه قدیم تر تاریخهای ادبی را در تاریخهای سیاسی و تذکره های شعرا و عرفا امرا و صدها عنوان کتاب دیگر را در خلال قرن هفتم تا چهاردهم هجری توان دید. اما سنت تاریخ نویسی ادب فارسی در شبه قاره پاکستان و هند از زمان حکومت انگلیسی ها آغاز شد و دانشمند و مورخ معروف شبه قاره مولانا شبلی نعمانی در اوایل سده بیستم میلادی بدان کار دست زد و سیره پسندیده او در تاریخ نویسی ادبیات فارسی مورد پسند محققان آمد و موجب پدیدار شدن آثار ارزنده دیگری گردید.

با انتشار شعرالعجم باب نقد و نظر در ادبیات فارسی شبه قاره پاکستان و هند باز شد. سه جلد شعرالعجم مشتمل است بر نقد شعر فارسی در ادوار مختلف و دو جلد آخر آن شامل نقدی مفصل بر اصناف سخن است از قبیل قصیده و غزل.

هنگامی که شبلی این کتاب را می نوشت، محمد حسین آزاد (م ۱۳۲۸ق/۱۹۱۰م) تاریخی دیگر در زبان فارسی بنام "سخندان فارس" به زبان اردو در قلم می آورد و در لندن ادوارد براون تاریخ ادبیات ایران بنام "A Literary History of Persia" به زبان انگلیسی انتشار داده بود.

ارزیابی تاریخی ادبیات فارسی از لحاظ سبک تالیف، کتابهای تاریخ ادبیات فارسی در شبه قاره به دو شیوه مورد بررسی قرار گرفته است.

۱- به شیوه تحقیق آزاد که مطالب آنها از وسعت و ژرفای بیشتری برخوردار است. مانند پژوهش های دکتر علی رضا نقوی، دکتر شهریار نقوی، دکتر آفتاب اصغر، خانم دکتر طاهره صدیقی، خانم دکتر نصرت جهان ختک، خانم دکتر شفقت جهان ختک،

۲- رساله های تحصیلی که به عنوان تکلیف درس در پژوهش آمده و به راهنمایی استادان بستگی تام دارد.

درونیامیه زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره پاکستان و هند. فرهنگ ایران و زبان و ادبیات فارسی با فرهنگ و زبان شبه قاره (هند و پاکستان و بنگلادش بهم آمیخته است و این خود پل ارتباطی ایران بوده است) با مسلمانان هند و پس از تقسیم شبه قاره به دو بخش پاکستان و هند نیز این رابطه صمیمانه و معنوی بی شائبه با کشور مسلمان ایران ادامه یافته است سابقه ایران با شبه قاره پاکستان و هند به روزگاری می رسد که گروهی از اقوام هند و ایرانی در فلات ایران حکومت یافتند و گروهی دیگر در شبه قاره پاکستان و هند. در دوره هخامنشیان بخش شمال شرق هند به دولت ایران پیوست و تا روزگارساسانیان این پیوند ادامه یافت. داستان برزویه طبیب و آمدن او به هندوستان و به دست یافتن کتاب طب بیدپایی و کلیله و دمنه را نشانه ای از بازتاب این تلاش در غنی کردن فرهنگ مشترک مردم این دو کشور باستانی می توان یافت.

بررسی و نقد چند کتاب تاریخ ادبیات فارسی به ترتیب تالیف و نشر

۱- نام کتاب: شعرالعجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران (۵جلدی)

زبان: اردو

مؤلف: مولانا شبلی نعمانی

ناشر: ملک نذیر احمد، تاج بک دیو لاهور

سال انتشار: ۱۳۲۵ق/ ۱۹۰۷م، ۱۳۲۵ق/ ۱۹۰۷م، ۱۳۲۵ق/ ۱۹۰۷م، ۱۳۲۵ق/ ۱۹۰۷م

بررسی مطالب: مؤلف در آغاز کتاب درباره حقیقت شعر بحث آورده و از کسانی که در این زمینه قلم بر گرفته اند نام برده است. علاوه بر آن به بحث درباره آغاز شعر فارسی و عوامل و اسباب پیدایش آن به شیوه ای علمی و محققانه پرداخته است.

نگارنده پس از بررسی وضع سیاسی و ادبی خاندان سامانی (۲۹۱-۳۸۹ق/۸۷۴-۹۹۸م) به معرفی هفت تن از شاعران آن عصر از رابعه دخت کعب قزداری معاصر رودکی (م۳۲۹ق/۹۴۰م) تا عماره مروزی از شاعران معروف اواخر عهد سامانی و اوایل دوره غزنوی پرداخته است. مهمترین اثر چشمگیر و جاودانه این دوره، حماسه رزمی، یعنی شاهنامه فردوسی (م۴۱۱ق/۱۰۲۰م) را به دیده تحقیق نگریسته عناوینی را که در هنگام بررسی شاهنامه زیب دفتر خود کرده که فراچشم خواننده می آید.

آغاز شاهنامه و دسترسی به درباره، تاریخ تألیف شاهنامه و سبب آن، منابع شاهنامه، ارزش تاریخی شاهنامه، نظر محققان اروپایی چون پرفسور براؤن و پرفسور نلدکه، درباره اهمیت تاریخی شاهنامه، تاریخ و قدمت شاهنامه، داستان اردشیر، اشعار فردوسی درباره قصه بابک و ساسان، قدر و مقام فردوسی، حماسه رزمی در تاثیر شاهنامه، زبان شاهنامه.....

نگارنده حقایق این عناوین را با دلایل منطقی به تفصیل مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است و لغات متروک و تغییر یافته را خاطر نشان کرده و نمونه هایی از اشعارشان را آورده است.

نویسنده در جلد پنجم قصیده را در ادب فارسی موضوع بحث قرار داده و سیر تکاملی آن را در سه دوره مجزا نشان داده و خصوصیات هر دوره را با تغییر مضامین آن، مورد بررسی قرار داده است و با مقایسه قصاید فارسی و عربی پرداخته و امتیازهای هر یک را بر شمرده است.

پس از قصیده، نویسنده غزل را در فضای بحث کشیده و حقیقت عشق و معشوق را در گستره دقت در نظام اندیشه انتقادگر خود زیر نظر آورده و معایب و محاسن غزل را بر شمرده است و در میان شاعران غزل سرا به اسلوب شاعری حافظ شیرازی (م۷۹۲ق/۱۳۹۰م) اهمیت فراوان داده و بیشترین بحث را به شعر حافظ اختصاص داده است.

روش مؤلف : نگارنده تاریخ شعر فارسی را به سه دوره تقسیم کرده بدین شرح آورده است:

۱- دورهٔ قدما که حنظله بادغیسی (م۲۲۰ق/۸۳۵م) آغاز و به نظامی گنجوی (م۱۴ق/۱۲۱۷ م) ختم می شود.

۲- دورهٔ متوسطین که از کمال الدین اصفهانی (مقتول به سال ۶۳۵ق/۱۲۳۷م) شروع می شود و به مولانا عبدالرحمن جامی (م ۸۹۸ق/ ۱۴۹۲م) پایان می پذیرد.
۱- دورهٔ متاخرین که سخن را از فغانی شیرازی (م ۹۲۵ق/ ۱۵۱۹م) آغاز می کند و به ابو طالب کلیم (م ۱۰۶۱ق/ ۱۶۴۹م) پایان می دهد.

۲- پس از بیان شرح حال شاعران نامی و ویژگیهای شعر آنان خدمتی را که شاعران و ادیبان به عالم شعر و ادب و دانش و اخلاق کرده اند با قلم سحر انگیز او به تصویر کشیده شده و محاسن و معایب شعر هر شاعر در درگاه انتقاد بر جستگی خود را نشان داده است.

۲ - نام کتاب : ارمغان پاک

زبان: اردو

مؤلف: شیخ محمد اکرام

ناشر: اداره مطبوعات پاکستان، کراچی

سال انتشار: ۱۹۵۳م

فهرست مطالب:

دیباچه طبع ثانی

مقدمه

شاعران لاهور (۴۱۸-۵۸۸ق/ ۱۰۲۷-۱۱۹۲م)

شاعران دهلی قبل از سلطنت تیموریان (۵۸۸-۹۳۳ق/ ۱۱۹۲-۱۵۲۷م)

شاعران دوره تیموریان در شبه قاره (۹۳۳-۱۲۷۳ق/ ۱۵۲۷-۱۸۵۶م)

شاعران عهد نو (۱۲۷۳-۱۳۶۹ق/ ۱۸۵۷-۱۹۴۸م)

بررسی مطالب: مؤلف در دیباچه ای که بر چاپ دوم کتاب نوشته آورده است. در نخستین چاپ کتاب شرح احوال برخی از شاعران چون قطب الدین احمد هانسوی (م ۵۸۸ق/ ۱۲۵۹م) ضیا نخشی (م ۷۵۱ق/ ۱۳۵۰م)، صدرالدین ابوالفتح محمد حسینی گیسو دراز (م ۸۲۵ق/ ۱۴۲۱م)، مسعود بک (م ۸۰۰ق/ ۱۳۹۷م)، ابوالبرکات منیر لاهوری (م ۱۰۵۴ق/ ۱۶۴۴م)، داراشکوه قادری (م ۱۰۶۹ق/ ۱۶۵۸م)، مومن خان مومن

(م ۱۲۶۸/ق ۱۸۵۱م)، نواب مصطفی خان حسرتی (م ۱۲۸۶/ق ۱۸۶۹م)، مولانا عبیدالله عبیدی (م ۱۳۰۲/ق ۱۸۸۴م)، آزاد جهانگیرنگری (م ۱۳۲۶/ق ۱۹۰۸م)، را ذکر نموده است و تنی چند از شاعران شبه قاره مانند عمید سنّامی (م ۸۳۳/ق ۱۲۸۴م)، فیضی فیاضی (م ۱۰۰۴/ق ۱۵۹۵م)، قدسی مشهدی (م ۱۰۵۶/ق ۱۶۴۶م)، غنیمت کنجاهی (م ۱۱۰۷/ق ۱۶۹۵م)، مولانا شبلی نعمانی (م ۱۳۳۲/ق ۱۹۱۳م)، گرامی جالندهری (م ۱۳۴۵/ق ۱۹۲۶م)، را که در انتخاب اول خود آورده بوده. در طبع دوم کتاب اشعار دیگری از شعرشان را نقل کرده است.

نویسنده درباره نویسندگان لاهور که آنرا "غزنین خرد" دانسته از سبکتگین (جلوس ۳۸۷-۳۶۶/ق ۹۷۶-۹۹۷م)، تا خسرو ملک غزنوی (جلوس ۵۵۵-۵۸۲/ق ۱۱۶۰-۱۱۸۶م)، سخنی قابل اعتنا به میان آورده و ابوالنجم زیرشیبانی را به عنوان برجسته ترین شخصیت نظامی لاهور در عهد حکومت سلطان ابراهیم غزنوی معرفی کرده است و اهمیت او را در ترویج ادب پارسی در آن سامان خاطر نشان نموده است.

مؤلف احوال شاعران دهلی را قبل از تیموریان به اختصار آورده است. از میان مؤلفان سدیدالدین محمد عوفی را گوهر درخشنده دربار قباچه شمرده است و از آثار باز مانده اش چون جوامع الحکایات و لباب الالباب یاد کرده و از ترجمه فارسی الفرج بعد الشده وی نیز سخن به میان آورده است.

نویسنده بیست و یک تن از شاعر دوره تیموریان هند را از خانانان بیرم خان (م ۹۶۸/ق ۱۵۶۰م) تا میرزا اسدالله خان غالب دهلوی (م ۱۲۸۵/ق ۱۸۶۸م) را با بینشی وسیع مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و نمونه هایی از اشعارشان را آورده است.

۳- مؤلف در بخش آخر کتاب که تحت عنوان دوره حاضر نامگذاری شده است. اوضاع سیاسی سالهایی (۱۲۷۴-۱۳۷۰/ق ۱۸۵۷-۱۹۵۰م) را بیان کرده و آنگاه به ویژگیهای ادبی این دوره پرداخته و شاعران این دوره را از مولانا عبیدالله عبیدی سهروردی تا علامه اقبال لاهوری را در ترازوی پژوهش قرار داده است ولیکن از هیچیک از آنان شعری به عنوان شاهد در مقدمه ذکر ننموده جز اقبال لاهوری که پنج بیت از اشعار او را نقل کرده است اما در پایان نمونه های قابل ملاحظه ای از آنان به آخر کتاب افزوده است.

سخن شایان ذکر آنکه مؤلف شاعرانی را که در مقدمه از آنان نام برده در بخش انتخاب نمونه اشعار، با بینش وسیع تری بدانها نگریسته است و در تحلیل آنها کوشیده و خواننده را در شناخت تفکر شاعرانه آنان آگاهی‌های ارزنده‌ای داده و دیدگاه‌های شاعرانه آنان را در مضامین گوناگون از اجتماع تا تحقیق و عرفان در چشم انداز وسیع تری با دید آورده است

روش مؤلف :

نویسنده در هیچ جای کتاب حتی در مقدمه از منابع و مأخذ مورد استفاده خود ذکری به میان نیاورده تنها شاعرانی را که در شبه قاره پاکستان و هند تولد یافته و در حوزه‌های فکری آن سامان روزگار گذاشته و وفات یافته اند نمونه کلام آورده است. اگرچه تقدم و تأخر تاریخی را در مطالب رعایت کرده اما انواع فهرست‌ها مانند فهرست اعلام و اشخاص و امکانه را ذکر ننموده است.

۳- نام کتاب : ادب نامه ایران

زبان : اردو

مؤلف : میرزا مقبول بیگ بدخشانی

ناشر : یونیورسیتی بک ایجنسی، لاهور

فهرست مطالب :

باب اول : پادشاهان قدیم ایران و زبان فارسی

باب دوم : دوره اشکانی

باب سوم : دوره ساسانی

باب چهارم : ادب فارسی بعد از اسلام

باب پنجم : خلافت عباسی

باب ششم : دوره سامانی

باب هفتم : دوره غزنوی

باب هشتم : دوره سلجوقی

باب نهم : دوره ایلخانی

باب دهم : دوره تیموری

باب یازدهم : دوره صفوی

باب دوازدهم : دوره افشاری زندیه و قاجاریه

بررسی مطالب : مؤلف در باب اول، تاریخ که در کتیبه ها آمده شرح و بسط می دهد، علاوه بر این، به اختصار به بررسی مضامین کتابهای مذهبی دوره هخامنشی و عقاید مربوط به دین زرتشت می پردازد و اسامی کتب منسوب به زرتشت را بر می شمارد و در پایان این باب خط اوستایی را در معرفی کوتاه معرفی می کند. سپس اوضاع سیاسی دوره اشکانی (۲۵۰ ق م تا ۲۶۶م) و زبان و خط آن دوره را مورد مطالعه قرار داده و در پایان حروف خط پهلوی را آورده است. سپس به معرفی اردشیر بابکان بنیانگذار سلسله ساسانی (۶۵۲-۲۲۴م) پرداخته و آنگاه جریانهای سیاسی و جنبش های مذهبی این دوره را به بحث کشیده است. وی هفت کتاب به مانی (مقتول به سال ۲۷۶م) نسبت داده که یکی از آنها به خط پهلوی بنام "شاه برقان" بوده که آن را به شاه پور (م ۲۷۲ یا ۲۷۳م) اهدا کرده و شش کتاب دیگر را به خطی نوشته که خود اختراع کرده است که از جمله آنهاست.

ارژنگ مانی، مؤلف انوشیروان (م ۵۷۹م) را به عنوان فرمانروایی تاریخ ساز در این دوره می شناساند و عوامل مربوط به زوال و فروپاشی سلسله ساسانی را توضیح می دهد. علاوه بر این مختصراً به شرح جنگهای مسلمانان می پردازد و در پایان ادبیات این دوره را به طور مفصل بررسی می نماید و به معرفی بیست و هفت جلد کتاب دینی و صد و یک کتاب ادبی که با چاشنی اخلاق و دین مطبوع طبع ایرانیان واقع گردیده می پردازد و نظر محققان را درباره اشعار زبان پهلوی می آورد.

در باب بعدی، ادبیات فارسی بعد از اسلام مورد بررسی قرار گرفته و ادبیات پهلوی چگونگی گسترش و رواج آن در دوره اسلامی در حوزه تحلیل آمده است. علاوه بر آن سه دوره خلافت یعنی دوره خلفای راشدین (۱۱-۴۰/ق ۶۳۲-۶۶۰م) دوره بنی امیه (۴۰-۱۳۲/ق ۶۶۰-۷۵۰م) و دوره بنی عباس (۱۳۲-۶۵۶/ق ۷۵۰-۱۲۵۸م) را به اختصار در قلم آورده است.

مؤلف به شرح اوضاع سیاسی خلافت عباسیان (۱۳۲-۶۵۶ق/۷۵۰-۱۲۵۸م) پرداخته. فرقه های معتزله، اسماعیلیه و جنبش شعوبیه و فرقه متصوفه را بررسی کرده است. سپس مسایل مربوط به کارآمدن سلسله طاهریان و سلسله صفاریان را مطرح نموده و آنگاه به معرفی شعرای مشهور دو سلسله مذکور و آوردن اشعاری از آنها می پردازد. در پایان نظر پژوهشگران را درباره چگونگی پیدایش شعر فارسی آورده است.

بعد از بررسی اوضاع سیاسی و ادبی دوره غزنوی (۳۶۷-۵۸۲ق/۹۷۷-۱۱۸۶م) به معرفی سیزده تن از شاعران نامدار این دوره پرداخته و ابیاتی از آنان را به عنوان شاهد آورده و شیوه شاعری آنان را بیان نموده است.

نگارنده باب هشتم کتاب را به دو دوره تقسیم می کند دوره اول از زمان طغرل بیگ (جلوس ۴۲۹-۴۵۵ق/۱۰۳۷-۱۰۶۳م) تا ملک شاه سلجوقی (م ۴۸۵ق/۱۰۱۹م) و دوره دوم از وفات سلطان سنجر (م ۵۵۲ق/۱۱۵۷م) تا پایان عهد سلجوقیان را در بر می گیرد.

نویسنده ابتدا اوضاع سیاسی هر دو دوره را بیان می کند. علاوه بر آن به شرح احوال و آثار سی تن از شاعران نامی این دوره از بابا طاهر عریان (م ۴۱۰ق/۱۰۱۹م) تا نظامی گنجوی (م ۶۱۴ق/۱۲۱۷م) می پردازد و نمونه هایی از اشعارشان را می آورد و شیوه شاعری آنان را به دقت شرح می دهد کتبی که در زمان سلجوقیان به نثر فارسی نگاشته شده است از سیاست نامه اثر نظام الملک طوسی (مقتول به سال ۴۸۵ق/۱۰۹۴م) تا کلیله و دمنه نصر الله منشی (م ۵۵۵-۵۸۳م/۱۱۶۰-۱۱۸۷م) را دربرفته سنجش و ارزیابی قرار داده و خصوصیات ادبی این آثار را بر شمرده است. سپس مؤلف چگونگی اوضاع سیاسی دوره تیموری (۹۱۱-۱۳۶۹ق/۷۷۱-۱۵۰۰م) نظر کرده و سپس سه تن از شاعران این دوره را در گذرگاه تحلیل نگریسته و ابیاتی از آنان به عنوان نمونه آورده و سبک شاعریشان را بیان داشته است. کتبی که در زمینه های تاریخ تذکره و اخلاق نگاشته شده بدین شرح قلمی کرده است.

۱- هفت عنوان کتاب تاریخ از زبده التواریخ (مؤلف به سال ۸۳۰ق/۱۴۲۶م) تالیف حافظ ابرو تا روضه الصفا میرخواند (م ۹۰۳ یا ۹۰۴ق/۱۴۹۷-۱۴۹۸م).

۲- چهار عنوان کتاب تذکره الشعرا (نگاشته سال ۸۹۲ق/۱۴۸۶م) تالیف دولت شاه سمرقندی تا روضه الشهداء ملا حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ق/۱۵۰۴م).

۳- سه عنوان کتاب اخلاق از اخلاق جلالی جلال الدین دوانی (م ۹۰۸/ق ۱۵۰۲) تا اخلاق محسنی ملا حسین واعظ کاشفی.

نگارنده همه این آثار را در ترازو پژوهش و تحقیق قرار داده و نمونه هایی از آنها نقل کرده است. در پایان این باب به معرفی دو تن از عالمان این دوره قاضی معزالدین ایچی (م ۷۵۶/ق ۱۳۵۵) و قطب الدین رازی (م ۷۶۶/ق ۱۳۶۴) پرداخته است.

پس از بررسی وضع سیاسی و ادبی دوره صفوی مؤلف شاعران دوره زندیه و افشاریه و ابیاتی از آنان به عنوان نمونه آورده و شیوه شاعری آنان را بیان نموده است. آثار منثور دوران افشاریه و زندیه را نام برده و به جای دوره قاجاری، به دوره صفوی پرداخته و ویژگیهای سبکی آنان را روشن داشته و بیست و چهار عنوان کتاب تاریخ، چهارده عنوان کتاب تذکره و پانزده عنوان کتاب در مورد مذهب و فلسفه و هفت عنوان کتاب لغت را یاد کرده، سپس به نام دانشمندانی که به زبان عربی کتاب تصنیف کرده اند. از جمله میر داماد (م ۱۰۴۰ یا ۱۰۴۱/ق ۱۶۳۰-۱۶۳۱م) و حاج ملاهادی سبزواری (م ۱۲۸۹/ق ۱۸۷۲) اشاره کرده است.

مؤلف سیزده اثر از آثار منثور دوره گورکانی از جمله تاریخ الفی تالیف مولانا احمد تتوی (مقتول به سال ۹۹۴/ق ۱۵۸۷م) و سواطع الهام ابوالفیض فیضی (م ۱۰۰۴/ق ۱۵۹۵م) را مورد بحث قرار داده است. و سبکهای ادبی فارسی را پیش چشم کشیده و به ویژگیهای ادب عربی و ادب هندی نیز پرداخته است

روش مؤلف: "ادب نامه ایران" تاریخ مختصر ادبیات از دوره هخامنشی است تا دوره قاجاری.

مؤلف در هر دوره ای پیشینه سیاسی و جنبش های ادبی را بیان نموده علاوه بر این به شرح حال شاعران و ویژگیهای کلامشان پرداخته و کتابهایی را که در آن ادوار نوشته شده به اعتبار موضوع، تحلیل کرده است.

نگارنده برخی از شاعران را به تفصیل و بعضی دیگر را به اختصار معرفی کرده است. هرچا که مناسب دیده در پاورقی توضیح داده و از ذکر کتابشناسی تن زده است.

مؤلف از کتب انگلیسی و نسخ خطی و چاپی فارسی و تذکره ها به عنوان منبع، استفاده نموده. در پایان کتاب فهرست اعلام و کتب مورد استفاده را آورده است.

۴- نام کتاب : نیا ایرانی ادب (ادبیات نوین ایران)

زبان: اردو

مؤلف : دکتر ظهورالدین احمد

ناشر : یونیورسٹی بک ایجنسی، لاهور

فهرست مطالب :

باب اول : معرفی کتاب

باب دوم : پیشینه تاریخ سیاسی و فرهنگی ادبیات معاصر

باب سوم : شعر نو

باب چهارم : داستان نویسی

باب پنجم : افسانه نویسی

باب ششم : رمان نویسی

باب هفتم : نثر نویسی

بررسی مطالب : مؤلف در آغاز کتاب به معرفی ادبیات معاصر ایران به اختصار پرداخته است. شعر نو را مورد بررسی قرار داده و آن را زائیده انقلاب سیاسی و اجتماعی ایران دانسته و شعر را از لحاظ تاریخی به چهار دوره تقسیم کرده است. و هر یک از این ادوار را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و ویژگیهای لفظی و معنوی ادب آن دوره را بیان کرده است.

مؤلف از لحاظ موضوعی، شعر را به اشعار وصفی، اشعار وطنی، اشعار تاریخی، اشعار انتقادی، اشعار اخلاقی، اشعار صنایع عصری، اشعار تربیتی و اشعار موسیقی تقسیم کرده و شاعرانی را که در این زمینه شعر سروده اند نام برده است و به توضیح شعر کهن و شعر نو پرداخته و اصطلاحاتی را که در ادب کهن ایرانی معمول بوده و در ادوار ادبی ایران فراموش گردیده آورده است و احیای آنها را به همت گروهی از شاعران و هنر وران معاصر متذکر شده است. مانند تصنیف، قول، شلوه (اشعاری که در مرگ جوانان و بزرگان سروده می شود و در جنوب ایران بدان "شلوه" می گویند)، سورو (اشعاری که در جشن

های عروسی برای خوش آمدگویی مهمانان می سرودند)، حراره (اشعاری که برای سرزنش سروده می شد و جنبه انتقام داشت) و سرایندگانی را که به سرودن این گونه اشعار دست زده و موسیقی دانانی که برای آن سرودها آهنگهای جذاب ساخته اند یاد می کند از آن جمله محمد هاشم افسر (م ۱۳۰۷ق/ ۱۹۲۸م) جاهد (تولد ۱۳۱۳ش/ ۱۹۳۴م) و غیره.

روش مؤلف :

نویسنده در اثر خود پنج رشته ادب فارسی، شعر، داستان نویسی، افسانه نویسی، رمان نویسی و نثر نویسی را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. در آغاز به شرح حال شاعران و نویسندگان پرداخته سپس آثار آنان اعم از منثور و منظوم را یاد کرده و شیوه شاعری نویسندگی آنان را به تفصیل گزارش نموده است. بحث را در برخی رشته های ادب مانند درام نویسی، افسانه نویسی، بر اجمال نهاده و برخی دیگر را با تفصیل بیشتری در بوته پژوهش در آورده و به نقادی و امعان نظر پرداخته است. و در پایان کتاب فهرست کتب و اعلام را افزوده و از کتب فارسی، انگلیسی و مجلاتی که به عنوان منابع و مأخذ استفاده کرده نام برده است و لیکن از آوردن شناسنامه کامل مأخذ دست باز داشته است.

۵- نام کتاب : مطالعه ادبیات ایران (نظم و نثر)

زبان : اردو

مؤلفان: اشرف لطیفی و سید خورشید حسین بخاری.

ناشر : ملک نذیر احمد، تاج بک دپو اردو بازار، لاهور.

سال انتشار: ۱۹۶۶م

فهرست مطالب :

بخش اول - شاعران برجسته از دوره سامانی تا دوره قاجاریه.

بخش دوم - کتب منشور دوره های مذکور

بررسی مطالب :- مؤلفان کتاب را به دو بخش تقسیم کرده اند:

بخش اول نگاشته اشرف لطیفی (تولد ۱۳۵۷ق/۱۹۳۸م) که مشتمل بر شرح حال شاعران برجسته ایران از دوره سامانی تا دوره قاجاری است.

بخش دوم نوشته سید خورشید حسین بخاری (تولد ۱۳۶۲ق/۱۹۴۳م) مشتمل بر معرفی کتب منشور همان دوره است.

در بخش اول نگارنده ابتدا پیرامون اهمیت و ارزش ادب فارسی به تفصیل سخن رانده است. گذشته از آن به شرح انتقادی احوال و آثار بیست و هفت تن از شاعران برجسته از رودکی (م ۳۲۹ق/۹۴۰م) تا اسدالله غالب دهلوی (۱۲۸۵ ق/۱۸۶۸م) پرداخته و نمونه هایی از اشعارشان را آورده و شیوه شاعری آنان را به تفصیل گزارش نموده است. و در پایان بخش اول کتاب درباره سبک های سه گانه (خراسانی، عراقی و هندی) شعر فارسی به بحث پرداخته است.

نویسنده در بخش دوم کتاب چهل و دو عنوان کتاب منشور از تاریخ بلعمی تالیف ابوعلی محمد بن ابو الفضل محمد بلعمی (م ۳۶۳ق/۹۷۳م) تا حاجی بابا اصفهان نوشته جیمز موریه را به وضوح در ترازوی نقد آورده و ویژگیهای سبکی و ادبی آنها را تحلیل کرده و در پایان بخش دوم کتاب به سبک های نثر فارسی از دوره سامانی تا دوره قاجاری ابراز نظر کرده است.

روش مؤلفان : مؤلفان در پژوهش خود از کتب فارسی و اردو به عنوانی منبع استفاده نموده و هر جا که مناسب دانسته در پاورقی توضیح فراخور داده لیکن از آوردن شناسنامه کامل مأخذ خودداری کرده اند.

۶- نام کتاب : فارسی ادب کی مختصر ترین تاریخ (مختصرترین تاریخ ادب فارسی)

زبان : اردو

مؤلفان : دکتر محمد ریاض ، دکتر صدیق شبلی

ناشر : انتشارات سنگ میل، لاهور

سال انتشار: ۱۹۸۱م

فهرست مطالب :

پیشرفت زبان و ادب فارسی

دوره طاهری

دوره صفاری
دوره سامانی
دوره غزنوی
دوره سلجوقی
دوره ایلخان تا دوره تیموری
دوره صفوی
دوره افشاری
دوره قاجاری
دوره پهلوی
ادب فارسی در شبه قاره
دوره غزنوی
دوره خاندان ممالیک
دوره خلجی و تغلق
دوره خاندان سید و لودی
ادب فارسی در جامو و کشمیر
نثر کشمیر پیش از دوره مغول
از دوره مغول تا اکنون

بررسی مطالب : مؤلف در این بخش، زبان فارسی را پیش از اسلام مورد مطالعه قرار داده و حوزه متصرفی آن را بیان کرده و از گسترش و قدرت آن به عنوان یک زبان علمی بحث کرده است و آنگاه سخن را به ادوار اسلامی کشانیده و از خود باختگی ایرانیان تا قرن سوم هجری در برابر اعراب اعلام نظر کرده است و نقش حکومت های محلی را در چگونگی تشکیل حکومت های وسیع تر روشن کرده و ترقی و رشد زبان فارسی را به همت حکومت های جدید مورد مذاقه قرار داده و از چگونگی پیدایش نخستین شعر فارسی و نخستین شاعر زبان فارسی در ادوار اسلامی بحثی عالمانه پیش کشیده است.

دوره طاهری (۲۰۵-۲۵۹ق/۸۲۰-۸۷۲م) را به اختصار بیان کرده و حنظله بادغیسی (م/۲۲۰ق/۸۳۵م) را به عنوان نخستین شاعر زبان فارسی مطرح کرده و نمونه کلام او را آورده است.

در ضمن بررسی دوره قاجاری مولف نامه ها، تذکره ها، تواریخ، سفرنامه ها، کتب مذهبی، لغت نامه ها، داستان ها، افسانه نگاری، مقالات و زندگینامه هایی را که نوشته شده معرفی کرده است.

نویسنده به بررسی زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره هند و پاکستان پرداخته و چگونگی پیشرفت معارف ایرانی را در آن سرزمین مورد بحث و نظر قرار داده است. گذشته از آن شاعرانی که در دوره سید و لودی زندگی می کرده اند مانند مجدالدین بابری شاعر زمان سکندر لودی (۸۹۴-۹۲۳ق/۱۴۸۸-۱۵۱۷م) تا جمالی دهلوی (۹۴۲ق/۱۵۳۶م) را مورد مطالعه قرار داده و نمونه هایی از اشعارشان را آورده است و کتبی که در زمینه تاریخ، تصوف، طب، لغت، انشا به رشته نگارش درآمده بدین شرح قلمی کرده است.

۱- چهار عنوان کتاب تاریخ از تاریخ مبارکشاهی (مؤلف به سال ۸۵۸ق/۱۴۳۴م) تالیف یحیی بن احمد عبدالله سرهندی تا تاریخ ناصری (تالیف شده میان سالهای ۹۰۶-۹۱۷ق/۱۵۰۰-۱۵۱۲م).

۲- پنج عنوان کتاب تصوف از سیرالعارفین تالیف شیخ فضل جمالی کنبو (۹۴۲ق/۱۵۳۵م) تا معدن الشفا یا طب اسکندری (نگاشته سال ۹۰۸ق/۱۵۰۲م) تالیف بهوه بن خواص خان.

۳- شش جلد کتاب لغتنامه از ادات الفضلاء (مؤلف به سال ۸۲۲ق/۱۴۱۹م) تالیف خان محمد بدر دهلوی تا مؤید الفضلاء (مورخ به سال ۹۲۵ق/۱۵۱۹م) تالیف محمد بن شیخ لاد دهلوی.

۴- دو جلد کتاب انشاء، مناظرالانشاء، و ریاض الانشاء تالیف خواجه عمادالدین محمود گاوآن.

مؤلف در معرفی هر یک از این آثار به ویژگیهای سبکی و ادبی آنها اشاره نموده و نمونه هایی از آنها آورده است.

پس از بررسی اوضاع سیاسی و ادبی وادی جامو و کشمیر به شرح احوال و آثار شش تن از شاعران معروف از سید محمد امین اویسی اویس (۹۸۹ق/۱۵۸۱م) تا خواجه میرم بزار پرداخته و نمونه هایی از اشعارشان را آورده است. همین طور دلایل زوال و انحطاط زبان و ادبیات فارسی دوره مغول را ذکر کرده است. افزون بر آن به شرح حال انتقادی احوال

و آثار بیست و پنج تن از شاعران معروف اردو از عبید جهانگیری (م ۱۳۰۲ق/ ۱۸۸۴م) تا دکتر سید اکرام (تولد ۱۳۵۲ق/ ۱۹۳۲م) پرداخته و نمونه هایی از اشعارشان را آورده و ویژگیهای سبکی و ادبی آثار آنان را به تفصیل گزارش نموده و کتب بازمانده آنان را به اجمال معرفی کرده است.

مؤلف در آخر کتاب چهل تن از نویسندگان معاصر پاکستان را معرفی کرده و تألیفات آنان را نام برده در پایان بخش داستان نویسی فارسی را به طور مفصل شرح و توضیح داده و نویسندگان این داستان ها را معرفی کرده و خلاصه گونه ای از داستانهای آنان را نقل کرده است همچنین داستانهای تاریخی را نیز معرفی نموده و ترجمه بعضی از داستانهای انگلیسی را به زبان فارسی ذکر کرده است.

روش مؤلفان :

کتاب مورد نظر ادبیات فارسی را در ایران و شبه قاره پاکستان و هند از کهن ترین ایام تا جدید ترین روزگار شامل می شود.

نویسنده تاریخ هزار ساله ادبیات ایران را به نحوی تدوین کرده که شاعران و نویسندگان معروف و آثار آنان به طور مختصر و یکجا گردآمده و معرفی شده اند.

در این تألیف دکتر صدیق شبلی کار را از آغاز تا دوره خوارزمشاهیان بر عهده گرفته و دکتر محمد ریاض بررسی اوضاع ادبی را از زمان حمله مغول تا دوره معاصر پیش چشم کشیده است.

مؤلفان در تألیف خود از کتب چاپی ایرانی و غیر ایرانی استفاده کرده و توضیحات مختصری در پاورقی جهت مستند ساختن مطالب کتاب داده و لیکن در بسیاری از موارد مراجع تحقیق را نام نبرده اند جزآنکه در آغاز کتاب بیست و شش جلد کتاب را بدون ذکر مشخصات کتابشناسی به عنوان منبع یاد کرده اند.

نا گفته نگذاریم که مهمترین بخش کتاب مربوط است به ادبیات معاصر فارسی در شبه قاره پاکستان و هند.

۷- نام کتاب: تاریخ ادبیات ایران

زبان: اردو

مؤلف: قره‌العین چشتی

ناشر: فیروز سنز لاهور

سال انتشار: ۱۹۸۵م

فهرست مطالب :

ادب فارسی در دوره قبل از اسلام و بعد از اسلام

دوره غزنوی، دوره سلجوقی، دوره ایلخانی، دوره تیموری، دوره صفوی، دوره قاجاری، دوره جدید

بررسی مطالب : مؤلف تاریخ ادب فارسی را به دو دوره تقسیم می کند، دوره قبل از اسلام و دوره اسلامی دوره قبل از اسلام مشتمل است بر چهار خانواده ایرانی، مادها، هخامنشی، اشکانی و ساسانی که نویسنده به معرفی هر یک اثر این خاندان ها پرداخته است و لیکن عمده بحث وی بر محور زبان و مذهب ساسانیان حرکت می کند. در دوره اسلامی از نخستین حکومت های ایرانی مانند حکومت نیمه مستقل طاهری بحث کرده و آنگاه دو شاعر دربار آنان، حنظله بادغیسی (م ۲۲۰ق/ ۸۳۵م) و محمود وراق (م ۲۲۱ق/ ۸۳۵م) را نام برده اما از شاعرانی دولت استقلال یافته صفاری سخنی به میان نیاورده است. ولیکن از شاعران عصر سامانی به ذکر نام دو شاعر رودکی (م ۳۲۹ق/ ۹۴۰م) و دقیقی (مقتول میان سالهای ۳۶۷-۳۶۹ق/ ۹۷۷-۹۷۹م) بسنده کرده و به ویژگیهای سبک آثار آنان پرداخته و نظر تذکره نویسان و پژوهشگران را درباره آنان نقل کرده و نمونه ای از اشعارشان را آورده است.

در ضمن بررسی اوضاع سیاسی دوره تیموری (۷۷۱-۹۱۱ق/ ۱۳۶۹-۱۵۰۰م) به معرفی شش تن از شاعران این دوره از ابن یمین تا مغربی پرداخته و نمونه هایی از اشعارشان را آورده و ویژگیهای سبکی کلامشان را ذکر نموده و آثار بازمانده آنان را تنها نام برده است و این دوره را نیز از لحاظ تاریخ نویسی و تذکره نویسی بسیار پر اهمیت قلمداد کرده و کسی که در زمینه های تاریخ، تذکره، فلسفه، تصوف و مذهب نوشته شده به شرح آورده است.

مؤلف در آخر کتاب به وضع سیاسی دوره جدید نظر انداخته و علاوه بر این به ذکر نام روزنامه هایی که در ایران و خارج از ایران به چاپ رسیده پرداخته است و تاثیر آنها را در

نهضت های فکری ایرانیان این روزگار باز گفته است و نیز از روزنامه ها و جراید علمی و ادبی که در دوره قاجاریه و مشروطه شهرت یافته اند اشاره کرده است. مؤلف ، نثرنگاری دوره جدید را نیز در قلم آورده و نثر نگاران معروف این دوره را مانند محمد بن عبدالوهاب قزوینی و دکتر رضا زاده شفق را به اختصار معرفی نموده و اسامی دیگری از نثر نگاران این عصر همچون رشید یاسمی (م. ۱۳۳۰ش/ ۱۹۵۱م) نصرالله فلسفی (۱۳۶۰ش/ ۱۹۸۱م) سید محمد طباطبایی (م. ۱۲۹۹ش/ ۱۹۲۰م) را نام برده است. در پایان درام نویسی و رمان نویسی را مورد سنجش و ارزیابی قرار داده و نمایشنامه هایی که از زبان دیگر به زبان فارسی برگردانده شده را ذکر کرده و نیز افسانه هایی که در آن زمان نوشته شده نام برده است. مانند "ستارگان سیاه" از سعید نفیسی (م. ۱۳۴۵ش/ ۱۹۶۶م) "هما" از سید محمد حجازی (م. ۱۳۵۳/ ۱۹۷۴م) و جز آنها را.

روش مؤلف :

نگارنده در هر دوره از پژوهش خود به اوضاع سیاسی و اجتماعی آن دوره نظر انداخته و پیرامون شاعران و نویسندگان و صوفیان و علمایی را که در تاریخ فرهنگ و ادب ایران نقشی ایفا کرده اند سخن رانده است. و آثار بازمانده آنان را گاهی در چشم انداز علمی در بوته نقد و تحلیل آورده و زمانی از گذرگاه بی اعتنایی نگریسته است. و بر رویهم کتب هر دوره را به اعتبار موضوع نام برده ویژگیهای سبکی و ادبی و دستوری آنها را باز گفته است.

نکته جالب این که گاهی برخی لغزش های تاریخی در این اثر به نظر می رسد که در جای خود به توضیح آن پرداخته شده از آن جمله است ذکر نام حکیم ابوالقاسم فردوسی به عنوان شاعر دوره سلطان محمود غزنوی که در بطلان این نظر در جای خود بحث رفته است. فهرست مطالب کتاب را در آغاز ذکر ننموده و کتاب بدون مقدمه و معرفی به چاپ رسیده و به هیچ گونه مآخذی در پژوهش خود اشارت نکرده است.

۸- نام کتاب : ایرانی ادب (ادبیات ایران)

زبان : اردو

مؤلف: دکتر ظهورالدین احمد

ناشر : مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد
سال انتشار: ۱۳۷۵ش/۱۹۹۴م
فهرست مطالب :

بخش اول: زبانهای باستانی

بخش دوم : بررسی ادب فارسی در دوره سامانی

بخش سوم : بررسی ادب فارسی در دوره غزنوی

بخش چهارم : بررسی ادب فارسی در دوره سلجوقی

بخش پنجم : بررسی ادب فارسی در دوره ایلخانی

بخش ششم : بررسی ادب فارسی در دوره تیموری

بخش هفتم : بررسی ادب فارسی در دوره صفوی

بخش هشتم : بررسی ادب فارسی در دوره قاجاری

بخش نهم : دوره مشروطیت

بخش دهم : بررسی ادب فارسی در دوره پهلوی

بخش یازدهم : بررسی ادب فارسی در دوره انقلاب اسلامی

بخش دوازدهم: اسلوب های نظم و نثر

بخش سیزدهم : تحول انواع شعر

بررسی مطالب : در آغاز کتاب زبانهای ایرانی باستان را تحت عنوان فارسی

باستان، اوستایی و پهلوی مورد پژوهش قرار داده است.

پس از بررسی وضع ادبی دوره سامانی، غزنوی، سلجوقی، ایلخانی، تیموری، صفوی و قاجاری به معرفی شاعران بلند آوازه پرداخته و نمونه هایی از اشعارشان را آورده و ویژگیهای سبکی و ادبی ایشان را به وضوح بیان نموده و نظر تذکره نویسان را نقل کرده و آثار بازمانده شان را به اختصار معرفی نموده است.

نویسنده در حین پژوهش خود تحول نثر فارسی را به ژرفی مورد مطالعه قرار داده است نویسندگانی که در زمینه انقلاب مشروطیت ایران قلم فرسوده اند را همراه آثارشان معرفی کرده است و همین طور شعر، داستان نویسی، رمان نویسی را پیش چشم کشیده و سپس رمان نویسانی که در زمینه انتقاد، اجتماعی و تاریخی قلم فرساییده اند همراه آثارشان معرفی کرده است.

مؤلف شاعران دوره پهلوی را از دیدگاه شیوه شاعری به سه قسمت تقسیم کرده است. نخست شاعرانی که روش کهن بزرگان ادب فارسی را در غزل، قطعه، رباعی پیروی کرده اند اسم برده است.

دوم، سخنورانی که از شاعران مغرب زمین تقلید کرده و از لحاظ قالب و محتوا راه جدیدی را بسته اند مانند محمد علی فروغی، علی اکبر دهخدا، ایرج میرزا، پروین اعتصامی، عارف قزوینی و جزآن.

سوم، گویندگانی که در کلام آنان معنی و افکار تازه ای به چشم می خورد مانند ملک الشعرا محمد تقی بهار (م ۱۳۳۰ ش/ ۱۹۵۱ م)، فرخی یزدی (م ۱۳۱۸ ش/ ۱۹۳۹ م) رهی معیری، سعید نفیسی و جزآن.

نگارنده از لحاظ موضوع شعر را به اشعار وصفی، اشعار وطنی، اشعار انتقادی، اشعار اخلاقی، اشعار تربیتی، اشعار موسیقایی تقسیم کرده و شاعرانی که در این زمینه شعر سروده اند نام برده است. شعر کهن و شعر نو را مورد بررسی علمی قرار داده و به معرفی ده تن از شاعران معاصر از احمد شاملو (تولد ۱۳۰۴ ش/ ۱۹۲۵ م) تا یدالله رویایی (تولد ۱۳۱۱ ش/ ۱۹۳۲ م) پرداخته است. گذشته از آن به تحلیل داستان نویسی در ادب فارسی پرداخته و داستانهای رادیویی، داستانهای منظوم را به طور گذرا معرفی کرده است. افزون بر آن داستان نویسی را پیش چشم کشیده و یازده تن از افسانه نگاران دوره معاصر از محمد علی جمالزاده (تولد ۱۲۷۴ ش/ ۱۸۹۵ م) تا فریدون تنکابنی (تولد ۱۳۱۶ ش/ ۱۹۳۷ م) را نظر انداخته و آثار بازمانده آنان را نام برده است.

مؤلف سبک شعر فارسی را در ایران و شبه قاره پاکستان و هند به سبک های خراسانی، عراقی، هندی تقسیم کرده و در گذرگاه تحقیق بررسی نموده و به سبک های نثر فارسی از دوره اسلامی تا دوره انقلاب اسلامی پرداخته است. و در آخر کتاب قصیده، غزل رباعی و مثنوی را در مطالعه آورده و سپس به بحثی پیرامون چگونگی و تطور قالب های شعری از دوره سامانی تا دوره انقلاب اسلامی همت گماشته است.

روش مؤلف :

نگارنده در معرفی شاعران، نثر نویسندگان، داستان نویسندگان و رمان نویسندگان از کتب فارسی، تذکره ها و مقالات استفاده کرده و نظر تذکره نویسندگان و پژوهشگران را هر جا که لازم دیده نقل کرده است

در پایان کتاب فهرست اعلام، کتب، جراید و روزنامه ها را آورده است.

منابع و مأخذ

- ۱- احمد، ظهورالدین (۱۹۹۴م) ایرانی ادب، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۲- احمد، ظهورالدین، نیا ایرانی ادب، یونیورسیتی بک ایجنسی، لاهور، بی تا.
- ۳- اکرام، شیخ محمد (۱۹۵۳م)، ارمغان پاک، کراچی، اداره مطبوعات پاکستان.
- ۴- بدخشانی، میرزا مقبول بیگ، ادب نامه ایران، یونیورسیتی بک ایجنسی لاهور، بی تا.
- ۵- چشتی، قره‌العین (۱۹۸۵م) تاریخ ادبیات ایران، لاهور، فیروز سنز.
- ۶- ریاض، محمد و صدیق شبلی (۱۹۸۱م). فارسی ادب کی مختصرترین تاریخ، لاهور، سنگ میل
- ۷- لطیفی، اشرف و سید خورشید حسین بخاری (۱۹۶۶م) مطالعه ادبیات ایران، اردو بازار، لاهور.
- ۸- نعمانی، شبلی (۱۳۲۵ق) شعرالعجم، پنج جلد، اردو بازار، لاهور..

دو منبع مهم فارسی در زمینه تاریخ امارت بهاول پور

عصمت درانی*

چکیده:

*. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اسلامی بهاول پور

بهاول پور روزی مرکز و پایتخت شکوه مند امارت نوابان عباسی بوده است. زبان رسمی این امارت فارسی بود و این رسمیت تا آخر قرن نوزدهم میلادی برقرار ماند. نوابان امارت بهاول پور دوستدار علم و فرهنگ و مشوق شاعران و نویسندگان بوده اند و دربار آنان همیشه بزمی از شاعران و ادیبان بود. کتاب های ارزشمند عرفانی و تاریخی نیز در این دوران نوشته شدند. در این گفتار راجع به دو کتاب تاریخی: مرآت دولت عباسی که اولین ماخذ راجع به تاریخ بهاول پور به شمار می رود، و سیرستان، به اختصار توضیح داده شده است. این دو کتاب به زبان فارسی نوشته شدند و منبع دست اول برای تاریخ امارت بهاول پور به شمار می روند.

کلید واژه: امارت بهاول پور، تاریخ امارت بهاول پور، منبع مهم فارسی. مرآت دولت عباسی، سیرستان.

مقدمه

بهاول پور، شهری واقع در پنجاب پاکستان است که از سال ۱۱۴۰هـ / ۱۷۲۷م تا ۱۳۶۶هـ / ۱۹۴۷م یکی از امارت های خود گردان، با همین نام در داخل شبه قاره به شمار می رفت. فرمانفرمایان این ایالت از تبار عباسیان بغداد بودند. امیر سلطان احمد دوم، اولین شاهزاده عباسی بود که با خانواده اش در سرزمین سند قدم نهاد و در این ناحیه خلافت عباسی را تأسیس کرد. (گورکانی، ۱۲۱: ۱۸۹۹) امیرچنی خان، از اولاد سلطان احمد دوم بود. او دو پسر داشت: یکی، امیر محمد داود خان که بنیانگذار خاندان عباسی بهاول پور بود؛ و دیگری، امیر مهدی خان معروف به کلهوره خان که در سند خاندان کلهوره عباسی را بنیاد گذارد. فرزندان امیر داود خان خود را به "داود پوتره" موسوم و مشخص کردند. فرمانفرمایان بهاول پور از همین داود پوتره ها بودند. (نوازش علی، ۸۵۶: ۱۹۹۳) به علت دشمنی و عداوت مابین بنی اعمام کلهوره ها و داود پوتره ها، صادق محمد خان داوود پوتره (درگذشته ۱۱۵۹هـ / ۱۷۴۶م)، در سال ۱۱۳۹هـ / ۱۷۲۶م از سند مهاجرت نموده به بهاول پور رسید. نواب حیات الله خان ترین، استاندار وقت ملتان، ناحیه «چودری» (لیاقت پور کنونی) را به صادق محمد خان بخشید و او در آن ناحیه در سال ۱۱۴۰هـ / ۱۷۲۷م امارت بهاول پور تأسیس کرد. او در سال ۱۱۴۱هـ / ۱۷۲۸م شهری

به نام "الله آباد" بنا کرد که اولین پایتخت این امارت بود. (محمد اعظم بهاول پوری: ص ۶۷)

نادر شاه افشار (مقتول: ۱۱۶۰هـ/۱۷۴۷م) پس از تصرف به سند، در سال ۱۱۵۶هـ/۱۷۴۲م صادق محمد خان را به خطاب "نواب" نواخت و نواحی شکار پور، لارکانه و قلعه دیراور را به وی بخشید. (شکار پوری، ۱۸۹۹:۷۵۹) صادق محمد خان، اولین نواب این امارت به شمار می رود. او با فتوحات بسیار این امارت را توسعه داد. محمد بهاول خان اول [درگذشته ۱۱۶۳هـ/۱۷۴۹م]، دومین نواب خانواده داود پوترة سند، در سال ۱۱۶۲هـ/۱۷۴۸م شهری به نام "دارالسرور بهاول پور" بنا کرد (همان جا) که امروز "بهاول پور" خوانده می شود. امیران و نوابان بهاول پور برای خود، القاب «صادق محمد خان» و "محمد بهاول خان" برگزیدند که به توالی، یک نواب لقب «صادق محمد خان» و نواب بعدی لقب "محمد بهاول خان" داشت. برای جدول اسامی نوابان امارت بهاول پور با ذکر سال جلوس و تاریخ وفات به مقاله این قلم «قصیده سربان فارسی گوی امارت بهاول پور» دانش: ش ۱۰۵ صص ۵۵ - ۷۱ ارجاع فرمایند. پس از تجزیه هندوستان در نیمه اوت ۱۹۴۷، آخرین نواب امارت بهاول پور، صادق محمد خان خامس تصمیم گرفت که امارت بهاول پور را باکشور جدید التأسیس پاکستان ملحق کند، چنانچه در ۳ اکتبر ۱۹۴۷م امارت بهاول پور استقلال خود را از دست داد و منضم پاکستان شد. (نذیر علی شاه، ۱۹۷۳:۹۴)

اوضاع ادبی و فرهنگی در دوره امیران

نوابان این امارت دوستدار علم و فرهنگ و مشوق شاعران و نویسندگان بوده اند و تأسیس کردن کتابخانه ها را دوست داشتند و دربار آنان همیشه بزمی از شاعران و ادیبان بود. پس از به وجود آمدن امارت بهاول پور، اولین کتابخانه به نام "کتب خانه شاهی" در شیش محل (کاخ آیینه)، که نخستین اقامتگاه امیران بهاول پور در محله باغ ماهی بود، تأسیس شد. (محمد طاهر، ۲۰۰۸، ۱۰۳)

زبان رسمی امارت فارسی بود (شهاب دهلوی مسعود حسن، ۱۹۷۱، ۶۸) و این رسمیت تا آخر قرن نوزدهم میلادی برقرار ماند. شاعران ساکن امارت به این زبان شعر می سرودند. برخی از امیران بهاول پور نیز به زبان فارسی شعر می سرودند و با ایران روابط دوستانه داشتند. نواب بهاول خان ثانی، به علم و ادب علاقه ای وافر داشت. در روزگار وی، منشی

دولت رای به سمت "میر منشی" در "دارالانشاء والتألیف" گمارده شد و نخستین بار به قلم او تاریخ فارسی بهاول پور به عنوان "مراة دولت عباسی" نوشته شد. بهاول خان ثانی در قلعه دیراور کتاب خانة شاهی تأسیس کرد. این کتابخانه بیشتر دارای کتاب های حدیث و فقه به زبان های عربی و فارسی بود. نواب مذکور کتابخانه ای دیگر در قلعه شاهی احمد پور هم داشت. وقتی نواب بهاول خان ثانی، پسرش شاهزاده محمد مبارک خان را در قلعه دیراور زندانی کرد، شاهزاده مناجاتی سرود که این ابیات از آن است:

<p>بی گنه کرد مرا پدر اسیرم چکنم بنشان ز آب کرم بار خدایا تو فرو</p>	<p>شوخ بیبک نگر ظالم صیاد مرا شعله از آتش هجران به دل افتاد مرا</p>
--	---

(گورگانی، مرزا محمد اشرف و مولوی دین محمد ۱۸۱۱: ۱۸۹۹)

سید نور العین واقف، میر غالب علی خان، میرزا عرفی و فروغی از علمای دربار بهاول خان ثانی و میان غلام سرور، آدهنت رای و سلامت رای انشا پرداز دربار او بودند. (دولت رای، لاله، قسم اول: ۸۶، ۸۷)

نواب صادق محمد خان ثانی هم از اهل علم تجلیل به جا می آورد. شاعر معروف، خدا یار خان اچرانی، قصاید متعدد در مدحش سروده است.

نواب بهاول خان ثالث بالخیبر، که روزگارش، بعد از بهاول خان ثانی، عصر زرین امارت بهاول پور به شمار می رود. زبان رسمی امارت در این زمان هم فارسی بوده و نواب مذکور به علم و ادب علاقه ای وافر می داشت. محمد اعظم بهاول پوری، شاعر و مورخ دربار نواب بهاول خان ثالث بالخیبر بود و او تذکره الخوانین معروف به جواهر عباسیه را به فارسی نوشت.

غلام سرور، هم در دوره نواب بهاول خان ثالث شاعر دربار بوده است و دیوان اشعار او به زبان فارسی دارای قصاید در مدح نواب بهاول ثالث و یک مثنوی عشقیه بهار عشق در کتابخانه عالیہ سلطان العلوم موجود بود. روی نسخه دیوان مهری کنده با عبارت "سرور شاه ۱۲۵۶ھ" به وضوح خوانده می شود. (عزیز الرحمن عزیز، ۱۹۴۰، ۲۹) در کتابخانه

شاهی، بیاضی در ۱۴۰ برگ به قلم نواب بهاول خان ثالث موجود بوده که وی در سال ۱۸۳۸م نوشته بود. این بیاض باین بیت آغاز می شود:

مبارک است به نام تو افتتاح تبارک اسمک یا ذوالجلال والاکرام

کلام

در این بیاض نواب مذکور گزیده اشعار شاعران بزرگ فارسی گوی ایرانی و هندی از جمله رودکی، انوری، خیام، فردوسی، نظامی، خاقانی، مولوی، سعدی، حافظ، خسرو، مولانا سوزنی، ملا علی اصغر، شیخ عماد الدین، شمس الدین فقیر، غیرتی، شاه جهانگیر، بیدل، قدسی، و غیره را یادداشت کرده بود. (عزیز الرحمن عزیز، العزیز، ۱۹۴۴، ۳۴)

نواب بهاول خان ثالث به زبان فارسی مکاتبت می کرد و نمونه هایی از نثر فارسی او در صادق التواریخ می توان دید. (ر.ک: گورگانی، مرزا محمد اشرف، مولوی دین محمد: ۱۸۹۹) خواجه گل محمد، صاحب تکمله سیر الاولیا یکی از شاعران معروف بهاول پوره شمار می رود که بنا بر تقاضای نواب صادق محمد خان ثالث، از اوچ به احمد پور آمد و سکنی گزید.

امیران بهاول پور از یک سو به بنا کردن مسجد ها و مدرسه ها پرداختند، و سوی دیگر در سال ۱۸۶۷م، برای آموزش انگلیسی ” دبیرستان مشن “ را هم تأسیس کردند. در این دبیرستان البته در کنار انگلیسی، زبان های اردو و فارسی هم تدریس می شد. (صادق الاخبار، ۱۸۷۱، ۳م) نواب صادق محمد خان رابع و نواب محمد بهاول خان خامس در ” دولت خانه “ بهاول پور و ” نور محل “ بهاول پور ” کتابخانه شاهی “ با شش هزار کتاب اردو، فارسی و انگلیسی تأسیس کرد. (محمد طاهر، ۲۳۰، ۲۰۱۰م) در دوره صادق خان رابع، اولین چاپخانه دولتی با نام ” مطبع صادق الانوار “ در این امارت تأسیس شد (محمد طاهر، ۲۰۰۵، ۶۵) و به تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۸۶۷م، اولین روزنامه امارت ” صادق الاخبار “ منتشر شد. از سال ۱۸۷۱م به بعد روی صفحه اول روزنامه، این رباعی فارسی چاپ می شد:

فروغ یافت ز تصدیق صادق

الانوار

به پیش نظر همایون شایق

اخبار

هزار شکر خدا را که صادق

الانخبار

بدر همیشه پسندیده با هزار فروغ

مولانا عزیز الرحمن متخلص به عزیز(در گذشته ۱۹۴۴م)، بنا بر فرمایش نواب صادق خان رابع، ” باز نامه “ را از فارسی به زبان اردو ترجمه کرد.(محمدطاهر، ۲۰۰۸، ۱۰۳) مولوی نصیر الدین، شاعر معروف بهاول پور، میر منشی دربار بود و در روزگار نواب بهاول خان رابع به سمت ” وزیر “ گماشته شد.

پندت لعل جی پرشاد دهلوی، (در گذشته ۱۸۷۸م) در روزگار امارت نواب صادق خان رابع به سمت وزیرگمارده شد. او به زبان های عربی و فارسی شعر می سرود. این اشعار ازوست:

پندتا ! دشمن تو اند چهار طمع و حروص و غفلت و

پندار

دور ز آفات و در امان

باشی

تخم نیکی درین زمین می

پاش

عاقبت کار با خداوند است

گر ازین چار بر کران

باشی

چشم عبرت گشا و غره

مباش

زندگانی همین دمی چند

است

(عزیز الرحمن عزیز، ۳۰، ۱۹۴۰)

در روزگار نواب صادق خان رابع در سال ۱۸۸۶م دانشکده صادق ایجرتن تأسیس شد و شاعرو نویسنده معروف وحید الدین سلیم پانی پتی(در گذشته ۱۳۴۷هـ/۱۹۲۸م)، از حیث استاد به بهاول پور فراخوانده شد. شاعر معروف امارت عزیز الرحمن متخلص به عزیز، از شاگردانش بود.

نواب بهاول خان خامس شخصی علم دوست و ادب پرور بود و برای علما و حفاظ امارت خود مقرری تعیین کرده بود. (عزیز الرحمن عزیز، ۱۹۳۹، ۱۱۲) او با شعر و ادب علاقه وافر داشت. از شاهزاده عبدالغنی ارشد، شعر می شنود. نواب مذکور قصه شاهزاده اسحاق به نثر تألیف کرد و عزیز الرحمن متخلص به عزیز آن را به عنوان ” نور و نار “ به مثنوی در آورد. (عزیز الرحمن عزیز، ص ندارد، ۱۹۴۵) نواب بهاول خان خامس، با خواجه غلام فرید (در گذشته ۱۹۰۱م) شاعر و عارف شهیر منطقه، عقیدتی سرشار داشت. خواجه فرید هم با او مهر می ورزید و در قصایدی که در مدح نواب سروده است، به جای تملق، به او پند و اندرز می کند. علامه محمد اقبال لاهوری، هم با نواب بهاول خان خامس و صادق خان

خامس بستگی داشت و در مدح نواب بهاول خان خامس قصیده ای به زبان اردو سرود که به عنوان ”دربار بهاول پور“ در باقیات اقبال موجود است.

نواب صادق محمد خان خامس، آخرین نواب امارت بهاول پور در کاخ صادق گره ، کتابخانه سلطانی بنا کرد. این کتابخانه دارای نسخه های نفیس خطی کتب حدیث و فقه به عربی و فارسی بود، مولوی عزیز الرحمان متخلص به عزیز کتابدار کتابخانه سلطانی هر چند گاهی نسخه های خطی را در نشریه العزیز معرفی می کرد، از جمله: مجالس العشاق منسوب به سلطان حسین بایقرا، مثنوی بهار عشق ، کلیات ابن یمین، کتاب البشاره و النذاره فی تعبیر المنام، از شیخ امام ابو سعید، کامل تعبیر فارسی از شیخ حکیم ابوالفضل ، خزانه جلالیه ، جواهر جلالیه ، تحفته اسرار، کنوز محمدی ، مناقب قطبیه ، دیوان مراد، دیوان فارسی از سید محمد حامد شمس گیلانی اوچی، چنیسر نامه. (ر.ک: فهرست کتب لائبریری دولت عالی: ۱۹۰۵م) متاسفانه این کتابخانه پس از وفات نواب از بین رفت و نسخه های خطی آن پریشان شد.

نواب مذکور کتاب خانه ای دیگر در کاخ قدیمی دیره نواب هم تأسیس کرد که به نام ”کتابخانه بیرونی“ معروف بود و بیش از ۳۶۰۰۰ مجلد کتاب درین کتابخانه موجود بود. (محمد طاهر، ۲۰۰۸، ۱۰۳م).

در عهد نواب مذکور، تاریخ های امارت بهاول پور به نام ”صادق التواریخ“ و ”صبح صادق“ تألیف شد. پروفیسور میرزا محمد اشرف بزمی گورگانی [متولد ۱۸۶۵م] صاحب ”صادق التواریخ“ آموزگار نواب صادق خان خامس بود و بعدا در دوره امارت او، وزیر آموزش و پرورش و میر منشی نیز تعیین شد. عبدالملک صادقی. شاعر معروف، مقرب نواب بهاول خان خامس بود و از این رو تخلص ”صادقی“ اختیار کرد و به نام ”علامه صادقی“ شهرت یافت. او در سال ۱۹۳۵م همراه نواب صادق محمد خان خامس، به حج هم رفت. (عزیز الرحمن عزیز، ۲۸، ۱۹۳۶)

اولین شب شعر در امارت بهاول پور به تاریخ ۸ مارس ۱۸۸۱ م در منزل لاله بشن داس دهلوی برگزار شد. (ماجد قریشی، ۱۹۶۴، ۶۲م) شب شعر سراسری هند در امارت بهاول پور به سرپرستی نواب صادق خان خامس به تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۴۳ م ، در بهاول پور برگزار

شد و بیش از ۹۰ شاعر در آن شرکت کردند از جمله تلوک چند محروم ، جوش ملسیانی ، عرش ملسیانی ، روش صدیقی جوالا پوری ، نخشب میرتهی ، خوشی محمد ناظر ، علامه سیماب اکبر آبادی ، اسد ملتانی ، آغا سر خوش ، اثر صهبایی ، حاجی لق لق ، علامه تاجور ، جگن ناتھ آزاد ، مذاق العیسی ، علامه عیش فیروز پوری و مولانا ظفر علی خان.

برخی کتاب های ارزشمند عرفانی که در دوره امیران بهاول پور تألیف شد بدین شرح است: شرح رموزات، احسن الاسرار معروف به تلقین لدنی از محکم الدین سیرانی، تکملہ سیر الاولیاء از خواجه گل محمد احمد پوری، توفیقیه از خدا بخش خیر پوری، گلشن ابرار ، مخزن الچشت ، مکتوبات شریف، سماع بالمزامیر از خواجه امام بخش مهاروی، اشارات فریدی، ارشادات فریدی ، فواید فریدیه مناقب محبوبیه از خواجه غلام فرید وغیر ه.

ما در اینجا دو کتاب فارسی که منبع دست اول برای تاریخ امارت بهاول پور به شمار می رود، بررسی خواهیم کرد. این دو کتاب عبارت اند:

۱. مرآت دولت عباسی ؛ ۲. سیرستان *

مرآت دولت عباسی

مؤلف:

لاله دولت رای که مختصری از شرح حال خود را در خاتمہ مرآت دولت عباسی آورده است. پدر او لاله عزت رای و عم او لاله دهنپت رای هر دو در ملازمت نواب محمد مبارک خان [جلوس ۱۱۶۴ هـ ، وفات ۱۱۸۶ هـ] بودند. نواب به حال هر دو انواع اکرام و افضال و تفقدات و تملقات مبذول داشت و جاگیری در جلال آباد و چاه ها و زمین های متعدد اعطا کرده بود. خدماتی که پدر و عم مؤلف به نواب مذکور کرده بودند ، در مرآت دولت عباسی ثبت شده است. مؤلف خود را ”خانه زاد“ این خانواده گفته و به جای پدر او نیز در حضور نواب با عزت و تمکین به سر کرد. یک سال و نیم خدمت ”خان صاحب خلد مکان“ کرد . اما مؤلف متوهم شده که او در سرکار این نواب بی گانه است

* . علاقه مندان به جواهر عباسیه به مقاله خانم مسرت بی بی در فصلنامه دانش شماره ۱۱۰ - ۱۱۱ ،

چنانچه او بناچار با عیال و اطفال به ملتان مهاجرت کرد و بر اثر سعایت مولوی محمد امین، تعلقه جلال آباد را که از عهد اورنگ زیب عالمگیر در وجه مدد معاش بود و دیگر عطایای محمد مبارک خان و محمد بهاول خان نیز بدون حرفی و خطای یا جرمی و گناهی از مؤلف عزل کرده به مولوی محمد امین اجاره دادند. او اول به پنج هزار جمیع املاک را به مقاطعه گرفت و چون خساره اش افتاد به شفاعت قاضی صاحب دو هزار روپیه مرفوع شد و سه هزار نقصانش مان آخر هزار دیگر سرکار خود به او بخشید دو هزار هم برابر نیامد به ملتان گریخت و در آنجا به فالج و لقوه مریض شده خاک مذلت بر فرق روزگار خود ریخت. با وصفی که جلد مرآت دولت عباسی تکمیل نبود با خود برد و وقائع هر روزه خان صاحب الا یک و نیم سال نوشت آن هم مختفی. در ملتان صورت آرام و اطمینان تصور نمی شد زیرا مهاراجه رنجیت سنگه هر سال لشکر به تلف ملک ملتان می فرستد. مؤلف از ملتان به خدمت میر کرم علی خان تالیپور و میر مراد علی خان تالیپور در حیدرآباد مشغول به کار شد. از قبل آن دو امیر و کالتاً پیش گورنر آنجا رفت و یک بار به حضور شاه ایوب و سردار محمد عظیم خان بارک زئی رسیده و در طریق وکالت خدمات شایسته بجا آورد. او حدود ده سال به خدمت امیران تالیپور مانده و رخصت گرفته برای ملاقات فرزندان به ملتان باز گشت و دوباره به حضور خان صاحب رفت و تقاضه خدمت کرد که قبول افتاد. درین مدت زمام حکومت از میر مراد علی خان خارج شده به دست میر محمد نصیر خان تالیپور رسید و مؤلف پیش او رفت. نوزده ماه پیش او ماند و به ناخوشی گذراند. بر همه عنایات پشت پا زده بتقریب وکالت بیکانیر و خرید شمشیر بر آمد. این سفر موجب انفکاک و شکست در سلسله نوشتن و خواندن شد. مؤلف بر بندر سورت رفت و به گورنر ^{نفسه} ملاقات کرد و از گورنر فقط سه هزار روپیه برای مصارف آمد و رفت گرفت و به جوده پور رفت از آنجا به بیکانیر رفت و در آنجا با مهاراجه رتن سنگه ملاقات کرد. مهاراجه از او دعوت ماندن در بیکانیر کرد اما در همان هنگام وفود نواب محمد رحیم یار خان به بیکانیر رسیدند و باز گشت مؤلف را خواستند. مؤلف هم این را فال نیک گرفت و خود را به آستان نواب محمد رحیم یار خان رساند. نواب مذکور به او دستور ادامه تالیف مرآت دولت عباسی داد و مؤلف باوجود کبر سن و ضعف حواس و نحافت بدن در عین لحوق امراض وقائع سی و هشت سال و سه ماه را مفصل و منقح به روایت حافظه خود در چهار ده ماه بر نگاشت و در نظم این نثر

دقیقه ای از دقائق که فصاحت و بلاغت مهممل نگذاشت . بگفته مؤلف ” علمای فاضل دانند که درین زمان قحط الرجال و فقدان علم ترتیب این قسم کتاب چه قدر بر فضیلت مصنف دلالت کند هر آینه از هر علم که در سیاق و سباق معاینه ذکر می به میان آمده صنایع بدایع آن را به چه نوع ادا ساخته “ (ص:۳۳۲) بالآخره در ۱۲۴۶هـ / ۱۸۳۰م در گذشت. (Storey, vol.1, pt.1, p.59-60) مؤلف ماده تاریخ گو نیز بود. در مرآت دولت عباسی به مناسبت های مختلف ماده های تاریخ خود ساخته بود آورده است. مثل ماده تاریخ ” خلیفه الله “ برای جلوس محمد بهاء الدین خان عباسی (بهاول خان ثانی) در ۱۱۸۶هـ و ماده تاریخ ” خان جنت مکین “ برای وفات همون نواب در ۱۲۲۴هـ (ص ۴، ۳۲۵)

مولوی محمد اعظم بهاولپوری در اقبال نامه سعادت آیات برخی قصاید دولت رای در مدح نوابان بهاول پور آورده است.

بررسی مرآت دولت عباسی

مؤلف این کتاب را به نام ابو نصر محمد بهاء الدین خان بهادر عباسی (ملقب به بهاول خان دوم، جلوس ۱۷۷۲/۵۱۱۸۶م) موشح ساخته است (مرآت، قسم اول، ص ۳، ۲). نام اثر نیز در دیباچه صراحت شده است: ” این صحیفه شریفه را به مرآت دولت عباسی نامی ساختم “ (مرآت، قسم اول: ص ۷)

مؤلف قسم اول کتاب را روز چهار شنبه پنج جمادی الثانی ۱۲۲۴هـ در بهاول پور به اتمام رسانید و نام کتاب ” مرآت دولت عباسی “ را برابر با تاریخ تألیف (۱۲۲۴هـ) قرار داد. قسم دوم کتاب در ۱۲۲۷هـ / ۱۸۱۲م به تکمیل رسیده است. در عبارتی که به دست کاتبی خطا نویس در خاتمه نسخه خطی قسم دوم مرآت دارد، تاریخ تألیف ۱۲۴۷هـ ضبط شده است: ” ختم بالخیر و الظفر ، این کتاب منور واقعه [کذا] شهر صفر سن [کذا: سنه] الف و مأتین و سبعة و اربعین من الهجرة. “ (مرآت، قسم دوم: ص ۳۳۳)

مؤلف مطالب کتاب را بر یک ” تجلی “ و سه ” لمعه “ یعنی مقدمه و سه قسم و ” تجلی “ تقسیم کرده است (مرآت، قسم اول: ص ۸)

مقدمه: ورود لشکر بنو امیّه در سند، تصرف گماشتگان بنو عباس، احوال شهادت خلیفه المستعصم بالله، هجرت امیر سلطان احمد اول با دیگر آل عباس به مصر و تمکن در آنجا تا ۲۲۰ سال، انتقال سلطان احمد دوم از مصر به سند؛

لمعه اول یعنی قسم اول: در مناقب سلطان احمد دوم و امیر شاه و غیره، شرح تسخیر ملک سند به دست او، در این قسمت مؤلف از کلام چاکر خان ابره استفاده کرده که در مجالس شعرای سند اشتغال می ورزید، نهضت امیر محمد صادق خان از شکار پور به طرف چودری [لیاقت پور کنونی] و بنای شهر الله آباد و گشودن قلعه دیراور و دیگر محالات کچهی، تا وقایع ارتحال محمد مبارک خان؛

لمعه ثانی یعنی قسم دوم در وقایع جلوس نواب محمد بهاول خان ثانی در ۱۱۸۶هـ/ ۱۷۷۲م در سند تا وقایع گرهی در ۱۲۲۲هـ/ ۱۸۰۷م

لمعه ثالث قسم سوم در روبکار شرقیه و غربیه از ابتدای ازدواج در خانه فضل علی خان و فتح قلعه دین گره شرقی، قلعه موج گره، قلعه اسلام گره و غیره
آغاز کتاب: (قسم اول)

”سپاس بی قیاس مر ذاتی را که احدیت لازم به اوست و ، واحدیت واجب بدو. سلطانی که تخت بهجت و اطلاقیت به او سزد. خاقانی که تاج وجود ابدیت بدو زبید. منشور قدرتش مو شح به توقیع ” هو العلی العظیم“ و فرمان عزتش مزین به طغرای غرای ” هو العزیز الحکیم“ ... سبحان قادری را که به اقتضای صفات جمیله جوهر خاکی را از آب عنایت مآب قبول بر رو داده در محفل اعلائی علیین بر افروزد و قاهری که به تقاضای اوصاف جلیله جسم ناری را به هوای غوایب شعله زد در داخلش نهاده به منقل اسفل السافلین بسوزد ” یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید.“

آغاز کتاب: (قسم ثانی)

**مبارک است به نام تو افتتاح کلام
تبارک اسمک یا ذوالجلال
والاکرام**

حمد جمیلی که مصباح انوار جمالش شبستان افروز اعیان دارد و شکر جلیلی که مشکوه آثار جلالش ضیا افزای .

اهمیت و ارزش مرآت دولت عباسی:

مرآت دولت عباسی اولین ماخذ راجع به تاریخ بهاول پور به شمار می رود. این نخستین نسخه خطی به زبان فارسی نوشته شد. مرتبین و مصنفین صادق التواریخ، تاریخ سند در عهد کلهوړا و مصنف اولین کتاب تاریخی که به زبان انگلیسی درباره تاریخ بهاول پور بعنوان "The History of Bahawalpur"، شهامت علی، از همین مرآة دولت عباسیه استفاده کرده است. اعظم بهاول پوری مصنف "جواهر عباسیه" نیز می گوید که او برای نوشتن جواهر عباسیه از مرآة دولت عباسیه استفاده کرده است. (اعظم بهاول پوری، ص: ۲۰۰)

مآخذ و منابع:

- دولت رای برای تألیف مقدمه از مآخذی به شرح زیر استفاده کرده است:
۱. روضة الصفا تألیف محمد بن خواند شاه بن محمود، معروف به میر خواند (۱۴۳۳ - ۱۴۹۸ م)
 ۲. منتخب التواریخ تألیف عبد القادر بدایونی (۹۴۸-۱۰۰۴ هـ / ۱۵۴۱-۱۵۹۶ م)
 ۳. نادر نامه
 ۴. تاریخ سنده تألیف میر محمد معصوم نامی بکری (۹۴۴-۱۰۱۹ هـ)
 ۵. تاریخ گجرات
- عروضه الاحباب فی سیر النبی و الال والاصحاب (قسمت سوم) تألیف عطاء الله بن فضل الله دشتکی شیرازی ملقب به جمال حسینی (درگذشته ۹۲۶ هـ / ۱۵۲۰ م)
- در لمعه اول چنانکه پیشتر گذشت، مؤلف از اطلاعات چاکر خان ابره نیز استفاده کرده است و در لمعه دوم از اطلاعاتی که خود از اشخاص معتبره دست آورده بوده، استفاده نموده و بعضی واقعات را که به چشم خود دیده بود، نیز ضبط کرده است، چنان که می گوید:

"از متون کتاب روضة الصفا و منتخب التواریخ و نادر نامه و تاریخ سنده و گجرات و قسم ثلث روضة الاحباب انبساط [كذا: استنباط] و استعاره ساخته و جلایل معاملات و محامد عزایم آن خلیفه بر حق و آینه انوار جمال مطلق سمعاً از روایث ثقات شنیده و عیناً

در اوقات التزام رکاب دولت دیده و به تنقیح فهمیده و سنجیده است، بلا اغراق تصنع و بلا ایراد تکلف لفظ به لفظ قرار واقع بنوشتیم.“ (مرات، قسم اول: ص ۷)

سبک نثر مرآت دولت عباسی:

نثر کتاب مملو از تشبیهات و استعارات است مؤلف با وجودیکه پیرو دین هندویی است کتابش را کاملاً در فضایل فرهنگ اسلامی نوشته است، چنانکه در مقدمه کتاب (قسم ثانی) حمد و نعت و مدح صحابه کرده و در تمام کتاب استناد به آیات و احادیث و اقوال و اشعار بزرگان دارد.

نمونه نثر مرآت دولت عباسی:

"علی الصباح که سکندر آفتاب به لشکر نور عالم تاب از مستقر السلطنت مشرق بابر ازان تیغ لمعات بر آمده بر تخت زمردین فلک جلوس ساخت زنگی سیاه چهره بی مهر شب بعد فناعساگر ستارگان با نهزام شتافت بهادران هر دو معسکر کمر کینه چست بسته فتنه دیرینه را از سر بیدار نمودند بعد کشش و کوشش را رواجی و پرخاش و مقاتله را روز بازاری بهم رسید در عین گیرو آویز و هنگامه رستخیز بخاطر امیر خرد دقیقه سنج رسید که طرفین یک وجود و یک استخوانیم دگر اجزای جمیعت احدی از شیرازه بر افتد اند کی پریشانی آن بدیگری هم استلزام باید
مصرعه: **بنی آدم اعضای یک دیگر اند**
اگر میان خدا یار خان به رعایت این معانی نه پرداخته تندی و جلدی ساخته است مضایقه نیست. فرد

که آید یکی دیو و ده می

رود

(مرآت، قسم اول،

در این راه فرشته ز راه

می رود

ص. ۱۶۱-۱۶۲)

نسخه های خطی و چاپی مرآت:

از مرآت دولت عباسی تاکنون چندنسخه شناسایی شده است:

۱. کتابخانه انجمن همایونی آسیایی، لندن، فهرست، ص ۹۰ شماره [Morley, 88]، تاریخ کتابت ۱۲۴۷هـ/۳۲-۱۸۳۱م

۲. کتابخانه خدا بخش، پتینه، (Suppt.i.1774)، تاریخ کتابت ۱۲۶۲هـ/۱۸۴۶م

۳. کتابخانه موزه بریتانیا، (Riue, vol.3.p.951) بدون تاریخ کتابت، متعلق به سده ۱۹هـ/۱۹ (Storey, vol.1, pt.1, p.650)

۴. به خط شکسته، ترقیمه: "نمت تمام شد این کتاب قسم ثانی از کتاب مرآت دولت عباسی از منقوله [منقوله از] نسخه دستخطی لاله رام کشن سدانه ولد لاله لچهمی نرائن سدانه، به دستخط فقیر پر تقصیر عاصی معاصی عبودیت گزین بنده بهوپت رای ولد لاله صاحب فیض بخش فیض رسان لاله بخش لاله ... جیو بن لاله صاحب ولی نعمی سدا رنگانی... صاحب لاله اودے جیو ساکن شهر ملتان به محله جرمان؟؟؟ قریب دروازه سری ... جیو اندرون دروازه دهلی شهر ملتان بروز دو شنبه به تاریخ سیز دهم ماه کاتک ۱۸۰۹/۱۹۱۸ بکرمی" (ص: ۳۳۳). اصل نسخه معلوم نیست که در کجا نگهداری می شود، اما تصویر آن نزد نگارنده این سطور موجود است.

۵. نسخه ای در کتابخانه سلطانی، بهاول پور (کتابخانه رسمی نوابان بهاول پور) نیز بوده است (فهرست کتب لائبریری دولت خانه عالیه: ص ۴۰) چون این کتابخانه امروز وجود ندارد، از سر نوشت نسخه نیز خبری نیست.

مرآت دولت عباسی در ۱۲۶۶هـ/۱۸۵۰م در مطبع اردو اخبار، دهلی، در ۴۷۶ صفحه به چاپ رسیده است (نوشاهی، ۲۰۴/۲۵) که در واقع متن آن با نسخه موزه بریتانیا اختلاف دارد. (Storey, vol.1, pt.1, p.650)

۶. نوشته محمد نظام الدین معلم رفیق العلماء مژل سکول صادق آباد ضلع رحیم یار خان به تاریخ ۲۰ جولائی ۱۹۷۴م، فقط قسم اول است. ص ۲۰۸ عکس این نسخه نزد نگارنده این سطور است.

ترجمه مرآت دولت عباسی:

محمد نظام الدین نظامی فاضل عربی و فارسی و حکیم صادق و معلم رفیق العلماء مژل سکول (مدرسه راهنمایی) صادق آباد ضلع رحیم یار خان قسم اول مرآت دولت عباسی را در تاریخ ۲۳ شعبان ۱۳۹۵هـ / ۳۱ اگست ۱۹۷۵م به دستور میان محبوب

عباسی و سید زاهد حسین شاه رئیس صادق آباد به عنوان ”آیینہ عباس سلطانی“ به زبان اردو ترجمه نمود و به نواب محمد عباس خان عباسی پیش کش کرد.(آیینہ عباس سلطانی:ص ۲۲۱).عکس این نسخه نزد نگارنده این سطور است.

سیرستان

مؤلف:

پیر ابراهیم خان افغان خویشگی مولف سیرستان در ”باب اول“ کتاب شرح حال خود را بیان کرده است . به گفته او اجدادش در کوه فیروزه و غزنی زندگی می کردند.به روزگار سلطان محمد شهاب الدین غوری(حکومت:۵۹۹-۶۰۲ هـ/۱۲۰۲-۱۲۰۶م) ۷۰۰ نفر از خانواده او به ملتان آمدند.به علت ناگواری آب و هوای ملتان از آنجا به قصور، نواح لاهور رفتند و از راجه رای سنگه حاکم وقت قطعات اراضی برای کشاورزی و اسکان گرفتند.در روزگار سلطان بهلول و سلطان سکندر و سلطان ابراهیم لودهی نیز خدمات شایسته انجام داد.در عهد سلطنت بابر و اکبر و شاه جهان و اورنگ زیب و محمد شاه نیز مورد نوازشات شاهانه بودند. به سال ۱۷۹۴م تولد یافت.در ۱۸۰۸،سالی پس از تصرف رنجیت سنگه بر قصور ، خویشگی با پدر و دیگر خویشاوندان به ممدوٹ مهاجرت کرد.در ۱۸۱۷م به خدمت ملازمان مهاراجه رنجیت سنگه در آمد .چون نزد مهاراجه ترقی نکرد او را ترک نموده به شاه جهان آباد (دهلی) رفت و به تحصیل علم طب مشغول ماند.و این فن را به تکمیل رسانید.در ۱۸۳۷ در خدمت کمپانی هند شرقی درآمد و در ۱۸۴۰م نماینده کمپانی در دربار بهاول پور گماشته شد.در ۲۴ مارس ۱۸۴۶م از پیشگاه نواب لرد هاردنگ نایب السلطنه هند در مقابل خدمات و حسن ترددات در مهم لاهور خلعتی و خطاب ” خان بهادر“ دریافت(متن سنَد در ص ۴۰).در ۱۸۵۱م او به انگلستان رفت اما به علت مریضی مسافرت را نیمه تمام گذاشت و در ۱۹ ماه مه ۱۸۵۲م به بهاول پور بازگشت و ۲۹ مه لرد گورنر جنرال به او خطاب ” مبارزالدوله“ اعطا کرد.متن سنَد خطاب در سیرستان آمده است (پیر ابراهیم :ص۲۱۸)و در ۱۸۵۶م درگذشت.(سیرستان،۵، به بعد؛ C.A.Storey,662)

سیرستان

خوبشگی این کتاب را در ۱۲۷۰هـ / ۱۸۵۴م تالیف کرده و در خاتمه، هر دو تاریخ- هجری و عیسوی - را در قطعه ای گفته است:

چو تأیید خدا کرده هدایت
کتاب دل پذیری، بی نظیری
مرتّب شد کتاب پر درایت
پسند افتاد هر کس را بغایت
شده تشهیر آن شهری به شهری
به تاریخ تمامش هاتف از غیب
بگفتا ”زیب اخبار
’۱۲۷۰هـ، ولایت
سن هجده صد و پنجاه و هم چار
ز سال عیسوی آمد بغایت
۱۸۵۴

نام کامل اثر به مناسبت خطاب مؤلف ”سیرستان مبارز الدوله“ است (پیر ابراهیم: ص ۵)، ولی این به ”سیرستان“ شهرت دارد و با همین نام چاپ شده است.

ترتیب مطالب:

این کتاب در چهار باب منقسم شده است:

باب اول: در ذکر اسلاف کرام و شرح حال و مشاغل رسمی خود (ص ۲۴-۵)

باب دوم: در بیان آغاز توسل خویش به سرکار انگلیسی (ص ۲۴ - ۷۱)

باب سوم: در بیان عزیمت سیر ولایت انگلستان و غرایبات آنجا و حصول شرف ملازمت ملکه معظمه فرمان فرمای انگلستان و امرای دربار و وزرای نامدار آن دیار و معاودت با سعادت از ولایت. (ص ۲۲۱-۷۱)

باب چهارم: در عادات و اخلاق و اطوار سکنای ملک بهاول پور. در کیفیت عادات اطوار و وضع لباس و شوق و مذاق و وضع زندگانی مردم سکنای علاقه بهاول پور و بیان پیدائش و آب و هوا و بیان فنون و حرفت وضع کشت کاری و وضع حکمرانی و مخارج و مداخل و بیان طول و عرض ملک و تشریح دریا و تعداد قوم داود پوتره علاقه بهاول پور. (ص ۲۳۷-۲۲۱)

سبک نثر کتاب:

مؤلف می گوید که وی این کتاب را ”بی ارتکاب تکلف عبارات آرایی و تصنع مضامین پیرایی“ به پایه تکمیل رسانیده است (ص ۲۳۵). و مکرر می گوید: ”مؤلف این

کلمات طریق سلیس عبارت سهل الالفاظ را اختیار کرده.“(ص ۲۳۶).مolf از ترکیبات و الفاظ محلی نیز استفاده کرده است و عبارت بندی او کاملاً تابع سبک نثر متاخر شبه قاره است.

فواید مدنی و فرهنگی کتاب:

سیرستان فواید متعدد مدنی و فرهنگی متعلق ایالت بهاول پور در بر می گیرد که برخی از آنها را درینجا می آوریم:

وضع علم و دانش:

”درین زمان که رواج سخن سازی و بازار نکته طرازی صورت کاسدی پذیرفته و سخن آفرینان معنی آرایی طریق عزلت و انزوا گرفته و بالغ نظران را فکر تمشیت معیشت دامنگیر گشته و بسیاری را تردد معاش برتر از فکر معاد صورت بسته...ارباب روزگار را این قدر فرصت دست نمی دهد که در تحصیل غرایب علوم منیفه و فنون شریفه پردازد؛لهذا اکثری از اهل زمان از حصول این مامول مجهول و رفته رفته عدم استعداد و اهل روزگار بدان درجه کشیده و هچمدانی مردم هر دیار بان حد رسیده که کتب سابقه که متضمن فواید عواید و محتوی علوم شریفه و فنون غریبه اند در ملک هندوستان و پنجاب وغیره اقطاع متعلقه این ملک از عدم استعداد طالبان، مترجم به ترجمه لغت اردوی یعنی زبان هندوستان می گردد(ص ۲۳۶)

فارسی دانی مردم:

”اهل قلم فقط از علم فارسی کم و بیش بهره می دارند و بعض بعض که قوم برهمن و کهتری اند،از علم شاستر جزوی بهره می دارند“ (ص ۲۲۴)

”بعض بعض را شوق شعر سازی و برخی را خیال شعر شنوی است و به تحصیل علم فارسی و عربی و حکمت اندک و بسیار رغبت می دارند“ (ص ۲۲۶) ”بعضی کاتب (در)خط فارسی و عربی خوب هستند(ص ۲۲۹)

وضع لباس:

وضع لباس این ملک این است که لباس عوامد عمده آن است که لونگی (لنگ) زرکنارو پاجامه ابریشمی و دستار و انگرکجه (پیراهن زنانه و مردانه) فراخ که از قسم نین سکه (نوعی از پارچه) و غیره باشد می پوشند و عورات (خانم ها) عوامدان این ملک بجای دوبته و اورهنی (روسری) لونگی و پاجامه فراخ و تنگ از پارچه سوسی ابریشمی و الوان و گلبدن (نوعی از پارچه) و غیره می دارند و دوشاله کم استعمال می نمایند الا بعض بعض بجای دستار می بندند و زیور عورات از قسم طلایی و نقره بانواع وضع می دارند مگر مینا کاری را بسیار پسند می نمایند و چوره (النگو) دندان فیل ضرور اهل مقدور بساعد می پوشند خصوص نو عروس و بعض بعض اهل دولت به موسم زمستان چوغه (عبا) کمخواب و اطلس و پشمینه و غیره پارچه قسم اول می پوشند و مردم متوسل سرکار بهاول پور که اوساط المعاش اند چوغه و انگرکجه چهیت (پیراهن چیت) ولایت می دارند و دستار کلان می بندند و همگین سکنای این ملک زیر دستار کلاه می دارند و صوفیان کلاه قادری بر سر و پیراهن در بر می دارند. (ص ۲۲۴-۲۲۵)

"و از جمیع البسه شوق لونگی پوشیدن زیاده تر می دارند و استعمال سوسی ابریشمی و گلبدن و اقسام چهینت و پارچه ولایت می نمایند و نیز هر یک کلاه سفید به موسم گرما و کلاه پنبه دار چند وضع به موسم سرما بر سر می دارند" (ص ۲۲۶)

عادات مردم:

اکثر از چلم کشی [قلیان کشی] عار کرده، دبیّه [قوٹی] ناسوار [مواد مسکن که تو بینی می کنند] در کیسه داشته، موافق عادت خود ها ناس در بینی می کشند و رومال (دستمال) برای صاف کردن بینی همراه می دارند و شوق و مذاق مردم این ملک آن است که بوقت سوم پاس روز برای سیر سبزه باغات و اجرای آب نهر های که قریب محل سکونت آن ها است رفته الی غروب آفتاب به تماشا مشغول می باشند و به موسم گرما از ماه هاژ لغایت آخر بهادون اکثر اوقات به باغ رفته به ضیافت دوستان و رقص طوایفان صرفه اوقات می کنند. چه اهل اسلام و هنود یوم یک شنبه در جای که آب جاری می باشد فراهم بوده تماشا می کنند تا چهار ماه بعد ازان به روز مذکور به شرط قرب دریا غسل از آب دریا می کنند که آن را ثواب عظیم می دانند. (ص ۲۲۵)

”لباس چرکین را زبون نمی دانند و هر یک موی دراز بر سر می دارد و از گل ملتانی روغن تلخ می شویند. وزداشتن موی را روغن مذکور مقوی دماغ و زیب موی می دانند. و اکثر متوسلان سرکار بهاول پور زین اسب با ساز نقره می دارند و شوق رقص و تماشای طوایفان را دوست می دارند و بعضی اهل اسلام را شوق شنیدن درس مولویان که به روز جمعه به مسجد جامع می شود، می باشد.“ (ص ۲۲۶)

”فیما بین اقربا طریقه محبت و الفت است و با سادات و علما و اهل تصوف اعتقاد و اخلاص می دارند اما در میان قوم سادات و علما حسد بسیار است“ (ص ۲۲۸)

اهل حرفه:

مردم این ملک اکثر مردم اهل زراعت و کمتر اهل نوکری اند و نیز صنایع کار بافندگی از قسم ابریشم و سوت که این کار باینجا خوب تیار می شود. از اقسام سوسی و لونگی و کهمیس (پتوی رشته) و گلبدن (نوعی از پارچه) و دریا (قالیچه) عمده بافیده می شود. قالین و شطرنجی از سوت و پشم هم تیار می گردد و سوسی و لونگی هم. و بافندگان این جا موافق نمونه هر ولایت کار ابریشم کردن می توانند. و نجاران کار چوب خوب می کنند و خیاط هم وافر. و بعضی کاتب (در) خط فارسی و عربی خوب هستند. و گلابتون نقره باریک دلک تیار می کنند و ظروف گلی از قسم آب خوره و صراحی و سبو خوب تیار می شوند بشرطیکه اگر آن قسم کسی تیار کند که به وزن چهار توله [مثقال] آب خوره گلی می باشد و در آن نیم آثار آب می گنجد. و به دیگر ظروف همین قیاس باید کرد و یک از متوطن این جا گهری [ساعت] و باجه انگریزی [آلت موسیقی به روش انگلیسی] خوب تیار می کنند. و از سرکار والی این جا برایش تنخواه مقرر. نام آن مولوی عظیم الدین است.“ (ص ۲۲۹)

آیین های عروسی:

”به ایام شروع شادی کتخدایی مردم اهل ثروت و متوسط چند روز نقاره نوازی می نمایند و بازی ”جهونبر“ (نوعی از رقص) هنگام شب تا نصف یا زیاده از آن به مکان صاحب شادی می گردد و بازی جهونبر آن را گویند که چند مرد و زن بطور حلقه رقص و وجد و غیره حرکات لغو می کنند و باو از نقاره پاکویی می سازند و بدیدن این حرکات نا

لایق تما شایبان خوش می شوند و برقاصان و نقاره کوبان چیزی به خیری می دهند. بعد آن دو سه روز رقص طوایفان می ماند پس آن حسب مقدور طعام پخته به شاملان شادی تقسیم کرده خورائیده، وقت نصف شب بطور برات به خانه خسر رفته، شرط عقد نکاح کرده، هنگام آخر شب منکوحه را به سواری ثوله(تخت روان کوچک) به مکان خود می آرند و زیور وغیره حسب مقدور پدر دختر به دختر می دهد خصوص چوره عاج سفید که مخصوص به عادت این ملک و درین حدود به وضع عمد تیار می شود و ضرور به بازوی نو عروس می اندازند و اگر صاحب شادی قلیل المال می باشد و رقص طوایفان و نقاره نوازی و بازی جهونبر نکناند اهل برادری وغیره دوستان ناراض شده آن را محفل ماتم می نامند.“ (ص ۲۲۷، ۲۲۸)

نسخه چاپی:

سیرستان در مطبع ریاض نور، به فرمایش مؤلف، به اهتمام منشی محمد مهدی خان به قالب طبع درآمد، ۲۳۷ صفحه.

ترجمه اردو:

محمد حفیظ الرحمن حفیظ بهاول پوری [۱۸۹۶-۱۹۵۹م]، سیرستان را به زبان اردو ترجمه نمود و این ترجمه به عنوان ”نمدن بهاول پور کی دو مختلف تصویرین“ در سال ۱۹۲۳م از محبوب الطابع دهلی به چاپ رسیده است.

نتیجه گیری:

دوره نوابان بهاول پور در امارت بهاول پور، آخرین دوره پیشرفت و ترقی فارسی به شمار می رود. زبان رسمی این امارت فارسی بود و این رسمیت تا آخر قرن نوزدهم میلادی برقرار ماند. شاعران فارسی گوی امارت در همه اصناف شعری، یعنی غزل، قصیده، مثنوی، حمد، نعت منقبت، رباعیات، قطعات، مخمس و مسدس شعر می سرودند. غزل و مثنوی سرایی درین دوران به اوج کمال رسیده بود و موضوعات متنوع داشت. تاریخ گویی و مرثیه سرایی نیز در کلام شاعران بهاول پور یافته می شود. گویندگان بهاول پور با شاعران نامور فارسی همچون مولوی، سعدی، حافظ و جامی آشنایی کامل داشتند و

اغلب راه تتبع و پیروی ایشان را هم اختیار می کردند و کتاب های ارزشمند عرفانی و تاریخی در دوره امیران بهاول پور نیز تالیف شد. وقتیکه امارت بهاول پور در پاکستان غربی ضم شد و اردو به جای انگلیسی جایگزین شد، شعر و ادب فارسی در امارت رو به تنزل گشت.

کتاب نامه:

پیر ابراهیم، مبارز الدوله (۱۸۵۴م)، سیرستان، مطبع ریاض نور، ملتان
دولت رای، لاله، مرات دولت عباسی، نسخه خطی، عکسی، قسم اول و ثانی، نزد نگارنده
این مقاله.

شهاب دهلوی، مسعود حسن (۱۹۷۱م) بهاول پور کا شعری ادب، اردو اکادمی، بهاول پور
شهاب دهلوی، مسعود حسن، (۱۹۸۳م) بهاول پور میں اردو، اردو اکادمی، بهاول پور
صادق الاخبار، روزنامه، بهاول پور، ۲۶ جون ۱۸۷۱م

عزیز الرحمن عزیز (۱۹۳۶م) پالم پور، پنجاب
عزیز الرحمن عزیز، (۱۹۳۹م) حیات محمد بهاول خان عباسی، عزیز المطابع، بهاول
پور

عزیز الرحمن عزیز، (۱۹۴۰م) تاریخ الوزراء، عزیز المطابع، بهاول پور
عزیز الرحمن عزیز، (شماره منی ۱۹۴۰م)، نوادر کتب خانه سلطانی، ماهنامه
العزیز، بهاول پور

عزیز الرحمن عزیز، (شماره ستمبر ۱۹۴۱م)، مولانا عبدالملک صادقی
کهوروی، ماهنامه العزیز، بهاول پور

عزیز الرحمن عزیز، (شماره جون، ۱۹۴۴م) نواب بهاول خان صاحب عباسی ثالث
بالخیر کا مذاق سخن، العزیز، بهاول پور

عزیز الرحمن عزیز، (شماره اپریل، منی ۱۹۴۵م)، نوادر کتب خانه سلطانی، ماهنامه
العزیز، بهاول پور

عطا محمد شکار پوری، (۱۹۵۹م)، تاریخ تازہ نوای معارف، سندی ادبی بورڈ، کراچی
فہرست کتب لائبریری دولت خانه عالیہ، (۱۹۰۵م) صادق الاخبار پریس، بهاول پور
گورگانی، مرزا محمد اشرف، مولوی محمد دین، (۱۸۹۹م)، صادق التواریخ، مطبع
صادق الانوار، بهاول پور.

ماجد قریشی، (۱۹۶۴م) دبستان بهاول پور، اداره مطبوعات آفتاب مشرق، بهاول پور.

محمد ظاهر، دکتور، (۲۰۰۸م) ریاست بهاول پور کے شاہی کتب خانے، الزبیر، شماره ۱، ۲، اردو اکادمی، بہاولپور

محمد ظاهر، دکتور، (۲۰۰۵ م) ریاست بہاول پور کا سب سے پہلا چھاپہ خانہ، الزبیر، شماره ۲، اردو اکادمی بہاول پور

محمد ظاهر، دکتور، (۲۰۱۰م)، ریاست بہاول پور کا نظم مملکت، ۱۸۶۶م تا ۱۹۴۷م، بزم ثقافت، ملتان

نذیر علی شاہ، (۱۹۷۳م) صادق نامہ، لاہور

نوازش علی، (۱۹۹۳م)، تذکرہ روسای پنجاب، لاہور

نوشاہی، عارف، کتاب شناسی آثار فارسی چاپ شدہ در شبہ قارہ، تہران، ۱۳۹۱ش

Riue, C., Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, London, 1966, Vol.3

Storey, C.A., Persian Literature, London, 1970, vol.1, pt.1

نگاہی تحلیلی بہ زمینہ های توسعه روابط خارجی صفویان و گورکانیان از ابتدای دوره بابر تا انتهای دوره اکبر (۱۶۰۵ - ۱۴۸۳ م)^۱

مہدی یار احمدی*

۱. این مقالہ برگرفته از پایان نامہ دکتری تخصصی آقای مہدی یار احمدی با عنوان بررسی روابط خارجی صفویان و گورکانیان از ابتدای دورہ بابر تا انتهای دورہ اکبر (۱۶۰۵ - ۱۴۸۳ م) بہ راهنمایی استاد دکتور علی بیگدلی و مشاورہ استاد دکتور احسان اشراقی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تہران در ایران می باشد.

چکیده:

نگاهی به زمینه های متفاوت اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی ایران و هندوستان از انتهای قرن پانزدهم تا ابتدای قرن هفدهم میلادی نشان می دهد ، که دو سرزمین در دوره ی بهار دوستی روابط خارجی با یکدیگر بوده اند . وجود دشمن مشترک در قالب دولت شیبانیان در فرارودان^۱ دیدگاه سیاسی دو دولت را به یکدیگر نزدیک کرد . در کنار مسئله ی سیاسی - نظامی ازبکان ، وجود تجارت بسیار پرسود عاملی برای پیوند منافع همه اتباع دو دولت با همدیگر گردید و جو عمومی را برای خودساماندهی مثبت بین دو دولت برقرار کرد .

هر چند رسمی شدن مذهب شیعه در ایران باعث گردید ، تا دگرانديشان دینی در ایران برای رهایی از مشکلات ناشی از اختلاف فکری به هندوستان پناهندگی سیاسی و اجتماعی ببرند ، اما این فرایند اجتماعی منفی در ایران ، دارای نتیجه های مثبتی در زمینه آشنایی دربارهای گوناگون هندی با توانمندی های فکری ، اقتصادی و نظامی ایرانیان گردید . مسئله ی که خود عامل تعیین کننده نهایی ، در بهبود روابط خارجی بین دو دولت پرقدرت صفویان و گورکانیان هندوستان گردید .

کلیدواژه: بابر ، شاه اسماعیل اول ، همایون ، شاه طهماسب اول ، اکبر ، شاه عباس اول ، گورکانیان هندوستان (مغولان کبیر)

مقدمه

* . دانشجوی دکتری تخصصی تاریخ اسلام دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

Anubis3125@yahoo.com

** . استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی تهران

^۱ . در این مقاله تلاش شده است ، تا از آخرین دستاوردهای فرهنگستان ادب و هنر پارسی در زمینه به کار گیری واژه ها بهره برده شود . نگارنده اول .

تاریخ ایران در دوره صفوی یکی از مهم ترین بخش های تاریخ ایران می باشد، که در طی آن ایرانیان برای آخرین بار در معادلات قدرت های سیاسی و نظامی جهان نقشی تراز اول را بازی کردند . در این دوره به نسبت طولانی بیش از ۲۰۰ ساله سلسله صفوی که برآمده از یک نهضت صوفیانه با وابستگی های عمیق مذهبی و فکری با تشیع بود ، توانست با به چالش کشیدن قدرت نظامی برتر امپراتوری عثمانی یک موازنه نظامی ظریف را برقرار سازد . موازنه ای که مانع از تسخیر بخش مرکزی اروپا به وسیله قدرت عثمانی گردید . برای دوره ای بس طولانی صفویان و سربازان مشهور قزلباش ایشان علی رغم برتری مطلق عددی دشمنانشان در غرب و شرق نقشی مهمی در جغرافیای سیاسی ، مذهبی و اقتصادی آسیا غربی و اروپا بازی کردند . نقشی که علی رغم برخی از پژوهش های صورت گرفته این گونه به نظر می رسد ، که جای تحقیقات بسیاری وجود دارد .

صفویان از دیدگاه مذهبی در محاصره ی دولت هایی بودند ، که وفادار به مذهب تسنن بود . در قرون گذشته که مذهب نقش بسیار زنده ای را در زندگی افراد بازی می کرد ، این مسئله دلیل بسیار مهمی بود ، که همواره مرزهای ایران بزرگ مورد تهدید دولت های همسایه قرار گیرد . در میان این دولت ها عثمانی قدرت تراز اول نظامی جهان در دوره مورد بررسی می باشد . در آسیای مرکزی و در آن سوی جیحون در جایی که سربازان پارسی دهها قرن در دو سوی این رود بزرگ برای دفاع یا توسعه قلمروی خود جنگیده بودند ، دولت ازبکان به رهبری سلطان محمد شیبانی رهبری کاریزماتیک با قدرت جنگجویی چنگیزی و غدارانه تیموری در حال توسعه قلمروی خود به سوی غرب بود . این توسعه به زودی در خراسان با ادعاهای شاهنشاه صفوی در تضارب قرار گرفت . اما در شرق قلمروی صفویان و در بخش شرقی فلات بزرگ ایران و هندوستان درامداد عصر صفوی ، بابر شاهزاده ی تیموری توانست پس از مدت ها کشمکش و جدال با تیموریان ، شیبانیان و حتی نبردهای نرم با صفویان بالاخره در جستجوی ستاره طالع خود به هندوستان برود و در یکی از عجیب ترین نبردهای تاریخ بر هندوستان چیره شده و امپراتوری گورکانیان یا مغولان کبیر هندوستان را تاسیس کند .

تاکنون مقالات بسیار زیادی در حوزه تاریخ ایران در دوره صفوی منتشر گشته است . این مقاله خود پنجمین مقاله پژوهشی نگارنده در حوزه روابط خارجی ایران و هندوستان در

دوره صفویان است ، که با نگاهی ویژه تلاش دارد ، تا موضوعات مورد بحث در زمینه سیاست خارجی صفویان و گورکانیان در دوره ای خاص مورد بررسی قرار دهد . از ویژگیهای خاص این مقاله که آن را از سایر تحقیقات موازی ، متنافر ساخته است ، دیدگاه فلسفی خاص نویسنده این اثر است ، که از منطق ریاضی جدیدی برای تحلیل داده های خام اولیه بهره برده است . این دیدگاه که به دلیلی دشواری های محاسباتی به صورت غیرمستقیم در متن قابل احساس است ، خود برگرفته از نظریات ریاضیات جدید همچون نظریه آشوب و هندسه تاکسی است ، که برای اولین بار در یک مقاله تاریخی در حوزه های آمایش جغرافیای سرزمینی و جغرافیای اقتصادی مورد استفاده تحلیلی قرار گرفته است .

سئوالی که در این مقاله پاسخ داده می شود ، این است ، که :

- موضوعات موجود در زمینه روابط خارجی صفویان و گورکانیان (۱۶۰۵ - ۱۴۸۳ م) شامل چه مواردی می شده است ؟

روابط ایران و هندوستان پیش از صفویان

اولین ارتباطات بین دولت های موجود در فلات امروزی ایران و شبه قاره هند باید حداقل ۲۰۰۰ سال پیش از ورود آریایی ها به ایران و هندوستان درحوالی قرون ۳۵۰۰ پیش از میلاد برسد . زیرا در حوالی سال ۳۵۰۰ ق.م. لاجورد بدخشان در شرق ایران و شمال هندوستان در سرزمین مصر در غرب ایران و بسیار دور از هندوستان دیده شده است . (Grimel , 1988 : p 21) اگر ما سندی درباره ارتباط بدخشان با مصر در دست داریم ، پس می توانیم ، مطمئن باشیم که راه هندوستان با ایران که بسیار نزدیک تر از این فاصله و در جوار یکدیگر هستند ، باید برقرار بوده باشد . (پاراحمدی ، راه قندهار : ۵۱)

هر چند اگر مینا بر گمانه زنی باشد ، می توان این تاریخ بسیار عقب تر و میانه دوره شبه تاریخ برد . ۷۰۰۰ پ.م. شهر سوخته در زابلستان دارای رونق بوده است . اگر ارتباط این شهر با سایر دولت شهرهای دیگر میانه فلات مانند سیلک کاشان برقرار بوده باشد ، پس سرزمین هندوستان که راه کوتاه تری داشته قطعاً دارای مراودات تجاری و سیاسی با این شهر بوده است . استقرار تمدن نویافته جیرفت یا ارت باستانی در کرمان و در نزدیکی

مرزهای سنتی هندوستان در رودخانه سند، این گمانه زنی را مستحکم تر می کند. پس به گونه ای نسبی می توان گفت، مردمانی را که هینتس ایشان را زاگروایلامی شناخته است با مردمان سرزمینی که امروزه هندوستان نامیده می شود، در ارتباط تجاری و فرهنگی بوده اند.

اگر استوره ی پیش اوستایی گرشاسب نامه را مرتبط با دوره پیش ودایی بدانیم، می توانیم بر پایه این گمانه تحقیقات خود را به دوران پیش آریایی توسعه دهیم. اسدی توسی در گرشاسب نامه به حضور گرشاسب نیای رستم در سرکوبی بهو اشاره دارد. (اسدی توسی، ۱۳۸۹: ۱۳) البته می توان با استناد به حضور خاندان سورن در مرزهای سیستان این وقایع را به دوره جلوتر اشکانی نیز منسوب کرد. در هر صورت داستان گرشاسب در تاریخ ادبیات ایران جای خود را باز کرده است. در این باره می خوانیم، گرشاسب که به دعوت مهراج شاه هند برای سرکوبی بهو بدان دیار دعوت شده بود، پس از شکست بهو، دستگیری و بدار آویختن او پیروزمندانه به ایران باز گشته است. (اسدی توسی، ۱۳۸۹: ۱۳ / همچنین Hadi, 1928, p 5)

با آغاز دوره های تاریخی روابط روشن تر می گردد. خاستگاه مشترک آریایی ایرانیان و هندوستان منجر به آغاز فصل جدیدی در روابط دو سرزمین گردید. ایرانیان و هندیان در عصر ودایی به یک زبان سخن می گفتند و خدایان مشابهی را می پرستیدند، که فقط در لفظ تفاوت داشتند. تشابهات فرهنگی این دوره باعث شده است، که امروزه محققان برای شناخت آریایی های موج سوم (عصر مهاجرت ۱۵۰۰ ق.م) که منجر به ورود پارس ها، پارت ها و مادها به ایران شد، از آثار به جا مانده عصر ودایی کمک گیرند.

در عهد باستان روابط سیاسی و تجاری بین کشورهای ایران و هندوستان برقرار بوده است. هر چند قدیمی ترین سند مستند سیاسی که به روابط ایران و هندوستان اشاره دارد، هزار سال جوان تر است. کتیبه بیستون که در آن داریوش شاهنشاه بزرگ، به ضمیمه کردن، ایالت ثروتمند هیندوش در جنوب شرقی ایران بزرگ به عنوان جزیی از قلمرو خویش اشاره دارد، سندی است که بر سینه کوه بیستون در سرزمین رشادت و مردانگی، کرمانشاه قرار دارد. بیش از دو و نیم هزاره که در این کتیبه داریوش بزرگ با ابهتی غرور آفرین به طلوع آفتاب می نگرد. هردوت مورخ یونانی زبان که تابعیت ایرانی

داشت ، در گزارش خود از قلمرویی وسیع هخامنشیان مالیات ایالت را که هیندوش می نامد ، ۴۵۶۰ تالان نقره می نویسد . (هرودوت ، تاریخ ، ج ۳ ، ص ۱۹۴)

شرایط اقلیمی متفاوت دو سرزمین ایران و هندوستان و وجود کالاهای تجاری مورد نیاز یکدیگر در این سرزمین ها باعث می گردید ، تا فارغ از دولت های گوناگون سیاسی ، در بسیار از موارد روابط حسنه بین ایرانیان و هندیان برقرار باشد . گزارشی از درگیری نظامی بین ایران و هندوستان در دوره باستان به جز چند مورد استثنایی وجود ندارد . بیشتر این درگیری ها مربوط به عصر مقدونی و سلوکی تاریخ ایران است . در دوره ای که اسکندر قسمتی از شمال غربی هندوستان را گرفت و بعدها سلوکوس اول در برابر مقدار زیادی فیل و اقلام دیگر تجاری ، پس از چند نبرد به چاندرا گوپتای بزرگ داد .

در دوره اشکانی و ظهور دولت کوشانی در شمال هندوستان برخورد ایرانیان و هندیان از طریق کوشانیان بود . کتیبه رباطک اطلاعات جالبی درباره این دوره به ما می دهد . (یاراحمدی ، ۱۳۸۸ ، ص ۶) یکی از مهم ترین حوادث این دوره حمله سکاها در همراهی مهرداد دوم اشک نهم یا به دستور او به سرزمین هند است . (Maghan , 1945 , p 195) این حمله منجر به بکارگیری تقویم سکائی یا مهر اشکانی در هند گردید . فرزندان آن مهاجمان اکنون راجپوتان هند را تشکیل می دهند . (Maghan , 1945 , p 142) وجود خاندان سورن یکی از خاندان های هفت گانه ایرانی در حاشیه مرز ایران با هند در دوره های اشکانی میتواند ، خطاری برای نقش مهم ایرانیان در هندوستان باشد . اما این که این خاندان دقیقاً چه نقشی در تاریخ هندوستان بازی کرده اند ، به دلیل نارسایی های منابع این دوره از تاریخ ایران ، نامشخص است .

در عصر بعدی در دوره ساسانی ، انتظار داریم ، روابط بین ساسانیان و هندیان به دلیل اختلافات مذهبی بین بوداییان و زرتشتیان تیره باشد . به ویژه که این دولت ها بر سر تصاحب سرزمین کوشانیان در افغانستان امروزی در حال رقابت بودند . اما حقیقت این چنین نبود . فلسفه وجودی هندیان در بسیاری از دوران این بود ، که زندگی کنید و اجازه دهید ، دیگران هم زندگی کنند . (خدایی ، ۱۳۸۸ ، ص ۷۶) شاید ناشی از همین فلسفه بود ، که همواره در دوره های تاریخی متفاوت حتی در امروز ، هندوستان یکی از مقصدهای مهم برای ایرانیان است ، که به دلایل گوناگون وطن را ترک می کنند .

رقابت بر سر قلمرو کوشانی در افغانستان را ساسانیان بردند . در نهایت این شاپور اول ساسانی بود ، که با اقتدار کابل را سریع تر از هندیان تصرف کرد . هندیان در این عصر تلاشی ناموفق کردند، تا از نظر فرهنگی و اقتصادی کوشانیان را مستعمره هندوستان کنند. اما روابط ساسانیان و هندوستان در بیشتر موارد دوستانه و عمیق بود . ماحصل این عمق ، سکه های هندوساسانی است . این گنجینه جالب و ارزشمند نمونه بارزی از روابط فرهنگی ، سیاسی و تجاری ایران و هندوستان است . انقراض دولت کوشانی را که تحت تاثیر شدید فرهنگ دینی هندوستان بود و به دنبال آن ورود سرزمین های شرقی فلات ایران به قلمرو شاهنشاهی ساسانی راه را برای توسعه بیشتر روابط دینی و فرهنگی بین دو کشور باز کرد .

در دوره اسلامی روابط دو کشور دارای بعد خشن تر نظامی گردید . غزنویان ، غوریان و حتی خوارزمشاهیان از معروف ترین مهاجمان به هندوستان قبل از ورود اروپاییان به هندوستان بودند . در دوره حمله مغول سلطان جلال الدین منکبرنی خوارزمشاهیان دوره ای را در هند گذراند .

با پایان دوره مغول و تیموری پس از یک دوره فترت در دو کشور ، آفتابی نو بر سرزمین های آریایی شرقی تابید . بابر سلسله گورکانیان را در هند تاسیس کرد . درست در همان زمان شاه اسماعیل صفوی ، سلسله با اهمیت کاریزماتیک صفوی را در ایران پایه گذاری کرد . روابط ایران و هندوستان در این دوران سرنوشت ساز در اغلب موارد همراه با صلح و دوستی بوده است . صرفنظر قندهار ، دژ مورد علاقه هندیان در سرزمین ایران ، دو کشور اختلافات ارضی مهمی نداشتند . دلیل اهمیت قندهار عبور مهمترین راه ارتباطی ایران و هندوستان از این دژ طبیعی بود .

طرفین در این دوران تلاش می کردند ، تا با واقع بینی روابط خود را برقرار کنند . نتیجه این دیدگاه ، دویست سال رابطه سیاسی ، تجاری و فرهنگی بین سرزمین ایران و هندوستان در دوران پرفراز و نشیب است .

نگارنده با بررسی تاریخ ایران در عصر صفوی تمایل دارد ، که به این سؤال پاسخ گوید ، که :

- زمینه های متفاوت سیاسی ، اقتصادی روابط خارجی بین دولت های صفوی و گورکانیان چه مسائلی بوده است ؟

ازبکان

دولت ازبکان درست در هنگامه طلوع سلطنت صفویان در سرزمین فرارودان و بر بقایای ملوک الطوائف تیموری ظهور کرد. در دوره ای که شاه اسماعیل اول در حال سرکوبی بقایای عصر فترت در غرب و مرکز ایران بود، خراسان به عنوان یکی از مراکز اصلی سیاسی تیموریان به مرکزیت هرات مورد حمله ازبکان شییبانی قرار گرفت. به این ترتیب نطفه روابط حسنه ایران صفوی با گورکانیان هندوستان، سال ها پیش از تاسیس امپراتوری مغول هند در جایی خارج از ایران و هندوستان در حاشیه شمالی خراسان بزرگ و در سرزمین فرارودان بسته شد. (یاراحمدی و دیگران، مثلث جیحون: ۱۹۴) در جایی که امپراتوری شییبانی، در سرزمین ازبکان کم کم امرای امپراتوری تجزیه شده تیموریان را به حاشیه می راند.

در زمانی که شاه اسماعیل سلسله صفویه را در ایران پایه گذاری می کرد، یکی از این امرای تیموری به نام بابر در سن دوازده سالگی بر تخت حکمران ایالت کوچک فرغانه در شمال افغانستان نشست. بابر به واسطه شش نسل به تیمور می رسید. او در سرزمین های شرقی ازبکستان و شمال افغانستان امروز حکومت می کرد و در آرزوی بازسازی امپراتوری تیمور به زعامت خویش بود. تصرف سمرقند، پایتخت سابق تیمور اهمیتی کارزماتیک در دستورالعمل سیاست خارجی بابر داشت. این شهر اهمیتی حیثیتی زیادی برای تیموریان داشت. (ریاض الاسلام، ۱۳۷۳، ص ۱۹) بابر به واسطه این شهر مهم و ثروتمند که از شهرهای آباد و بزرگ این دوره بود، انتظار داشت، بتواند بخش مهمی از سرزمین های تیموری را حداقل در ناحیه ماوراالنهر به تصرف خود داشت. بنابراین منافع بابر با صفویان در برابر ازبکان در این دوره در تضاد یکدیگر قرار گرفت.

شاه اسماعیل صفوی در دوم دسامبر ۱۵۱۰ م در طاهرآباد مرو، ازبکان را درهم شکست. بابر با استفاده از موقعیت در ژوئن ۱۵۱۱ م در سرمای زمستان از کابل مرکز حاکمیتش به قندوز در قلمرو ازبکان حمله کرد و آن ولایت را گرفت. (بابر، ۱۹۱۲، ص ۳۵۰) کمی بعد سفیری با حسن نیت از سوی شاه اسماعیل به خدمت بابر وارد شد. این حرکت دوستانه شاهنشاه صفوی، با اعزام سفارت خان میرزا پسرعموی بابر و ایدئولوگ مغولان به نزد شاه اسماعیل پاسخ داده شد. خان میرزا علاوه بر ابراز اطاعت بابر از شاه صفوی از

او خواست ، تا با وی بر علیه ازبکان متحد شود . در ۱۵۱۲ م شاه اسماعیل بار دیگر بدون همراهی متحد جدید خود به ازبکان حمله برد . ازبکان به سرعت تقاضای صلح کردند و حاکمیت صفویان را بر جنوب آمودریا ، تا بلخ را به رسمیت شناختند .

بابر پس از اتحاد با شاه اسماعیل مستقلاً به ماورا النهر حمله کرد . اما عملاً کاری از پیش نبرد و به قندوز عقب نشینی کرد . (دغلات رشیدی ، ۱۸۹۸ ، ص ۲۳۸) بار دیگر سفیری از سوی بابر به سوی شاه اسماعیل روانه شد و تقاضای کمک برای حمله به ازبکان را نمود . شاه اسماعیل که خطر ازبکان را بزرگتر از خطر امیر ایرانی مسلک مغول ، کابل می دید ، برای بابر نیروی کمکی فرستاد . بابر با کمک نیروهای ایرانی سمرقند و بخارا سرزمین های آبا و اجدادی خود را پس گرفت . اما گرویدن او به مذهب شیعه و وجود نیروهای ایرانی ، که دشمنان سرزمین های ازبک نشین سمرقند و بخارا بودند ، موجب تنفر عمومی از بابر شد . با برهم خوردن روابط ایرانیان و بابر ، بابر ایرانیان را مرخص کرد ، اما در جنگ کول ملک در مه ۱۵۱۲ م از ازبکان تجدید قوا کرده شکست خورد و مجبور به عقب نشینی از ماورا النهر گردید . (خواندمیر ، ۱۳۳۳ ، صص ۷ - ۶۶) درست در همین زمان شاه اسماعیل صفوی در حال فرستادن قوای تنبیهی برای بابر بود ، تا مفاد عهدنامه طرفین را به زور اجرا کند ، اما شکست کول ملک ماهیت ماموریت قوای اعزامی را تغییر داد . قوای اعزامی صفوی به فرماندهی امیر یاراحمدی اصفهانی معروف به نجم ثانی با همراهی قوای مغول به فرماندهی شخص بابر ، که بار دیگر مورد اطمینان قرار گرفته بود ، به سرزمین ماورا النهر حمله کردند . پس از چند پیروزی در این سرزمین ، قوای متحدین در قلعه غجدوان در نوامبر ۱۵۱۲ م به محاصره عبیدالله خان جانی بیک وزیر او درآمدند . بابر و تعدادی از ایرانیان که از رفتار نجم ثانی دلگیر بودند ، از نبرد کناره گرفتند . نجم ثانی اسیر و کشته شد . این روز با بدبختی بی سابقه ای برای سپاهیان صفویان به پایان رسید . (روملو حسن ، ۱۹۳۴ م ، صص ۳ - ۱۳۰ / خورشاه بن قباد الحسینی ، نسخه خطی موزه بریتانیا ، ص ۶۵۸)

ازبکان پس از پیروزی در غجدوان به خراسان ریختند . در پاسخ شاه اسماعیل شخصاً در اوت ۱۵۱۳ م به خراسان آمد . اخبار نزدیک شدن شاه اسماعیل موجب به هم خوردن تعادل عصبی ازبکان گردید و ایشان سریع تر از آنچه پیشروی کرده بودند ، عقب نشینی نمودند . (یاراحمدی و بیگدلی ، رویکرد بابر ، ص ۱۳۶)

علی رغم علاقه بابر به رابطه با ایران ، ایرانیان در حملات ناموفق آینده بابر به ازبکان وی را همراهی نکردند . عدم همراهی ایرانیان باعث گردید ، تا بابر شاه پر انرژی نگاه خود را از شمال به جنوب برگرداند و با نیروی ۲۵۰۰۰ نفری خود در پانی پت ارتش ۱۰۰۰۰۰ ابراهیم لودی را در سال ۱۵۲۶ م شکست داده و دهلی و آگرا را تصرف کند . (لمبتون و دیگران ، ۱۳۸۷ ، ص ۹۹۰) دو سال قبل از این واقعه شاه اسماعیل در گذشته بود .

در سپتامبر ۱۵۲۸ م شاه طهماسب صفوی در نبرد جام تقریباً تمام رهبران ازبک را شکست داد . (بابر ، ۱۹۱۲ ، ص ۶۲۲) پس از این پیروزی بابر از موقعیت استفاده کرد و حصار شادمان را در آن سوی آمودریا تصرف کرد . (همان ، ص ۴۰ - ۶۳۹) . اما این حرکت با هماهنگی صفویان نبود . با مشغول شدن شاه طهماسب در غرب ازبکان در ۱۵۲۹ م دوباره پیدا شدند و مشهد و هرات را تصرف کردند . بابر علاقه داشت ، تا هرات را از زیر یوغ ازبکان آزاد کند . آزادی هرات توسط مغولان هر چند ازبکان را به عقب می راند، اما نتیجه نهایی آن تثبیت جایگاه مغولان در قندهار بود ، که مورد علاقه صفویان نبود . پس از بابر پسرش همایون بر تخت نشست . همایون در ابتدای سلطنتش دچار شورش شیرشاه سوری گردید . همایون که از شیرشاه شکست خورده بود ، به ایران پناهنده شد . پناهنده شدن همایون به ایران و سپس استقرار مجدد او بر تخت سلطنت هندوستان باعث گردید ، تا روابط بین دو دربار گورکانی و صفوی به نزدیک ترین حد سیاسی خود برسد . اینک صفویان خود را در جایگاه تاج بخشی به گورکانیان می دیدند . در دوره مهاجرت اجباری همایون به ایران روابط فرهنگی و دوستی های اجتماعی گرم و صمیمی بین دو دربار برقرار گردید . که تا انتهای دوره اکبر بسیاری از این دوستی ها پابرجا ماند . در این دوره مرزهای شمالی دو کشور در برابر ازبکان در آرامش بود ، زیرا عبدالله خان ازبک که در ابتدا به نام پدرش برای اتحاد توران می جنگید ، هنوز موفق به یکپارچگی قلمرواش نشده بود . اما اوضاع در سال ۱۵۸۳ م تغییر کرد . در این زمان همایون جای خود را به پسر بسیار مشهورش اکبر (از ۱۵۵۶ م) داده بود . در ایران نیز شاه اسماعیل دوم پسر شاه طهماسب جای خود را در ۱۵۷۷ م به سلطان محمد خدابنده داده بود .

عبدالله خان در ۱۵۷۳م بلخ را گرفت و سفیری برای اتحاد علیه ایران به دربار اکبر فرستاد. (ریاض الاسلام، ۱۳۷۳، ص ۹۱) برای اکبر بازپس گیری سمرقند با ارزش تر از فتح خراسان بود. به همین دلیل سفیر عبدالله خان دست خالی برگشت. در ۱۵۷۸ م عبدالله خان که خراسان را مورد حمله قرار داده بود، از اکبر خواست بدو ببینند. اکبر با استدلال اینکه خاندان صفوی از نسل رسول خدا (ص) هستند و به دلیل دوستی خاندان گورکانی و صفوی پیشنهاد عبدالله خان را رد کرد. سیری در اندیشه های فکری اکبر نشان می دهد، که وی به دلیل دلبستگی های سیاسی خاص خود به صفویان و هم چنین تقدیر از سلسله ای که در بدترین روزهای سلطنت پدرش فانوس حیات گورکانیان را روشن نگاه داشته بودند، به چنین اقدامی دست زده است. اکبر بیشتر تمایل داشت، ایرانیان روشنفکر و منطقی را در پشت مرزهای خود ببیند، تا ازبکان غارتگر و متعصب. او از همراهی با ازبکان خودداری کرد و محرمانه نامه ای برای همکاری به دربار ایران فرستاد. (ابوالفضل علامی، ۱۸۷۹ م، ص ۲۹۷)

اما اوضاع در ۱۵۸۸ م بار دیگر در ایران تغییر کرد. شاه محمد خدابنده با یک کودتای نظامی از تختش به اجبار به نفع پسرش عباس میرزا کناره گیری کرد. تا جای خود را به بزرگ ترین پادشاه صفوی بدهد. شاه عباس اول در نامه ای به اکبر تمایل به اتحاد با او را در برابر ازبکان مطرح نمود. که در عمل اکبر حمایتی از او ننمود. چرا اکبر به چنین اقدامی دست زد؟ حتی علاقه های اکبری نیز مرزی داشت. منطقی بود، که شاه عباس در پشت مرزهای هندوستان دارای معارضانی ازبک با احتمال حمله به خراسان باشد، تا این که قزلباشان ماجراجوی صفوی در پشت دروازه های قندهار بیکار بمانند.

شاه عباس بدون کمک اکبر ازبکان را راند و در یک فرصت مناسب هم چون صوفیان رندانه، قندهار را از گورکانیان بازپس گرفت. از این دوره به بعد زمینه فعالیت ازبکان در مرزهای شمالی شرقی ایران کمتر شد. اما اکبر چهارده سال تمام نتوانست مرزهای شمالی خود را ترک کند. به دلیل استقرار مقبره بابر در کابل گورکانیان نمی توانستند اجازه دهند، تا کابلستان در زیر حاکمیت یک دولت خارجی باشد. جهانگیر پادشاه بعدی هندی در یک چرخش سیاسی عجیب تلاش کرد، تا با اتحاد با ازبکان بر علیه ایران،

ایشان را تقویت کند . اما از این راه نصیبی نبرد . (ریاض الاسلام ، ۱۳۷۳ ، ص ۴۵ - ۱۳۶)

پادشاه صفوی که از این زمان تضعیف شده بودند ، بخوبی مرزهای غربی را در صلح حفظ می کردند . ازبکان نیز می دانستند ، توانایی درگیری با تمام ارتش رزمجوی قزلباشان صفوی را در یک زمان ندارند . حملات ازبکان از این دوره تا انتهای دوره صفوی غارتگری های کوچک در حول مرزهای شمال شرقی بود و به ندرت شامل تصرف شهرهای مهم می شد . با تضعیف شدید ازبکان و دفع فتنه ایشان ، جنبه نظامی همکاری ها ایران و هندوستان بر حول موضوع قندهار چرخش داشت ، که در دوره صفوی شانزده بار مورد حمله قرار گرفت و دوازده بار دست به دست شد .

مذهب شیعه

در دوره ی صفوی همسویی مذهبی جایگاهی تعیین کننده در سیاست خارجی صفویان داشت . برای صفویانی که در محاصره همسایگان خارجی با مذهب غیرهمسو بودند ، وجود یک دولت خارجی با مذهب همسو دارای ارزش بسیار زیادی بود . بابر در دوره ابتدایی خود و برای گریز از ضربه های ناگهانی ازبکان مقتدر بارها برای همسویی دربار تبریز مدعی علاقه مندی به مذهب تشیع گردید . برای یک شاه کاری دشوار بوده و هست ، که گردش های مذهبی سریعی را انجام دهد . بابر در زمان اتحاد با شاه اسماعیل پس از فتح سمرقند به گونه ای ضمنی مذهب شیعه را پذیرفت . از او سکه هایی ضرب سمرقند وجود دارد ، که از تمایلی نسبت به این مذهب سخن می گوید . (راینو ، سکه های ایران ، ص ۲۷ / خواندمیر ، پیشین ، ص ۶۰) . حداقل در یک مورد وی در ادعاهای مذهبی خود صادق بوده است .

همایون در دوره ای که در دربار ایران بود ، هر چند مذهب شیعه را نپذیرفت ، اما احترامات عمیقی را نسبت به این مذهب به جا آورد . (ابوالفضل علامی ، ، ص ۱۸) او دو بار از مقبره امام رضا دیدن کرد . البته می توان این اقدام او را مصلحتی نامید . اما پادشاهان گورکانی با این کار خود تمایل نسبی خود را به این مذهب نشان می دادند . نمی توان به گونه ای قطعی مشخص کرد ، که این تمایل چقدر بوده است . صرفاً می توان گفت ، پادشاهان بابری در این دوران حداقل از نظر پرستیژ سلطنتی نمی توانستند ،

حرکتی فوری بر ضد شیعیان انجام دهند. این مسئله در دربار صفوی مثبت ارزیابی می شد. در دوره های بعدی اکبر از پدرش پیروی کرد.

دوره جهانگیر دوره چرخش دینی بود. جهانگیر رسماً مذهب تسنن را حاکم کرد و بر علیه ایرانیان با ازبکان متحد شد. شاید یکی از دلایل وی برای این کار اتخاذ سیاستی ضدشیعه برای مبارزه برای دولت های شیعه دکن بود. البته او نتوانست کار مهمی در مرزهای شمالیش انجام دهد. شاه عباس بزرگ مقتدرترین پادشاه عصر خود بود و کسی نبود، که در برابر نیروی به مراتب ضعیف تر جهانگیر عقب نشینی کند. شاه جهان نیز با همین مسئله روبرو بود، البته او به مسائل سیاسی بیش از مسائل مذهبی اهمیت می داد. در دوره او روابط بین ایران و هند تضعیف شد. هر چند وی در مجالس جهانگیری دیدگاه ضدشیعی خود را به صورت پررنگ بروز نمی دهد. اورنگ زیب هر چند پادشاهی بزرگ بود، اما در آن روزگار دیگر مسئله مذهبی بین دو کشور از اهمیت گذشته برخوردار نبود. روابط ایران و هند در دوره پس از اورنگ زیب بی اهمیت و متشنج است.

تجارت

اقتصاد پایه بسیاری از تحولات تاریخ است. (یاراحمدی ، ب ۱۳۸۸ ، ص ۲) همان نفوذی را که ایرانیان در فرهنگ هندیان داشتند ، هندیان در تجارت ایرانیان در اختیار داشتند. (یاراحمدی ، ۱۳۹۰ ، ص) هندیان پس از آرامنه دومین گروه بزرگ خارجی در ایران بودند. ایشان در دوره شاه عباس از وی تقاضای تایید مهاجرت به ایران را بگیرند ، اما نتوانستند. شاه صفی با رشوه کلانی این موضوع را پذیرفت. (توماس هربرت ، ۱۳۵۷ ، صص ۴۸ - ۱۲۱) شاردن هندیان را مکنده خون حیات تجاری ایران می داند ، او می گوید، هندیان سود خود را از معاملات به صورت فلزات گرانبها به هند می فرستند. (شاردن ، ۱۳۵۶ ، ص ۱۶۶) در یک سیاست مناسب تجاری مانند دوره کریم خان ، بازرگانان خارجی باید سود خود را به صورت کالای ایرانی از کشور خارج کنند .

هند به نوعی دروازه ایران بود . کشتی های اروپایی پس از رسیدن به هند ، عمدتاً از بندر سورت به ایران می آمدند . تجارت زمینی از قندهار می گذشت و اهمیت تجارت دریایی را نداشت . زیرا وجود اقوام دمدمی مزاج متفاوت باعث می شد تا امنیت راهها مخدوش شود .

در سال ۱۶۱۵ م در دوره جنگ ایران و پرتغال ، به واسطه بسته شدن ، راه‌های دریایی تردد زمینی به چهار برابر افزایش یافت . (Moreland , 1923, p77) تجارت و سود حاصله از آن برای دو طرف به قدری بود ، که در زمینه های سیاسی لحاظ شود . شاه عباس از اکبرشاه خواست ، تا فهرست کالاهای مورد نیاز خود را مستقیماً به خود او بدهد . اما در دوره انتهایی سلطنت مغولان نظیر مسائل دیگر روابط تجاری ایران و هند کاهش یافت . شاه جهان در ۱۶۴۸ م صدور شوره به ایران را ممنوع کرد . شاهان ایران نیز صدور اسب و سایر اقلام حمل و نقل را به هند متوقف کردند . (Moreland , 1923, p203) این مسئله به قدری در تجارت دو طرف تاثیر گذاشت ، که طرفین به زودی کوتاه آمدند .

روابط فکری

به جرات می توان گفت ، هندوستان در این دوره مه‌د ادامه رونق فکری ایران بود . بسیاری از دانشمندان ، ادیبان و بزرگان فکری ایران در این دوران زیر فشار صفویان به هندوستان مهاجرت کردند . این مهاجرت برای اعتلای فرهنگی ایران بسیار مهم بود . سبک خیال پرور و ظریف ادبی و هنری ایرانی با تفکرات درویش گونه هندی تلفیق شد و سبک معروف به هندی را ادبیات پدید آورد . برخی از بهترین آثار علمی نویسندگان ایرانی در این دوره در هندوستان نگارش شد . از طرفی در همین دوران بود ، که حضور این مردان فرهنگی باعث نفوذ شدید علمی ایرانیان در هندوستان شد . از برجسته ترین شاعران فارسی که در این دوران در هندوستان بودند ، می توان به عرفی شیرازی ، صائب تبریزی ، فیضی دکنی و بیدل اشاره کرد .

در تاج محل برجسته ترین اثر معماری هندوستان در این دوره ، آثار بسیاری از کار معماران و هنرمندان ایرانی می توان دید . کاشی کاری و اشعار موجود در این مکان زیبا اغلب ایرانی هستند .

دولت های دکن

نا آرامی های داخلی ایران پس از حمله چنگیز و سپس تیمور و پس از آن جنگ قدرت بین قره قویونلوها و آق قویونلوها باعث گسترش دامنه نفوذ ایرانیان در سرزمین دکن شد .

ایرانیان در کسوت سرباز، سردار، محدث، معلم، هنرمند و بزرگان علم و اندیشه عامل تغییرات شگرفی در اوضاع سیاسی و اجتماعی دکن گردیدند. (خدایی، ۱۳۸۸، ص ۷۹)

در عمل بابر و همایون آن قدر بر تخت سلطنت هندوستان تکیه نزدند، که به بررسی بحرانه‌ها و خطرهای بالقوه در این سرزمین بپردازند. در دوره‌ی طلوع گورکانیان هندوستان و در جنوب قلمرو گورکانیان در شبه جزیره دکن سه دولت کوچک شیعه وجود داشت. این سه دولت خود برگرفته از دولت ایرانی بهمنیان دکن بودند، که نسب خود را بهمن فرزند اسفندیار کیانی می‌رساندند. (خدایی، ۱۳۸۸، ص ۷۸) این سه دولت عبارت بودند از: دولت عادل شاهیان بیجاپور، دولت قطب شاهیان گلکنده و دولت نظام شاهیان احمد نگر. مغولان هیچگاه این دولت‌های را به صورت مستقل، به رسمیت نشناختند. در نوشته‌های رسمی مغولان از این دولت‌ها به نام‌های عادل‌خانین، قطب‌الملوک و نظام‌الملوک نام برده می‌شود. (ریاض‌الاسلام، ۱۳۷۳، ص ۱۴۶) این دولت‌ها شیعه و ایرانی بودند. قطب‌شاهیان قبل از ورود مغولان به هند شیعه بودند. عادل‌شاهیان از زمان رسمیت یافتن دین شیعه در ایران، شیعه شدند. این دولت‌های سه‌گانه روابطی صمیمی با صفویان در ایران داشتند. مغولان همواره با ناخشنودی این روابط را زیر نظر داشتند. (خدایی / کریمی / یاراحمدی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۶) صفویان از این دولت‌ها به مشابه لکه‌های جوهر در دکن نگاه می‌کردند. بطور قطع، این دولت‌ها در زمان مورد نیاز می‌توانستند، به صورت شانتاژ نیز بر علیه مغولان بکار روند. (خدایی / کریمی / یاراحمدی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۰)

در دوره‌ی پیش‌اکبری، همایون و بابر به قدر لازم دارای درگیری با حکومت‌های شمالی و ماجراجویان افغان بودند. شیرشاه سوری سردار بزرگ مغول در دوره‌ی از ضعف همایون پس از نبرد بی‌نتیجه در بنگال استفاده نمود و همایون را برای دوره‌ی طولانی به تبعید در ایران فرستاد.

دوره‌ی بعدی در زمان اکبر دوره‌ی متفاوت بود. اکبر به همه‌مذاهب احترام می‌گذاشت. او پادشاهی به تمام هندی بود، زیرا عمر خود را وقف هندوستان کرد. هر چند درگیری‌های نظامی وی گاهی او را با چالش‌های سیاسی و فرهنگی روبرو می‌کرد، اما تساهل و تسامح مذهبی و فرهنگی وی بسیار ستودنی است.

اکبر پادشاه گورکانی ، سیاست پیشروی به دکن را در پی گرفت . از زمان اکبر تا زمان اورنگ زیب این دولت ها به گونه ای مستمر زیر فشار بودند ، تا اینکه اورنگ زیب ایشان را به طور کلی در قلمرواش ضمیمه کرد و استقلالشان را از بین برد .

نتیجه گیری

روابط خارجی صفویان و گورکانیان هندوستان یکی از بهترین صفحات تاریخ روابط خارجی ایران می باشد ، که در آن طرفین مورد بحث با واقع گرایی ، همسویی سیاسی و هم چنین تلاش برای استفاده از فرصت ها به صورت بهینه به شکلی نیکو با یکدیگر در مناسبات خارجی رفتار کردند .

این مقاله نشان می دهد ، که حداقل پنج زمینه اصلی وجود دشمن خارجی مشترک در قالب ازبکان ، تجارت بسیار مهم خارجی ، روابط فکری ، مذهب تشیع و دولت های ایرانی موجود در دکن دو دولت دارای نگرانی ها یا علاقمندی های خاص بودند .

در حوزه دشمن خارجی به دلیل تهاجمات دائمی ازبکان به خراسان و پیشینه ی مبارزاتی بابرین با ایشان ، دولت های صفوی و گورکانی دارای موضعی هم جبهه در برابر شیبانیان بودند . این همراهی نظامی بعدها باعث گردید تا در دوره همایون امپراتور بعدی مغول در بحران شیرشاه سوری ، پادشاه مغول به صفویان ایران پناهنده شود . حرکتی که حداقل برای دو نسل روابط خارجی حسنه بین صفویان و گورکانیان را تضمین کرد . پس از این اقدامات در دوره ی اکبر امپراتور بزرگ مغول و معاصر شاهنشاه بزرگ صفوی شاه عباس اول طرفین از گذشته نیکو برای توسعه روابط سیاسی خود بهره بردند . علی رغم این که در تمام این دوران دژ قندهار به عنوان مهم ترین نقطه ی مورد منازعه طرفین توسط سربازان مغول و قزلباشان صفوی مورد حمله قرار می گرفت . این شهر در دوره صفوی شانزده بار مورد حمله قرار گرفت و دوازده بار دست به دست شد . نکته جالب در مورد این شهر این مسئله است ، که هر دو فرمانروا تهاجم به این شهر را به عناصر خودسر منسوب می کردند . گاهی اوقات که شخص شاه از دوطرف در اردوی تهاجم حاضر بود ، مسئله قندهار را با تعارفات همراه می نمود . قندهار هر چند نقطه ی مهمی در آمایش دفاعی خطوط دو طرف به شمار می رفت ؛ اما آن قدر برای طرفین اهمیت نداشت ، که تمام داشته های روابط خارجی خود را برای حفظ این دژ صرف کنند . برای

مثال در دوره اکبر پس از فتح شهر به دست شاهنشاه صفوی ، اکبر مدعی شد که اگر شاهنشاه خود شهر را از وی درخواست می نمود ، اکبر بدون نبرد آن را به صوفی بزرگ هدیه می کرد !

فراتر از سیاست و طبقه حاکمیت ، مردم که جو عمومی اندیشه های سیاسی و اقتصادی را در نبض خود دارند ، در این دوره از تجارت به هندوستان بهره فراوان می بردند . اسب ، شوره و ... در این دوران در هندوستان خواهان فراوانی داشت . در ایران نیز پولاد هندی همچون امروز مثل است . هر چند دوره صفوی در ایران معاصر با آغاز نفوذ اقتصادی خارجی دولت های اروپایی است . نفوذی که در دوره ی قاجار منجر به نابودی بسیاری از صنایع ایران هم چون صنعت عظیم نساجی گردید . در هر صورت وجود ثروت کافی در دو کشور و روابط سیاسی حسنه عاملی بود ، تا ماجراجویان خطر دوست به تجارت با نقاط متفاوت هندوستان دست یازند . این تجارت خود منافع بی شماری برای مردم و طبقه حاکم داشت . این منافع بصورت قطعی در منازعات سیاسی ، نقشی مثبت در حفظ روابط دوستانه داشته است .

هندوستان در این دوره مرکز مبادلات فرهنگی مهم ترین دستاورد ادبیات ایران یعنی شعر بود . به گونه ای که این دوره در تاریخ ادبیات ایران به دوره ی شعرای سبک هندی معروف است . سبکی که در آن نسیم خیال شعرا در دشت های واقعیت وزیده و شعر پارسی را به اوج تفکرات فراطبیعی پیوند زد . هندوستان که ید طولایی در پرورش تفکرات صوفیانه داشت ، این بار شاعران ایرانی در دربارهای گوناگون ایرانی مسلک هند و دکن پرورش داده و سبکی نو را در تاریخ ادبیات ایران رقم زدند .

مذهب تشیع در خارج از فلات بزرگ ایران تنها در سرزمین دکن دین رسمی حکومت به شمار می رفت . تردیدی نیست ، که همسویی مذهبی سیاسی دولت های مقتدر دکنی با ترش رویی در دربار دهلی استقبال می شد . صفویان از این دولت ها در قلب خود به عنوان مامن نهایی برای پناهندگی سیاسی احتمالی در آینده ی نگاه می کردند ، که در آن همسویی هم زمان تمام قدرت های مقتدر شمالی دولت صفوی را به قهقرا کشانده باشد . رخدادی که در عمل هیچ گاه رخ نداد ؛ اما اندیشه این بحران هیچ گاه تفکر هیچ یک از شاهنشاهان صفوی را رها نکرد .

منابع :

۱. ابوالفضل علامی ، اکبرنامه ، ترجمه بلوچمان ، ج ۳ ، چاپ کلکته ، ۱۸۷۹ م .
۲. اسدی توسی ، گرشاسب نامه ، به کوشش دکتر برات زنجانی ، انتشارات امیر کبیر ، چاپ پنجم ، ۱۳۸۹ .
۳. بابر ، بابرنامه ، چاپ لندن ، ۱۹۱۲ .
۴. توماس هربرت ، مسافرت به ایران ، تهران ، ۱۳۵۷ .
۵. خدایی محمد زمان (دکتر) ، مؤرخان ایرانی دکن ، مجله علمی تخصصی تاریخ در آینه پژوهش ، قم ، شماره ۲۲ ، ۱۳۸۸ .
۶. خدایی محمدزمان (دکتر) / کریمی صادق / یاراحمدی مهدی ، چهارچوب های ایرانی حکومت های شیعه دکن ، مجله علمی پژوهشی دانش ، شماره ۱۰۲ ، اسلام آباد پاکستان ، پاییز ۱۳۸۹ .
۷. خواندامیر غیاث الدین بن هماد الدین ، جیب السیر ، ج ۳ ، چاپ تهران ، ۱۳۳۳ .
۸. خورشاه بن قباد الحسینی ، تاریخ ایلچی نظام شاه ، نسخه خطی موزه بریتانیا .
۹. دغلات میرزا حیدر ، تاریخ رشیدی ، چاپ لندن ، ۱۸۹۸ .
۱۰. رایینو ، سکه های ایران ، بی نا ، تهران ، ۱۳۳۲ .
۱۱. روملو حسن ، احسن التواریخ ، انتشارات بارو ، ۱۹۳۴ م .
۱۲. ریاض الاسلام ، تاریخ روابط ایران و هندوستان : دوره صفوی و افشار ، ترجمه محمد باقر آرام و عباسقلی غفاری فرد ، امیرکبیر ، تهران ، چاپ اول ، ۱۳۷۳ .
۱۳. شاردن ، سفرنامه شاردن ، تهران ، ۱۳۵۶ .
۱۴. لمبتون آن / هولت پیتر مالکوم / لوئیس برنارد ، تاریخ اسلام کمبریج ، ج ۲ ، ترجمه دکتر تیمور قادری ، انتشارات مهتاب ، چاپ اول ، تهران ، ۱۳۸۷ .
۱۵. هرودوت ، تاریخ ، ج ۳ : تالی ، ترجمه و تصحیح و حواشی دکترصادق هایتی ، انتشارات دانشگاه تهران ، چاپ سوم ، تهران ، ۱۳۸۴ .
۱۶. یاراحمدی مهدی(الف) ، کتیبه های زرین ، هفته نامه نسیم خوزستان ، شماره ۲۴۸ ، ۱۳۸۸ .
۱۷. یاراحمدی مهدی (ب) ، کارون مهد تمدن خوزستان ، هفته نامه نسیم خوزستان ، شماره ۲۶۶ ، ۱۳۸۸ .

۱۸. یاراحمدی مهدی ، راه قندهار : نگاهی به علل روابط حسنه ایران و هندوستان در دوره صفوی ، مجله علمی تخصصی تاریخ و جغرافیا ، شماره ۱۶۲ ، آبان ۱۳۹۰ .
۱۹. یار احمدی مهدی ، صادق کریمی ، محمدزمان خدایی(دکتر) ، مثالی بر کران جیحون : نگاهی به نقش ازبکان در روابط خارجی شاه اسماعیل و بابر ، مجله علمی پژوهشی فقه و تمدن اسلامی (ISC) ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد مقدس ، شماره ۲۷ ، تابستان ۱۳۹۰ .
۲۰. یاراحمدی مهدی ، بیگدلی علی (دکتر) ، بررسی دلایل رویکرد بابر به هندوستان ، مجله علمی پژوهشی دانش (ISI) ، اسلام آباد، پاکستان ، شماره ۱۱۲/۱۱۳ ، بهار و تابستان ۱۳۹۲ .
21. Grimal, Nicolas. A History of Ancient Egypt. Librairie Arthème Fayard, 1988 .
22. Hasan Hadi , A History of Persian Navigation , Methven and LTD London . 1928
23. Mahajan, V.D., *History of India*, S. Chand and Company Ltd., New Delhi, 1983.
24. Moreland ,W.H – From Akbar to Aurangzeb : Study in Indian Economic History , London 1923 .

روابط میان سند و ایران در دورهٔ تالپوران

برگردان: محمد نعمان

زاهد**

سرسخن

پس از انقراض حکومت کلهوراها (۱۱۹۷ش ۱۷۸۳م) خانواده تالپوران زمام حکومت سند را به دست گرفت. تالپوران خودشان را بلوچ اعلام می کردند اما ایشان آن بلوچ به شمار نمی آورند که در ایران "کوچ بلوچ" نامیده می شوند، چون فوق الذکر عربی النسل بودند و نسب نامه ی خودشان به امیر حمزه، پسر هشام بن عبدالمناف، می رساندند(۱) تالپوران در دوره آخر مغولان به سند آمدند و از فرمانروایان مغول املاک گرفته نیرومند شدند(۲) سپس در دوره کلهوراها مقام های مهم ارتشی را به دست آورده پیشرفت کردند تالپوران در زوال دولت کلهوراها نقش مهمی ایفا نمودند و پس خودشان به جای ایشان فرمانروای سند شدند. تمام تالپوران یکپارچه شده برای به دست آوردن حکومت سند با کلهوراها جنگیدند و به قدرت رسیدند اما دیری نگذشت وحدت تالپوران از هم پاشید و باهم جنگیدند در نتیجه سند به سه ایالت تقسیم گردید(۳) خیرپور جایی که میر سهراب خان فرمانروا شد، میرپور جایی که میر تهارو خان به حکومت رسید، و حیدرآباد که آنجا خانواده های مهم تالپوران حکومت را تشکیل دادند در طول تاریخ وضعیت خیرپور و میرپور فرعی بوده است، هرچند دولت تالپوران حیدرآباد، ارزش مهمی دارد.

امیران ذیل یکی پس از دیگری بر حیدرآباد فرمانروایی کردند:

۱ میر فتح علی خان ۱۸۰۲-۱۷۸۳م

۲ میر غلام علی خان ۱۸۱۱-۱۸۰۳م

*. استاد، گروه تاریخ عمومی، دانشگاه سند، جامشورو

** . مربی، گروه فارسی، دانشگاه سرگودها، سرگودها

۳ میر کرم علی خان ۱۸۲۸-۱۸۱۱م

۴ میر مراد علی خان ۱۸۳۲-۱۸۲۸م

۵ میر نور محمد خان ۱۸۴۰-۱۸۳۳م

۶ میر محمد نصیر خان ۱۸۴۳-۱۸۴۰م (۴)

بررسی این فهرست نشان می دهد تالپوران تا شصت سال بر سند حکمران ماندند ایشان روابط حسنه با ایران داشتند در این زمینه باید بدانیم در آن زمان وضعیت ایران چه بود و کدام خانواده ایران را تابع خود کرده بود.

حکمرانان خانواده ی قاجار در ایران که معاصر امیران سند بودند، بدین قرار هستند

۱ آقا محمد خان قاجار ۱۷۹۷-۱۷۹۶م

۲ فتح علی شاه قاجار ۱۸۳۴-۱۷۹۷م

۳ محمد شاه قاجار ۱۸۴۸-۱۸۳۴م (۵)

پس از اینها، چهار فرمانروای دیگر از خانواده ی قاجار ایران را تابع کردند ناصرالدین شاه (۱۸۴۸-۱۸۹۶م)، مظفر الدین شاه (۱۹۰۷-۱۸۹۶م)، محمد علی شاه (۱۹۰۹-۱۹۰۷م) و احمد شاه (۱۹۲۴-۱۹۰۹م) بعد از آن فرمانروایی خانواده ی قاجار به اتمام رسید. این چهار آخرین پادشاه معاصر تالپوران نبودند بنابر این در مقاله حاضر فقط نخستین سه پادشاه خانواده ی قاجار مورد نظر قرار گشته اند.

شرایط خارجی که فرمانروایان تالپوران سند با آن روبرو گشتند، خانواده ی قاجار هم با همچنین شرایط مواجه شد در پایان هیجدهمین قرن و اوایل نوزدهمین قرن، وضعیت اضطراب، هرج و مرج، درماندگی از آسیای میانه تا آسیای جنوب یکسان بود. در ۱۷۵۷م انگلیسیان به صورت کمپانی شرقی هند بر بنگال سلطه یافته بنیاد حکومت خودشان بر هند نهاده بودند پس از آن همواره پیشرفت می کردند و بر ناحیه های چند دست به حيله های حکومت، دستگیری و سفارت کاری زدند ایالت های منتشر را از حمله ی روسیه، فرانسوی و افغانها ترسانده، تحت یک سیاست فریب آمیز، تلاش کردند بین خود و ایشان نزدیکی پیدا کنند در این ضمن سند هم تحت تأثیر انگلیسیان آمد. برای این هدف ناتهن کرو، سمت، پاتنجر، جیمس برنس، الیگزیندر برنس و اوترام در زمان های متفاوت به سند فرستاده شدند روابط بازرگانی، روابط دیپلماسی و قراردادهای سیاسی را اجرا کرده سپس به اهداف

سیاسی رسیده و بالاخره در ۱۸۴۳م بر سند حمله کرده، تسخیر کردند انگلیسیان جای تالپوران گرفتند(۶)

خارجیان، ایران را هم به همین وضعیت دچار کردند قبلاً آقا محمد خان، فرمانروای قاجار، به جز مسائل داخلی رو به روی وضعیت گرجستان شد، که در آن نقش مهم دولت روسیه دیده می شود آن روزگار هزاران اهالی گرجستان اسیر شده به ایران رسیدند بعد از قتل آقا محمد خان (۱۸۹۷م)، فتح علی قاجار، برادر زاده محمد خان، به روی تخت جلوس کرد وی سی و سه سال حکومت کرد. شاه ایران علاوه بر گوشمالی دادن به شورش های بومی رویاروی حمله روسیه هم شد طوری که افغان ها به سند درد سر دادند، همین طور در دوره ی فتح علی شاه، حاکم افغانستان، ایرانیان را به تنگ آورد. امیر کابل بر خراسان دعوی کرد، بدین دلیل کشمکش بین هر دو کشور راه یافت در این زمینه کمپانی هند شرقی سعی کرد در ایران داخل بشود و جان ملکم موفق شد موافقتنامه بپذیراند از این پس نپولین بونا پات هم سعی کرد با ایران سازش کند فرانسوی ها کمکی علیه ارتش گرایبی روسیه را به ایران پیشنهاد کردند و برای یورش به هند، راهی از ایران هم خواستند فتح علی شاه قاجار مقاومت کرد اما بعداً از نظر خطر روسیه، وی بایست با نپولین موافقت دلخواه نپولین بکند پس از آن جان ملکم بار دیگر به ایران آمد و بر حذف موافقتنامه با فرانسوی ها تاکید کرد اما فتح علی شاه سفیر انگلیسی را نپذیرفت. سپس وقتی بین روسیه و فرانسه مصالحت شد، فرانسه به طور کامل از منافع ایران مواظبت نکرد در این وضع کمپانی هند شرقی بار دیگر توانست در ایران دخالت کند در آغاز سرهارد

فورده به ایران رسید پس جان ملکم به نوبت سوم به ایران آمد و در پروژه خودش موفق شد محمد شاه قاجار (۱۸۴۸ - ۱۸۳۲م) هم تقریباً با همین وضعیت مواجه شد. انگلیسیان به دلیل وضعیت افغان و روسیه ها نفوذ پذیری در ایران افزودند و سعی حصول هدفشان کردند و من حیث المجموع موفق شدند از ایشان سر آمد باشند انجام کار، شاه ایران روابط صمیمانه با انگلیسیان را تامین کرد و انگلیسیان، ایران را گذاشته به هند برگشتند(۷)

مراجع تاریخ سند، پیرامون دوره ی مورد مطالعه، فشرده ارائه می دهند البته از کتب های ادبیات معاصر معلومات دست و پا شکسته به ما حتماً می رسد. تالپوران در ۱۷۸۳م در سند به

حکومت رسیدند کتاب های ادبیات معاصر نشان می دهد در دوره ی میر فتح علی خان، نخستین فرمانروای تالپوران، آمد و رفتِ نماینده ها بین سند و ایران ادامه داشت و کیلی از سند به دربار ایران رسید و بوقت بازگشت مرزا محمد علی وکیل ایرانی را هم همراه خودش آورد. میر مایل، شاعر دربار امیران سند، به مناسبت این فرصت یک قطعه تحسین سرود یک بیت از این قطعه :

به بزم شهان باد وی سرخرو ز مایل بحق این دعا آمده(۸)

در آن زمان (۱۷۹۷م) کمپانی هند شرقی از افزایش اثر و نفوذ ایران در سند نگران بود به دلیل آن نایب السلطنه هند لارد ویلزلی به جوناتهین دنکن، فرماندار بمبئی، را پیرامون خستگی تالپوران سند از سلطه کابل تنبیه کرد در این وضعیت انگلیسیان با قرار دادن جایگاه بازرگانی به آسانی می توانستند با اقدامات افغان، روسیه و فرانسوی ها آگاه باشند(۹)

جوناتهین در این پیشینه یک ایرانی بنام آقای ابوالحسن را وکیل خود نامزد کرده به سند فرستاد ابوالحسن در حیدرآباد مهمان سید ابراهیم شد و بالاخره با معرفتش موفق شد به دربار سند برسد(۱۰) بدین طریق بین کمپانی هند شرقی و امیران سند بر سطح دولت ارتباط به وجود آمد در ۱۷۹۹م ناتهن کرد، نماینده انگلیسیان، به حیدرآباد رسید بعد از گفت و شنود سرکار حیدرآباد به انگلیسیان اجازه داد ساختمان بازرگانی در سند

بسازند دولت سند در پاسخ برای سفارت از بمبئی یک ایرانی بنام آقای محمد بیگ را فرستاد(۱۱)

بهرحال وابستگی سند و ایران روز به روز افزایش یافت و کمپانی هند شرقی از آن بخوبی آگاه بود از جانب تالپوران پذیرفتن ایرانی برای سفارت به جای مردم بومی هم نشان دهنده ی بستگی عمیقی بین دو کشور است. سالی که ناتهن کرد به حیدرآباد آمد (۱۷۹۹م)، همین سال وکیل سلطنت ایران مرزا محمد اسماعیل برای سفارت به سند رسید شاعر سند میر مایل تبریک گفت و قطعه تاریخ سرود:

سال تشریف شریفش ز آن مکان در ملک سند

چون ز دل جستم بگفتا "میرزا خوش آمده" (۱۲)

از این بیت سال ۱۲۱۴ هـ به دست می‌رسد که برابر ۱۷۹۹ سال میلادی است، در این عهد، میر فتح علی خان فرمانروا بود. میر فتح علی خان در سال ۱۸۰۲ م (۱۲۱۷ هـ) درگذشت. بعد از آن میر غلام علی خان روی تخت جلوس کرد. وی از موقعیت تغییر پذیر و فعالیت‌های نمایندگان انگلیسی‌ها در لاهور، کابل و ایران کاملاً آگاه بود (۱۳). بهرحال، روابط سند و ایران افزایش می‌یافتند و فعالیت انگلیسیان بر آن تأثیری نگذاشت در همین روزگار وقتی میرزا اسماعیل به نوبت دوم از حیثیت سفیر ایران وارد سند شد، میر ثابت علی شاه به استقبال وی یک مثنوی خواند (۱۴). علاوه از این به توصیه میر کرم علی خان، ثابت علی شاه از حیثیت سفیر به ایران فرستاده شد، بعد از موفقیت در وظیفه‌ی خودش در ۱۸۰۴ م / ۱۲۱۹ هـ به میهن برگشت و شاعر معروف فارسی میر غلام علی مایل قطعه تاریخ نوشت:

سال قدومش به سند هاتف غییم سحر گفت، به مجد و علا آمده ثابت علی (۱۵)

۱۲۱۹ هـ

ثابت علی شاه به دربار وارد شده هدیه‌های میر صاحبان را ارائه داد و وظیفه‌های سفارت به عهده داشت در این فرصت قصیده در مدح فتح علی شاه قاجار را هم پیش دربار با آواز خواند. در ملاقات دیگر با شاه قصیده‌ی دیگر سرود به وقت برگشتن فتح علی شاه

به جز دادن هدیه‌ها برای میر صاحبان، ثابت علی شاه را هم ثروت مند کرد (۱۶). در دوره‌ی میر غلام علی خان رخداد دیگری که در سال ۱۸۰۵ م (۱۲۲۰ هـ) اتفاق افتاد، نشانگر روابط عمیقی بین ایران و سند است. میر کرم علی خان (بعد از میر غلام علی خان حاکم سند شد) چهار همسر داشته بود باوجود این، هیچ اولادی نیافت بنابراین می‌خواست پسر آبرومند پیدا کرده به فرزندی بپذیرد قبلاً به مبارزه بین ایران و گرجستان اشاره شده است حاکم گرجستان هرکولیس با ایران جنگید سپس فرزندش گرجین هم این جنگ را ادامه داد در مبارزه‌ها هر دو جانب خسارت بزرگ دیدند اما ایرانی‌ها هزاران گرجیان را به دست یافته در شهرهای متفاوت ایران از حیثیت غلام

فروختند کسانی که غلام شدند بین آن دو پسر گرجی میرزا همایون به سن نه سالگی و میرزا خسرو به سن هفت سالگی، هم اسیر شده به ایران رسیدند میرزا همایون به زودی به علت تب فوت کرد اما آموزش و پرورش میرزا خسرو بیگ بر عهده ی وزیر ایرانی، حاجی ابراهیم بود سفیر سند آخوند محمد اسماعیل (ملا محمد اسماعیل) مهمان وزیر بود وقتی خسرو بیگ را دید، بیدرنگ خواست این پسر را برای میر کرم علی خان ببرد اینطور میرزا خسرو بیگ در سن پانزده سالگی به حیدرآباد رسیدند میر کرم علی خان وی را به فرزندی پذیرفت و آموزش و پرورش او را به خوبی رعایت کرد سپس خسرو بیگ، از حیث امیر و سفیر شایسته، وظیفه های خود را ارائه دادند به ویژه در دوره میر کرم علی خان بسیار نامور شدند اما در ۱۸۲۸م بعد از درگذشت میر، میرزا به هیچ منصب و وظیفه دولتی مایل نشدند (۱۷) معمولاً این اتفاق در دوره میر کرم علی خان نشان داده شده است که صحت این گزارش درست نیست

مهر افروز میرزا حبیب در این ضمن نوشته است بادشاه ایران، فتح علی شاه قاجار، برای میر صاحبان هم هدیه ها داد، که مشمول به یک تابلوی بزرگ بادشاه هم بود وقتی میر صاحبان از بازگشتن وفد سفارت آگاه شدند، برای پذیرای آن یک وفد امرا فرستاده شد وقتی تابلوی شاه پیش دربار عرضه شده بود، برای دیدار آن بسیاری از مردم جمع شدند میر کرم علی خان از دیدار خسرو خوشوقت شد، بغل کرد و اعلام کرد که از امروز این را از خانواده ما بشمرند (۱۸)

آمدورفت سفیر ها بین ایران و سند ادامه داشت سفیر انگلیسی کپتان دیودسن وقتی در سال ۱۸۰۸م از بمبئی به حیدرآباد رسید سر دربار تالپوران سفیر ایرانی را دید (۱۹) این نشان دهنده ی آمد و رفت همواره ی سفیر ها بین دو کشور است

میر غلام علی خان در ۱۸۱۱م/۱۲۲۷هـ فوت کرد سپس میر کرم علی خان فرمانروا شد شمس العلماء میرزا قلیچ بیگ نوشته است میر کرم علی خان فرمانروای دانا بود عهدش، دوره امنیت می شمرد بنابراین می توانست بار دیگر به پیشرفت علم و فن و بازرگانی متوجه شود او دارنده ی ذوق ادبی بود دربار او از شاعر و نویسندگان پر می ماند او دوستی خودش با فتح علی شاه، پادشاه ایرانی، به وضع قوی تر کرد، بنابراین بین هر دو کشور رفت و آمد سفیر ها و دادن و گرفتن هدیه ها ادامه داشت میر غلام علی عاشق

شمشیرها بود، بنابراین از کشور های مختلف شمشیرهای قشنگ و گرانبها آورده می شوند شمشیر ساز، نویسنده، شاعر، هنرمند های برجسته و ماهرین علوم و فنون از خراسان و ایران آمده در حیدرآباد سکنی گزیدند(۲۰)

هیچ خبری از مراجع معاصر ادبی و تاریخی درباره ی ادامه داشتن یا قطع شدن مبادله سفیرها در دوره ی میر کرم علی خان در دست نیست، البته مهر افروز میرزا حبیب نوشته است که در آن روزگار در رهبری سید محمد علی شاه، یک عزیز میرزا محمد اسماعیل، یک هیات چهار تنی به ایران رفته بود، که بوسیله ی آن چند هدیه ها بشمول فیل ها ، به ایران فرستاده شدند البته برای وزیر ایرانی هم هدیه های جداگانه آماده شده بودند(۲۱)

میر کرم علی خان در سال ۱۸۲۸ م / ۱۲۴۴ هـ فوت کرد و به جای او میر مراد علی خان فرمانروا شد تذکره ها نشان می دهند که دوره ی او در امن بود میر صاحبان خیرپور، میرپور و حیدرآباد و سرداران بلوچ با اتحاد و اتفاق زندگی کردند بنابر کشمکش کابل ،سند کاملاً آزاد شده بود و دوستی با فتح علی، شاه ایران، به این قدر صمیمی شد که وی برای دادن دخترش به عقد میر مراد علی خان پیشنهاد کرده بود، اما میر صاحب از او سپاس گزار شد ،ولی بنابر پیرانه سالی و خیلی دور بودن از ایران، این پیشنهاد را نپذیرفت(۲۲)

میر مراد علی خان در سال ۱۸۳۳ م / ۱۲۴۹ هـ چشم از جهان بر بست بعد از آن نور محمد خان فرمانروا شد بعد از یک سال در سال ۱۸۳۴ م فتح علی شاه هم وفات یافت به جای او محمد شاه قاجار حاکم شد. میر نور محمد خان در ۱۸۴۰ م / ۱۲۵۵ هـ فوت شد و به جای او میر محمد نصیر فرمانروا شد. هیچ خبری از رفت و آمد وفود سفارت در دوره های دو آخرین حکمران تالپوران، در دست نیست. انگلیسیان در سال ۱۸۴۳ م حکمران تالپوران را شکست داده، سند را در قلمروی خود قرار دادند.

دولت تالپوران سند روابط دوستانه با دولت ایران داشت، مبادله ی سفیر و وکیل ها هم ادامه داشت هدیه ها هم به یک دیگر داده می شدند شاید تأثیر همین روابط بود که فرهنگ ایران بر دربار سند سلطه گرفت و این بر اعتقاد های امیران سند تأثیری هم گذاشت و کمی از آن مایل به شیعیت شدند(۲۳) دکتر جیمز برنس در سال ۱۸۲۷ م برای

چند ماه در دربار سند حضور داشت. در این ضمن می نویسد تالپوران در آغاز، مانند بلوچ و سندی ها، سنی بودند اما روابط ایشان با ایران بر دربار هم تأثیر پذیری کردند و ایشان مانند حکمران های ایران شیعه شده اند، اما از ایشان مراد علی و صوبدار تا حالا اعتقادهای سنی دارند(۲۴)

روابط سند و ایران بر معماری اینجا هم نفوذ پذیری کرد دانشور نامور سند پیر حسام الدین راشدی می نویسد که فرهنگ و معماری سند هم تحت تأثیر ایرانی رفت نمونه این همدلی آن ساختمان کوچکی در حیدرآباد است که هم کنون در حالت رو به زوال به جا مانده است و کپی "عالی قاپو" اصفهان نامیده می شود(۲۵)

در دوره تالپوران زبان رسمی کشور زبان فارسی بود به این طریق از زبان فارسی حمایت خوبی کرده می شد، برنس گفت که میر فتح علی به طرز شاهنامه "فتح نامه" به زبان فارسی نویسانده بود آنچه در دربار و بیرون دربار بسیار خوانده شد(۲۶) امیران سند از شاعر و نویسندگان فارسی حمایت می کردند علاوه بر مستمری، انعام هم دادند حکمران و شاهزاده های تالپوران هم یک گنجینه ی بزرگی زبان و ادب فارسی را به وجود آوردند در این ضمن شرح در کتابها وجود دارد.

وقتی خبرهای علاقه تالپوران به زبان فارسی به ایران رسید، از آنجا هم نویسنده و شعرای دربار عازم دربار سند شدند فرمانروایان سند از آنان بسیار تکریم و پذیرایی کردند و منفعت مالی هم رساندند علاوه بر آن، هنر مند و خوش نویس هم از شهرهای متعدد ایران به حیدرآباد رسیدند. فرمانروایان تالپوران هم خیلی لطف کردند در تذکره ها غیر از شاعر و نویسندگان ایرانی آن دوره، اسم های خوش نویس و هنرمندان هم به چشم می خورد.

یادداشتها و منابع

1. E.B. Eastwick, A Glance at Sind Before Napier, Karachi, reprint, p.350

۲ - مولائی شیدائی، جنت السنده، ص ۶۶۴، سندهی ادبی بورد، حیدرآباد، ۱۹۵۸م

۳ - همان، ص ۹۲-۹۱

- ۴ - همان، ص ۵۷۷
- ۵ - مقبول بیگ بدخشانی، تاریخ ایران، جلد دوم، باب هشتم، قاجاری عهد، مجلس ترقی ادب، لاهور، ۱۹۷۱ م، صفحات متفرق
- ۶ - جنت السنده، باب هفتم، باب هشتم، صفحات متفرق
- ۷ - تاریخ ایران، جلد دوم، باب هشتم، قاجاری عهد، صفحات متفرق
- ۸ - محمود احمد عباسی و محمد حبیب الله رشدی، کلیات مایل، سندی ادبی بورد، حیدرآباد، ص ۳۰۳ طبق نظری دیگر میرزا محمد علی از حیثیت سفیر سند به ایران رفته بود، ایشان از حیث حسب و نسب ایرانی بودند.
- ۹ - جنت السنده، ص ۶۱۰
- ۱۰ - همان
- ۱۱ - همان، ص ۶۱۳
- ۱۲ - کلیات مایل، ص ۳۷۲
- ۱۳ - جنت السنده، ص ۶۲۴
- ۱۴ - میرزا عباس علی بیگ، کلیات سید ثابت علی شاه، کراچی، ۱۹۸۴ م، مقدمه، ص ۶۱-۶۲
- ۱۵ - کلیات مایل، ص ۳۷۲
- ۱۶ - کلیات سید ثابت علی شاه، مقدمه، ص ۶۲-۶۳ قصیده ای از سید ثابت شاه در ستایش شاه ایران در کلیات قرار دارد، ص ۵۰۲-۴۹۹
- 17 - Mirza Kalich Beg, A History of Sind, 1902, Karachi, 1982, reprint pp. 293-95.
- بعدها چند تا گرجی های دیگر مانند میرزا قربان علی بیگ و میرزا فریدون بیگ هم به حیدرآباد آورده شدند میرزا قلیچ بیگ، پسر میرزا فریدون بیگ بود.
- 18 - Meherafroze Mirza Habib, A Georgian Saga, O.U.P, Karachi, 2005, pp.48-49.
- ۱۹ - جنت السنده، ص ۶۲۴
- 20 - A History of Sind, pp. 212-13.
- 21 - A Georgian Saga, pp. 50-51.

22 - A History of Sind, p. 220.

۲۳ - مهران، بهار، ۱۹۹۵م

24 - James Burnes, A Narrative of a Visit to the Court of Sind, London, 1831, p.91.

۲۵ - مقالات رانندی، مرتبه غلام محمد لاکهو، کراچی، ۲۰۰۲م، ص ۳۱۶

26 - A Narrative of a Visit to the Court of Sind, London, p.47.

بررسی معماری و کارکرد هنری حوضچه آبنمای باغ شالیمار لاهور - پاکستان

محمد مهدی توسلی *

سینا توسلی **

چکیده:

* . دکتر محمد مهدی توسلی ، دانشیار گروه باستان شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان ، ابران
** . سینا توسلی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات انگلیسی، جامعه اسلامیہ یونیورسیتی -دہلی نو.

فرمانروایی تیموریان هند یا مغولان اعظم (۹۳۲-۱۲۷۴ هـ) در دوران بابر و جانشینان او تا پایان فرمانروایی اورنگ زیب (۱۱۱۸ هـ)، دوران عظمت و شکوه فرمانروایی مسلمانان در هند به شمار می رود. این دوران از لحاظ وجود حکومت قدرتمند مرکزی و نفوذ سیاسی و فرهنگی و تسلط امپراتوری بر سرتاسر هند شمالی و جنوب، بجز بخشی از دکن، تا آن زمان سابقه نداشت. از نظر معماری، بناهای زیادی در مقایسه با ادوار پیشین از دوره تیموریان برجای مانده است. یکی از آثار چشمگیر دوره امپراتور شاهجهان (سده ۱۱ هـ)، بنای باغ شالیمار در لاهور، پایتخت دوم تیموریان، است که به صورت سه طبقه در امتداد هم ساخته شده و دارای استخرها با آبناهای زیبایی است. آبناهای استخر طبقه دوم، از نظر شکلی و سبک معماری عیناً شبیه به یکی از طبقات عمارت عالی قاپوی اصفهان است که به "اتاق موسیقی" شهرت دارد. کارکرد سبکی و هنری حوضچه این آبنا، رازی ناگشوده است، که این مقاله سعی در گشودن آن دارد. شاید هدف از ساخت آن ایجاد طیننی آهنگین در فضای میانه استخر هنگام فروشدن سرریز آب استخر به درون حوضچه آبنا و بالا آمدن آب در آن بوده باشد. نتایج این بررسی، رمزگشایی از کارکرد هنری عناصر معماری ایرانی بکار رفته در طراحی حوضچه باغ شالیمار است. شیوه دسترسی به این نتایج از طریق واکاوی مدارک مکتوب و نیز بهره گیری از پژوهشی میدانی و بررسی تطبیقی مطالعات انجام شده است.

کلید واژه : سلسله تیموریان هند، دوره شاهجهان، شهر لاهور، باغ شالیمار، بنای عالی قاپو.

۱. مقدمه

یکی از مورخان مشهور و معاصر هند، پرفسور رومیلا تاپار، در خصوص تاریخ هند معتقد است که در جهان امروزی، به گونه ای روز افزون تاریخ را بخشی از علوم اجتماعی می شمرد و نه مطالعه فرهنگهای کلاسیک محض. این علاقه و توجه تازه پیدا شده، پرسش های نوینی را درباره گذشته هند پیش رو می آورد؛ پرسش هایی که مربوط به این می شود که کدام جنبه تاریخ بیشتر مورد نظر است. تاریخ سیاسی و مطالعات مربوط به خاندان ها و سلسله های

سلاطین و امرا هنوز هم از نظر مطالعات تاریخی حائز اهمیت اند. اما این توجه و علاقه اینک از دیگر جنبه های تاریخی بی متاثر است که سرشت ملت ها و فرهنگ ها از آنها بافته می شود (Thapar 1990:14-25).

یکی از دوره های پر فراز و نشیب سیاسی و اجتماعی هند که در تحولات فرهنگی و هنری شبه قاره بشدت تاثیر گذار بود و سبکی نو در هنر و معماری شبه قاره پدید آورد، دوره فرمانروایی مسلمانان در زمان امپراتوری قدرتمند مغولان اعظم (سلطنت: ۹۳۲-۱۲۷۴ هـ) معروف به تیموریان هند است. دوران بابر (سلطنت: ۹۳۲-۹۳۷ هـ) و جانشینان او تا پایان فرمانروایی اورنگ زیب (سلطنت: ۱۰۶۸ - ۱۱۱۸ هـ)، دوره عظمت و شکوه فرمانروایی مسلمانان در هند به شمار می رود. این دوره از لحاظ وجود حکومت قدرتمند مرکزی و نفوذ سیاسی و فرهنگی و تسلط امپراتوری بر سرتاسر هند شمالی و جنوب، بجز بخشی از دکن، تا آن زمان سابقه نداشت. از نظر معماری، بناهای زیادی، در مقایسه با ادوار پیشین، از دوره تیموریان برجای مانده است. تیموریان هند از قدرت بیانی معماری بخوبی آگاه بودند و از آن به منزله وسیله ای برای ابراز وجود و قدرت امپراتوری بهره می جستند (بلر و بلوم، ۱۳۸۶: ۶۹۵). پشتیبانی از بناهایی با معماری باشکوه و هنرها وسیله ای برای الهام حامیان هنر با امکانات مالی محدود تر بود. در این زمان سبکی ظریف و متمایز در معماری پدید آمد و در این سبک سنت های بومی معماری ایرانی-اسلامی و مغولی هند ترکیب شد. این سبک را باید معلول روابط گسترده ایران در زمان صفویان (سلطنت: ۹۰۷-۱۱۳۵ هـ) به ویژه در زمان فرمانروایی شاه طهماسب (سلطنت: ۹۳۰-۹۸۴ هـ) و شاه عباس اول (سلطنت: ۹۹۶-۱۰۳۸ هـ) دانست (فلسفی، ۱۳۷۱: ۹۵). احداث بناهای عظیم با اقتباس از سبک و طراحی هنر ایرانی و بخصوص احداث باغ های فراوان در سرتاسر شبه قاره با تقلید از طرح چهارباغ ایرانی و توسط معماران و هنرمندان ایرانی تحولی نو در هنر و معماری شبه قاره بوجود آورد. شباهت های ناگزیر در ساخت این اماکن و نیز کاربرد عناصری کاملاً ایرانی این پرسش را به ذهن متبادر می کند که کارکرد این عناصر در طراحی باغ ها یا بناها یکسان بوده است یا نه.

پرسشی که ذهن را مشغول می کند اینست که وجود عناصر کاملاً مشابه در طراحی اتاق موسیقی عمارت عالی قاپو در اصفهان چرا عیناً در نمای دیواره حوضچه کاخ-باغ شالیمار لاهور و احتمالاً در یکی از بناهای ردفورت (قلعه سرخ) در شهر آگرا تکرار شده است. گمان بر این است که کاربرد این طرح، که در بعضی منابع مورد استفاده از آن به «چینی‌خانه» یاد شده، در هر دو کاخ-باغ شبیه بوده و با هدفی مشابه ساخته شده‌اند. از این جهت، در این مقاله تلاش شده است تا با واکاوی مجدد مدارک مکتوب و نیز با بهره مندی از نتیجه مطالعات میدانی پژوهشگران این طرح، به این پرسش پاسخ داده شود. اشاره‌ای کوتاه به نتایج مناسبات سیاسی و فرهنگی گسترده بین دو کشور ایران و شبه‌قاره هند در دوره مورد بحث در رابطه با مهاجرت هنرمندان و معماران و دانشمندان ایرانی به شبه‌قاره هند و انتقال همان عناصر فرهنگی و هنری زمان خود به هند در تکمیل فرضیه پیشنهادی مؤثر خواهد بود. بنظر می رسد این فرضیه در صورتی درست خواهد بود که بروز این عناصر بعد از ورود مهاجران از ایران به سرزمین هند رخ داده باشد. نتیجه برآیند این پژوهش، به روشن شدن کارکرد هنری این عناصر در باغ شالیمار هدایت می‌شود.

۲. روابط ایران و شبه‌قاره هند؛ از بابر تا اورنگ زیب

امپراتوری مغولان اعظم که با تصرف دهلی به دست محمد ظهیرالدین بابر از نوادگان تیمور و با کمک شاه اسماعیل صفوی آغاز شد، سرآغاز روابط دوستانه بین دو دولت ایران و شبه‌قاره هند شمرده می‌شود (اسکندریبیگ ترکمان، ۱۳۸۲: ۳۹؛ حسن‌بیگ روملو، ۱۳۷۵: ۱۶۱). پس از درگذشت شاه اسماعیل در رجب ۹۳۰ هـ، و نیز درگذشت بابر در ۹۳۷ هـ روابط دو کشور در زمان همایون و شاه طهماسب با مهاجرت اجباری همایون به دربار ایران ادامه یافت (نوابی، ۱۳۷۱ الف: بیشتر صفحات). همایون که از دست شیرشاه سوری به دربار ایران پناهنده شده بود، به گرمی پذیرا شد. وی حدود دوازده سال در ایران ماند و به‌همراه شاه طهماسب در بیشتر مراسم رسمی شرکت می‌کرد. همایون که شیفته هنر و معماری و فرهنگ ایرانی شده بود، هنگام بازگشت به هند، افزون بر سپاهی از ایران، تعداد بسیاری هنرمند و معمار و خوشنویس و دانشمند از ایران را، چون معمار میرک

میرزا، طراح و سازنده آرامگاه همایون در دهلی، با خود به هند برد (بلز و بلوم، ۱۳۸۶: ۶۹۸).

مناسبات کلی ایران و هند در زمان اکبر، فرزند و جانشین همایون، به اوج خود رسید. سلطنت اکبر همزمان با فرمانروایی شاه عباس در ایران بود. این اوج همکاری‌های سیاسی و فرهنگی بین دو کشور بود. در عین حال، این دو تن بیشترین و بهترین و ماندگارترین بناهای بزرگ را از خود بیادگار گذاشتند. آثار به جا مانده از اکبر که با هنر ایرانی و گاه به دست معماران و هنرمندان ایرانی ساخته شد، تلفیقی از هنر ایرانی اسلامی و مغولی بود. تاثیر مهاجرت بی‌رویه هنرمندان و معماران مجرب ایرانی به هند و استقبال فرمانروایان هند از آنان، موجب انتقال هنر و عناصر معماری ایرانی در بناهای هندی شد (نویسی، ۱۳۷۱ ب: ۲۵ به بعد؛ Skeleton, 1972: 178-150 and 1998; Kulke Rothermund).

در زمان جهانگیر و شاهجهان گرچه مناسبات سیاسی به خاطر از دست رفتن قندهار از طرف ایران به سردی گرایید، اما در آمد و شد هنرمندان و معماران و ادیبان تأثیری نداشت. مهم ترین مظاهر نفوذ فرهنگی را می توان در گسترش زبان و ادبیات فارسی در هند و هنر هند-و-ایرانی مانند نقاشی و معماری دید. در این دوره ساخت بناهای مهمی چون تاج محل (Anon, 1981: 12; Begley, 1979: 7-37) در اگره، باغ شالیمار در کشمیر، مجموعه کاخ-باغ شالیمار در لاهور (Skeleton, 1972: 147-152; Jellico, 1976) و... با عناصری برگرفته از فرهنگ معماری ایرانی نتیجه این مراودات بود (Villiers Stuart, 1913: 100-165).

۳. عالی قاپو (اصفهان)

کاخ عالی قاپو (به ترکی به معنی «درگاه بلند») ساختمانی است که در واقع درب ورودی دولتخانه صفوی بوده است و در ابتدا شکلی ساده داشته، به مرور زمان و در طول سلطنت شاه عباس (سلطنت: ۹۹۹-۱۰۳۸ هـ) طبقاتی به آن افزوده شد و در زمان شاه عباس

دوم (سلطنت: ۱۰۵۲-۱۰۷۷ هـ) ایوانی ستوندار به آن اضافه شد. این بنا در ضلع غربی میدان نقش جهان و روبروی مسجد شیخ لطف الله واقع شده است. ارتفاع آن ۳۶ متر است و ۶ طبقه دارد که با راه‌پله‌های مارپیچ می‌توان به آنها رسید. آنچه باعث گردیده است عالی قاپو در زمره آثار باشکوه و بسیار نفیس عصر صفوی قرار گیرد، مینیاتورهایی است که کار هنرمند معروف عصر صفوی رضا عباسی است. همچنین گچبری‌های آخرین طبقه کاخ عالی قاپو است که تالار آن «اتاق موسیقی» نامیده می‌شود (پوپ، ۱۳۷۳: ۲۲۶؛ بلر و بلوم، ۱۳۸۵: ۲۲۰).

این بنا، پس از انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان، به فرمان شاه عباس اول، بین سال‌های ۱۰۱۴ تا ۱۰۱۹ هجری با نام مقر و دولتخانه حکومتی سلاطین صفوی ساخته شد. این کاخ طی ۵ مرحله معماری و در زمان جانشینان شاه عباس اول بخصوص شاه عباس دوم و شاه سلیمان بین ۷۰ تا ۱۰۰ سال ادامه و تکمیل یافت. حتی به دلیل وجود کتیبه‌ای بخط نستعلیق در زمان شاه سلطان حسین آخرین پادشاه صفوی، تزئینات طبقه سوم اضافه یا مرمت شده است (هیلنبراند، ۱۳۸۷: ۴۳۳).

کتیبه یا سند مستندی برای نام معمار این بنا در دست نیست ولی به احتمال زیاد معمار آن یکی از استادان و هنرمندان مجرب این دوره چون استاد علی اکبر اصفهانی یا استاد محمدرضا ابن استاد حسین بنای اصفهانی، دو معمار مشهور مساجد جامع عباسی و مسجد شیخ لطف الله، بوده است.

گویا در اصلی بنا را شاه عباس از نجف اشرف به این مکان انتقال داده است. کتیبه بالای سردر ورودی با عنوان «انا مدینه العلم و علی بابها» و استقرار ۱۱۰ توپ جنگی در مقابل کاخ به حساب حروف ابجد، نام حضرت امام علی علیه السلام را مشخص می‌کند (ع=۸۰، ل=۲۰، ی=۱۰).

تزئینات خارجی بوسیله آجر که در لچکی‌ها (قسمت‌های هلالی در بالای هر ورودی) بوسیله کاشی هفت رنگ و تزئینات و خطوط اسلیمی می‌باشد و تزئینات داخلی بوسیله نقوش زیبایی گل و بته و شکارگاه و حیوانات و پرندگان بر روی گچ (لایه چینی و کشته بری) و یا مینیاتورهای تصویری ایرانی (به سبک نقاشی‌های رضا عباسی) و خارجی (بوسیله نقاشان اروپایی که در زمان شاه سلیمان در دربار صفوی حضور داشتند) می‌باشد. هر طبقه از این بنا، تزئینات ویژه‌ای دارد. در طبقه همکف دو تالار وجود دارد که در آن روزگار به امور اداری و دیوانی اختصاص داشت. در طبقه سوم ایوان بزرگی است که بر هجده ستون بلند و رفیع استوار است و در وسط این ایوان حوض زیبایی از مرمر وجود دارد.

آنچه از بنای عالی قاپو مدنظر است، طبقه آخر این بنا است که به «اتاق موسیقی» شهرت دارد. متأسفانه منابع موجود دربارهٔ دلیل ساخت و طراحی این اتاق چیزی ننوشته‌اند. منابع تخصصی معماری ایران، هنر و معماری اسلامی، و... تنها به این اندک بسنده کرده‌اند که "این طبقه از عالی قاپو به اتاق موسیقی شهرت دارد" (Asher, 2001; Robinson, 1989; Wolpert, 2006; پوپ، ۱۳۷۳؛ بلر و بلوم، ۱۳۸۵؛ هیلنبراند، ۱۳۸۷). ولی بیگ و سعادت (۱۳۹۰) در مقاله‌ای به نام «تزئینات معماری آرامگاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی با تاکید بر آرایه‌های تنگ بری چینی‌خانه» معتقدند که تزئینات تنگ‌بری، گونه‌ای از آذین‌گچ است که در دوره صفوی رواج و تکامل یافت. این آذین افزون بر جنبه‌های زیباشناختی، کارکردهای دیگری از جمله محل نگهداری ظروف با ارزش نیز بود (ولی بیگ و سعادت، ۱۳۹۰: ۱۱۹). این مقاله در ادامه به کاربرد «آکوستیک» جهت صافی صدا اشاره کرده است (همان: ۱۲۱-۱۲۲).

بسیاری از منابع اینترنتی اشاره به ویژگی‌های برجسته مینیاتورهای رضا عباسی در این طبقه دارند و یادآوری می‌کنند که علاوه بر آن مینیاتورها، گچبری‌های ارزشمند و هنرمندانه‌ای در آخرین طبقه هست که به "اتاق موسیقی" یا "اتاق صوت" نیز معروف

است. در این قسمت از کاخ، شکل انواع جام و صراحی در دیوار تعبیه شده که ساختن و پرداختن این اشکال به غیر از نمایش زیبایی و خلاقیت و ابتکار هنرمندان گچکار، برای این بوده که انعکاسات حاصل از نغمه های نوازندگان و اساتید موسیقی، به وسیله این اشکال گرفته شده و صداها طبیعی و بدون انعکاس به گوش برسند. طراحی این تالار بر اساس شناخت فیزیکی صوت و انعکاس آن به نحوی ساخته شده که مثل یک استودیوی مجهز به ضبط صدا طنین های اضافی صدا را از بین می برده است و اصوات را به صورتی صاف به تمام قسمت های تالار می رسانده است. دیوارهای اتاق های اطراف نیز با نقاشی های زیبا تزئین شده اند (وبگاه بیتوته؛ www.Isfahan.ir, www.Isfahan2000.net, www.Farhangsara.com).

از این جهت، به نظر می رسد به دلیل کمبود اطلاعات درباره کاربرد هنری این اتاق و نبودن هیچ کتیبه ای در محل و نیز عدم آثار فرهنگی در رابطه با اتاق مورد بحث و سکوت منابع مکتوب در زمینه هنر و معماری طبقه آخر بنای عالی قاپو، در حال حاضر نمی توان به نتیجه گیری منطقی رسید و تنها باید به توجیه گفته شده در بالا بسنده کرد.

۴. شالیمار باغ (لاهور)

باغ شالیمار، در زمان سلطنت پنجمین امپراتور مغول از سلسله مغولان اعظم، شهاب الدین محمد شاهجهان (سلطنت: ۱۰۳۷-۱۰۶۸ هـ)، در لاهور احداث شد (Das, 1998:148).

یکی از مهم ترین عناصر باغ سازی در هند، بویژه در زمان فرمانروایی تیموریان هند، نقش آب و جریان مداوم آن در سرتاسر فضای باغ است (Villiers Stuart, 1913:100). باغ شالیمار از جمله معدود باغ های دوره مغول است که در طول تاریخ، طرح اصلی ساختمان خود را حفظ کرده است. در حالی که از صدها باغ عهد مغول تنها نامی در آثار تاریخی دیده می شود و گاهی نیز بقایای ناچیز آنها را بسختی می توان به یکی از شاهان شیفته معماری نسبت داد، از تاریخ بنای باغ شالیمار اطلاع کافی در دست

است. شالیمار لاهور را، علیمردان خان، حاکم ایرانی قندهار بنا نهاد (همانجا؛ دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۶، ج ۲). وی پس از تسلیم آن شهر به سپاه مغول در ۱۰۴۸ هـ به لاهور نزد شاهجهان رفت و با احترام پذیرا شد و به حکومت کشمیر و سپس در ۱۰۴۹ هـ به حکومت پنجاب گماشته شد. وی نه تنها فرماندهی ورزیده و کاردان بود بلکه در زمینه مهندسی مهارت بسیار داشت (Villiers Stuart, 1913:143). وی چون در حفر قنات و ترعه سازی با تجربه بود، بزودی به فرمان شاهجهان مأمور حفر ترعه‌ای شد تا از رودخانهٔ راوی به باغ‌های شاهی آب برساند؛ اما پیش از اتمام کار به کابل منتقل شد و احداث ترعه تا یک سال بعد طول کشید.

بعد از آن، شاهجهان فرمان احداث باغ را صادر کرد. فوری طراحی و ساخت باغ شالیمار، که از زیباترین باغ‌های دوره تیموریان هند است، توسط علیمردان خان و به شیوه چهارباغ ایرانی شروع شد و در ۱۰۵۲ هجری کار ساخت آن پایان یافت. ساختمان این باغ به صورت پلکانی و در سه طبقه طراحی شده است. طبقه اول باغ به شکل صفحه‌ای چهارگوش ساخته شده که به چهار بخش مساوی تقسیم می‌شود. پیرامون هر بخش، پیاده‌روهایی قرار دارد. طبقه دوم مستطیل شکل است و دارای استخر بزرگ و فواره‌های سنگی و عمارت‌های کلاه‌فرنگی و باغچه‌ها و پیاده‌روها است (Wilber, 1962). قسمت سوم یا طبقه سوم، شامل خود باغ است با درخت‌ها و باغچه‌ها و آبراهه‌های فراوان که به روش چهارباغ احداث شده است (Ibid, 1913:136). تمام باغ‌ها با دیواری اجری و سنگی محصور شده‌اند. طبقه اول و دوم به نام «فیض بخش» و طبقه سوم به نام «فرح بخش» نامیده می‌شود.

ویلیرزستوارت معتقد است که علیمردان خان دو باغ مهم ساخت، یکی باغ شالیمار در کشمیر و دیگری باغی به همین نام در لاهور. او می‌نویسد که ساخت این باغ‌های آبی عظیم در دشت‌ها، با استخرها و صدها فواره کار ساده‌ای نبود؛ اما فرمانده ورزیده و معمار کاردان و بزرگ‌ترین نیروی مدیریتی شاهجهان یعنی علیمردان خان، که همیشه در کنار شاهزاده مغول بود، آن را به انجام رساند. وی نیز نخستین فردی بود که نهال درخت

چنار را به شبه قاره برد و کاشت آن را ترویج کرد (Ibid, 1913:136). معماران از شیب باغ برای بنایی پلکانی و سه طبقه‌ای از جنوب به شمال بهره‌برداری کرده اند. بنظر می‌رسد هدف سازندگان باغ، بوجود آوردن مناظر غیرمنتظره و شگفت آور در چشم بینندگان و ایجاد چشم اندازه‌های دلفریب از منظره باغ، کلاه فرنگی‌ها، آبراهه‌ها و گلکاری‌های گوناگون بوده است. علاوه بر آن، اعجاب بیننده از دیدن آبناها و آبشارها نیز مورد توجه بوده است که اختلاف ارتفاع بین سه طبقه را تحت الشعاع قرار می‌داده و دیدارکننده هنگام بالا رفتن از طبقه‌ها تمام آن مناظر را پیش چشم می‌داشته است. ورود به باغ از پایین‌ترین طبقه تنها برای عرضه زیبایی‌ها نبوده، بلکه با مراسم ویژه دربار نیز تناسب داشته است (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۶: همانجا). از ویژگی‌های دیگر این باغ بهره‌مندی آن از طبیعتی نیمه اختصاصی (ویژه شاه و درباریان) و نیمه عمومی برای پذیرایی از میهمانان و بارعام بود. شالیمار علاوه بر اینکه از بیرون دیده نمی‌شد، با دیوارهای آجری نیز محصور شده بود. مرتفع‌ترین و اندرونی‌ترین و نیز به سبب ارتفاعش، خوش آب و هواترین و خنک‌ترین طبقه آن فقط برای درباریان پیش‌بینی شده بود، و ساختمان‌های محکم و متعدد آن به محل سکونت آن‌ها اختصاص داشت (همانجا).

در طبقه دوم این باغ، آبنا‌های کوچکی وجود دارد که با تزیین تنگ بری به سبک چینی‌خانه‌های ایرانی اجرا شده است. حوضچه این آبنا از مرمر سفید ساخته شده و دیوارهای آن با محفظه‌های توخالی و به شکل محراب‌های کوتاه آذین شده اند. از پایین، نزدیک کف حوضچه، حفره‌هایی برای ورود آب به داخل آبنا و نیز این فضاهای خالی تعبیه شده‌اند که می‌توانند جریان آب را به داخل حوضچه هدایت کنند.

در خصوص کارکرد هنری و زیباشناختی این آبنا و آذین آن، اسناد معتبر چیزی ننوشته‌اند؛ تنها منبعی که مطالبی کوتاه ارائه می‌دهد مربوط به سال ۱۹۱۳ میلادی است. نویسنده این منبع، Villiers Stuart، می‌نویسد: "مورکرافت Moorcroft در سال

۱۸۲۰ میلادی این باغ را مشاهده کرده و یادداشتی نوشته است به این مضمون: تعدادی محفظه‌های کوچک در باز از مرمر سفید در جلو حفره مرمرین مربع شکل ساخته شده‌اند. این محفظه‌ها با دیوارهای تورفته در کناره‌هایشان، قبل از اینکه آب به داخل سطوح حوضچه از لبه استخر بالا بریزد و تا مدتی که جویباری از آب از طریق حفره‌ها در کف فوران بماند، بمنظور جای چراغ ساخته شده‌اند." (Villiers Stuart, 1913:143). ویلیرز ستوارت معتقد است که، همان طور که در تراس اول آب از طریق شیبی مرمرین به تراس دوم می‌ریزد و نسیم برخاسته از آن هوای آنجا را به سمت جایگاه شاهزاده می‌برد و آن محل را خنک می‌کند، کارکرد این حوضچه نیز به همان هدف بوده است (Ibid:144). وی در ادامه می‌نویسد که باغ شالیمار بر اساس باغ بهشت طراحی شده است؛ باغی که برگرفته از اندیشه‌های انسان نخستین است و تصویر آن در قالی معروف به "فرش خسرو پادشاه ساسانی" منعکس شده و بعدها عینا در قالی معروف دیگری، یعنی فرش شاه عباس تداوم یافته است (Ibid:149).

سند دیگری مربوط به سال ۱۹۶۲م. به آذین باغ و به احتمال به حوضچه اشاره کرده می‌نویسد: "بیننده‌ای که از پایین‌ترین طبقه باغ به سمت دیوار طبقه میانی می‌رفت به فضایی روباز می‌رسید که در آن ضلع تعبیه شده بود. روی دیوار، طاقچه‌هایی ساخته بودند که بر رویشان در طول روز، ظروف چینی پر از مواد معطر و شبها چراغ بادی می‌نهادند. فواره‌های روبروی دیوار و ذرات آبافشان آنها از چند سو نور را می‌شکست. ظرف‌هایی که از این طریق در معرض نمایش قرار می‌گرفت، «چینیخانه» را، بویژه شب‌ها، به گنجینه کوچک تمام عمارت‌ها تبدیل می‌کرد." (دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ۱۳۷۶، ذیل حرف ب، به نقل از: Wilber, 1962).

۵. بحث و نتیجه گیری

حمایت شاه اسماعیل از بابر در برابر ازبکان و به قدرت رسیدن وی در دهلی پایه های مناسبات سیاسی هند با ایران را پی‌ریخت. پناهنده شدن همایون، فرزند و جانشین بابر، به

دربار ایران و استقبال گرم شاه طهماسب از وی و ازدواج همایون با شاهزاده‌ای ایرانی در قزوین، همبستگی و اتحاد بین دو دربار را قوت بخشید. دوره بازگشت همایون به هند و برتخت نشستن مجدد او و حضور بیش از دوازده سال در ایران و آشنایی با فرهنگ و هنر و ادب ایران و نیز مهاجرت ایرانیان هنرمند و ادیب و معمار به دربار فرمانروایان تیموری هند باعث تحولی در زندگی فرهنگی هنری شبه قاره هند شد. نتیجه این تحول، رسوخ عناصر هنری و معماری در بناهای این دوره هند شد. زبان شیرین فارسی جای خود را ابتدا در دربار باز کرد و سپس کاخ‌های شاهزادگان و امیران ولایات محفل گرم و امنی برای شاعران و نویسندگان ایرانی و فارسی‌گویان هندی شد. "قند پارسی به بنگاله" رفت و جونپور به "شیراز هند" شهره شد. چهارباغ‌ها به سبک ایرانی بنا شد و کاخ-باغ شالیمار به نمونه بسیار زیبایی از این سبک ساخته و پرداخته شد.

شک نیست که گرمای طاقت فرسای شبه قاره در ماه‌های خرداد تا مرداد نیازمند ساخت بناها و باغ‌های مفرح برای فرار از گرما بوده است. آن باغ‌ها که همایون در هنگام اقامت در ایران مشاهده کرده بود، کافی بود تا او و جانشینانش را به فکر احداث نمونه‌هایی از آن باغ‌ها، که تمثیلی از بهشت موعود بود، بیاندازد. بنای شالیمار به فرمان شاهجهان در لاهور پایتخت دوم وی، که گرمای شدیدی دارد، بی سبب نبوده است. معمار ایرانی آن، قطعاً با بهره‌گیری از تجربیات پیشین بخصوص شالیمار کشمیر و نیز حضور وی در قزوین و سایر شهرهای بزرگ ایران و آشنایی کامل با معماری چهارباغ ایرانی، مصمم بوده تا عناصر مهمی در طراحی و احداث شالیمار لاهور بکار برد. یکی از آن عناصر، ساخت چینی‌خانه در تراس دوم باغ است که افزون بر جنبه زیبایشناختی، نه تنها برای کاستن از گرما بلکه ایجاد نوعی موسیقی، یعنی انعکاس طنین ورود آب در حفره‌های دیواره‌ها یا چینی‌خانه بوده است. ساخت چینی‌خانه نمی‌توانسته صرفاً به منظور کاستن دما بوده باشد، زیرا که وجود ۴۱۰ فواره در دو تراس و شیب تندی که آب تراس اول را به استخر و آبناها می‌رسانده و جملگی ایجاد باد و نسیم خنک می‌کرده، نمی‌بایست چندان نیازی به کمک چینی‌خانه داشته باشد. بی‌شک، کارکرد چینی‌خانه، افزون بر کاستن از

دما، ایجاد هارمونی و طنینی روح بخش بعد از کار سنگین روزانه بوده است. بی تردید منشا این کار هنری، ایران بوده و معمار آن علیمردان خان این تجربه را در بناهای دیگر چون باغ شالیمار کشمیر و جهانگیر محل در قلعه آگرا بکار برده است. بنظر می رسد این بار دست به تجربه ای تازه زده تا همنوایی طنین آب را از دل چینی‌خانه به گوش برساند و روح لطیف انسانی را نوازش دهد.

منابع:

الف- فارسی

۱. سکندر بیگ ترکمان (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم آرای عباسی*. ج ۱، زیر نظر ایرج افشار، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲. بلر، شیلا و بلوم، جانانان ام. (۱۳۸۵)، *هنر و معماری اسلامی*. ترجمه اردشیر اشراقی، تهران: انتشارات سروش.
۳. بلر، شیلا و بلوم، جانانان ام. (۱۳۸۶)، *هنر و معماری اسلامی* ۲. ترجمه یعقوب آزند و فائزه دینی، تهران: انتشارات سمت.
۴. پوپ، آرتور ا. (۱۳۷۳)، *معماری ایران*. ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران: انتشارات فرهنگان.
۵. حسن بیگ روملو (۱۳۷۵)، *احسن التواریخ*. تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات بابک.
۶. فلسفی، نصراله (۱۳۷۱)، *زندگانی شاه عباس اول*، ج ۱ تا ۴، تهران: انتشارات علمی، چاپ پنجم.
۷. نوایی، عبدالحسین (الف ۱۳۷۷)، *شاه طهماسب صفوی*، تهران: انتشارات ارغوان.
۸. نوایی، عبدالحسین (ب ۱۳۷۷)، *روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه*. تهران: سمت.

۹. ولی بیگ، نیما و سعادت، رها (۱۳۹۰)، "تزیینات معماری آرامگاه شیخ صفی اردبیلی با تاکید بر آرایه‌های تنگبری چینی‌خانه"، دو فصلنامه مطالعات هنر اسلامی، ش ۱۴ بهار-تابستان: ۱۱۹-۱۲۷.
۱۰. هیلنبراند، روبرت (۱۳۸۷)، معماری اسلامی. ترجمه باقر آیت الهزاده شیرازی، تهران: انتشارات روزنه.
۱۱. دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ۱۳۷۶.

ب-لاتین

12. Anon (1981), *Islamic Heritage of India*; New-Delhi: National Museum of India, p.12.
13. Asher, Catherine B. (2001), *The New Cambridge History of India*; UK: Cambridge University Press, pp. 169-250.
14. Begley, W.E. (1979), "The Myth of Taj Mahal and New Theory of Its Symbolic Meaning ", *Art Bulletin* , 56/1:7-37.
15. Das, Asok Kumar (1998), *Mughal Masters: Further Studies*; India:Marg Publications (UNESCO), p.148.
16. Jellico, S. (1976), "The Development of the Mughal Garden", *The Islamic Garden*, ed. Elizabeth B. Macdougall and Richard Ettinghausen, Washington, DC.
17. Kulke, Hermann and Rothermund, Dietmar (1998). *History of India*. 3rd. Ed. London and New York: Routledge.
18. Robinson, Francis (1989). *The Cambridge Encyclopedia of India*, Etd., Cambridge: Cambridge University Press.
19. Skeleton, R. (1972), "A Decorative Motif in Mughal Art", in *Aspects of Indian Art*, ed. P.Pal. Leiden:147-152.
20. Villiers Stuart, C.M. (1913), *Gardens of the Great Mughals*. London: Adam and Charles Black Soho Square.

21. Wilber, D.N. (1962), *Persian Gardens and Garden Pavilions*.
Tokyo.

23. Wolpert, A.S. (2006), *Encyclopedia of India*; vol.1, USA:
Michigan University Press, p.14.

www.bitota.ir

www.Farhangsara.com

www.Isfahan.ir

www.Isfahan2000.net

نگرشی بر مساجد بلوچستان و ریشه‌یابی عناصر وابسته به شبه قاره

داود صارمی نائینی*

کاظم محمودی**

*. عضو هیات علمی هنر و باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان-زاهدان

** . دانشجوی ارشد دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

مقاله حاضر حاصل یک برنامه پژوهشی (میدانی، کتابخانه ای) است که با نگرشی کلی به مساجد بلوچستان می‌پردازد. جایگاه بلوچستان در مطالعات هنر اسلامی ایران تاکنون ناشناخته مانده است. مساجد بلوچستان دارای شاخصه‌های هنری زیادی در زمینه معماری، عناصر و تزئینات وابسته می‌باشند. بیشتر مساجد شناسایی شده دارای عظمت و شکوه چندانی نیستند و از نظر قدمت نیز اکثر آنها متعلق به سده‌های متاخر دوره اسلامی می‌باشند. ولی با این وجود شاخصه‌هایی از لحاظ معماری و تزئین دارد که ارزش بررسی دارند، ویژگی‌ها عملاً نشانگر فرهنگ خاص بلوچستان هستند. با مطالعه دقیق تر این شاخصه‌های هنری در معماری اماکن مذهبی، می‌توان متوجه تاثیرپذیری از مناطق همجوار شرقی، از جمله شبه قاره هند در دوره گورکانیان شد. واضح است که باید تاثیر گذاری فرهنگ و معماری فلات مرکزی ایران را نیز نادیده نگرفت چون آن هم تاثیر گذار بوده است. در این مقاله کوشیده شده است تا با بیان اشتراکات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی میان دو منطقه (بلوچستان و شبه قاره)، چگونگی تاثیرپذیری این آثار در تزئینات و برخی از عناصری همچون گنبد و مناره آنها بررسی گردد.

کلید واژه ها : معماری، مسجد، دوره اسلامی، ایران، بلوچستان، شبه قاره هند

مقدمه

علی‌رغم این که بلوچستان یکی از مناطق بسیار مهم ایران از نظر فرهنگی و باستان‌شناسی محسوب می‌گردد، اما تا کنون ناشناخته باقی مانده است. شاید بتوان دلایل عدم شناخت این منطقه را اطلاعات ناکافی از زمینه‌های تمدنی آن، دوری از مرکز و عدم انجام مطالعات گسترده علمی و... برشمرد. اما در سال‌های اخیر شاهد رونق گرفتن مطالعات علمی و فرهنگی در زمینه‌های مختلف (بویژه باستان‌شناسی) در این منطقه از سرزمین ایران هستیم.

گرچه در این تحقیق به ارتباطات و مشابهت‌های فرهنگی و تجاری بین مناطق جنوب شرق ایران و بخش‌هایی از شبه قاره هند از جمله دره سند، در هزاره‌های قبل از اسلام (با توجه به مطالعات باستان شناسی) اشاره شده است، ولی این نوشتار سعی دارد که به چگونگی مشابهت‌های فرهنگی در دوره اسلامی (در سده‌های متاخر) با تکیه بر مساجد و عناصر وابسته به آنها بپردازد.

پس از مشاهده برخی از مساجد معروف بلوچستان، تشابهات این مساجد با نمونه‌های مهم و بزرگ سرزمین‌های شرقی از جمله شبه قاره هند بارز به این نتیجه رسیدیم که مساجد بیشتری را در بلوچستان مورد مطالعه قرار دهیم. برای این منظور نمونه‌های مورد مطالعه از مناطق ساحلی دریای عمان، بخش‌های مرکزی مانند نیکشهر و ایرانشهر و همچنین نمونه‌های اندکی از مناطق شمالی بلوچستان برگزیدیم.^۱

وضعیت طبیعی و جغرافیایی بلوچستان:

سرزمین وسیعی که فلات ایران نامیده می‌شود، ناحیه‌ای است کوهستانی و بیابانی که ایران و افغانستان و قسمت غربی پاکستان را در بر می‌گیرد. (فورون، ۱۳۶۴)

موقعیت جغرافیایی فلات ایران در طول تاریخ همواره همچون پلی بین شرق و غرب عمل می‌کرده، و همین دلیل باعث تاثیر گذاری و تاثیر پذیری فرهنگی از هزاره‌های گذشته تا کنون شده است. بلوچستان در جنوب شرقی فلات ایران یکی از مسیرهای برخوردار از این تاثیرات و تاثرات بوده و به همین دلیل فرهنگ‌های آن به دلیل شرایط مرزی، آمیخته با فرهنگ‌های غرب و شرق به طور همزمان بوده است.

«استان سیستان و بلوچستان با وسعت ۱۸۱۵۷۸ کیلومتر مربع در جنوب شرق ایران قرار گرفته. بخش وسیعتر یعنی بلوچستان، سرزمینی پهناور، خشک، کم درخت، نزدیک به کویر و کم جمعیت است و در نتیجه کشاورزی نیز در آن رونقی ندارد. بخش‌هایی از آن

^۱ - نزدیک به ۳۰ باب از مساجد گزینش و مطالعه شد که نمودارهایی نیز بر پایه اطلاعات آنها تنظیم شد.

که چراگاه های مناسب دارد دامداری به صورت طبیعی ترین کار بلوچهای ساکن منطقه در آمده است. در ساحل ماهیگیری از دیگر فعالیت بلوچها به شمار میرود». (سید سجادی، ۱۳۷۴: ۱۳۱). این استان از لحاظ اقلیمی، در نواحی شمالی و شمالغرب خود گرما و خشکی کویر را تجربه می کند و در غرب متاثر از شرایط کوهستانی و ارتفاعات آن نواحی است و در جنوب از پهنه وسیع آبهای دریای عمان تاثیر می پذیرد. (اقلیم و گردشگری، ۱۳۸۰)

این سه عامل کویر لوت، کوهستان، و همچنین دریای عمان بر چگونگی اقلیم بلوچستان تاثیر مستقیم گذاشته اند و این موضوع به نوبه خود بر چگونگی معماری در نقاط مختلف و انتخاب سبک قالب معماری در مناطق اقلیمی مختلف دخیل بوده است.

دوره اسلامی و معماری سنتی بلوچستان:

بیشترین اطلاع ما از وضعیت بلوچستان در دوره اسلامی بر اساس کتب جغرافی دانان و همچنین نوشته های مورخان و سفرنامه ها است. مانند حدودالعالم که شاید اثری از ابو یوسف پیشاوری در سال ۲۷۲ هجری قمری است، نزهة القلوب نوشته عبدالله مستوفی در سال ۷۴۲ هجری، صورة الارض نوشته ابن حوقل، مرآت البلدان نوشته محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، احسن التقاسیم فی معرفته الاقالیم نوشته المقدسی، سفرنامه ژنرال سرپرسی - سایکس و ... که در برخی از آنها اطلاعات بسیار اندکی ارائه شده است.

علاوه بر این تنها کار باستان شناسی مربوط به دوره اسلامی در تپه بمپور به سرپرستی دکتر سجادی در اوایل دهه هشتاد صورت گرفت که بیشتر اطلاعات مربوط به داده های فرهنگی دوره اسلامی منطقه است.

بر اساس کتب نویسندگان صدر اسلام فتح بلوچستان در سنه نود و دو هجری اتفاق افتاد. مسعود بن محمود غزنوی بلوچستان را متصرف شد و از اقوام خود یکی را به آنجا والی نمود. حدود العالم در مورد تیز(یکی از شهرهای مهم دوره اسلامی در ساحل مکران) اشاره دارد که "تیز نخستین شهری است که از حدود سند بر کران دریای اعظم نهاده، جای کم سیری (گرمسیر) است." (سید سجادی، ۱۳۸۸: ۳۳)

در منطقه جنوب شرق ایران تحولاتی متناسب با سایر نقاط ایران در دوره اسلامی اتفاق می‌افتد و اسلام در این منطقه نیز باعث شکل‌گیری فرهنگی با جلوه‌های خاص خود شده است. اما بلوچستان به دلیل شرایط مرزی‌اش دارای نشانه‌های فرهنگی ویژه‌ای نسبت به سایر نقاط ایران است که این موضوع را میتوان با دقت در معماری منطقه دریافت. به منظور معرفی عناصر تزئینی باید ابتدا یک تقسیم‌بندی بر حسب نوع معماری ارائه گردد و سپس به تفکیک به عناصر تزئینی هر کدام از گونه‌ها پرداخته شود؛

۱- معماری خشتی: که از مصالح خشت و ملات گل برای ساخت آنها استفاده شده است و عناصر تزئینی بکار رفته در این گونه معماری شامل قاب بندی گل و گل‌بری و استفاده از چینش خاص خشت‌ها برای ایجاد عناصر تزئینی است. اینگونه تزئینات بیشتر از سایر مناطق بلوچستان در منطقه سرباز مشاهده شده است.

۲- معماری با مصالح گیاهی (یا اصطلاحاً معماری کپری): این گونه معماری شیوه غالب در روستاهای منطقه است و تقریباً در تمام بلوچستان دیده می‌شود. این شیوه یکی از بهترین روش‌های اتخاذ شده توسط مردم بلوچ به منظور سازگاری بهتر با محیط و امکانات و همچنین شیوه زندگی آنها است.

۳- گونه سوم؛ معماری با مصالح مدرن است. این گونه معماری در جریان پیشرفت‌های امروزی جای معماری سنتی را در شهرها گرفته است ولی در روستاها کمتر با آن روبرو هستیم و گرچه با مصالح امروزی و بر خلاف دو گونه قبل با پیچیدگی بیشتری ساخته می‌شوند، ولی شواهد بسیاری از فرهنگ اقوام بلوچ را در خود متجلی کرده‌اند. برای نمونه مساجدی که با مصالح امروزی و به روش مدرن ساخته شده‌اند، عناصر تزئینی آنها متناسب با فرهنگ بلوچستان طراحی شده و دارای تزئین بسیار زیادی هستند. این عناصر تزئینی دارای ریشه‌ای کهن از سده‌های میانی اسلامی هستند که در ادامه به معرفی، مقایسه و ریشه‌یابی آنها پرداخته خواهد شد.

پراکندگی مساجد مورد مطالعه از نظر پلان:

یکی از بارزترین جلوه‌های فرهنگ اسلامی که می‌توان در تمام سرزمین بلوچستان از روستاهای کوچک گرفته تا شهرهای بزرگ، بدان اشاره کرد؛ ساخت مسجد است. با توجه به شرایط اقتصادی نامناسب بلوچستان، ساختن مسجد یکی از مهمترین رفتارهای دینی به حساب می‌آید و مسجد جایگاه ویژه‌ای در میان مردم دارد. به نحوی که گاه مسجدی بزرگ و زیبا در روستایی کوچک واقع شده است. نمونه‌های مورد مطالعه از مناطق ساحلی دریای عمان، بخش‌های مرکزی مانند نیکشهر و ایرانشهر و همچنین نمونه‌های اندکی از مناطق شمالی بلوچستان گزینش شده‌اند.

همان گونه که گفته شد، از نظر مصالح و شیوه ساخت، دو گونه مساجد خشتی سنتی و مساجد امروزی وجود دارد. مساجد خشتی و چینه‌ای، دارای مساحت اندک با پلانی ساده می‌باشند. و تقریباً تمام آنها دارای محرابی عمیق و کوتاه در دیوار رو به قبله هستند. همچنین در دو طرف محراب، طاقچه‌هایی کوتاه به صورت قرینه تعبیه شده که برای قرار دادن عود سوز و لوازم روشنایی مورد استفاده قرار می‌گیرند. این محراب‌ها از بیرون به صورت یک نیم دایره برجسته دیده می‌شود. معماران معاصر در مساجد جدید نیز سعی می‌کنند که این اصل را همچنان رعایت کنند.

البته پلان مساجد امروزی (با مصالح مدرن)، پیچیده و بزرگتر است. مهمترین نکته مورد توجه آنها تزئینات و عناصر وابسته به آنها است. لازم به ذکر است که مساجد سنتی و قدیمی فاقد هر گونه شاخصه مهم معماری هستند و تنها یک فضای ساده برای عبادت را شامل می‌شوند.

شرح تزئینات:

مساجد خشتی و گلی همان گونه که ذکر شد دارای عناصر تزئینی اندکی می‌باشند. عناصر تزئینی این مساجد شامل منارچه‌های کوتاه بر روی چهار گوشه بنا، سقف و همچنین بر روی سردر ورودی است، که علاوه بر جنبه تزئینی احتمالاً دارای مفاهیم نمادین و مذهبی نیز هستند. از دیگر شاخصه عمومی آنها دیواره ای کوتاه بر دور

حیاط است که، در این منطقه گرمسیری با کوتاه بودن آن، مانع جریان هوا بدرون حیاط نمی گردد

مساجد دسته دوم بر خلاف گونه اول دارای تزئینات زیاد و زیبایی هستند که در این نوشتار بیشتر روی آنها تمرکز می شود چراکه این مساجد ارتباطات فرهنگی مورد نظر را بیشتر نمایان میکنند. در یک تقسیم بندی کلی میتوان این عناصر تزئینی را به نقوش هندسی، اسلیمی، نقوش گیاهی، گل و بوته و همچنین منارچه‌های کوتاه و تزئینات کنگره مانند بر روی لبه بام مساجد طبقه بندی کرد.

در مساجد منطقه مورد مطالعه سر در یا نمای ورودی مساجد، پرتزین‌ترین بخش - های مسجد است و در تزئین آنها از انواع منارچه‌ها، شبه گنبدهای کوچک تخت، انواع و اقسام رنگ‌ها با مفاهیم گوناگون، نقوش گیاهی، هندسی و اسلیمی استفاده شده است. این مساجد از نظر ساخت و زیباشناسی در حد اعلائی قرار دارند. دروازه یا سردر ورودی با یک سلسله طاق نما و قاب‌های آکنده از نقش‌مایه‌های گیاهی و گاه‌آ هندسی تزئین شده اند. در تزئین درسرها بیشتر از گچبری منقور و منقوش و سیمان‌بری و رنگ استفاده شده که در بخش رنگ شرح داده شد.

یکی دیگر از نقش‌مایه‌هایی که در نمونه‌های مورد مطالعه به وفور قابل مشاهده است، نقش هلال ماه و در برخی از موارد هلال ماه به همراه نقش ستاره است. در برخی از مساجد این نقش مایه به تعداد بسیار زیادی بکار رفته است و علامت نمادین "هلال و ستاره" علامت مورد تصدیق و تأیید شده اسلام است و بر روی اغلب مساجد ساخته شده در کشورهای مختلف خودنمایی می کند. بر روی پرچم خیلی از کشورهای اسلامی نظیر ترکیه، تونس، الجزایر، موریتانی، آذربایجان و غیره نیز این علامت ثبت شده است. به احتمال زیاد دارای مفهوم و مضمون خاصی بوده، به طوری که همین نقش را بر روی پرچم کشور پاکستان مشاهده می کنیم..

مساجد بلوچستان از نظر نقش مایه، محل ایجاد نقوش و به خصوص ایجاد نقوش گیاهی درون لچکی‌ها و همچنین قاب‌های محصور کننده اطراف سردر بسیار مشابه نمونه‌های شبه‌قاره هستند

با توجه به مطالعات انجام شده در تزئین مساجد دسته دوم، از رنگ بیشتر از سایر مصالح تزئینی استفاده شده است. رنگ‌های مورد استفاده شامل؛ قرمز، آبی، سبز، قهوه‌ای، سفید و می باشد.

در مساجد منطقه مورد مطالعه رنگ را در فضای داخلی و خارجی با اصول معینی که ریشه در اشتراکات فرهنگی و مذهبی دو منطقه داشته به کار می‌برده اند. با توجه به برآوردها و نمودار تهیه شده میتوان متوجه شد که بیشترین ماده مورد استفاده برای آرایش مساجد، رنگ بوده، که نمودارهای تهیه شده گویای برخورداری از رنگ‌های مختلف در آرایش مساجد است. در سرزمین شبه قاره در ادوار مختلف اسلامی و حتی حال حاضر رنگ و استفاده از مصالح رنگی کاربرد فراوانی داشته. به نظر میرسد در منطقه بلوچستان، به دو منظور از رنگ استفاده شده؛ کاربرد رنگ به عنوان عنصری نمادین، روانی و مفهومی، و همچنین استفاده از آن به دلیل کمبود مصالحی چون ماسه سنگ قرمز و سنگ مرمر سفید و سایر مصالح رنگین که در معماری شبه‌قاره به وفور به کار رفته‌اند و معماران از رنگ به عنوان جایگزینی برای این نوع مصالح رنگین استفاده کرده‌اند.

رنگ در سطوح داخلی و خارجی ابنیه و آثار معماری بویژه در دوران اسلامی به عنوان یک عنصر تزئینی در آرایش و زینت بناها به کار می‌رود. در فرهنگ‌های مختلف رنگها معانی متفاوتی را ارائه میکنند . "استفاده از رنگ در تزئین آثار هنری توسط هنرمند، در واقع یک ارتباط قوی با طبیعت می‌باشد. هنرمند با الهام از طبیعت اطراف خود یک نظم خاصی را ایجاد می‌کند، که باعث هرج و مرج در ذهن و یک حالت روحانی و نمادی می‌شود" (حیدری، ۱۳۸۰). " به کارگیری عنصر رنگ در آثار معماری و تزئینات وابسته به آن به عنوان بخشی از رفتارهای فرهنگی تابع عوامل گوناگونی مانند فرهنگ و سنن بوده و از یک ارزش روحانی و مذهبی مشترک سرچشمه می‌گیرد.

تزئیناتی شامل نقوش گل و بوته، هندسی و اسلیمی است که در ورودی‌ها، نمای رو به حیاط مساجد و همچنین ورودی شبستان‌ها از آنها استفاده شده. این تزئینات در لچکی‌های قاب‌بندی شده به صورت گچ بری‌های منقور و منقوش به کار رفته‌اند. از دیگر تزئیناتی که در نمونه‌های مطالعه شده به وفور مشاهده گردید؛ کنگره‌های تزئینی تخت بر لبه بام بناها می‌باشد. با توجه به آمارهای تهیه شده در ۱۵ درصد از مساجد از این کنگره‌ها استفاده شده است.

گورکانیان (تیموریان هند) و سبک معماری:

یکی از معروفترین سلسله‌های تاریخ هند گورکانیان می‌باشند که سازه‌ها و بناهای بسیار باشکوه و زیبایی از آنها برجای مانده است. سبک معماری این دوره در ابتدا تحت تاثیر معماری نجد ایران بود اما با گذشت مدتی گورکانیان سبکی ویژه و مختص به خود ابداع کردند. "تیموریان هند (سلطنت در ۹۳۳-۱۲۷۵/۱۵۲۶-۱۸۵۸) از بزرگترین، غنی‌ترین و طولانی‌ترین سلسله‌های اسلامی در حکومت هند می‌باشند" (بلر، ۱۳۸۱). "بابر (سلطنت در ۹۳۳-۹۳۷/۱۵۲۶-۱۵۳۰) موسس این سلسله یکی از ترکان جغاتی بود که از طرف پدری به تیمور و از طرف مادری به چنگیزخان نسب داشت" (بلر، ۱۳۸۱). از زمان او و جانشینانش بناهای بسیار باشکوهی در سرزمین‌های کنونی هند و پاکستان بر جای مانده است. که از زیباترین آنها مساجد و مقابر است که می‌توان از تاج محل در هند و مسجد پادشاهی در لاهور پاکستان نام برد. معماری این دوره نسبت به دوره‌های گذشته از غنای بالایی برخوردار می‌باشند. "در زمان تیموریان هند سبکی ظریف و متمایز در معماری پدید آمد در این سبک سنت‌های بومی معماری هند و اسلامی با اشکال و فنون ملهم از ایران و آسیای میانه ترکیب شد. سبکی ترکیبی مشابهی هم ملهم از سنت‌های محلی و ایرانی-در شبه جزیره دکن نیز پدید آمد. به طور کلی حجم‌بندی صلب و سه بعدی عمارات پیشین سلطنت هند راه را برای نوعی رویکرد خطی گشود که در آن سطوح تخت به قاب‌هایی تقسیم می‌شد. سنگ، بویژه ماسه سنگ قرمز و مرمر سفید به- جای آجر و کاشی ایام پیشین نشست لیکن کاربست رنگ بر اثر صیقل عالی و پرداخت

چشمگیر محدود شد" (بلر، ۱۳۸۱). اشکال جدیدی چون قوس‌های بیضی شکل و گنبدی پيازی شکل از ویژگی‌های اصلی سبک معماری تیموریان هند گردید. با توجه به مطالعات انجام شده در بلوچستان ایران و سپس مقایسه موردی بناها مشخص گردید که این شیوه معماری که در بالا توضیح داده شد، در حجمی کوچک‌تر و با اندکی تغییرات در منطقه مورد مطالعه (بلوچستان ایران) مورد تقلید واقع شده است. در ادامه سعی خواهد شد که به منظور تایید این فرض نمونه‌هایی از هر دو منطقه با یکدیگر مقایسه گردد.

مقایسه سبکی و ریشه‌یابی برخی از عناصر:

با توجه به شرحی که در مورد معماری بلوچستان و وضعیت معماری شبه قاره هند داده شد، می‌توان در ادامه به پاره‌ای از اشتراکات اشاره کرد. ولی قبل از آن لازم است اندکی از پیشینه ارتباطات این دو منطقه در دوره‌های پیش از اسلام سخن به میان آورد. یکی از مسائل مهم در زمینه روابط بین سرزمین ایران و بخش‌هایی از شبه قاره هند (مانند سند و پنجاب بلوچستان) راه‌های ارتباطی است که در قدیم مراکز اصلی تمدن‌های پیش از تاریخ را به یکدیگر وصل میکرد، ارتباط بین دو سرزمین از طریق همین راهها، تا دورانهای بعد نیز ادامه پیدا کرد. «اهمیت این راه‌ها بخصوص طی هزاره چهارم تا پایان هزاره دوم پ.م. بود زیرا که مهمترین راه مواصلاتی تمدن‌های جهان باستان در دره سند، دشت خوزستان (تمدن ایلام) و بین‌النهرین جنوبی (تمدن سومر) و بین‌النهرین مرکزی (تمدن بابلی) قرار داشت». (امیری ۱۳۷۸: ۳۹). به نظر میرسد دلایل سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی، قومی و... باعث برخی اشتراکات فرهنگی از پیش از تاریخ شده. احتمالاً این دلایل برای فهم اشتراکات سده‌های اخیر نیز صادق است و البته باید در این زمینه به غیر از مسائل ذکر شده عنصر مهم و اساسی مذهب را نیز دخیل کرد. همچنین "انتقال فرهنگ ایران به پاکستان و ارتباط متقابل با ورود اسلام به پاکستان توسط ایرانیان مسلمان، {باعث شد} فرهنگ ایران اسلامی از طریق زبان و ادب فارسی ارتباط معنوی و عاطفی بیشتری بین این دو کشور ایجاد نماید." (توسلی، ۱۳۷۸)

لازم به ذکر است هنگامی که از اشتراکات سخن به میان می آید، نه تنها معماری که بسیاری از جنبه های فرهنگی دیگر را نیز شامل می شود. در مورد معماری همانگونه که در ادامه آمده، می توان ادعا کرد که این اشتراک نوعی تقلید و تاثیر پذیری است که از نظر هنری، تاریخی و عظمت با نمونه اصلی قابل مقایسه نیستند و هیچ گاه به همان میزان دارای ظرافت هنری و شکوه معماری نمی باشند.

مناره:

انواع مناره‌هایی که در مساجد منطقه مورد مطالعه به کار رفته است به دو گونه

تقسیم می‌شوند

الف) مناره‌های چندضلعی و ضخیم که تنه اغلب آنها از نوع هشت ضلعی است و در مواردی هم مناره‌ها از یک یا چند نعلبکی پیش‌زده روی دستکها استفاده کرده‌اند مثلاً مسجد تیس که مناره آن قابل مقایسه با مناره هشت ضلعی آرامگاه جهانگیر در شهر لاهور می‌باشد. "در برخی از مساجد امپراطوری مغول (مسجد جمعه دهلی، مسجد پادشاهی لاهور) مناره‌ها در چهارگوشه شبستان اصلی قرار گرفته‌اند تا تاکید بر چهارکنج آن باشند. نمای شمالی آنها در حیاط پیش آمده است و همین ادامه منطقی، بیانگر کارکرد آنها به مثابه نشان است. در مسجد پادشاهی لاهور، مناره‌های بیشتر و بزرگتری و هشت ضلعی‌های باریک شونده چند طبقه‌ای مشخص کننده گوشه‌های خارجی مسجد هستند" (هیلن براند، ۱۳۸۵). "در هند نیز همانند نمونه‌های ایرانی، مناره-ها غالباً در طرفین ورودی قرار می‌گرفتند، هرچند که نظام تناسبها، که در ایران بین سردر و مناره‌ها به خوبی حاصل شده بود، در هند نیز نادیده گرفته می‌شد" (هیلن براند، ۱۳۸۵).

ب) مناره‌های استوانه‌ای بلند و نازک که در اغلب مساجد منطقه مورد مطالعه از این گونه مناره‌ها استفاده شده است که عملکرد آنها در این حالت به عنوان ابزاری برای مفصل بندی است و آن را از هر نوع هدف عبادی دور کرده است ولی به نقش سنتی آن (مناره)، به عنوان شاخص، اهمیت بیشتری می‌دهد. "این نوع مناره در بعضی موارد احتمالاً ضمن

حفظ پسمانده مفهوم مذهبی خود، در درجه اول به عنوان ابزاری برای مفصل بندی مورد استفاده قرار می‌گرفت. مضافاً آنکه معمولاً به این منارکها گلدسته می‌گویند تا مناره" (هیلن براند، ۱۳۸۵). که در مساجد منطقه مورد مطالعه هم مناره دقیقاً همین نقش را ایفا می‌کند.

گنبد:

انواع گنبدهایی که در مساجد منطقه مورد مطالعه به کار رفته است به دو گونه تقسیم می‌شوند

الف) گنبد پیازی: "گنبد موسوم به گنبد پیازی، اهمیت خود را فقط در ایران و در حوالی قرن شانزدهم میلادی بدست می‌آورد و آن زمانی است که اسلام به هند راه می‌یابد. قسمت برآمده از طریق بسترهای افقی صورت می‌گیرد و یک حلقه زنجیری آن را به حال خود نگه می‌دارد و گنبد اصلی فقط در لحظه‌ای شروع می‌شود که حالت برآمدگی به اتمام می‌رسد" (شوازی، ۱۳۸۳). این نوع گنبد که در غالب مساجد منطقه برای گنبدزنی از آن استفاده کرده‌اند قابل مقایسه با نمونه‌های متعددی در معماری دوره گورکانی از جمله آرامگاه صفدر جنگ در شهر دهلی می‌باشد.

ب) گنبد ترکین پیازی: این گونه که همانند گنبد پیازی می‌باشد، وجه تمایز آن با گونه پیازی فقط در ترک‌های ایجاد شده بر روی گنبد می‌باشد. نمونه این نوع گنبد را می‌توان در مساجد تیس، گوردهان، خاتم النبیین چاهان و مسجد هیت مشاهده کرد که قابل مقایسه با گنبد موتی مسجد در شهر دهلی است. این بنا متعلق به دوره گورکانیان می‌باشد.

نتیجه گیری:

پس از انجام مطالعات میدانی و تکمیل آنها بوسیله مطالعات کتابخانه‌ای، می‌توان اینگونه نتیجه گیری کرد که؛ گرچه مساجد بلوچستان قدمت زیادی از نظر باستان-

شناسی ندارند ولی نکته مورد توجه در این نگارش؛ بررسی و مطالعه موتیف‌ها و نقش- مایه‌های بکار رفته در مساجد بود، که حاکی از تداوم آنها از سده‌های میانی دوره اسلامی است و همچنین تداوم ارتباطات فرهنگی منطقه‌ای در دوره اسلامی بین منطقه جنوب- شرق ایران و شبه قاره هند را نشان می‌دهد. همان گونه که داده‌های تاریخی تایید میکند این ارتباطات در دوره اسلامی در زمان تیموریان و گورکانیان هند بیشتر از پیش می‌شود.

به غیر از آرایه‌ها و نقش مایه‌ها، گنبدها و مناره‌های مساجد بلوچستان کاملاً الگو برداری از مساجد شبه قاره هند می باشد و معماران سعی کرده‌اند که با این روش ارتباطات فرهنگی خود را که از دوره‌های قبل در منطقه مشهود است، را حفظ کنند. یکی از دلایل این تاثیر پذیری فرهنگی را می توان نزدیکی جنوب شرق ایران به مناطق شرقی و شبه قاره هند دانست. که در این مشابهت‌ها و ارتباطات بی تاثیر نبوده اند. کشف این مشابهت‌ها با نگاهی به موقعیت قرار گیری مناطق نسبت به هم و همچنین پیشینه ارتباطی آنها ، در نهایت منجر به درک تاثیرگذاری معماری اصیل ایرانی بر مناطق همجوار در سده‌های میانی دوره اسلامی، و سپس تاثیر پذیری فرهنگ و معماری بلوچستان ایران از شیوه استقلال یافته دوره تیموری و گورکانی هند شده است.

منابع:

بلر، شیلا و بلوم، جاناتان (۱۳۸۱). هنر و معماری اسلامی (۲)، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات سمت.

توسلی، محمد مهدی (۱۳۷۸). پیوستگی‌های فرهنگی در منطقه‌ی آسیا از دیدگاه باستان شناسی (ایران - پاکستان - هند)، اسلام آباد، منزا پریس.

حبیب، سوزان (۱۳۸۰). رنگ در فرهنگ و معماری ایران، مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد چهارم، ۵۵۵-۵۶۶

حیدری، عصمت (۱۳۸۲). نقش رنگ در تزئینات معماری اسلامی از دوره سلجوقی تا اواسط دوره صفوی، پایان نامه کارشناسی ارشد باستان شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.

رضانی زاده، جعفر (۱۳۷۲). روابط فرهنگی شرق ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد باستان شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.

سید سجادی، سید منصور (۱۳۸۸). باستان شناسی شبه قاره هند، تهران: انتشارات سمت.

سید سجادی، سید منصور (۱۳۸۸). بلوچستان باستان، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان.

سید صدر، سید ابو القاسم (۱۳۸۰). معماری، رنگ و انسان، تهران: آثار اندیشه.

شوازی، اگوست (۱۳۸۳). تاریخ معماری، ترجمه لطیف ابوالقاسمی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.

شیرازی، روح الله (۱۳۸۷). بررسی باستان شناختی شهرستان نیکشهر، جلد چهارم، چاپ نشده محفوظ در آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان، زاهدان.

علی طالشی، بهزاد (۱۳۸۸). بررسی باستان شناختی بخش مرکزی شهرستان کنارک، چاپ نشده، محفوظ در آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان، زاهدان.

کخ، ابا (۱۳۷۳). معماری هند در دوره گورکانی، ترجمه حسین سلطانزاده، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی. گودوین، ویلیام (۱۳۸۳). پاکستان، ترجمه فاطمه شاداب، تهران: انتشارات ققنوس.

فورن، رمون (۱۳۶۴). زمین شناسی فلات ایران (ایران، افغانستان، بلوچستان)، ترجمه عبد الکریم قریب، تهران، دانشگاه تربیت معلم، چاپ دوم.

فلدمن، هربرت (۱۳۴۹). سرزمین و مردم پاکستان، ترجمه عبد الحسین شریفیان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

هیلن براند، روبرت (۱۳۸۵). معماری اسلامی، ترجمه باقر آیت الله شیرازی، تهران: انتشارات روزنه، چاپ سوم.

طرح پژوهشی اقلیم و گردشگری در استان سیستان و بلوچستان (۱۳۸۰). سازمان هواشناسی کشور، چاپ نشده، محفوظ در آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان، زاهدان.

----- (۱۳۸۲). حدود العالم الی المغرب الی المشرق، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: انتشارات طهوری.

C.C.Lamberg, Karlovsky and Maurizio Tosi (2004) Shahr-I Sokhta and Tepe Yahya; Tracks on the Earliest History of the Iranian Plateau, Rome

Vita- Finzi.c and L. Copeland (1980). "Surface Find from Iranian Makaran in Iran", 18, pp. 149-155

تورسون زاده و شبه قاره

عارف نوشاهی*

(I)

در یکی از روز های ماه اکتبر ۲۰۰۹، به وقت دیگر، با دوستم دکتر اختر حسین کاظمی که از هند برای شرکت در کنگره تجلیل امام اعظم با من در دوشنبه پیوسته بود، در خیابان های جنب کتابخانه ملی فردوسی تاجیکستان در شهر دوشنبه پرسه می زدیم تا مگر کتابفروشی ای پیدا شود و از آنجا کتابهای فارسی چاپ تاجیکستان به خط نیاکان بخیریم-رو به روی کتابخانه ملی چند دکان کتاب فروش پیدا شد-من سراغ تذکره نشتر

*پژوهشگر و استاد سابق کالج گوردن، راولپندی

anaushahi_2000@yahoo.com

عشق را می گرفتیم که چند سال پیش در دوشنبه به خط نیاکان چاپ شده بود و دکتر اختر ، گلچین اشعار میرزا تورسون زاده را جست و جو می کرد. مقصود مرا که حاصل نشد ولی دکتر اختر آنچه را که می خواست، به دست آورد . دکتر اختر قیمت را به دکاندار بداد و کتاب ازو بستانید و همان لحظه سر خیابان صفحه ای را باز کرد و برای من اشعاری خواند. اشعاری به یاد فیض احمد فیض شاعر نامدار اردو زبان پاکستان بود ، پس از شنیدن این اشعار در درون خود عجب احساس نزدیکی با تورسون زاده پیدا کردم. تا آن روز فقط اسم تورسون زاده و وصف مجد شاعرانه او را شنیده بودم و اینک نخستین رویا روی من با قطعات شعر او بود که مرا مجذوب خود کرد.

(II)

در ماه جون ۲۰۱۰ مرا بار دیگر گذر به سرزمین تاجیکان افتاد و این بار با فراغت و فرصت بیشتر. سراغ آثار مفاخر ملی و فرهنگی را می گرفتیم و هر کجا می شنیدم که اثری فاخر فرهنگی در خاک تاجیکستان است با ارادتمندی به دیدار آن می شتافتم . سفر را از پنجکت و رودک آغاز کردم و راه مزار شریف و خجند و ختلان را پیموده به دوشنبه آمدم. در این سفر افتخار داشتم که محل بود و باش و خاکجای بزرگان ادب و فرهنگ فارسی . تاجیکی همچون رودکی، کمال خجندی، مصلح الدین خجندی ، میر سید علی همدانی ، ابو اسحاق ختلانی و لایق شیر علی را از نزدیک ببینم . در یکی از چاشت های ماه جون با دوست و میزبان مهربان خود آقای محمد جعفر رنجبر بالای تپه شهرک لوچاب رفتم که از مقبره الشعرا تاجیکستان نیز دیداری کنم. در آنجا سر تعظیم مقابل خاکجای تورسون زاده و دیگر نامداران فرهنگ و ادب و هنر مثل لایق شیر علی خم کردم.

(III)

زبان فارسی تا قرن های قرن مصداق این بیت شیخ شیراز بود

مردم از بنگاله تا بالکان و توران گرد این چشمه می آمدند و به این زبان شیرین فارسی شعر می سرودند و کتاب می نوشتند. سروده ها و نوشته ها بر بالهای زبان فارسی سوار شده ، از یک سرزمین به سرزمینی دیگر سفر کرده ، ملت ها را به هم دیگر نزدیک می آوردند. ولی نیرنگی های روزگار گاهی با نام پاسداری از مرزهای موضوعهٔ سیاسی و گاهی با تغییر دادن رسم الخط فارسی به لاتین و سیریلیک هیچ خدمتی جز دور کردن از هم ملت های قلمرو فرهنگی فارسی را انجام نداده است و امروز هم محور زمامداران و سیاستمداران ما فقط سودا گری و بالا بردن حجم تجارت است ، غافل ازین که پشتوانهٔ دوستی و همبستگی ملت های منطقه زبان و فرهنگ و ادب می باشد - هیچ وزیر با تدبیر و سفیر کار آزموده کاری در همبستگی تودهٔ مردم نمی تواند انجام دهد که مولوی ، سعدی ، حافظ ، امیر خسرو ، بیدل و اقبال ها در طول تاریخ انجام داده اند. عجباً که راه تبادل کتاب و فرهنگ را بر فرهنگیان بسته اند و راه کالا فروشی را بر بازرگانان باز کرده اند. در نتیجهٔ چنین بی تدبیری است که امروز گوش دانشجویان رشتهٔ فارسی دانشگاه های ما با نام هایی چون لایق شیر علی، تورسون زاده، مومن قناعت، بازار صابر و امثالهم نا آشناست، چه برسد که از اشعار شیرین آنان بهره ور بشوند. تحقیق استادان پژوهشگر ما هم پیرامون شعر معاصر فارسی از پروین اعتصامی شروع شده به فروغ فرخزاد ختم می شود و حیف که از معجزهٔ هنر شعر فرزانه خجندی و گلرخسار صفیوا بحثی درمیان نیست.

(IV)

استاد تورسون زاده در اشعار خود نگاه دلسوزانهٔ به هندوستان مستعمرهٔ انگلیس دارد و با مردم استعمار دیدهٔ هند اظهار دلبستگی دارد. بررسی همین موضوع را محققان و دانشوران پاکستان و هند می توانند مقدمهٔ آشنایی با این شاعر تاجیک قرار دهند.

در سرود ﴿ قصهٔ هندوستان ﴾ که سفرنامهٔ شاعر به هند است، او از یک چشم زیبایی هایی هندوستان را نگاه می کند و با چشم دیگر فقر و فلاکت مردم هندوستان، مخصوصاً آنهایی که نجس به شمار می آیند را تماشا می کند -

استاد تورسون زاده هندوستان مستعمرهٔ بریتانیا را دیده بود و در بسیاری از اشعار خود استعمار بریتانیا را زیر سوال برده و اذعان داشته که انگلیسها به جز زر اندوزی و زر پرستی و کامجویی، هدفی دیگر از حکومت در هندوستان نداشتند.

بهر چه این مغربی دل‌سیاه
کرده حریصانه به مشرق نگاه؟
برد دلش را مگر این سرزمین
بوی خوش این چمن نازنین؟
یا هوس دیدن بوزینه‌ها
یا به کف آوردن گنجینه‌ها؟

یا این اشعار

فرصت آن است که این «مهمان»
چون‌که در این مملکت این‌زیرپرست
سر نزد از مغربی بیکرم
تیر نزد مغربی دل‌سیاه
گرچه دو صد سال در این خانه ماند
حکم وی امروز اگر چه رواست
ترک کند کشور هندوستان
هیچ به چیز دیگری دل نسبت
چیز دیگر غیر جفا و ستم
جز به دل خلق در این صیدگاه
باز به این عایله بیگانه ماند
پای این حکم ولی بی‌بقاست!

در سرود «تاج محل» شاعر در مقایسه بین مقبرهٔ تاج محل در آگره و هتل تاج محل در بمبئی، هتل تاج محل را مرکز سوداگران و تجمع کفن دزدان و مُرده شوران گفته است.

بین که غارتگران به مکر
و فریب
ساخته در کنار بحر کبود
نام آن را نهاده تاج محل
بامبئی بی‌قرار پرغوغا
مرکز دخل و فتنه‌جویی شد
بین سوداگران ویسکی
نوش
نه فقط مانده‌اند در سودا
نایکی کرده شیرۀ نارنج
غربی و آسیایی سود خور
شده مهمان بامبئی از مغرب
مهمانخانه‌ای به میل خود
«می‌کند آن حیات هند و
حل»
ز-و عوض شد به مرکز
سودا
هر کفن‌دزد و مرده‌شویی
شد
می‌رود روز و شب خرید و
فروش
بود و نابود خلق هند و را
جستجو می‌کنند سیم و گنج
هر دو برداشته سر از یک

گور

ایستاده چو ترک یغمایی
می‌کند حیل‌های نو ایجاد
زرخریدان قوۀ دلار
مانده شأن دیار خود به
فروش
هم سفید استخوان هند و
... را

یک طرف قدبلند امریکایی
یک طرف انگلیس بدبنیاد
چند از هندوان عاق پدر
در میان چون غلام
حلقه‌بگوش
مانده هم خون و جان هند
و
را

در سرود «تره چندری» اگرچه شاعر مفتون هنر رقص و زیبایی رقصه هندو است، اما او می‌خواهد که دل رقصه‌آماجگاه آرزوی ملت باشد و آرزوی ملت در آن عصر به جز آزادی از استعمار چیزی دیگر نبود.

هنرمند و هنرپیشه ز سر تا ناخن
پایی!
به کف درّ گرانی تو به تن جانی تو
جانی تو!
ملرز از باد دهشتناک طوفان مثل
شمشادی
دل پرحسرت آن را به مثل
غنچه‌ای وا کن
سیه‌چشم و سیه‌ابرو سیه‌مو دختر
سرسخت!

به جنبش موج دریایی به لغزش
ریگ
صحرايي
سبک چون پرنیانی تو به از آب
روانی تو
مترس از شعله‌های اولین صبح
آزادی
امید و آرزوی خلق خود را در دلت
جا کن
تو ای فرزند محبوب دیار کشور
بی‌بخت

در مقدمهٔ سرود «سیاح هند» شاعر به بدبختی‌های قوم هندوی دلش را می‌سوزاند.

هندوی نامراد رویی
جهان
خلق بی‌خان و مان
بیچاره

با خیال دیار هندوستان
کشور مردم جگرپاره

و در سرود «ندای زمین» خطاب به کوه هیمالا کرده به بدبختی هند مستعمره

فریاد می‌زند.

هم به انسان محب هم به ملک

شب تاریک را چراغان کن!
قلّة خویش را درخشان کن!
پاره-پاره نمای پرده راز

مُرده را دیده‌ای که بی‌کفن
است؟
مُرده در حال جسم و تن
سوزیست

ای هیمالای کوه سر به فلک

بخت و اقبال را نمایان کن
ابر را از سرت پریشان کن
یک به هندوستان نظر انداز

زنده را دیده‌ای که بی‌وطن
است؟
زنده مشغول گلخن
افروزیست

شاید اولین بازتاب اشعار دلنشین استاد تورسون زاده در شبه قاره و برای خواننده اردو زبان به وسیله مجموعه ای بوده که یکی از نقادان هندی مرحوم ظ- انصاری بانام ﴿سوویت یونین کی پندرہ شاعرون کا منتخبہ کلام﴾ آماده کرد و از سوی دارالاشاعت ترقی، مسکو، ۱۹۷۴م منتشر شد. درین مجموعه که ترجمه اشعار برگزیده ۱۵ شاعر اتحاد جماهیر شوروی به زبان اردو است، استاد تورسون زاده نیز یکی از آنهاست. این مجموعه در صفحات ۸۷ تا ۹۸ ترجمه سه سرود تورسون زاده، باغ معلق، تارا چوهدری ﴿ که در تاجیکستان به خطا تره چندری می نویسند﴾ و از گنگ تا کریملن را دارد.

فیض احمد فیض ﴿۱۹۱۱ تا ۱۹۸۴﴾ شاعر مبارز اردو زبان پاکستان که مدتی در تبعید به سر برده و مرتب به مسکو و شهرهای اتحاد جماهیر شوروی رفت و آمد داشت، دوستانی زیاد در آن سرزمین برای خود پیدا کرده بود. استاد تورسون زاده یکی از آنان بود. استاد تورسون زاده در سرود ﴿جان شیرین﴾ خاطرات گذشته را مرور می کند و از فیض چنین یاد می کند.

فیض بود در خانه ما مهمان
در به مثل هیزم تر می گرفت
گرچه کمتر سوئی نان می برد
دست
می کشید او گرچه تنباکو
خموش

یاد داری از مبارز شاعران
از وطن گپ سر کنی در
می گرفت
بیشتر خاموش گرچه
می نشست
دیگران را گرچه او می کرد
گوش

لیک چشماتش شرر می‌ریختند	خون حسرت از جگر می‌ریختند
پیچ و تابش مثل موج آب بود بارها این مرد زندان دیده است	آبهای ناحیه پنجاب بود در سر مو بازی جان دیده است
رو به خلق و کشور محبوب کرد	مرگ بی‌انصاف را مغلوب کرد
طبع سرباز و قلم شمشیر شد عدل جویان او جهانگردی کند	پاسبانش نظم عالم‌گیر شد در ادای قرض خود مردی کند
ظلم گرچه کرده مویش را سفید	لیک می‌گوید: که دنیا با امید
فیض احمد هم زن و فرزند را	در بهای جان خرد مانند ما
هر گهی که یاد پاکستان کند گریه فرزند آزارش دهد	یاد از ناشاد فرزندان کند از غضب قدرت به گفتارش دهد

تقارن عجیبی است که فیض نیز در ۱۹۱۱ میلادی به دنیا آمد و شعر خود را شعاری علیه ظالم و ظلم و حمایت از مظلوم ساخت. دولت جمهوری تاجیکستان سال ۲۰۱۱ را سال رسمی تورسون زاده و دولت جمهوری اسلامی پاکستان سال ۲۰۱۱ را سال بزرگداشت فیض اعلام کرد. کاش دولتین پاکستان و تاجیکستان به قرآن سعدین تولد این دو شاعر مبارز در سال ۲۰۱۱ یک برنامه مشترک بزرگداشت نیز داشتند.

میراث مشترک

ثریا پناهی*

*. فرهنگستان زبان و ادب فارسی

میراث مشترک ایران و هند (کتاب های چاپی کهن فارسی و عربی شبه قاره در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی) ، نگارش علی صدرایی خوبی ، زیر نظر سید محمود مرعشی ، جلد اول - چهارم ، قم : کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۹۱.

پس از چاپ ۱۱ مجلد از فهرست هایی چون فهرستواره کتاب های فارسی تالیف استاد احمد منزوی در دایره المعارف بزرگ اسلامی و اخیرا چاپ کتاب شناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره اثر سید عارف نوشاهی و هم اکنون ، خوشبختانه ، شاهد چاپ آثاری دیگر چون میراث مشترک ایران و هند هستیم. میراثی که با تلاش محققان و دلسوزان فرهنگ و تمدن ایران زمین حفظ ، صیانت و احیا شده و می شود و پیروان راه آنان این راه را ادامه می دهند. این اخبار خوشایند محققان حوزه شبه قاره را به ادامه تحقیقات دلگرم می سازد.

کتابخانه بزرگ و گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی حضرت آیت الله مرعشی نجفی که طی نود و شش سال با مشقات و تلاش های طاقت فرسای ایشان فراهم آمده ، به سبب اشمال بر نسخه های نفیس خطی کهن ، از جمله نخستین و مطرح ترین کتابخانه های کشور محسوب می شود. کتابخانه ای که علاوه بر نسخه های خطی ، بسیاری از نسخه های چاپی کهن را نیز به زبان های مختلف داراست و ارزش و نفاست این آثار نیز از نسخه های خطی کمتر نیست.

در مقدمه مجلد اول به برخی از این آثار نظیر « نزهة المشتاق ادریسی » در جغرافیا ، متنی عربی چاپ رم ایتالیا در ۱۵۹۲ ؛ « جهان نما » به ترکی از کاتب چلبی ، چاپ قسطنطنیه ترکیه در ۱۱۴۵ق و « فرهنگ شعوری » یا « لسان العجم » در لغات فارسی به ترکی چاپ قسطنطنیه در ۱۱۵۵ ق اشاره شده است. (ص ده)

عنوان این فهرست میراث مشترک ایران و هند است ، از این رو موضوع آن شناسایی و معرفی کتابهای چاپ هند قدیم اعم از فارسی یا عربی موجود در این کتابخانه است . نخستین چاپخانه هایی که به چاپ کتاب های عربی و فارسی مبادرت کردند چاپخانه های ایتالیا ، آلمان ، هلند ، فرانسه، بریتانیا ، ترکیه ، هند ، ایران و مصر بوده است. نخستین شهری که در هند به چاپ آثار فارسی و عربی اقدام کرد ، کلکته بود و اولین چاپ ها به سال های ۱۲۰۷ ق و ۱۷۹۱ م مربوط می شود. در کلکته بالغ بر ۶۰ چاپخانه فعال بوده

است که از آن میان آسیاتیک سوسایتی ، ابراهیمی ، مظهرالعجائب ، رحمانی ، محمدی ، کالج پریس ، جعفری ، آسیایی بنگال نام بردنی است. چاپخانه اخیر نخستین چاپخانه در کلکته بود که به کوشش سر ویلیام جونز تاسیس شد و از فعال ترین موسسات چاپ و نشر شبه قاره به شمار می آمد. از دیگر چاپخانه هایی که در شهر های دیگر شبه قاره از ۱۵۰ تا ۱۸۰ سال پیش تاسیس شدند عبارتند از منشی نولکشور ، گلزار محمدی ، مفید عام پریس ، احسن المطابع ، شمس العلوم ، مجتبایی ، مصطفایی پریس ، مرتضایی ، احمدی که اغلب آنها در لاهور (قدیم) هند ، آگره ، لکهنو ، کانپور ، بمبئی شعباتی داشتند. همچنین چاپخانه های دانشگاه اسلامی علیگر در علیگر ، نظام المطابع در مدراس ، دایرة المعارف النظامیه ، عثمان پریس در حیدر آباد و ملک الکتاب شیرازی ، گلزار حسینی در بمبئی قابل ذکرند.

سید محمود مرعشی نجفی درباره اهمیت کتاب های چاپی هند به این نکته نیز اشاره می کند که آثاری در این مجموعه موجود است نظیر « سواطع الالهام » که تفسیر عربی **قرآن کریم** از ابوالفیض فیضی با حروف مهمله و بی نقطه است و یا « موارد الکلام » تالیف حسن علی بنارسی که آن نیز با حروف بی نقطه نگاشته شده و در ۱۲۴۱ ق در کلکته به چاپ رسیده است. (همان ، ص سیزده)

در چاپ این فهرست تصمیم برآن است که کتاب های چاپ چوبی ، سنگی یا سربی فارسی و عربی شبه قاره که از ۱۲۰۰ هجری در این کتابخانه نگهداری می شوند ، به تدریج در ۲۴ جلد یا بیشتر معرفی شوند و به دلیل فرسودگی زیاد برخی از این کتابها ، به دلیل استفاده مداوم ، تصویر برداری صورت گیرد و نسخ هایی دیجیتالی از آنها تهیه گردد. در مقدمه این فهرست از چهار ناشر معروف شبه قاره مانند منشی نولکشور ؛ موسسه

دایرة المعارف العثمانیه ویا النظامیه ؛ میرزا محمد ملک الکتاب شیرازی و انجمن آسیایی بنگال یاد شده است. (همان ، ص سیزده - پانزده) منشی نولکشور با اینکه مسلمان نبود لیکن بیشترین همت خود را در چاپ و انتشار کتاب های اسلامی مصروف کرد. در موسسه دایرة المعارف العثمانیه و یا النظامیه در حیدرآباد صدها کتاب عربی و اردو و اندکی فارسی منتشر شده است و میرزا محمد ملک الکتاب شیرازی ، نیز ، که بازرگانی شیرازی و صاحب تالیفاتی به فارسی و عربی بود ، کتاب های قابل توجهی از شیعه را

چاپ و منتشر کرد و سرویلیام جونز خاور شناس شهیر انگلیسی هم با تاسیس انجمن آسیایی بنگال سهمی عمده و سهمی به سزا در چاپ و اشاعه آثار زبان فارسی و ادبیات و تاریخ و فرهنگ ایرانی داشت و انجمن وی از نخستین مراکزی بود کتاب های فارسی و سنسکریت را در هند منتشر ساخت.

مجموعه کتاب های چاپ سنگی کتابخانه مرعشی شامل شانزده هزار جلد کتاب چاپی قدیم هند به زبان های فارسی ، عربی و اردو است و ۴ مجلد چاپ شده به معرفی کتاب های فارسی و عربی اختصاص که به همت محققان حجت الاسلام علی صدرایی خوبی و زیر نظر حجت الاسلام سید محمود مرعشی به انجام رسیده است و دورنمای ادامه کار بالغ بر ۲۴ مجلد خواهد بود و در هر مجلد ۵۰۰ اثر معرفی خواهد شد. موجودی کتابخانه از طریق خریداری و نیز اهدا گردآوری می شود و این جریان همچنان ادامه دارد هرچند گفته شده که در سالهای اخیر این آثار نایاب شدند و کتابهای چاپ قدیم هند کمتر برای فروش عرضه می شود.

در مجلد اول فهرست پس از مقدمه حجت الاسلام دکتر محمود مرعشی گفتاری در معرفی و توصیف این فهرست از حجت الاسلام صدرایی خوبی آمده است. موضوعات این فهرست شامل ادبیات فارسی ؛ ادبیات عرب ؛ پزشکی و داروسازی، فقه و اصول فقه ؛ مناظرات و ردیه ها ؛ علوم قرآن و حدیث ؛ تصحیح و تحقیق متون شعر و تذکره شاعران فارسی ؛ عرفان و تصوف ؛ مجموعه مقالات ؛ تاریخ و علوم سیاسی ؛ جایگاه ایران در تحقیقات شبه قاره ؛ دیگر موضوعات (فلسفه ، منطق ، تاریخ ، جغرافیا ، ستاره شناسی ریاضیات و علوم غریبه) ؛ تنوع زبانی است.

به گفته صدرایی ، آثاری که در مجلدات این فهرست معرفی شده به کتاب های چاپ سنگی و سربی شبه قاره (هند ، پاکستان، بنگلادش، کشمیر) ؛ افغانستان اختصاص دارد و درمیان آنها تعداد محدودی چاپ های نفیس آسیای میانه و روسیه و عثمانی و مصر و کشورهای اروپایی نیز به چشم می خورد. (نک . میراث مشترک ایران و هند ، بیست و دو)

در بخش ۳ از توضیحات صدرایی با عنوان « سبک معرفی » شیوه نامه معرفی آثار در فهرست آمده ، به این ترتیب که درباره هرائر اطلاعات مستخرج در دودسته کتابشناسی و نسخه شناسی ذیل شماره مسلسلی که به هر نسخه در مخزن اختصاص یافته ، ارائه

شده است . اول اطلاعات کتابشناسی از قبیل چاپ های مختلف و حتی نسخ خطی آن (عنوان کتاب ، زبان ، موضوع ، توضیح ، آغاز کتاب یا نسخه، مباحث کتاب ، عنوان های تکراری) ذکر شده ، سپس نسخه شناسی (نوع خط ،کاتب و تاریخ و محل کتابت ، نام مهمتم ، حسب فرمایش ، مطبعه و تاریخ و محل چاپ، تعدادصفحه ،قطع کتاب ، تعداد سطور، مصحح ، جدول ، رکابه ، حاشیه ، تقریظ ، خاتمه الکتاب ، فهرست مطالب ، غلط نامه ، فهرست منشورات ، تصاویر و نقاشی ها ، نمایه ها ، وقف) آمده است. و تقدیر و سپاس از همکاران قلمی نظیر ابوالفضل مرادی ، شیخ حجت ذبیحی فر و برخی دیگر و در پایان مطلب استاد صدرایی خویی رموز و اصطلاحات مورد استفاده کتاب نقل شده است.

در مجلد اول نسخه های شماره ۱ تا ۵۰۰ معرفی شده اند.در پایان ۵ نمایه بر اساس شماره مسلسل نسخه ها به شرح زیر درج شده است: ۱- عناوین کتاب ها ، ۲- نام پدیدآورندگان ، ۳- کاتبان ، ۴- مطبعه ها ، ۵- تصاویر در مجلد دوم از نسخه ۵۰۱ تا ۱۰۰۰ ؛ در مجلد سوم از ۱۰۰۱ تا ۱۵۰۰ و در مجلد چهارم از ۱۵۰۱ تا ۲۰۰۰ معرفی شده است.

چکیده مطالب

به انگلیسی

Abstracts of Contents in English

A Glimpse of Contents of this Issue

1- Maulavi's Eminent place in Bangladesh

Shahrukh Mohammed Beygi / Mohammed Bahauddin

Maulana Jalaluddin Mohammad Balkhi is the greatest mystic poet of Islamic culture and history of Iran. He is the crown of the spiritualism and the community of Gnostics. His dignity spreads not only to the common people but also to the renowned and wise persons. Rumi's father Sultan Walad himself, was the well-wisher of the school of Sheikh Nazm-uddin Cobra and he is also the follower of Fariduddin Attar Nishaburi. Undoubtedly,

the thoughts and higher researches recognized as the most talked fundamental subject of Persian language and literature in Bangladesh and these higher researches and thoughts have influenced the writers, thinkers, philosophers, mystics and readers. For the expansion of world literature his works cross the boundary of limitation. A number of scholars who are influenced by the ideas of Rumi have been giving their speeches on the culture of Iran and Islamic mysticism for hundred years. The followers of Maulana Rumi in the East and the West taken as a subject of study the thought of Rumi's influences on the mind of the followers and they define it in the different thoughtful educational institutions. Now if we give our view to the world philosophy and the works of poets, then we find the position of Rumi in different sectors of knowledge. In this article the studies and researches of Rumi is being described that is continuing in Bangladesh from the perspective of the historical and real circumstances.

2 – Mir Syed Ali Hamadani : A Peep into Role Model Influential Gnostic-cum- World traveller's Profile.

Qasem Safi

Mir Syed Ali Hamadani known as Ali Sani was a renowned Iranian Scholar and mystic in 8th Century A.H. who migrated alongwith 700 Syed , disciples including mystics, artisans, architects and masons blonging to Hamadan and Semnan, to avoid aggression, killings and atrocities of Taimur for a 21 years long sojourn towards India and finally arrived in Kashmir. He stayed in Srinagar's Allauddin vicinity with all accompanying co-travellers. He started influencing the people of Jammu and Kashmir, also Gilgit Baltistan under his personal influence and his excellent

performance and mastery, a large number of native people were converted to Islam. In the mean- while , the muslims themselves tried to become real Muslims. Resultantly Iranian civilisation and culture, also compilations and writings in Persian language were authored during the reign of Sultan Iskandar (796-826 AH) . The development in these fields got momentum during Sultan Zainul Abedeen reign (827-878). Expansion of Persian language sway and culture of scholarship began to blossom and it has an impact over the march of history.

3. Concepts of mysticism and Bedil's Poetry

Akhlaq Ahmed Aahan

We normally come across regarding concept of mysticism's interpretations in different circles. In this writeup we have surveyed beliefs and thoughts of Bedil about mysticism and also his implying it in his poetry has been dealt. Also it has been pointed out to some extent that which factors made him to encourage other poets to mystic subjects briefly.

4 – Bahar's exalted score in Pakistan (To mark his 63 rd death anniversary)

Ali Mohammed Moazanni / Bahara Fazli Darzi

Malik-ush-Shoara Bahar enjoys a praise worthy place among fellow Pakistanis. He was a contemporary of Iqbal Lahori, and in some of his poems he has depicted Iqbal's social and political thoughts who was a great social reformer and liberation saviour . Bahar had deep attachment with Pakistan and Iqbal to the extent that he desired to be buried at the side of Iqbal's grave. It has reciprocal in nature as Pakistan's prominent personalities,

while visiting Tehran had a craze to meet Bahar, as they were familiar to his poetry.

In this writeup the factors popularising Bahar's poetry among Pakistan and his place has been discussed. Bahar's tribute to Iqbal's Persian poetry, which resultantly revitalised Persian language and literature in the Sub-Continent is one such factor for his poetry's popularity in that country. It is worth mentioning, history is testimony to the fact that they have special inclinations towards Iran and Iranians.

5 – Transformation of *Qasida* in the Pre- Moghul Period.

Ghulam Nasir Marwat

Transformation of *Qasida* during Samanid, Ghaznavid and Saljuq's Period has been surveyed in this article. During Samanid era places of **Rudaki** and **Kesaie** have been referred and in Ghaznavid's prominent *qasida* composers particularly *Minuchehri* and *Asjudi* caught attention but in Saljuq's era rhetorics and figures of speech from *Qitran Tabrizi* to *Aseeruddin Akhsikati* have been dealt with. Some specimen of moral and mystic poetry of *Naser Khusrau* and *Sinaie Ghaznavi* has been quoted. Also influence of Arabic poetry upon the poetry of some of poets of this period, has been described.

6 – Allama Iqbal's Persian *ghazal*

Rosina Anjum Naqvi

Although Allama Mohammed Iqbal (D. 1938 A.D) achieved prominence by interpreting his philosophy of "Self " in the form of *masnavi* but he had a peculiar attachment to *ghazal* form as well. He made serious

strides to furtherance his philosophy through the *ghazal* form also, which was amazing . In this writeup characteristics of Iqbal's **ghazals** has been enumerated as pointed out by Iqbal scholars in their various books.

7 – History of Persian literature: 8 books written in Pakistan during last century : A critical Survey.

Humaira Zamurrudi / Mohammed Fayyaz

Prof. Edward Brown , Herman Ethe and Yan Repika were first in Europe, Prof Humaie, Usted Farozanfar and Ustad Saeed Naficy were first to enter the field of writing of history of Persian literature in Iran during first half of 20th Century A.D. During later years Dr. Safa had wirtten his detailed literary history. It is a matter of fact that Shibli Nomani (D. 1914) was a forerunner by writing “ Sherul Ajam” in Urdu in 5 volumes. Its complete translation in Persian was published by Syed Mohammed Fakhr Dayi Gilani in Iran . In this writeup overall eight-such books published in Pakistan during past century have been introduced.

8 – Two important Persian sources in the field of history of Bahawalpur.

Ismat Durrani

Bahawalpur was till recent times, capital of Abbasid's Amirs of the state. Persian was official language upto 19th Century A.D. Nawabs were patronising knowlege and culture and also the writers and poets. During their period, books on mysticism and history were also compiled. In this artricle two books on history i.e *Miraat –e- Daulat-e-Bahawalpur* and *seeristan* have been

introduced. Both books written in Persian are considered as basic sources of the history of state.

9 – Bilateral Relations between Safavids and Taimurids from Babur to Akber’s Eras: An analytical Peep.

Ali Begdeli / Mehdi Yar Ahmedi

While surveying bilateral relations between Iran and India in the field of diplomacy, economy and culture from end of 15th Century to early 17th century, one notes that cordiality has been reigning supreme . A common enemy’s existance in the shape of Shibanian in Transoxiana, also brought them closer. As a result of change of official religion in Iran, a number of people made migration towards the Sub-Continent. Social contacts and interactions in the arena of defence, economy and culture resulted in bringing the then Indians and Iranians closer to each other .

10 – Iran – Sind Relations during Talpur’s Era

Ghulam Mohammed Lakho / Mohammed Noman Zahid

After fall of Kalhuras from power in Sind Talpur dynasty came to power. They had three branches located in Hyderabad, Khairpur and Mirpur but court at Hyderabad played a pivotal role. This dynasty ruled only for sixty years. They had diplomatic and cultural ties, with contemporary Qajars in Iran. This writeup deals with some aspects of bilateral relations between Iran and Sind during above period .

11- An Architectural Survey and Artistic Implementation of Waterfront’s Little – Pool of Lahore Shalimar Garden – Pakistan.

Mohammed Mehdi Tavassoli / Sinaa Tavassoli

The grandeur and glorious period of Muslims in India is related to Taimurids reign of India or the great Mughals (932-1118 AH) during Baber and his successors until the end of Aurangzib reign (1118). This period was absolutely remarkable and unique because of powerful central government, cultural and political influence, and presence of dominant empire throughout India from north to south except few parts of Deccan. From architecture point of view, many sites remained from Taimurids period as compared to previous eras. One of the significant sites of King Shah Jahan (11th century) is Shalimar Garden, which is situated in Lahore, second capital of Taimurids. It is constructed in three floors as extended by, and included little pool with beautiful fountains. The structure and architectural style of the fountain of second floor is equally same to one of the floors of *Aalee Qapoo* building in Isfahan, which is renowned as “Music Room”.

The stylistic and artistic implementation of fountain’s little pool is secrecy as this article tries to decode. Perhaps the aim of construction of such site had been to create musical reverberation in middle space of pool when the pool is overwatered and led into fountain’s little pool in order to fill it with water. The result of study is to decode the artistic usage of the elements of Iranian architecture in sketching Shalimar’s little pool. The methodology and approach to the research is based on literature reviews, evidences, field research, and comparative studies.

12 – Masjid architecture of Baluchistan and elements concerning to the Sub-Continent in it : An overview

Dawood Sarami Naini / Kazem Mahmudi

The place of Baluchistan in Islamic Artistic studies, as yet, have not been determined. *Masjid* architecture in this province has some characteristics peculiar to it although they are not so old and majestic in out look. Writers in this writeup have made an effort to introduce the subject on the basis of site's visit and through library method.

Syed Murtaza Moosvi

Note

On the front page we are giving a resume' of the contents of the current issue of DANESH for the information of the English knowing Librarians, Cataloguers and particularly Research Scholars to enable them to get a brief knowledge of the subject of articles of

their interest and subsequently get them translated by themselves – Editor.

Quarterly Research Journal

President & Editor-in-Chief: Ghasem Moradi

Editor:

Syed Murtaza Moosvi

Address:

IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES

House No.4, Street 47, Sector F-8/1

Islamabad 44000, PAKISTAN

Ph: 2816074-2816076

Fax: 2816075

Email: daneshper1@yahoo.com

[http:// ipips.ir](http://ipips.ir)

ISSN:1018-1873
(International Centre-Paris)

Quarterly Research Journal
of the
IRAN PAKISTAN
INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES,

ISLAMABAD

**AUTUMN 2014
(SERIAL No. 118)**

**A Collection of Research articles
With background of Persian Language
And Literature and common cultural heritage of
Iran, Central Asia, Afghanistan and Indo-Pak Subcontinent**